



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

۷
مخزن العرفان

در تفسیر قرآن

بنظم

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۷
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	جلد هفتم
۱۵	اشاره
۱۵	سوره الرعد
۱۶	اشاره
۱۶	[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱ تا ۵]
۱۶	اشاره
۱۶	[ترجمه]
۱۷	(توضیح آیات)
۲۰	[سوره الرعد (۱۳): آیات ۶ تا ۱۳]
۲۰	اشاره
۲۰	[ترجمه]
۲۱	(توضیح آیات)
۲۵	[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۴ تا ۱۸]
۲۵	اشاره
۲۵	[ترجمه]
۲۶	(توضیح آیات)
۲۹	[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۹ تا ۲۹]
۳۰	اشاره
۳۰	[ترجمه]
۳۱	(توضیح آیات)

- ۳۴ [سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۰ تا ۳۵]
 ۳۴ اشاره
 ۳۴ [ترجمه]
 ۳۵ (توضیح آیات)
 ۳۸ [سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۶ تا ۴۳]
 ۳۸ اشاره
 ۳۸ [ترجمه]
 ۳۹ (توضیح آیات)
 ۴۳ سورة ابراهيم (ع)
 ۴۴ اشاره
 ۴۴ [سوره ابراهيم (۱۴): آیات ۱ تا ۸]
 ۴۴ اشاره
 ۴۴ [ترجمه]
 ۴۵ (توضیح آیات)
 ۴۸ [سوره ابراهيم (۱۴): آیات ۹ تا ۱۷]
 ۴۸ اشاره
 ۴۸ [ترجمه]
 ۴۹ (توضیح آیات)
 ۵۲ [سوره ابراهيم (۱۴): آیات ۱۸ تا ۲۳]
 ۵۲ اشاره
 ۵۲ [ترجمه]
 ۵۲ (توضیح آیات)
 ۵۵ [سوره ابراهيم (۱۴): آیات ۲۴ تا ۳۴]
 ۵۵ اشاره

۵۵	[ترجمه]
۵۶	(توضیح آیات)
۶۰	[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۳۵ تا ۴۳]
۶۰	اشاره
۶۰	[ترجمه]
۶۱	(توضیح آیات)
۶۳	[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۴۴ تا ۵۲]
۶۳	اشاره
۶۴	[ترجمه]
۶۴	(توضیح آیات)
۶۴	اشاره
۶۶	(اعتراض)
۶۹	سورة الحجر
۶۹	اشاره
۶۹	[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱ تا ۱۵]
۶۹	اشاره
۷۰	[ترجمه آیات]
۷۰	(توضیح آیات)
۷۳	[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱۶ تا ۲۷]
۷۳	اشاره
۷۴	[ترجمه]
۷۴	(توضیح آیات)
۷۷	[سوره الحجر (۱۵): آیات ۲۸ تا ۴۴]
۷۸	اشاره

- ۷۸ [ترجمه]
- ۷۹ (توضیح آیات)
- ۸۲ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۴۵ تا ۶۴]
- ۸۲ اشاره
- ۸۲ [ترجمه]
- ۸۳ (توضیح آیات)
- ۸۵ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۶۵ تا ۷۷]
- ۸۵ اشاره
- ۸۶ [ترجمه]
- ۸۶ (توضیح آیات)
- ۸۹ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۷۸ تا ۹۹]
- ۸۹ اشاره
- ۸۹ [ترجمه]
- ۹۰ (توضیح آیات)
- ۹۰ اشاره
- ۹۳ (حکمت اول)
- ۹۳ (حکمت دوم)
- ۹۳ (حکمت سوم)
- ۹۴ (حکمت چهارم)
- ۹۴ (حکمت نهم)
- ۹۴ (حکمت دهم)
- ۹۶ سورة النحل
- ۹۶ اشاره
- ۹۶ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱ تا ۹]

- ۹۷ اشاره
- ۹۷ [ترجمه]
- ۹۸ (توضیح آیات)
- ۹۸ اشاره
- ۹۸ (سخنان مفسرین راجع بتوجیه آیه)
- ۱۰۰ (اعتراض)
- ۱۰۰ (پاسخ)
- ۱۰۱ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰ تا ۱۹]
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۱ [ترجمه]
- ۱۰۲ (توضیح آیات)
- ۱۰۴ [سوره النحل (۱۶): آیات ۲۰ تا ۲۹]
- ۱۰۴ اشاره
- ۱۰۵ [ترجمه]
- ۱۰۵ (توضیح آیات)
- ۱۰۸ [سوره النحل (۱۶): آیات ۳۰ تا ۳۶]
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۸ [ترجمه]
- ۱۰۹ (توضیح آیات)
- ۱۱۱ [سوره النحل (۱۶): آیات ۳۷ تا ۵۰]
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۱ [ترجمه]
- ۱۱۲ (توضیح آیات)
- ۱۱۵ [سوره النحل (۱۶): آیات ۵۱ تا ۶۳]

- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۶ ترجمه آیات
- ۱۱۷ (توضیح آیات)
- ۱۲۰ [سوره النحل (۱۶): آیات ۶۴ تا ۷۲]
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۰ [ترجمه]
- ۱۲۱ (توضیح آیات)
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۲ (سخنان مفسرین در توجیه آیه)
- ۱۲۵ [سوره النحل (۱۶): آیات ۷۳ تا ۸۰]
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ [ترجمه]
- ۱۲۶ (توضیح آیات)
- ۱۲۸ [سوره النحل (۱۶): آیات ۸۱ تا ۹۱]
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۹ ترجمه آیات
- ۱۲۹ (توضیح آیات)
- ۱۳۲ [سوره النحل (۱۶): آیات ۹۲ تا ۱۰۱]
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۳ ترجمه
- ۱۳۳ (توضیح آیات)
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۶ (سخنان مفسرین در توجیه حیات طیّب)
- ۱۳۷ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۲ تا ۱۱۱]

- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۸ ترجمه
- ۱۳۸ (توضیح آیات)
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۹ (سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از مجمع البیان)
- ۱۴۱ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۹]
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۲ [ترجمه]
- ۱۴۲ (توضیح آیات)
- ۱۴۵ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۸]
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۵ [ترجمه]
- ۱۴۶ (توضیح آیات)
- ۱۴۸ سوره بنی اسرائیل
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۸ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱ تا ۸]
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۹ (ترجمه آیات)
- ۱۵۰ (توضیح آیات)
- ۱۵۶ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹ تا ۱۷]
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۶ [ترجمه]
- ۱۵۷ (توضیح آیات)
- ۱۵۷ اشاره

- ۱۵۹ (سخنان مفسرین در توجیه آیه)
- ۱۶۱ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۸ تا ۲۸] -
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ [ترجمه]
- ۱۶۲ (توضیح آیات)
- ۱۶۶ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۹ تا ۳۸] -
- ۱۶۶ اشاره
- ۱۶۶ [ترجمه]
- ۱۶۷ (توضیح آیات)
- ۱۷۱ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۳۹ تا ۴۸] -
- ۱۷۱ اشاره
- ۱۷۱ [ترجمه]
- ۱۷۲ (توضیح آیات)
- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۳ (سخنان مفسرین در توجیه آیه)
- ۱۷۴ (سخنان مفسرین در وجه چگونگی حمد و تسبیح موجودات)
- ۱۷۶ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۹ تا ۵۸] -
- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۶ [ترجمه]
- ۱۷۷ (توضیح آیات)
- ۱۸۱ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۹ تا ۶۷] -
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ [ترجمه]
- ۱۸۲ (توضیح آیات)

- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۳ (سخنان مفسرین در توجیه آیه) - - - - -
- ۱۸۵ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۸ تا ۷۷] - - - - -
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۵ [ترجمه]
- ۱۸۶ (توضیح آیات) - - - - -
- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۹ (سخنان مفسرین در توجیه آیه و در آن چند قول است) - - - - -
- ۱۹۰ (سخنان مفسرین در شأن نزول آیه) - - - - -
- ۱۹۱ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۸ تا ۸۹] - - - - -
- ۱۹۱ اشاره
- ۱۹۱ [ترجمه]
- ۱۹۲ (توضیح آیات) - - - - -
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۵ (سخنان مفسرین در اطلاقات روح و اسامی آن) - - - - -
- ۱۹۷ قسمتی از آیات سورة الاسراء - - - - -
- ۱۹۷ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹۰ تا ۱۰۰] - - - - -
- ۱۹۸ اشاره
- ۱۹۸ (ترجمه آیات) - - - - -
- ۱۹۹ (توضیح آیات) - - - - -
- ۲۰۴ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۱] - - - - -
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۴ [ترجمه]
- ۲۰۵ (توضیح آیات) - - - - -

۲۰۵ اشاره

۲۰۵ (سخنان مفسرین در اینکه مقصود از تسع در آیه چه معجزه‌ئی است)

۲۰۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۷

مشخصات کتاب

سرشناسه: امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲.

عنوان و نام پدیدآور: مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر: اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۵ ج.

شابک: دوره ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۴-۲؛ ج. ۱. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۵-۹؛ ج. ۲. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۶-۶؛ ج. ۳. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۷-۳؛ ج. ۴. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۸-۰؛ ج. ۵. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۹-۷؛ ج. ۶. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۰-۳؛ ج. ۷. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۱-۰؛ ج. ۸. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۲-۷؛ ج. ۹. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۳-۴؛ ج. ۱۰. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۴-۱؛ ج. ۱۱. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۵-۸؛ ج. ۱۲. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۶-۵؛ ج. ۱۳. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۷-۲؛ ج. ۱۴. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۸-۹؛ ج. ۱۵. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۹-۶.

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان "تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن" توسط نهضت زنان مسلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات: ج. ۱. الفاتحه، جزء اول بقره. - ج. ۲. سوره بقره. - ج. ۳. از اول سوره آل عمران تا آخر. - ج. ۴. از اول سوره النساء جزء پنجم الی آخر. - ج. ۵. الانعام - الاعراف - الانفال. - ج. ۶. از اول سوره التوبه الی آخر سوره یوسف. - ج. ۷. سوره الرعد الی آخر سوره الاسرار. - ج. ۸. از سوره کهف الی سوره حج. - ج. ۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصص. - ج. ۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر. - ج. ۱۱. سوره مبارکه یس تا آخر سوره شوری. - ج. ۱۲. سوره الزخرف تسع و ثمانون آیه و هی مکیه. - ج. ۱۳. سوره الرحمن. - ج. ۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات. - ج. ۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر: تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۹۸/الف۸۴ت۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۴۱۸۱۲

جلد هفتم

اشاره

مخزن العرفان در علوم قرآن از سوره الرعد الی آخر سوره بنی اسرائیل بقلم:

کمترین خادمه‌ئی از خدام آل رسول (ص) و کوچکترین ذره‌ئی از ذراری بتول (ع) و امه من اماء الله تعالی

صفحه: ۲

سوره الرعد

اشاره

مختلف فيها و هي خمس و اربعون آیه بصری و ثلاث کوفی عد غیر الکوفی لفی خلق جدید، الظلمات و النور

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المر تلك آیات الكتاب و الذي أنزل إليك من ربك الحق و لكن أكثر الناس لا يؤمنون (۱) الله الذي رفع السماوات بغير عمد ترونها ثم استوى على العرش و سيخر الشمس و القمر كل يجري لأجل مسمى يدبر الأمر يفصل الآيات لعلكم يلقاء ربكم توفنون (۲) و هو الذي مده الأرض و جعل فيها رواسي و أنهاراً و من كل الثمرات جعل فيها زوجين اثنين يغشي الليل النهار إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون (۳) و في الأرض قطع متجاورات و جنان من أعناب و زرع و نخيل صنوان و غير صنوان يسقى بماء واحد و نفضل بعضها على بعض في الأكل إن في ذلك لآيات لقوم يعقلون (۴) و إن تعجب فعجب قولهم إذا كُتبا تراباً أ إنما لفي خلق جديد أولئك الذين كفروا بربهم و أولئك الأغلال في أعناقهم و أولئك أصحاب النار هم فيها خالدون (۵)

صفحه : ۳

سوره الرعد مکیه است تمامش از ابن عباس و عطاء و بقول کلبی و مقاتل مکیه است مگر آیه آخر سوره که در باره عبد الله بن سلام نازل گردیده و سعید بن جبیر گفته که چگونه اینکه آیه در باره عبد الله بن سلام نازل شده در صورتی که سوره تمامش در مکه فرود آمده، و حسن و عکرمه و قتاده گفته‌اند سوره مدنی است مگر دو آیه که در مکه نازل گردیده (و لو أن قرآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ) و ما بعد آن عدد آیات آن (۴۷) بعدد شامی (۴۵) بعدد بصری (۴۴) حجازی (۴۳) کوفی، و اختلاف در پنج آیه است (لفی خلق جدید، الظلمات و النور، الأعمی و البصیر، و سوء الحساب) شامی (من کل باب) عراقی، شامی.

(مجمع البيان) بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص اینکه سوره دو قسم است: قسم اول از اول سوره الی قوله (کذلیک یضرب الله الأمثال) راجع بعلم طبیعت و علم توحید است. قسم ثانی در اخلاق و ثواب و عقاب از قوله تعالی (للذین استجابوا لربهم الحسنى) تا آخر سوره.

[ترجمه]

اینکه آیات کتاب (آیات قرآن یا آیات سوره) از آن آیاتی است که از طرف پروردگار تو بحق بر تو فرود آمده لکن بیشترین مردم ایمان

صفحه : ۴

نمی‌آورند (۱)

خدا آنکسی است که آسمانها را بدون ستونی که آنها ببینند برافراشته و بلند گردانیده پس از آن قصد کرد با راسته گردانیدن (یا

آفریدن) عرش یا مستولی گردانیدن عرش را بر آسمانها و خورشید و ماه را مسخر گردانید هر یک جریان دارند تا مدت معین و امر عالم را تدبیر مینماید (بنظام) و آیات را تفصیل میدهد شاید شما بملاقات جزاء از پروردگارتان در قیامت یقین پیدا نمائید (۲) و خدای تعالی آنکسی است که زمین را پهن کرده و در آن کوهها افراشته و نهرها جاری گردانیده و از هر میوه و ثمره‌ئی در آن دو جفت قرار داده شب روز را میپوشاند همانا در اینها آیاتی است برای جماعتی که تفکر مینمایند (۳) و در زمین قطعاتی است مجاور و متصل بهم و بوستانهائی است از انگور و قطعه‌ئی است برای زراعت و نخل خرما که بعضی دارای دو شاخه از یک اصل و بعضی نه چنین یعنی هر شاخه اصل جداگانه دارد و همه اینها بیک آب سیر میگردند و ما بعضی از (اشجار را) در میوه برتری میدهیم بر بعض دیگر و در اینکه تفصیل دادن بعضی بر بعض دیگر (با اینکه همه از یک آب سیراب میگردند) آیات و نشانه‌هایی است برای جماعتی که تعقل میکنند (۴) و اگر تو تعجب میکنی از ناگرویدن کافرها بس عجیب قول (منکرین معاد است) که گویند آیا وقتی که خاک باشیم ما در آفرینش جدید میباشیم اینها کسانی میباشند که پروردگار خود کافر گردیدند و اینان در گردنهایشان زنجیر (قهر پروردگار) نهادند و اینها یاران آتشند و در آن جاویدانند (۵)

صفحه : ۵

(توضیح آیات)

از بعضی از علمای تفسیر نقل شده که حروف مقطعات در اوائل بعض سور مختصر کلماتی میباشند که بر صفات الهی دلالت دارند چنانچه در (المر) الف آلاء او است، لام لطف بی انتهای او، میم ملک بی زوال او، را رأفت و کمال او. و بقول دیگر بعضی از اینکه حروف دلالت بر اسماء الهی دارند و بعضی بر افعال او (المر) بمعنی (انا الله اعلم و اری) منم خدائی که حالات خلق را میدانم و افعال و اقوال بنده گان را می بینم.

تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ تِلْكَ مَبْتَدَأُ وَ آيَاتِ الْكِتَابِ خَيْرٌ أَوْ مَقْصُودٌ مِنْ آيَاتِ الْكِتَابِ قُرْآنِ أَوْ مَقْصُودٌ مِنْ آيَاتِ الْقُرْآنِ (وَالَّذِي أُنزِلَ) محلاً مجرور و عطف بر کتاب است یعنی اینکه آیات از آیاتی است که فرو فرستاده شد و عطف (وَالَّذِي) یا عطف صفتی است بر صفت دیگر اگر مقصود از کتاب قرآن باشد یا عطف عام بر خاص است اگر مقصود از کتاب سوره باشد، و (الْحَقُّ) خبر مبتداء محذوف است یعنی (و هو الحق) اینکه قرآن حق است و از جانب پروردگار تو فرود آمده و لکن بیشترین مردم ایمان نمیآوردند، اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا (اللَّهُ) مبتداء و (الَّذِي) و ما بعدش خبر مبتداء و ممکن است صفت (اللَّهُ) باشد و (يُدَبِّرُ الْأُمْرَ) خبر بعد از خبر (تَرَوْنَهَا) کلام مستأنف است.

(سخنان مفسرین در توجیه آیه) ۱- (بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) یعنی شما آنرا بغیر ستون می بینید.

(این عباس و حسن و قتاده و جبائی و ابی مسلم) ابن عباس گفته زیر آسمان ستونی نیست و بالای آن علاقه‌ئی نیست که

صفحه : ۶

آنرا نگهدارد، و زجاج گفته اینکه از بالاترین دلائل قدرت است که چیزی واضح تر از آن نیست زیرا که آسمان محیط است بر زمین و (با اینکه حال بدون ستون استوار است).

۲- (تَرَوْنَهَا) صفت (عمد) است یعنی آسمانها را بلند گردانید بدون ستونی که مرئی باشد یعنی دیده شود، و بنابراین معنی چنین

میشود که آسمانها ستون دارد و شما آنرا نمی‌بینید، و (عمد) و ستون آن قدرت خدای تعالی است و اینکه قول از ابن عباس و مجاهد روایت شده (مجمع البیان) ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ پس از بلند کردن آسمانها (استوی علی العرش) بقولی قصد نمود بافریدن عرش، بقولی عرش بر آسمانها باقتدار و نفوذ حکم مستولی گردید، بقول دیگر مراد از عرش ملک است یعنی او سبحانه بآن حفظ و تدبیر قصد فرموده. (منهج) و شاید مقصود از عرش تخت سلطنتی حق تعالی باشد استعاره از تخت سلاطین که بمعنی استیلاء و تفوق بر اهل مملکت است، اینجا اشاره باستیلاء قدرت و احاطه و رحمت رحمانی او باشد که آسمانها و اهل آسمانها همگی در محاط رحمت اویند و از او فیض وجود و بقاء میطلبند.

(وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ الخ) همگی آنها تحت استیلاء و امر او مسخر گردیده و بتقدیر او باندازه‌ئیکه از روی حکمت و خواست ازلی مقرر گردانیده سیر و حرکت مینمایند تا آن موقعیکه در قضاء الهی و تدبیر ازلی که تغییر و تبدیل‌پذیر نیست تعیین گردیده در سیر خود ادامه میدهند (يُدَبِّرُ الْأَمْرَ) تدبیر امور بدست قدرت او است، اشاره به اینکه که همین طوری که آفرینش آسمانها بدست قدرت او انجام گرفته تدبیر امور خلق نیز بدست رحمت او انجام میگیرد نه در امر خلقت محتاج بشریک و معاون است و نه در ترتیب نظام عالم محتاج بکمک کاری است بذات بی‌زوال خود می‌آفریند، بعلم و قدرت خود نظام عالم را باحسن

صفحه : ۷

وجه ترتیب میدهد و شما افراد بشر وقتی اینکه همه آثار قدرت را می‌بینید شاید بملاقات جزاء از پروردگارتان یقین پیدا نمائید. وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَاراً وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ اثْنَيْنِ (وَ هُوَ الَّذِي) آیه را عطف بآیه جلو داده یعنی و خدا و پروردگار شما آنکسی است که بقدرت کامله خود زمین را مثل فرش گسترانیده و در آن کوهها افراشته و نهرها جاری گردانیده و از کمال قدرت او است که در هر میوه‌ئی زوج نر و ماده قرار داده یا از حیث رنگ و طعم یا تابستانی و زمستانی دو طور قرار داده.

در تفسیر کشف الحقایق از اهل تفسیر چنین نقل میکنند که در ابتداء خلقت دنیا خداوند تعالی از برای شما در روی زمین از انواع میوه‌جات دو جفت قرار داده یعنی از هر میوه‌ئی دو درخت و دو بوته قرار داد بعد زیاد شده کثرت پیدا کرد، و بعضی گفته‌اند مقصود از دو جفت ترش و شیرین و سفید و سیاه و سرخ و زرد است، لکن حمل آیه شریفه را بچنین معنائی منافی با فصاحت و بلاغت قرآن است بلکه خدای تعالی در اینکه آیه بحکمت بسیار دقیق اشاره نموده که در اینکه از مننه اهل علم تدریجاً بآن حکمت مطلع میگردند و آن حکمت اینکه است که همان طوری که در بوجود آمدن حیوانات دو جفت نر و ماده باید باشد همچنین برای متکوّن شدن میوه‌جات (چنانچه در علم نبات شناسی مشروحا بیان شده) باید دو جفت باشد در بعضی از میوه‌جات (مانند خرما و شاهدانه) دو جفت جداگانه مشاهده میشود، در بعضی دیگر داخل همان شکوفه که میوه متکوّن میشود دو جفت موجود است تا بین دو جفت ازدواج صورت نگیرد از آن شکوفه میوه متکوّن نمیگردد، معنی آیه اینکه است که خدای تعالی برای تکوین میوه جات دو جفت (نر و ماده) پدید آورده چنانچه حیوانات جفت آفریده شده‌اند نباتات نیز از نر و ماده پدید می‌آیند. (پایان)

صفحه : ۸

يُغِثِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ از کمال تدبیر و قدرت ایزد متعال چنین است که بشب تاریک روشنائی روز را میپوشاند و همچنین بروز روشن تاریکی شب را محو میگرداند و چون شب و روز ضد یکدیگرند در اینجا اکتفاء باحد ضدین نموده که دلالت بر ضد دیگر هم میکند و در سوره الزمر آیه ۷ (يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ

الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ).

و خلاصه اینکه سه معنی برای آیه کرده‌اند: ۱- حسن گفته تاریکی شب را بروشنی روز می‌پوشاند. ۲- داخل میکند روز را در شب و شب را در روز به بلندی و کوتاهی و اینکه قول ابن عباس است. ۳- می‌آورد شب را تا ببرد روشنائی را و ساکن شوند حیوانات و می‌آورد روشنائی روز را تا مردم بروند دنبال معاش و نظام و بقای زمین و اهل آن منوط بشب و روز است زیرا اگر همیشه شب بود گیاهی از زمین بیرون نمی‌آمد و حیوانی متولد نمیشد و نیز اگر همیشه روز بود همه از تابش آفتاب هلاک گردیده و امرار حیات برای احدی میسر نبود، و نیز حکمتهای دیگر که در خلقت و روز منطوی گردیده اینکه است که در آخر آیه فرموده همانا در پوشانیدن شب روشنی روز را آیات و نشانه‌هایی است از کمال قدرت و علم ازلی خداوندی لکن اینکه آیات را دو می‌یابند جماعتی که در نظام عالم تفکر میکنند.

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَدِلَالٌ قَدْرٌ وَحِكْمَتُ الْهَيِّ جَنِينٌ اسْتِ كِهْ دَر زَمِينِ قِطْعَاتِي مِخْتَلِفٍ پِيوسته بِيكديگر قرار داده كه بعضي شايسته زراعت و بعضي شايسته اشجار و بعضي شوره‌زار و پاره‌ئي سنگستان، و نيز از كمال قدرت در زمين بوستانهائي قرار داده از درختهاي انگور و نخل خرما (صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ) را.

صفحه : ۹

سخنان مفسرين در توجیه صنوان و غیر صنوان (۱) - چند درخت از یک ریشه.

۲- چند درخت از چند ریشه. (ابن عباس و مجاهد و قتاده) ۳- صنوان درخت خرما که در اطرافش درختهای دیگر باشد (و غَيْرُ صِنَوَانٍ) آنکه نباشد.

۴- (صنو) بمعنی مثل است و (صِنَوَانٌ) امثال است و باین معنی است قول پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كه
(عم الرجل مثل ابیه)

. (مجمع البيان) وَ نُفُضْلٌ بَعْضُهَا عَلَي بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ اشجار را در شکل و رنگ و بو و لطافت و طعم در تغذیه نمودن بعضی را برتری بر بعض دیگر داده‌ایم و با اتحاد زمین و آب که اصول و اسباب اشجار و نباتاتند اختلاف آنها نیست مگر از کمال حکمت و قدرت مبدء متعال و در اینها آیاتی است برای کسانی که تعقل میکنند و میفهمند که با اینکه تماما از یک آب پرورش نموده و تخصیص پیدا نمودن هر یک از انواع بخصوصیاتی اینک اقوی دلیل است بر وجود قادر حکیم.
وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ خطاب برسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نموده که ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اگر تو تعجب میکنی که کافرین چگونه معاد و زنده شدن در روز رستاخیز را انکار میکنند با اینکه اقرار دارند بابتداء خلقت خودشان تعجب تو بجا است پس عجیب تر گفتار آنان است که گویند چگونه ما وقتی مردیم و خاک گردیدیم ما در آفرینش جدیدی میباشیم.

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ آیه در وصف کسانی است که منکر قیامت و حشر و نشر گردیده‌اند که سبب انکار آنها همان کفر آنها است که چون خدای قادر حکیم را شناخته‌اند

صفحه : ۱۰

و انکار نفوذ قدرت کرده‌اند و اختلاف موجودات را حمل بر طبیعت بی‌شعور نموده‌اند اینست که ضعف عقل آنها اجازه نمیدهد که تصدیق بمعاد نمایند و کفرشان مثال غل و زنجیری است که گردن آنها را بسته گردانیده و نمیگذارد بمقام الوهیت سر فرود

آورند و تصدیق قول سفرای حق تعالی را نمایند و چون چنینند جایگاه آنان جهنم است و در آن جاویدانند زیرا که در اثر کفر روح قدسی خود را تباه گردانیده‌اند اینکه است که جایگاه همیشگی آنان بایستی جهنم باشد.

صفحه : ۱۱

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۶ تا ۱۳]

اشاره

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ (۶) وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۷) اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (۸) عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ (۹) سِوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ (۱۰)

لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (۱۱) هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ السَّحَابَ الثَّقَالَ (۱۲) وَيَسْبِغُ الرِّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (۱۳)

صفحه : ۱۲

[ترجمه]

ای محمد (کافرین) از تو تعجیل عذاب الهی را میکنند پیش از موقع آن با اینکه در زمانهای گذشته چه عقوبتهائی که بر کفار وارد گردید و همانا پروردگار تو صاحب آمرزش (گناهان) مردم است و نیز سخت انتقام کشنده است (۶) کافرین گویند چرا بر محمد نشانه‌ئی از پروردگارش فرستاده نشد همانا تو انذار و تهدید کننده‌ئی و برای هر جماعتی راه نماینده‌ئی است (۷)

خدا دانا است بآنچه حمل میکند هر زنی (یعنی بار بر میدارد) که پسر است یا دختر و آنچه را که در رحمها کم میکند یا زیاد میکند و مقدار هر چیزی نزد او معین است (۸)

او است دانا و عالم بآنچه پنهان و آشکار است و بزرگ و متعالی است (۹)

و نزد او مساوی است کسیکه از شما سخنی را مستور گرداند یا فاش گوید (و نیز مساوی است کسیکه از شما در ظلمت شب عملش را مخفی گرداند یا در روز روشن عملش را فاش گرداند همه اینها نزد او یکسانست (۱۰)

برای او پاسبانهائی گماشته شده از بین دو دست او و از پشت سر او که بامر خدا (اعمال او را حفظ میکنند و همانا خدای تعالی نعمتی را که بهر طائفه داده تغییر نمیدهد مگر اینکه آن جماعت حالت خود را تغییر بدهند و وقتی خدا اراده سوئی و عذابی

بجماعتی نمود بازگشتی برای آن نخواهد بود و بغیر او کسی را نرسد که آنرا دفع نماید (۱۱)

و او آنکسی است که بشما برق را مینماید و شما از آن هم میترسید و هم امید نفع دارید و او است که ابرهای سنگین را ایجاد مینماید (۱۲)

با اینکه بجهاتی میتوان گفت قرآن در معجزه بودن اتم و اقوی است و بر معجزات پیمبران دیگر شرافت و برتری دارد زیرا که اولاً نزول قرآن از سنخ کلام است و کلام ارائه میدهد ما فی الضمیر متکلم را و آن کلامی است مشتمل بر معارف و حکم و از حاق حقیقت صادر گردیده و هم معجزه است و هم قانون و دیگر معجزه باقیه است که تا قیامت بین خلق ابراز فعالیت میکند لکن معجزه پیمبران دیگر منحصر باهل زمان خودشان بوده بدست تابعین آنها چیزی نیست که بتوانند برای اثبات دینشان معجزه‌ئی نشان دهند.

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از مجمع البیان ۱- (أَنْتَ مُنذِرٌ) یعنی تو ای رسول صلی الله علیه و آله و سلم ترساننده و هدایت کننده هر قومی میباشی و بر تو انزال آیات نیست. (حسن و ابی الضحی و عکرمه و جبائی)

صفحه : ۱۵

و بنا بر اینکه معنی (أَنْتَ) مبتداء و (مُنذِرٌ) خبر او و (هَادٍ) عطف بر منذر میشود و فاصله شده است بین (واو) عطف و معطوف علیه بظرف که (لِكُلِّ) می باشد.

۲- منذر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و هادی خدا.

(این عباس و سعید بن جبیر و ضحاک و مجاهد) ۳- ای محمد (ص) تو ترساننده‌ئی و برای هر قومی هدایت کننده‌ئی است که آنها را هدایت کند و ارشاد نماید.

(این زید و قتاده و زجاج و از ابن عباس بروایت دیگر) ۴- مقصود از هادی هر دعوت کننده‌ئی است براه راست و بروایت از ابن عباس است که چون اینکه آیه نازل گردید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من ترساننده‌ام و بعد از من علی علیه السلام هدایت کننده و فرمود یا علی بتو هدایت میگردند هدایت یافته گان.

و نیز حاکم ابو القاسم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل بسند خود از ابراهیم حکم بن ظهیر از پدرش از حکم بن جبیر از ابی برده اسلمی چنین روایت کرده که پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای وضو آب طلبید و علی بن ابی طالب (ع) نزد او بود پس از وضو پیغمبر (ص) دست علی (ع) را گرفت و بر سینه خود گذارد و گفت (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ) پس از آن دست علی را برگردانید و بسینه خودش گذارد و گفت (وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) و بعلی گفت بحقیقت تو بمردم نور دهنده‌ئی و امیر شهرهائی و بر اینکه مطلب شهادت میدهم که تو چنین میباشی و بنا بر اینکه سه قول (هَادٍ) مبتداء (وَلِكُلِّ قَوْمٍ) خبر او است. (پایان) و فخر رازی که از اجله علمای اهل سنه است در تفسیر کبیر خود گفته وقتی اینکه آیه نزل گردید پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست بر سینه شریف خود نهاد و فرمود منم نبی منذر و پس از آن دست بر دوش علی (ع) گذارد باو خطاب کرد که (یا علی بعد از من مردم بتو هدایت میگردند، و نیز جماعت بسیاری از اهل سنت

صفحه : ۱۶

همین طور روایت کرده‌اند.

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ در مجمع البیان گفته (ما) در (مَا تَحْمِلُ) و مَا تَغِيضُ و مَا تَزَادُ) استفهامیه است و محلاً بعفل بعد از او منصوب است، و معنی اینکه است (ای شئیء تحمل) و جمله متعلق است به (يَعْلَمُ) یعنی خدا میداند آن چیزیکه در شکم هر حامل است از پسر یا دختر، تام یا غیر تام و رنگ او را و صفات او را میداند (وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ) یعنی میداند آنچه آنچنان وقتی را که رحم‌ها از مدتی که نه ماهست کم میکنند و آنچه را که بر نه ماه زیاد مینماید، اینکه معنی را اکثر مفسرین گفته‌اند و ضحاک نیز چنین گفته. (طبرسی) عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِمِ او است دانای غیبها و آنچه از نظرها پوشیده است و آنچه ظاهر و هویدا است، یا عالم است بآنچه موجود و آنچه معدوم است، یا عالم است بکل معلومات و

مجهولات بشر.

خلاصه علم ازلی الهی محیط بر تمام ممکنات است (لا یُعزبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ) سوره سبأ آیه ۳. (الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ) غالب و قاهر و مستولی پادشاهی که تمام موجودات تحت نفوذ اراده و نفوذ قدرت او مقهور و مطیع امر تکوینی او میباشند.

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسِرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخَفٌّ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ نزد خدا یکسانست آنچه را که شما افراد بشر سخن خود را در قلب خود پنهان دارید یا آنکه آشکار گردانید و هر کس عمل خود را بتاریکی شب میپوشاند و هر کس در روز خود را آشکار نماید از گفتار و کردار چه پنهان باشد و چه آشکار هیچ چیزی بر او پوشیده نخواهد بود. غرض بیان اظهار احاطه علم ازلی است که شما هر قدر بخواهید اسرار خود

صفحه : ۱۷

را پنهان دارید خداوند بهمه چیز در همه حال آگاهست.

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَ لَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ سخنان مفسرین در توجیه مرجع ضمیر (لَهُ) در آیه از مفسرین در توجیه ضمیر (لَهُ) سه وجه گفته شده:

۱- مرجع ضمیر به (من) در اسرّ القول و من جهر به میباشد.

۲- مرجع اسم خدای تعالی در آیه قبل (عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ) است.

۳- مرجع پیمبر اکرم است در قوله تعالی در آیه قبل (إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ).

و نیز اختلاف است در اینکه مقصود از (مُعَقَّبَاتٌ) چیست و در توجیه آن سه قول نقل شده:

۱- مقصود از (مُعَقَّبَاتٌ) ملائکه شب و روز میباشند که در عقب یکدیگر میآیند و آنها اعمال بندگان را حفظ میکنند.

(حسن و سعید بن جبیر و قتاده و مجاهد و جبائی) و حسن گفته آنها چهار ملائکه هستند که نزد نماز فجر مجتمع میگرددند و اینکه است معنی قوله تعالی (إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) و بهین معنی از ائمه ما علیهم السلام نیز روایت شده.

۲- آنها ملائکه‌ئی میباشند که مردم را از مهالک حفظ میکنند تا بتقدیر منتهی گردد آنوقت او را رها میکنند و همین طور از حضرت امیر علیه السلام و ابن عباس روایت شده.

۳- مقصود از (مُعَقَّبَاتٌ) فرمان فرمایان از پادشاهانند که در دنیا از ظلم مردم جلوگیری میکنند. (عکرمه و ابن عباس بروایت دیگر) (مجمع البیان) خلاصه اینکه آیه خبر میدهد که از جانب حق تعالی ملائکه حفظه هستند که از پیش رو و پشت سر بامر خدا انسان را از آفات حفظ میگردانند، و بقولی آنها ملائکه حفظه میباشند که اعمال انسان را حفظ میکنند یا ملائکه‌هائی هستند

صفحه : ۱۸

که او را از جئان و هوام و گزندگان محفوظ میدارند، و از اطلاق آیه چنین برمی آید که شاید مقصود یک معنای عامی باشد که شامل تمام احتمالات و غیر اینها میگردد.

شیخ طنطاوی در تفسیر جواهر در تفسیر آیه چنین گفته بدان که آیه اختصاص ندارد بیک چیزی از آن چیزهائی که خداوند در اینکه عالم آفریده بلکه حافظین انسان انواع بسیارند و برای تو مثل میآورم نباتات که در علم حدیث ظاهر گردیده که نباتات زمین بدون مساعدت غذا را از زمین نمیکنند بلکه برای تربیت آنها انواعی از حیوانات صغیره میباشند بنام (مکروبات) که عدد آنها بی شمار است و اینها حیوانات زنده‌ئی میباشند که غذا را برای تغذیه صالح میگردانند، وقتی حال نبات اینکه طور شد حال انسان

چگونه است.

آنچه اطراف ما است خداوند آنرا دو قسم قرار داده ضارّ و نافع و سومی ندارد قوله تعالی (وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ) چیزی نیست از نبات و حیوان و نه سنگ و نه درخت مگر اینکه نسبت بما بر اینکه منوالند و حیوانات دنیه در اجسام ما دو قسمند، قسمی نامیده شده‌اند بمکروبات قرمز و قسمی بمکروبات سفید، و مکروبات قرمز عددشان چندین میلیونند در خون ما که خون ما قرمز می‌نماید و آنها آماده شده‌اند برای اصلاح ما و بقاء حیات ما، و اما مکروبات سفید که آنها نیز عددشان بسیار است و آماده شده‌اند برای اینکه در مقابل خطر و دره هلاک معارضه کنند و وقتی بر جسم اقبال میکنند مکروبات ضاره در تب و غیر آن اینکه مکروبات سفید با آنان می‌جنگند تا آنها را از جسم بیرون کنند و در اینکه نزاع و جنگ هر قدر از آن مکروبات سفید کشته شوند قشون دیگری برای مبارزه خلقت میگردند تا آخر بیان او که مفصل است.

(پایان) از اینجا معلوم میشود که همان طوری که در اجسام معقباتی است که بدن را از مضارّ محفوظ میدارد، در جان و روح آدمی نیز ملائکه و موجودات شریفی

صفحه : ۱۹

گماشته شده‌اند که او را از مضارّ محفوظ دارند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ظاهراً اینکه آیه متفرع بر آیه بالا است که خداوند از راه لطف و کرم جنودی گماشته که جسم و روح انسان را حفظ میکنند و چون جنود از هر چیزی باید از جنس خود آن شیئی باشد اینکه است که چنانچه از تفسیر طنطاوی نقل شد جنود و لشکریان جسم ما همان مکروبات قرمز و سفید میباشند که جسم را از خطر محفوظ دارند، لکن مستحفظین جان و روح انسانی نیز باید از جنس روحانین باشند که با اضدادشان مثل شیاطین و قوای سبعی و شهوی بجنگند و نگذارند آن ارواح مودیه بجان و روح آدمی خلل رسانند.

اینکه است که اینکه آیه خبر میدهد که اینکه ارواح که بنام ملائکه هستند تا وقتی در اطراف حافظ و نگهبان شما هستند که شما از حدّ خودتان خارج نگردیده باشید لکن هر گاه قومی و جماعتی از حدّ خود تجاوز نمودند و بنای بی‌دادگری گذاشتند دیگر ملائکه عمال دست از عمل بر میدارند آنوقت انسان در مهلکه می‌افتد و همین طوری که وقتی میکروبهای ضاره در جسم زیاد گردید دیگر میکروبهای سفید تاب مقاومت ندارند و جسم در هلاکت می‌افتد همین طور وقتی نفس انسان طغیان نمود و نفس ناطقه انسانی از حقیقت اولش تغییر یافت دیگر ملائکه عماله تاب دفاع ندارند او را رها میکنند اینکه است که از اطراف سوء و ضرر وارد میگردد و چون سنت الهی اینکه طور جاری شده که چنین قومی ببلاها و آفات مبتلا میگرددند و دیگر برای آنها از جانب خدا نه کمک کاری است و نه نجاتی است.

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ السَّحَابَ الثَّقَالَ خدای تعالی در مقام معرفی خود اظهار قدرت مینماید که او آنکسی است که بشما برق را نشان میدهد و در آن هم خوف است از صاعقه و هلاک گردانیدن

صفحه : ۲۰

و هم امید و طمع است بیاریدن باران و روئیدن زراعتها و اشجار و فراوانی نعمتها و نیز از ابخره و بخارات ابرهای سنگین بار انشاء مینماید.

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ در آیات بسیار تصریح نموده که تمام موجودات تسبیح و ستایش خدا را مینمایند (يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ

لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صِيَ لَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ) (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّعَى وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ) (وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ).

در اینکه آیات تذکر میدهد که تمام موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات خدا را حمد و ستایش میکنند اگر چه شما افراد بشر تسبیح آنها را نمیفهمید، اکثر مفسرین اینکه آیات را حمل کردند بر اینکه مقصود از حمد و تسبیح دلالت وجود آنها است بر وحدانیت و صفات جلال و جمال مبدء آنها لکن با آنجا که فرموده (لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) اینکه توجیه وفق نمیدهد و باضافه حمل آیه بر معنی غیر حقیقی در جایی درست است که نشود آیه را حمل بر معنی حقیقی نمود چه مانعی دارد که گفته شود هر موجودی باعتبار غریزه و طبیعت خود ذکر مخصوصی در خور خودش دارد و لو اینکه گفته شود خودش علم بذکرش ندارد از روی غریزه که در طبیعت او نهاده شده آفریننده خود را تسبیح و ستایش مینماید و احادیثی راجع به اینکه که هر نوعی از حیوانات ذکر مخصوصی دارند بسیار است و در اینکه تفسیر (مخزن العرفان) در تفسیر سوره نمل تا اندازه‌ئی راجع بذکر حیوانات شرح داده شده رجوع بان جا شود.

صفحه : ۲۱

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۴ تا ۱۸]

اشاره

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۱۴) وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظَلالَهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ (۱۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لَا ضَرراً قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُماتُ وَ النُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلْ اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶) أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أودِيَهُ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبداً رابياً وَ مِمَّا يُوقَدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتاعٍ زَبداً مثله كذلك يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ (۱۷) لِلَّذِينَ اسْتَجابُوا لِربِّهِمْ الْحُسْنَى وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مثله معه لافْتَدَوْا بِهِ أُولئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ وَ ما وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمِهادُ (۱۸)

صفحه : ۲۲

[ترجمه]

از برای خدا است دعوت بحق و آن بتهایی را که مشرکین بغیر خدا میخوانند آنها دعوت کفار را اجابت نمیکند و مراد آنان را نمیدهند و عمل آنها بکسی ماند که دو دست خود را پهن کرده باشد بسوی آب تا بدهنش برسد و آب بدهن او نمیرسد زیرا که آب قدرت اجابت را ندارد (چنینند بتها) که قدرت بر اجابت مشرکین ندارند اینکه است که خواندن کفار بتها را (بر آنها زیاد نمیکند) مگر گمراهی و طلب بی‌فائده (۱۴)

کسانیکه در آسمانها و زمینند سجده میکنند خدا را برغب و اشتیاق و یا باجبار و الزام و سایه‌های آنها در صبح و شام خدا را سجده

میکنند (۱۵)

ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم بگو کی است پروردگار آسمانها و زمین بگو خدا خالق آنها است و باین مشرکین بگو آیا شما بغیر خدا دوستانی گرفتید که بتوانند بخودشان نفعی رسانند یا از خودشان دفع ضرر بنمایند پس چگونه بشما نفع میرسانند یا دفع ضرری از شما میکنند بگو آیا نزد شما آدم کور و بینا یکسانست آیا برای خدا شرکائی قرار داده‌ئید (که آنها چنینند) که آفریدند مثل آفرینش خدا و خلقت خدا و شرکاء بر مشرکین مشتبه شدند ای محمّد (ص) بآنها بگو که خالق و آفریننده تمام موجودات خدا است و او خدای یکتائی است که تمام موجودات مقهور اراده او میباشند (۱۶)

او آب باران را از آسمان فرود می‌آورد و هر رودی بقدر خودش با تقدیر الهی از آن آب فرا گرفته و سیل آب جاری گردید و بر روی سیل کفی بلند شد و بعضی از آنچه در کوره‌ها نهاده آتش می‌افروزند و آنچه بر آتش میگذارند از فلزات چون زر و نقره و مس و آهن و غیر آن برای طلب زینت یا برای آلات (و آن) کفی است مثل آن کف که بر روی آب است اینکه طور خدا حق و باطل را مثال می‌آورد و امّا کف آب می‌رود و ناچیز میگردد و اما آنچه در زمین بمردم نفع می‌بخشد در زمین میماند اینکه چنین خدا بیان میکند مثالها را (۱۷)

بر آنان کسانیکه سخن پروردگارشان را قبول کردند حالت نیک است و آنهاییکه سخن پروردگارشان را اجابت نکردند اگر بوده باشد آنها را آنچه در زمین است تمامش

صفحه : ۲۳

و مثل او هم باشد و فدا بدهند برای آنان است بدی حساب و جایگاه آنها جهنم است و برای آنان بد جایگاهی است

(توضیح آیات)

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ حَقِّ رَأْسًا مِمَّا يَدْعُونَ، خدای را حق نامند زیرا که او است حق و حقیقت و آنچه غیر او است باطل و زائل است و خواندن بحقیقت مخصوص با او است و خواندن و طلب کردن از غیر او باطل و بی‌ثمر است اینکه است که آنهایی که غیر خدا را میخوانند از بت‌ها آن اصنام اجابت نمیکنند عابدینشان را ابدا زیرا که آنها رو بباطل کرده‌اند (إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) اشاره به اینکه که مشرکین که بتها را پرستش میکنند و حاجت از آنان می‌طلبند بگمان اینکه آنها مرتبی عالمند و کاری از دستشان ساخته میگردد در اشتباهند، در آیه اعلان می‌نماید که دعوه حق یعنی دعوتی که محقق و مثمر و ثابت باشد مخصوص بخواندن خدا است که او حق و ثابت و قائم بذات است و با او رو کنید و از او طلب حاجت بنمائید.

إِلَّا كَبَابٍ طِيفَ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ خواندن مشرکین غیر خدا را تشبیه میگرداند بتشنه‌ئی که از آب دور باشد و دستش را دراز کند بسوی آب که بدهنش برساند و نیست آن آب که بدهن او برسد چونکه آب شعور ندارد و قدرت بر حرکت بی‌الا مقدوروی نیست، و همین طوری که بطلب کردن آب بدون اینکه در محل آب واقع گردد و دست را در آب فرو برد و از آن کفی بدهنش برساند شخص تشنه سیراب نمیگردد و عطش او رفع نمیشود همین طور خواندن غیر خدا و طلب حاجت از غیر او کردن عطش طلب را رفع

صفحه : ۲۴

نمیکند زیرا که غیر خدا حاجت برآورنده‌ئی نخواهد بود و همه فقیر و محتاج با او میباشند.

آری طالب قرب الهی و معرفت حقیقی مانند تشنه‌ئی ماند که در طلب برآید و بآب برسد و آب در اطراف او باشد و بتواند دست در آب نماید و گمان کند بمجرد اینکه آب را بنگرد سیراب میگردد غافل از اینکه تا مستی از آب را بر ندارد و بدهن خود بریزد و قطراتی بذائقه جانش برسد جگر تشنه او را سیراب نمیگرداند، تشنه معرفت نیز چنین است وقتی از آب زلال معرفت و محبت الهی سیراب میگردد که در دل و جان او محبت سریان نماید، و مشرکین بگمان اینکه عبادت بتها بقرب الهی واصل میگرددند آنها در اشتباهند طالب معرفت و محبت بایستی بطریق سفراء الهی سلوک نماید تا بمقام قرب او برسد اینها را نمایان و واصل کنندگان بمطلوب حقیقی که طالب باید پا پشت پای آنها بگذارد تا بمراد واصل گردد.

اینکه است که در آخر آیه فرموده (وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ) هر قدر مشرکین بتها و معبودان خود را بخوانند که گشایش و فرجی برای آنها داده شود بر گمراهی آنان افزوده میگردد.

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْعُدْوِ وَالْآصَالِ تمام موجودات آنهائیکه در آسمانها و آنهائیکه در زمینند باختیار و اضطرار خدا را سجده میکنند.

در مجمع در تفسیر آیه از مفسرین دو قول نقل میکند:

یکی اینکه سجده برای خدا واجب است مگر اینکه مؤمن بمیل و رغبت سجده میکند و کافر کرها از ترس شمشیر سجده میکند. (حسن و قتاده و ابن زید) و دیگر آنکه آنچه در آسمانها و زمین است همه خاضعند مگر اینکه مؤمن برغبت و میل خضوع میکند و کافر باکراه زیرا که وقتی وارد شد بر او

صفحه : ۲۵

درد و گرفتاری برای او ممکن نیست که از خضوع امتناع نماید (و ظلالهم) یعنی بصبح و شام سایه‌های آنان نیز خدا را سجده میکنند.

بقولی مقصود بظل- اینست که وقتی شخص سجده میکند سایه او هم سجده میکند، و نزد اهل تحقیق معنی آیه اینکه است که کافر جسمش سجده میکند نه قلبش زیرا که مقصودش از سجده عبادت پروردگارش نیست بلکه از ترس سجده میکند.

و بقولی ظلال همان ظاهرش مقصود است و معنی آن تمایل سایه آنها است از طرفی بطرف دیگر و کوتاه شدن سایه آنها نزد ظهر و بلند بودن سایه آنها در اول روز و مسخر بودن سایه آنها. (پایان) آری تمام موجودات ارضی و سمائی دانسته و ندانسته مسخر و منقاد و مطیع اوامر تکوینی حقند و در باطن و حقیقت متواضع و تحت مشیت ازلی الهی واقفند اگر کسی بچشم دل موجودات را بنگرد چگونگی سجده موجودات را حتی گیاهها و اشجار و باقی موجودات را تا اندازه‌ئی خواهد دریافت.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آیه متفرع بر آیات بالا- است یعنی باین کافرها بگو کیست مربی آسمانها و زمین کافرین باعتبار فطرت خود که همه بر فطرت توحید مفسورند و در حقیقت خاضع و ساجدند خواهند گفت خدا پس بآنان بگو آنکسیکه شما بفطرت خود رو باو دارید و سجده تکوینی مینمائید او مربی و پروردگار آسمانها و زمین است نه بتهای بی‌شعور.

قُلْ اللَّهُ قُلُّ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وقتی سؤال نمودند کی است پروردگار آسمانها و زمین بگو خدا است و باینها بگو شما چگونه بغیر او دوستانی میگیرید که اینها بقدری ضعیف و ناچیزند که بر نفع و ضرر خودشان نیز قادر نیستند چه جای اینکه نفع برسانند بدیگران اشاره به اینکه که طلب نمودن و کمک خواستن از عاجز و ناتوان عقلائی نیست

صفحه : ۲۶

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ باز برای تنبه مشرکین برسولش امر میفرماید و به (هل) استفهامی که

برای انکار آرند برسولش امر فرموده آنان را خاطر نشان نما و بآنها بگو شما رجوع بعقل خود نمائید و بین کور و بینا و نیز بین ظلمت و نور مقایسه کنید آیا آدم کور در عمل و قدرت و نیرو مثل آدم بینا است که قدرت و توانائی بر عمل دارد و نیز آیا تاریکیها و نور و روشنی مساویند گویا معبودان مشرکین را تشبیه بآدم کور نموده که راه بجائی ندارد و کاری از وی ساخته نمیشود و نیز ظلمت را که امر عدمی است هرگز با روشنی مقابل نمیتوان بشمار آورد.

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ وَ نِيزِ دَر تَوْبِيخِ وَ سِرْزَنْشِ مَشْرَكِيْنَ كَلَامِ رَا مُؤَكَّدِ مِيْگِرْدَانْد، وَ گُويَا دَر قَرَارِ دَادَنِ مَشْرَكِيْنَ بَتْهَآ رَا شَرِيْكَ خُدَا حِجْتِ وَ دَلِيْلِ مِيْ طَلْبِدِ كِهْ اِيْنِهَائِيْ رَا كِهْ شُرَكَآءِ خُدَا قَرَارِ دَادِهْ اِيْدِ اَيَا اَنْهَآ مَخْلُوْقَاتِيْ دَارَنْدِ كِهْ اَفْرِيْدِهْ اَنْدِ مَانَنْدِ اَفْرِيْنِشِ خُدَا وَ چُونِ اِيْنِهَآ چِنِيْنِ دِيْدَنْدِ كِهْ اَنْهَآ نِيْزِ عَالَمِيْ دَارَنْدِ وَ مَخْلُوْقَاتِيْ اَزِ اَنّانِ پَدِيْدِ گَرْدِيْدِهْ وَ اِيْنِكِهْ مَخْلُوْقَاتِ شَبِيْهَ يَكْدِيْگَرَنْدِ اِيْنِكِهْ اَسْتِ كِهْ اَمْرُ بَرِ اَنْهَآ مَشْتَبِهَ گَرْدِيْدِهْ وَ اِيْنِهَآ رَا مَعْبُوْدِ خُوْدِ گَرَفْتِهْ اَنْدِ لَكِنْ وَ قْتِيْ بِيْنِيْنْدِ چِنِيْنِ نِيْسْتِ وَ هِيْچِ كَارِيْ اَزِ دَسْتِ بَتْهَآ وَ مَعْبُوْدَانِ اَنْهَآ سَاخْتِهْ نَمِيْگَرْدَدِ چِگُوْنِهْ غَيْرِ خُدَا رَا پَرَسْتَشِ مِيْنَمَايَنْدِ وَ دَرِ اَنْهَآ چِهْ صَفْتِيْ اَسْتِ كِهْ عِبَادَتِ اَنْهَآ رَا اِيْجَابِ مِيْنَمَايْدِ.

قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ اَيِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَايْنِ مَشْرَكِيْنَ بِگُوْ خُدَا اَسْتِ اَفْرِيْنَنْدِهْ هَرِ چِيْزِيْ وَ اُوْ وَاحِدِ وَاحِدِ وَ يَكِيْ وَ يَكْتَا وَ يِگَاْنِهْ اَسْتِ دَرِ اَفْرِيْنِشِ وَ قَهَّارِ وَ غَالِبِ بَرِ هَرِ چِيْزِيْ اَسْتِ وَ دَرِ مُورِدِ رَحْمَتِ كَثِيْرِ الْفِيْضِ اَسْتِ وَ دَرِ مُورِدِ غَضَبِ شَدِيْدِ الْاِنْتِقَامِ اَسْتِ.

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ اَوْدِيَةً بِقُدْرَتِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا خُدَايِ تَعَالٰيْ دَرِ اِيْنِكِهْ اَيِهْ بَرَايِ حَقِّ وَ باطْلِ دُوْ مِثْلِ مِيْآوَرْدِ يَكِيْ اَبِّ وَ اَنِّ زَبْدِ وَ كَفِيْ اَسْتِ كِهْ رُوِيْ اَبِّ رَا مِيْگِيْرْدِ، يَعْنِيْ اَزِ اَسْمَانِ اَبِّ فَرُوْدِ مِيْآوَرْدِ وَ رُوَانِ

صفحه : ۲۷

میشود برودخانه‌ها و هر وادی بقدر گنجایش خود از آب برمیگیرد و بر میدارد سیل کفی را بر روی خود.

خداوند تشبیه کرده حق و اسلام را بآب صافی که برای خلق نافع است و باطل را تشبیه کرده بزبد یعنی کفی که روی آب را میگیرد و باطل و فانی میگردد و بقولی مثال قرآن است که از آسمان نازل گردیده و هر قلبی حظّ خود را از یقین و شک از قرآن بر میدارد، و بنا بر اینکه معنی آب مثل یقین است و شک مثل کف روی آب است. (ابن عباس) وَ مِمَّا يُوقَدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ اَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهٗ (وَ مِمَّا يُوقَدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ) خَبْرِ مَقْدَمٍ بَرِ قَوْلِهِ تَعَالٰي (زَبَدٌ مِّثْلُهٗ) وَ (عَلَيْهِ) مُتَعَلِّقٌ اَسْتِ بِهْ (يُوقَدُونَ) وَ اِيْقَادِ قَرَارِ دَادَنِ اَتَشِّ زِيْرِ چِيْزِيْ بَرَايِ اِيْنِكِهْ اَنْرَا ذُوْبِ نَمَايَنْدِ (وَ فِي النَّارِ) حَالِ اَسْتِ اَزِ ضَمِيْرِ (عَلَيْهِ) يَعْنِيْ اَزِ اَنِّ چِيْزِهَائِيْ كِهْ مُرْدَمِ مِيْگِذَارَنْدِ دَرِ حَالِيْكَهْ ثَابِتِ مِيْگِرْدَانْدِ دَرِ اَتَشِّ فِلْزَاتِ اَسْتِ وَ اَنِّ اَشْيَاءِ سَبْعِهْ مَعْدَنِيَّاتِ اَسْتِ كِهْ بَاَتَشِّ ذُوْبِ مِيْشُوْدِ مِثْلِ طَلَا وَ نَقْرَهْ وَ حَدِيْدِ وَ مَسِّ وَ باقِيْ مَعْدَنِيَّاتِ (ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ) مَفْعُوْلٌ لَهْ اَسْتِ يَعْنِيْ بَرَايِ طَلْبِ زَيْنْتِ چِنِيْنِ مِيْكَنْدِ (اَوْ مَتَاعٍ) عَطْفٌ اَسْتِ بَرِ حَلِيَّةٍ (وَ هُوَ مَا يَنْتَفِعُ بِهٖ) وَ اَنّچِهْ اَزِ اَنِّ اَنْتِفَاعِ بِيْرَنْدِ وَ اَزِ اَنِّ ظُرُوْفِ وَ اَلَاتِ جَنْگِ وَ غَيْرِهْ بَسَازَنْدِ (زَبَدٌ مِّثْلُهٗ) مِثْلِهْ صَفْتِ زَبْدِ اَسْتِ يَعْنِيْ (زَبَدٌ) اَزِ اَنِّ فِلْزَاتِ نَاشِيْ مِيْگَرْدَدِ مِثْلِ زَبْدِ اَبِّ كِهْ بَرِ رُوِيْ اَبِّ اَسْتِ اَزِ اَنِّ فِلْزَاتِ بَالَا مِيْآيْدِ وَ اَنِّ كَثَافَتِيْ اَسْتِ كِهْ اَزِ اَنِّ بَالَا مِيْ آيْدِ وَ اَنِّ كَثَافَتِ رَا خَبَثِ الْحَدِيْدِ مِيْنَمَانْدِ.

كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَآمَّا الزَّبَدُ فَيَذٰبُ جُفَاءً وَ اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ اِيْنِكِهْ چِنِيْنِ خُدَاوَنْدِ مِثْلِ مِيْآوَرْدِ بِيْنِ حَقِّ وَ باطْلِ پَسِ زَبْدِ باطْلِ وَ مُتَفَرِّقِ مِيْگَرْدَدِ وَ اَزِ اَنِّ اَنْتِفَاعِيْ پَدِيْدِ نَمِيْگَرْدَدِ، وَ اَمَّا اَنّچِهْ بَانَسَانِ نَفْعِ مِيْ بَخْشَدِ اَنِّ اَبِّ صَافِ اَسْتِ وَ اَعْيَانِ اَزِ جَوَاهِرَاتِ وَ اَعْيَانِ دِيْگَرِ كِهْ دَرِ زَمِيْنِ مَكْثِ مِيْكَنْدِ وَ مِيْمَانْدِ

صفحه : ۲۸

و مردم از آن منتفع میگردند.

و مؤمن و اعتقاد او مثال آبی ماند که نباتات از آن منتفع میگردند و حیات هر چیزی بآب است و مثل نفع طلا و نقره و باقی اعیانی است که نفع می‌بخشد و کافر مانند همان زبد و کف روی آب است که بزودی فانی میگردد و نیز کافر مثل کثافت و چرکی است که از معدنیات گرفته میشود و از آن انتفاعی بدست نمیآید کاشفی گفته بعضی برآندند که مراد از اینکه آب قرآن است که حیات دل اهل ایمان است و اودیه دل‌هایند که فراخور استعداد خود از آن فیض میگیرند و زبد هوا جس نفسانی و وساوس شیطانی است. (پایان) و أبو اللیث در تفسیرش باطل را تشبیه بزبد نموده و گفته قلبها بقدر هوای نفسانی باطل بسیاری را در خود میگیرند و همین طوری که سیل هر قذاراتی را جمع میکند همچنین هوی هر باطلی را در خود جمع میکند و همین طوری که زبد وزنی ندارد همین طور باطل ثوابی ندارد و اهل ایمان و یقین در آخرت منتفع میگردند.

در تأویلات نجمیه گفته آب محبت در قلوب نازل میگردد و در اودیه نفوس بقدر خود سیلان پیدا مینماید و از اخلاق ذمیمه کفی روی آن پدید میگردد و از آسمان ارواح مشاهده انوار جلال و از سماء جبروت ماء تجلی صفت الوهیت نزول مینماید و سریان پیدا می‌نماید و در اودیه اسرار بقدر خودش سیل صفت وجود مجازی را بر میدارد. (روح البیان) کَذَلِكْ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ إِنَّكَ چنين خداوند برای مردم مثل می‌آورد در امر دین آنها، قتاده گفته در اینجا سه مثال در یک مثل آورده: ۱- قرآن را تشبیه نموده بآبی که از آسمان ریزش میکند و قلب را تشبیه کرده برودخانه و نهرها کسیکه در قرآن و معانی آن تدبیر نماید حظّ بزرگی از آن دریافته مثل نهر بزرگ که بسیار آب در خود میگیرد و کسی که بهمین تصدیق فی الجملة بحق اکتفاء نماید چنین کسی حظّ

صفحه : ۲۹

و انتفاع او از قرآن بسیار کم است و آن مثل نهر کوچک ماند. ۲- پس از آن تشبیه نموده خطورات و وساوس شیطانی را بزبد یعنی کف روی آب که بر آب علوّ پیدا می‌نماید و آن زبد و کف آب از کثافت خاک ته رودخانه است نه عین آب و همین طور است آنچه در قلب واقع می‌گردد از شکوک که ناشی از خود قلب است نه از ذات حق تعالی و همان طوری که زبد باطل می‌رود و آب صاف باقی می‌ماند همچنین شکوک باطل می‌رود و حق باقی میماند و اینکه مثال دوم است.

و مثال سوم (وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ الْخ) و کفر مثل همان چرکی کثافتی است که از متاع گرفته می‌شود و از آن انتفاع برده نمی‌شود و ایمان مثل آب صاف است که مردم از آن منتفع می‌گردند و تمام می‌شود کلام در آخر (يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ) و (لِلَّذِينَ) تا آخر جمله مستأنف است. (مجمع البیان) لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ آیه استیناف از آیه بالا است یعنی پس از آنکه بمثال حال کافر و مؤمن را معلوم میدارد که مؤمن مثال آب پاکی ماند که در ته رودخانه باقی و ثابت میماند و کافر مثل کف روی آب منجر بفتاء و نیستی میگردد، پس از برای مؤمن که اجابت دعوت خدا نموده جزاء نیکو است که بهشت می‌باشد لکن کافرین که امر پروردگارش را اجابت نمودند در قیامت حال آنان چنین خواهد بود که اگر بفرض محال مالک تمام روی زمین و مثل آن باشند و بخواهند فداء بدهند قبول گردیده نمی‌شود و برای آنان است بدی حساب و مأوی و جایگاه آنها جهنم است و بد مأوی و محلی است جهنم.

صفحه : ۳۰

اشاره

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۱۹) الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰) وَالَّذِينَ يَصْتَلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱) وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲) جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳)

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴) وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵) اللَّهُ يَسْبِطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (۲۶) وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ (۲۷) الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸)

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَا بِ (۲۹)

صفحه : ۳۱

[ترجمه]

آیا کسیکه میدانند آنچه از پروردگار تو بر تو نازل گردیده حق است مثل کسی میماند که دلش کور است همانا فقط صاحبان عقل پند میگیرند و متذکر میشوند (۱۹)

(و آنها) کسانی میباشند که بعهد خدا وفاء میکنند و عهد و پیمان خود را نمیشکنند (۲۰)

و نیز آنها کسانی هستند که آنچه را خدا امر پیوند آن کرده پیوند مینمایند و از (هیبت) پروردگار خود خشیت دارند و از سختی عذاب می ترسند (۲۱)

(و نیز عاقلان) کسانی میباشند که صبر کردند بر جهاد از برای رضای پروردگارشان و نماز را بپای داشتند و بعضی از آنچه بآنها روزی داده‌ایم در سرّ و علانیه انفاق می نمایند و گناه و کار بد را بنیکی دفع کردند (۲۲)

اینها که اینکه صفات را دارند در بهشتهای عدن داخل میگردید و کسانی که صالح باشند از پدران و زنهایشان و اولادانشان داخل میگردند در آن بهشتها و ملائکه از هر دری بر آنها وارد میگردند (۲۳)

و (میگویند) سلام و سلامتی بر شما باد بآنچه صبر کردید پس نیک است عاقبت و منزل آنها (۲۴)

و آنکسانی که می شکنند عهد خدا را پس از محکم کردن آن و آنچه را که خدا امر نمود وصل کنند قطع نمودند و در زمین فساد کردند بر چنین جماعتی است لعنت و برای آنان است سوء عاقبت (۲۵)

خدا روزی هر کسی را که بخواهد پهن میکند و تنگ میکند برای هر کس که بخواهد و کافرین بحیات دنیا دل شاد شدند در صورتی که حیات دنیا نسبت باختر نیست مگر متاع ناقابلی (۲۶)

و آنهاست که کافر شدند (مشرکین مکه) میگوید چرا بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم از جانب پروردگار آیت (معجزه‌ئی) نازل نگردید (ای محمّد «ص») بگو خدا گمراه می گرداند کسی را که بخواهد و بسوی خودش راه نمائی میکند کسی را که بسوی او بازگشت نماید (۲۷)

(و آنها) کسانی میباشند که ایمان آوردند و بذکر خدا قلبهایشان مطمئن گردیده آگاه باشید که بیاد خدا قلبها مطمئن می گردد

(۲۸)

آنکسانی که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند زندگانی خوشی است برای آنها و نیکوئی بازگشت باخترت (۲۹)

صفحه : ۳۲

(توضیح آیات)

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ هَمْزُهُ (أَفَمَنْ) استفهام انکاری است یعنی چنین نیست که کسیکه میداند و بچشم بصیرت می‌بیند که قرآن از جانب پروردگار تو بحق و حقیقت بر تو نازل گردیده مساوی باشد با آنکه نمیداند تفاوت بین آن دو مثل تفاوت بین آدم بینا و آدم کور است آیا چنین کسی مثل آدم کوردل نمی‌ماند که حق و باطل را از هم تشخیص نمیدهد و همین طوری که آدم نابینا راهرا از چاه تمیز نمی‌دهد و خود را در مهلکه می‌اندازد چنین است حال آدم جاهل نادان که علم بقرآن ندارد و از آیات معجزنمای آن نمی‌فهمد که آن از جانب حق تعالی و کلام خدائی است و چنین آیاتی از عهده بشر خارج است و همانا صاحبان عقل و دانش میتوانند بین حق و باطل را تمیز دهند و بدانند و عالم گردند که آنچه بر تو فرود می‌آید از طرف پروردگار تو است ساختگی نیست.

الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (الَّذِينَ) صفت است برای (أُولُو الْأَلْبَابِ) که صاحبان عقل چنینند که اینان بعهد خدا وفاء میکنند، بقولی مقصود از عهدی که با خدا بسته‌اند همان اعتراف بر بوییتش است که در ازل در پاسخ قوله تعالی (أَلَسْتُمْ بِرَبُّكُمْ، قَالُوا بَلَىٰ) گفتند آنوقتی که از حضرت عزت خطاب رسید آیا من ربّ و پروردگار شما نیستم تمام ارواح بشر گفتند بلی تو پروردگار مائی، و مؤمنین یا صاحبان عقل کسانی میباشند که در دنیا بعهد خدا وفاء میکنند و پیمان را نمیشکنند لکن کفار آن عهد ازلی را میشکنند.

و بقول دیگر مقصود آن عهدی است که در کتاب خود از افراد بشر گرفته که امر خدا را اطاعت کنند و عصیان ننمایند. و شاید اشاره بآن عهدی باشد که در سوره یس آیه ۶۰ خطاب بینی آدم نموده

صفحه : ۳۳

که (أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) و آن عهدی است که در ازل از بنی آدم گرفته که مطیع شیطان نگردند و بآنها خاطر نشان میکند که شیطان برای شما دشمنی است آشکار.

در مجمع البیان در توجیه آیه گفته یعنی خدا آنچه را که بسوی آنها وحی کرده و آنها را عقلا و سمعا ملزم گردانیده اداء میکنند، و عهد عقلی آنست که در عقل آنها قرار داده اقتضاء صحیح بر اموری و فاسد بودن اموری مثل اینکه باقتضاء عقل هر فعلی فاعل می‌خواهد و اینکه هر مصنوعی منتهی می‌گردد بصناعی که خودش مصنوع دیگری نباشد و الا منجر می‌گردد بغیر متناهی یعنی تسلسل لازم می‌آید و تسلسل باطل است، و نیز در عقل آنها قرار داده که بفهمند از برای اینکه عالم مدبری هست که شبیه مخلوقات نیست.

و عهد شرعی آن عهدی است که پیمبر از مؤمنین گرفت و آنها را بقسم مؤکد گردانید که فرمانبرداری کنند و نافرمانی ننمایند و از آنچه آنها را ملزم گردانیده از اوامر و نواهی شریعتش تا آخر. (پایان) وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ و نیز از صفات آنهاست که میدانند یا از صفات صاحبان عقل چنین است که آنچه را که خدا امر نموده بوصول کردن او از صله رحم و دوستی مؤمنین و مراعات جمیع حقوق الله و حقوق مؤمنین وفاء میکنند و آنها از روز حساب ترسانند.

از جابر انصاری چنین روایت شده که ابی جعفر علیه السّلام فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که نیکوئی نمودن بوالدین وصله ارحام حساب قیامت را آسان میگرداند و بعد از آن اینکه آیه را تلاوت فرمود، و بقولی مقصود از (يَصْتَلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ) صلّه محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و معاونت آنها در جهاد.

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَنِزَاةً مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَصَاحِبَانَ عَقْلٍ چنین است که آنها متّصف بصفّت صبر میباشند، و چون در آیه صبر را بچیزی تخصیص نداده (صَبَرُوا) بطور اطلاق شامل

صفحه : ۳۴

تمام اقسام صبر میگردد: صبر در عبادات، صبر بر مصیبات، صبر بر ترک معاصی هر گاه مقصود طلب رضای الهی باشد. و نیز از صفات برجسته مؤمنین و صاحبان عقل اینکه است که آنها نماز را برپا میدارند یعنی در امر نماز اقامت و پایداری مینمایند و نماز را با اجزاء و شرائط مقرره با خلوص هر یک را در وقت خود بجا میآورند.

وَأَنْفَقُوا مِنْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَدِيكَرٍ مِنْ أَوْصَافِ الْمُؤْمِنِينَ وَصَاحِبَانَ عَقْلٍ اینکه است که از آنچه خداوند بآنها روزی نموده انفاق مینمایند اگر چه روزی شایع در مال است لکن چون (ماء) موصوله در (مِمَّا) اطلاق دارد میتوان گفت که آنچه را که خدا از نعمتها نصیب انسان نموده شامل میگردد مثل علم نافع و قوت بدن و نیرومندی و ریاست و شهرت که هر یک از آنها که روزی انسان شده در مورد خودش انفاق نماید سِرًّا وَعَلَانِيَةً، گفته‌اند در واجبات مثل زکوة انفاق علنی بهتر است و در مستحبات مخفیانه اولی تر است.

دیگر آنکه (وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أَوْلِيكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ) و نیز عمل آنها اینکه است که بدی را بخوبی دفع و برطرف میکنند چون الف و لام الحسنه و السیئه جنس است و هر خوبی و بدی را شامل میگردد اگر چه غالبا سیئه اطلاق بر گناه میشود چنانچه حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکنند که بمعاذ بن جبل فرموده (اذا عملت سيئة فاعمل بجنبها حسنة)

وقتی عمل بدی کردی پهلوی او عمل نیکی بجا آور، لکن اطلاقش شامل میگردد اینکه هر عمل بدی را دفع میکنند باعمال نیکو مثل اینکه کسی که باو بدی و تعدی کرد در عوض بوی نیکی مینماید قوله تعالی (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) یا اگر خودش نسبت بکسی تعدی کرد آنرا در عوض بکارهای خوب جبران مینماید، (أَوْلِيكَ) خبر موصولات و اشاره است یعنی اینکه جماعتی که باین صفات موصوفند برای آنان است عاقبت نیکو.

صفحه : ۳۵

جَنَاتٍ عِدْنَ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ پاداش چنین نیکوکارانی بهشتهای اقامت است که اقامتگاه آنها است و در آن داخل میگردند.

و برای اتمام نعمت بآن برگزیده گان وعده میدهد که نه فقط خود تنها وارد بهشتهای دائمی میگردند بلکه برای روشنی چشم آنها کسانی که صلاحیت دارند از آباء و ازواج و اولادهاى آنها نیز داخل بهشت میگردند و بقید صلاحیت معلوم میشود که کسانی بحکم تبعیت با آنها وارد بهشت میگردند که صالح باشند و با ایمان و کافر نباشند زیرا که بهشت برای کافرین حرام است اگر چه مقام آنان بدرجه آن مؤمنین نباشد و اینکه تفضلی است نسبت بآن اشخاصی که متّصف بآن صفاتی که در آیه ذکر شد بوده باشند.

وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَعِيبَى الدَّارِ برای احترام و بزرگواری آن اشخاص از هر دری از درهای بهشت عدن که منزلگاه آنان است ملائکه یعنی جماعتی از ملائکه بر آنها وارد میگردند و بآنها تحیت و سلام میگویند،

شاید مقصود از سلام ملائکه مزده بآنها است که شما مؤمنین در محل امن و امان قرار گرفته و از هر آفت و ناملایمی در سلامتی و امان میباشید و تمام اینکه نعمتها پاداش صبری است که آن جماعت در دنیا نمودند و آخرت را بدنیا نفروختند.

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

در مقابل آن اشخاصیکه متصف بآن صفات و اعمال نیکو میباشند مردمانی که بعکس آنهائیکه بعهد خدا وفاء نمینمایند و نقض میثاق میکنند و بیمانی که بسته شده وفاء نمیکنند و قطع رحم مینمایند و آنچه مأمور گردیده‌اند بیبوندند می‌برند و باضافه در زمین فساد میکنند اینک گروه از مردم مشمول لعنت خدا

صفحه : ۳۶

گردیده‌اند و سرای بد برای آنان آماده شده.

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ خدا است که پهن میکند و زیاد میکند روزی هر کس را که بخواهد و تنگ میکند روزی هر کس را که بخواهد، ظاهر و هویدا است که وسیع کردن روزی و آنچه در عالم واقع می‌گردد بخواست ایزدی از روی حکمت خداوندی واقع میگردد و کافرین بوسعت روزی و زیادتی مال و ثروت و عناوین دنیوی مسرور میگردند بگمان اینکه مال دنیا برای آنها پایدار است، دیگر ندانسته‌اند که اصلا حیات دنیا نسبت بحیات آخرت نیست مگر یک متاع اندکی، اشاره به اینکه که انسان عاقل نباید از مال و منال و جهات دنیوی خورسند باشد یا از تنگی روزی و فقر محزون باشد چند روزه عمر دنیا در مقابل سرای آخرت که دائمی و باقی است ارزشی ندارد. متبئی گفته:

اشد الغم عندی فی سرور تیقن عنه صاحبه انتقلا

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ مَقُولٌ قَوْلِ كَافِرِينَ است که برسول میگفتند چرا بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیت یعنی معجزه‌ئی مثل معجزات پیمبران دیگر موسی (ع) و عیسی (ع) نازل نگردیده آیه خطاب برسولش مینماید که باینها بگو خدا هر کس را بخواهد گمراه میگرداند و کسانی را که بسوی او بازگشت نموده هدایت مینماید.

آیه ارشاد باین است که آنهائیکه در راه اطاعت نبودند و مطیع پیمبران نگردیدند خدا آنها را گمراه میگرداند یعنی آنان را هدایت نمیکند وقتی هدایت حق تعالی بآنها نرسید گمراه میگردند اینک است که فرموده هدایت میکند بسوی او کسی را که باو بازگشت نموده یعنی ایمان آورده.

صفحه : ۳۷

(الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) هدایت شدگان کسانی میباشند که ایمان آورده‌اند و قلبهای آنها بذکر خدا مطمئن گردیده آگاه باشید که فقط بیاد خدا قلبها مطمئن میگردد.

اینکه آیه و آیه بعد (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ الْخ) آیه بالا را توضیح مینماید که خداوند هدایت مینماید کسانی را که ایمان آوردند و در اثر توجه بمبدءشان قلبهای آنان مطمئن بایمان گردیده و بیاد خدا مأنوس گردیده‌اند.

در مجمع در توضیح ذکر گفته ذکر حاصل شدن معنا است در نفس و گاهی علم را ذکر گویند و نیز قولی را که با آن قول معنی آن حاضر باشد در نفس ذکر نامند و در اینجا خدای تعالی مؤمن را توصیف نموده که مؤمن قلبش مطمئن بذکر خدا گردیده، و در جای دیگر مؤمن را توصیف نموده (إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ) بجهت اینکه مراد باوّل ذکر ثواب و انعام او است، و مقصود از دوم

ذکر عقاب و انتقام او است پس میترسد و قلب او می‌طپد.

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (طوبی) مصدر از باب طاب مثل: بشری و زلفی یعنی خیر و خوشی برای کسانی است که ایمان آورده و عمل نیکو نموده‌اند.

و در توجیه کلمه (طوبی) نیز ده قول از مفسرین نقل شده و ما در اینجا فقط قول دهم را نقل میکنیم و خاتمه میدهم.

(طوبی) درختی است در بهشت که اصل آن در خانه نبی صلی الله علیه و آله و سلم است و در خانه هر مؤمنی شاخه‌ئی از آن است، و اینکه قول جماعتی از مفسرین است.

و همین معنی از ابی جعفر علیه السلام روایت شده و در وصف درخت طوبی فرموده که اگر سواره‌ئی صد سال در سایه آن برود از آن خارج نمیگردد تا آنجا که فرموده بروایت علی بن ابراهیم بسندش از ابی عبد الله علیه السلام که گفته رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه (سلام الله علیها) را بسیار می‌بوسید بعضی از زنهایش اعتراض کردند فرمود وقتی که معراج رفتم و داخل بهشت شدم جبرئیل مرا نزدیک بدرخت طوبی گردانید

صفحه : ۳۸

و بمن سببی از آن داد و خوردم و آن سبب تبدیل شد بآبی در پشت من پس چون آمدم بزمین با خدیجه نزدیکی نمودم او بفاطمه حامله گردیده پس هر وقت که مشتاق بهشت میشوم فاطمه را می‌بوسم و بوی درخت طوبی را استشمام میکنم، و ثعلبی بسند خود از ابن عباس چنین روایت میکند که گفته (طوبی) درختی است در بهشت اصل آن در خانه علی علیه السلام است و هر شاخه‌ئی از آن در خانه مؤمنی است تا آخر. (پایان)

صفحه : ۳۹

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۰ تا ۳۵]

اشاره

كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ (۳۰) وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَلَمْ يَأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصَِّبُهُمْ بِمَا صَدَّعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۳۱) وَ لَقَدْ اسْتَهْزَى بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَاَمَلَيْتَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۳۲) أَلَمْ يَنْهَ اللَّهُ عَلَى كُفْلٍ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳) لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۳۴)

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (۳۵)

صفحه : ۴۰

[ترجمه]

همچنانکه پیش از تو پیغمبرانی فرستادیم ما تو را بر امتی فرستادیم که پیش از اینها امت‌هایی گذشته بودند تا اینکه بر اینها بخوانی آنچه را که بتو وحی نمودیم در حالی که اینها بخدای رحمن نمی‌گروند بگو که رحمن پروردگار من است نیست الهی مگر او بر او است توکل و اتکاء من و بسوی او است بازگشت من (۳۰)

و اگر کتابی بود که کوهها را حرکت می‌آورد یا بآن زمین شکافته میگردید یا مردگان را بسخن می‌آورد اینکه قرآن بود که در نهایت اعجاز و پند است بلکه امر جمیعاً راجع بخدا است آیا مؤمنین ندانسته‌اند که اگر خدا میخواست تمام مردم را هدایت مینمود و همیشه کسانی که کافر شدند می‌رسد بآنها بسبب کردارشان عذابی کوبنده تا اینکه بیاید وعده خدا یعنی مرگ یا قیامت یا فتح مکه یا تو ای محمد فرود می‌آئی بموضع نزدیک از جای آنها یعنی حدیبیه که نزدیک مکه است بدرستی که خدا خلف وعده نمیکند (۳۱) و همانا کافرین پیغمبرانی را که پیش از تو بودند استهزاء میکردند و ما کافرین را مهلت دادیم پس از آن آنان را گرفتیم بعقوبت پس چگونه بود عقاب ما (۳۲)

آیا کسیکه او نگهبان بر هر کسی است و پاداش دهنده هر کس است بآنچه کرده برابر است با کسیکه چنین نباشد و کافرین برای خدا شرکائی قرار دادند ای محمد بگو اینکه شرکاء را نام نهید باسما و اوصافیکه لایق آنها است یعنی خدا را خالق و رازق و قادر میگویند و اطلاق هیچ بر بت‌ها نمیتوان کرد بلکه خبر میدهد شما خدا را بآنچه نمیداند (نفی علم بانتفای معلوم است) در زمین یعنی شریکی برای خود، یا نام میگذارید بت‌ها را بمحض سخن بلکه برای کسانی که کافر شدند مکرشان آراسته گردیده و بازداشته شده‌اند از راه راست و کسی را که خدا گمراه گردانید برای او هدایت کننده‌ئی نخواهد بود (۳۴)

برای آنها در دنیا عذاب است و عذاب آخرت سخت‌تر است و نیست برای آنها از عذاب خدا نگاه دارنده‌ئی (۳۵) ... مثل بهشتی که خدا بمتقین وعده داده (چنین است) که نه‌ها از زیر (غرفه‌ها یا درختهای آن) جریان دارد و مأکولاتش دائمی و سایه آن همیشه بر قرار است اینست عاقبت کسانی که پرهیزکار گردیدند و عاقبت کافرین آتش است (۳۶)

صفحه : ۴۱

(توضیح آیات)

كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ خُطَابَ رَسُولِ أَكْرَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و در مقام اتمام نعمت که در آیه بالا اشاره نموده که هر کس را بخواهد نعمت او را زیاد میکند و بر هر کس بخواهد تنگ میگرداند، بالاترین نعمتهائی که بافرااد بشر تفضل نموده ارسال رسل و انزال کتب آسمانی است عموماً و ارسال نبی خاتم (ص) و انزال کلام الله یعنی قرآن خصوصاً که کتاب او است از بالاترین نعمتها بشمار میرود، و در اینکه آیه تذکر میدهد که تو را فرستادیم بجماعتی که پیش از آنها امت‌های دیگری گذشته‌اند چنین کردیم برای اینکه بر آنها بخوانی آنچه را که بسوی تو وحی مینمائیم یعنی قرآن که از گمراهی و ضلالت در جاده مستقیم رهسپار گردند.

وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ مفسرین در توجیه آیه چنین گفته‌اند: مقصود مشرکین مکه‌اند که وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بآنها میگفت بخدای رحمن سجده کنید میگفتند رحمن چیست که ما باو سجده کنیم، و نیز در شأن نزول آیه گفته‌اند که در صلح حدیبیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بامیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بنویس

(بسم الله الرحمن الرحيم)

سهل بن عمرو و مشرکین گفتند ما رحمن را نمیشناسیم مگر صاحب یمامه یعنی مسیلمه کذاب، بنویس (باسمک اللهم) چونکه اهل جاهلیت اینطور می‌نوشتند اینکه بود که بر رسول خطاب شد که بگو او پروردگار من است و اله و معبودی نیست مگر او و بر او است اتکاء من و بسوی او است بازگشت من.

وَلَوْ أَن قُرْآنًا سِیرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمٌ بِهِ الْمَوْتَى بَلِ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً در شأن نزول آیه گفته‌اند جمعی از قریش مثل ابو جهل و عبد الله بن ابی امیه و تابعین آنها در پشت کعبه نشستند و رسول را احضار نمودند و گفتند

صفحه : ۴۲

تو ادعاء میکنی که من رسول خدایم و اینکه قرآن کتاب من که از نزد خدا فرود آمده اگر میخواهی تابع تو گردیم باین قرآن خود کوههای مکه را بردار تا زمین صاف و فراخ گردد و نیز زمین را بشکاف تا چشمه‌ها و جویها روان شوند و ما زراعت کنیم و قصی بن کلاب را که جد تو است یا پدران ما را زنده کن تا ما از آنها پرسیم آیا حق است آنچه تو میگوئی یا باطل است همانا عیسی مرده زنده میکرد و تو خوارتر نیستی نزد خدا از عیسی تو نیز اینکه نوع معجزات را بما بنما تا بتو ایمان آریم آنوقت اینکه آیه (وَلَوْ أَن قُرْآنًا) تا آخر نازل گردید و در توجیه آیه از مفسرین دو قول نقل شده:

اول- اگر کتابی در عالم بود که در موقع خواندن کوهها را حرکت میآورد و در زمین سیر میداد یا زمین را قطعه قطعه مینمود یا بان مرده را بصدا میآورد و تکلم میکردند چنین کتابی قرآن بود زیرا که قرآن افضل از تمام کتابهای آسمانی بشمار میرود.

توجیه دوم اعتراض بکفار مکه است و پاسخ آنها در طلب معجزه و اشاره به اینکه که اینها چنین مردم لجوج متفرعنی میباشند که اگر بقرآن کوهها حرکت میآمد آنطوریکه خواهش اینها بود، و نیز زمین ببرکت قرآن شکافته میشد و چشمه‌های آب بیرون می‌آمد یا بقرآن مرده‌ها بسخن میآمدند و تو را تصدیق مینمودند (جواب شرط بقرینه سؤال محذوفست) اگر اینکه طور هم بود کفار مکه ایمان نمی‌آوردند قوله تعالی (لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُّتَصَدِّعاً مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ).

بَلِ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً (بَل) اضراب است از کلمه لو (وَلَوْ أَن) مییاشد یعنی چنین نیست که خدای تعالی بر معجزات دیگر غیر از قرآن قادر نباشد تمام امور راجع بعلم و حکمت او است، و شاید مقصود چنین باشد که چون خدای تعالی میدانست اینها ایمان نمی‌آورند اینکه بود که ظهور معجزات دیگر را از آنها بازداشت که بعذاب دنیوی

صفحه : ۴۳

گرفتار نگردند زیرا اگر آنچه آنها میخواستند از معجزات بدست رسول جاری میگردد و با اینکه حال ایمان نمی‌آوردند در مورد عذاب دنیوی واقع میگرددند چنانچه امم گذشته گان چنین شدند که پس از آنکه طلب معجزه میکردند و مطابق خواهش آنان رسول معجزه میآورد حمل بسحر میکردند و منجر بهلاکت میگرددند مثل قوم عاد و ثمود و باقی کفار.

أَفَلَمْ يَأْسَ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعاً گویند امیر المؤمنین علیه السلام و ابن عباس و غیر اینها (أَفَلَمْ يَأْسَ) را به (أَفَلَمْ يَبِينْ) قرائت نموده‌اند و اکثر مفسرین به (أَفَلَمْ يَعْلَم) معنی کرده‌اند یعنی آیا کسانی که ایمان آورده‌اند ندانسته که اگر خدا بخواهد تمام مردم را از روی جبر هدایت مینماید ولی خدا نخواسته، و بنا بر اینکه (يَأْسَ) بمعنی مأیوسی باشد معنی آیه چنین میشود آیا مؤمنین مأیوس نشدند از ایمان آوردن کفار برای اینکه میدانستند اگر خدا میخواست و مصلحت بود تمام مردم را بجبر هدایت مینمود و چون اینکه کار منافی تکلیف است و تکلیف باید از روی اختیار باشد چنین نکرد با اینکه قدرت داشت بر آنچه کفار از معجزات می‌طلبیدند.

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ وَكَسَانِيكَةٌ كَافِرٌ شَدِيدٌ كَفَرٌ وَعِنَادُ شَانِ هَمِيشَه بَانَان عذاب كوبنده از قحطی و

قتل و عذابهای دیگر بآنها اصابت مینماید تا اینکه بنیادشان را برکنند و اینکه تهدید بکفار است که دست از عناد بردارند. **أَوْ تَحِلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ** یا اینکه تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بزودی فرود آئی بنزدیک منزل آنها، شاید مقصود اینکه باشد که نزدیک است تو فتح مکه بنمائی و بر آنها مستولی گردی تا وقتی که وعده خدا یعنی امر قیامت بیاید همانا خدا خلف وعده نخواهد نمود و اینکه آیه تسلیت میدهد رسولش را که آنهایی که تو را استهزاء میکنند یا ایرادات بی مورد میگیرند تو بر آنان مسلط خواهی گردید و آنها پیاداش اعمال بدشان

صفحه : ۴۴

خواهند رسید.

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلِهِمْ مِنْ قَبْلِكُمْ فَأَمَلْتُمْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ أَخَذْتُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ اینکه آیه کافرین را تهدید میکند و بآنها خبر میدهد که آن کافرین زمان پیشین به پیمبران استهزاء مینمودند و ما آنها را مهلت دادیم که باختیار خود آنچه خواهند بکنند پس از آنکه ظلم و تعدی را بانتها رسانیدند آنها را بعد از بگذشتن این کافرین بینند عذاب آنها را چگونه بود و حذر کنند. پس از تهدید باستهزاء کنندگان آیه بعد را سه قسمت نموده: اول در مقام اعتراض بکفار برآمده در شرکشان و حجت میطلبد و فرموده **أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ** آیا آنکسیکه بر هر نفسی قائم و نگهبان او است و آنچه کسب نموده (عالم باو است) پاداش دهنده او است آیا چنین کسی در استحقاق عبادت برابر آن کسی است که چنین نباشد، همزه (أَفَمَنْ) همزه استفهامی در مقام انکار است یعنی چنین نیست که گمان کرده‌اند **(وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ)** دوم بچه دلیل بگمان فاسد خودتان برای خدا شرکاء قرار دادید.

سوم امر الزامی بمشرکین است **(قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِنظَرٍ مِنَ الْقَوْلِ)** مفسرین در توجیه آیه چنین گفته‌اند ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باین مشرکین بگو آن بتها را نام گذاری کنید و ببینید چه نامی در خور آنان است و بنگرید که آنها استحقاق شرکت با خدا در عبادت دارند یا نه، خدای تعالی دارای صفات جلال و جمال و کبریائی و عظمت است و دارای علم و قدرت و حکمت و باقی اوصاف خدائی است و ببینید اینها نیز چنینند و اگر تصور کنید اینها الهند بایستی خالق و رازق باشند آیا اینکه طورند.

(أَمْ تُنَبِّئُونَهُ) ام استفهام منقطعه است و کلام را از جلو منقطع میگرداند یعنی آیا شما خدا را خبردار میکنید به اینکه که در زمین برای او شریک هست و او نمیداند یا کلام باطل ظاهری میگوئید که آنرا حقیقتی نیست یعنی لفظ فقط

صفحه : ۴۵

است، و بقول دیگر آیا بظاهر کتابیکه خدا بشما نازل گردانیده شما اصنام را آلهه نامیده‌اید پس ظاهر شد که شما مشرکین هیچ دلیلی نه عقلی و نه سمعی ندارید که الوهیت اصنام را ایجاب نماید بلکه فقط یک لفظ بی معنایی است که از دهنه‌ایتان ظاهر میگردد و بآن تلفظ مینمائید.

بَلِ زَيْنٍ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (بَل) اضراب است و اشاره به اینکه که بر گفتار و صحت عمل مشرکین در عبادت آنها اصنام را نه دلیل عقلی دارند و نه دلیل سمعی بلکه مکر آنها که از روی تدلیس شیطانی سر رشته گرفته عملشان را در نظرشان زینت داده و اضافه بر اینکه خود مشرکین از طریق حق تعالی منحرف گردیده‌اند بر دیگران نیز راه حق را بسته‌اند یعنی سد راه دیگران شده‌اند و کسی را که خداوند پیاداش طغیاننش گمراه گردانید زیرا که قابل هدایت نبود غیر از خدا دیگر کسی نیست که او را هدایت نماید.

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنِ وَاقٍ وَ لِكَافِرِينَ هُمُ عَذَابُ دُنْيَا مَهِيَّتَا اسْتِ از قتل و اسارت و بلاهای دیگر و هم عذاب آخرت، شاید مقصود از عذاب دنیا برای آنهایی از کافرین باشد که راه خدا را بستند و همانا عذاب آخرت هم سخت‌تر و ناگوارتر از عذاب دنیوی است و هم نگاه دارنده‌ئی ندارد که عذاب را تخفیف دهد یا بردارد زیرا که آتش جهنم از غضب الهی شعله‌ور گردیده چه کسی تواند از آن جلوگیری کند.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا الْخِشْيَانُ چنانچه دَاب قرآن بر اینکه است که مبشّر و مژده دهنده بمؤمنین (وَ نَذِيرٌ) یعنی انذار کننده و تهدید دهنده کافرین باشد، اینکه است که آنچه برای کفار و مشرکین و سرزنش آنان و عذابی که بمجازات عملشان برای آنها مهیّا شده یادآوری مینماید و در عوض نیز آنچه از ثواب و مقامات بلندی که برای مؤمنین پاداش اعمال نیکشان تهیه و آماده شده را تذکر میدهد.

صفحه : ۴۶

و در اینجا پس از آیاتیکه راجع بعذاب کفار و فحامت امرشان تذکر داده بمؤمنین مژده میدهد بآن بهشتیکه بمتقین وعده داده و سه فضیلت راجع بهشت پرهیزکاران در اینجا بیان مینماید:

اول- همیشه نهرهای روان از زیر درختها و غرفه‌های بهشت آنها جریان دارد دوم- میوه‌ها و مأكولات آنها دائمی است گویا آنها از میوه‌جات و نعمتهای بهشت سیر نمیشوند هر چه بخورند اشتهايشان تمام نمیشود.

سوم- سایه آن بهشت نیز دائمی است، شاید مقصود اینکه باشد که آنها همیشه در سایه رحمت الهی می‌باشند و در گرم شدن محتاج بحرارت خورشید نمی‌باشند که متأذی گردند همیشه در ظل رحمت الهی در راحتند نه از سرما زجر میکشند و نه از گرما عذاب می‌بینند.

صفحه : ۴۷

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۶ تا ۴۳]

اشاره

وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَ إِلَيْهِ مَأْبٍ (۳۶) وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ (۳۷) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ (۳۸) يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَشِئْهُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (۳۹) وَ إِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ (۴۰) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَا نَاتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴۱) وَ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَ سَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (۴۲) وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۴۳)

صفحه : ۴۸

[ترجمه]

و آن کسانی که بآنها کتاب عطاء نمودیم بآنچه بر تو نازل گردیده خوشحال میشوند و برخی از جماعت آنها کسانی میباشند که بعضی از آنها انکار مینمایند ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بگو همانا من مأمور گردیده‌ام که خدا را عبادت کنم و برای او شریک نیورم پرستش خدا دعوت میکنم خلق را و بسوی او است بازگشت من (۳۶)

همچنانکه بر انبیاء قبل کتاب بزبان قومشان فرستادیم قرآن را کتابی محکم بزبان عربی نازل گردانیدیم و اگر تو تابع هواهای آنها گردی پس از آنکه (از جانب خدا) عالم گردیدی نیست تو را از عذاب خدا یاوری و نه نگهدارنده‌ئی (۳۷) و همانا ما پیش از تو پیمبرانی فرستادیم و برای آنها زنها و اولادهائی قرار دادیم و نباشد برای پیغمبری که معجزه‌ئی بیاورد مگر باذن خدا و برای هر امری وقتی معین نوشته شده (۳۸)

محو می‌نماید خدا آنچه را که بخواهد و اثبات میکند آنچه را که بخواهد و نزد او است اصل کتابی که تغییر پذیر نیست (یعنی کتاب قضاء و قدر) (۳۹)

و اگر ما بنمایانیم بتو بعضی از آنچه را که بآنها وعده داده‌ایم یا تو را بمیرانیم بر تو وظیفه تبلیغ کردن است و بر ما است حساب آنها (۴۰)

آیا (اینکه کافرین) ندیدند که امر ما میرسد بزمین کفار مکه و از اطراف آن می‌کاهیم یعنی از تصرف آنها خارج میکنیم و بتصرف مسلمانها می‌دهیم و خدا حکم میکند و هیچ رد کننده و عقب اندازه‌ئی نیست بر حکم او و او بسرعت حساب همه خلق را میکشد (۴۱)

و حقیقه کسانی که پیش از اینها از کفار بودند که مکر کردند با پیغمبرانشان و جزای تمام آن مکرها نزد خدا است میداند آنچه را که هر کسی مکر میکند و بزودی کفار خواهند دانست که عاقبت نیکو برای کی است (۴۲) (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) کافرین گویند تو رسول مرسل نیستی بگو خدا کافی است که بین من و بین شما گواه باشد و نیز کسانی که نزد آنها علم کتاب است (کافی میباشند برای گواهی) (۴۳)

صفحه : ۴۹

(توضیح آیات)

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ كَقَوْلِهِمْ مَقْصُودُ أَصْحَابِ رَسُولِنَا أَنَّهُمْ إِيمَانُ يَأْتُونَ وَتَصَدِّقُ بَقُرْآنِ نُمُودِنَا وَبَنَزُولِ آنِ خُوشِحَالِ گُردیدِنَا (وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ) یعنی یهود و نصاری و مجوسند که بعض معانی قرآن و آنچه را که مخالف احکام آنها بود انکار نمودند. (حسن و قتاده و مجاهد) (پایان) و بقول دیگر در اینکه آیه خدای تعالی برسولش خبر میدهد که اهل کتاب خوشحال میگردند بآنچه بر تو فرود آمده لکن بعضی از حزبهای آنها مثل حی بن اخطب و کنانه بن ربیع و تابعین آنها از یهودیان و سید و عاقب و تابعین آنها از نصاری کسانی میباشند که بعضی از آنها که مخالف رأی آنها است از روی عداوت انکار مینمایند.

مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند آنکسانیکه از اهل کتاب ایمان آوردند عبد الله سلام و کعب و اصحاب آنها بودند و از نصاری آنهایکه اسلام آوردند هشتاد مرد بودند چهل نفر آنها اهل نجران و سی و دو نفر آنان در زمین حبشه نزدیک بیمن منزل داشتند. قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكُ بِهِ إِلَهًا أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَرْآبِ خُطَابِ برسول است که باینهائیکه انکار میکنند بگو من مأمور

گردیده‌ام که خدا را عبادت کنم و بر او شریک نیاورم و شما را بسوی او میخوانم و باز گشت من بسوی او است. شاید آیه اشاره باشد که من بر خلاف دین حق که شما مدعی آنید چیزی نمیگویم من خدای واحد احد را عبادت میکنم و در عبادت کسی را با او شریک نمیگردانم شما هم معتقد هستید که آفریننده جهان و جهانیان خدا است و ما

صفحه : ۵۰

و شما در اینکه جهت متفقیم و من شما را بسوی او میخوانم که رو باو آرید و فقط او را پرستش نمائید. وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنَّ أَتَّبَعْتَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ یعنی همچنانیکه نازل کردیم کتابهای آسمانی را بر انبیاء قبل بزبان خودشان، نازل کردیم بر تو کتابی محکم مشتمل بر حکمت بلسان عربی واضح جلی، گویا فرموده ای رسول پس از آنکه تو عالم بحقایق گردیدی و بطلان گفتار کفار و مشرکین را دانستی که سعی و کوشش میکنند و مکر اندیشی مینمایند که خلل در دین تو اندازند و تو را تابع هواهای خود گردانند اگر تو فریب آنها را بخوری و متابعت آنها را نمائی ناصر و معینی نداری که دفع کند عذاب خدا را از تو و نه نگهدارنده‌ئی که تو را از عذاب بازدارد زیرا که تمام موجودات دوست دار دوستان خدایند و دشمن دشمنان او، خطاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و مراد امت میباشد یا اینکه چون معلوم است که هیچوقت رسول اکرم (ص) تابع کفار نمیگردید اینک خطابات شاید برای اینک است که طمع کفار و مشرکین قطع گردد که میخواستند بهر وسیله‌ئی باشد حضرت را تابع کیش خود نمایند و نیز ایمان مؤمنین محکم تر گردد.

مفسرین گفته‌اند چون عبد الله بن امیه و جمعی از مشرکین رسول را سرزنش مینمودند و میگفتند همت اینکه مرد همیشه مصروف بازواج و مشغول بزنان است اگر پیمبر بود بایستی امر نبوت و تبلیغ او را از اینک عمل باز دارد، اینک آیه نازل شد. وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بَايَةَ إِلَّا يَأْذِنَ اللَّهُ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ در اینک آیه دو مطلب را تذکر میدهد یکی پاسخ مشرکین و اعتراض آنها بر اینک باید اشتغال برسالت انسان را از تعیشتات نفسانی و مخالطت با زنها

صفحه : ۵۱

باز دار، در ردّ قول آنها فرموده ما قرار دادیم برای پیمبران پیشین زنها و اولادهائی، شاید اشاره باین باشد که پیمبران بدون اذن حق تعالی عملی را انجام نمیدادند چنانچه در باره آنحضرت است (ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى) سوره نجم آیه ۳۰، و البته در همین عمل کثرت ازدواج آنها نیز حکمت و مصلحتی مخفی بوده مثل کثرت اولاد و غیر آن که بحکم خدا انجام میدادند. و دیگر آیه تذکر میدهد که رسول را نمیرسد که معجزه‌ئی از آنچه شما طلب میکنید بیاورد مگر باذن خدا و برای هر چیزی وقتی و مدتی است نوشته شده یعنی تمام امور و مدت هر چیزی در ازل ثبت گردیده مطابق علم ازلی بر نظام عالم (لا مبدل لکلمات الله و لا راد لقضائه).

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (سخنان مفسرین در توجیه آیه یمحو الله ما يشاء و يثبت) در مجمع البیان در توجیه آیه هشت قول از مفسرین نقل نموده که در اینجا خلاصه آنرا ترجمه مینمائیم:

- ۱- مقصود محو و اثبات راجع باحکام است از ناسخ و منسوخ.
- ۲- از کتاب حافظین اعمال مباحات و آنچه را جزاء ندارد محو میکند و آنچه را از طاعات و معاصی پاداش دارد اثبات مینماید.
- ۳- از گناه مؤمنین آنچه را بخواهد از روی تفضل عقاب آنها را ساقط میکند و گناه آنکه را که اراده کرده عقوبت آنرا از روی عدل اثبات مینماید.

۴- آیه عام است و شمول دارد از رزق محو میکند آنچه را بخواهد و از مدت عمر نیز آنچه بخواهد کم یا زیاد میکند و از سعادت و شقاوت نیز چنین است ۵- در مثل تنگ نمودن ارزاق و محنت‌ها و مصیبات آنچه را بخواهد کم میکند یا زیاد مینماید.
۶- بتوبه جمیع گناهان را محو مینماید و اثبات مینماید بجای آن حسنات را ۷- محو میکند از قرن‌ها مردمی را و اثبات میکند هر چه را بخواهد از مردم

صفحه : ۵۲

۸- (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ) یعنی ماه را (وَيُثَبِّتُ) یعنی خورشید را.

و مطابق هر کدام از اینکه آراء آیه‌ئی یا اخباری نقل نموده و گفته است (أَمْ الْكِتَابِ) لوح محفوظ است که تغییر و تبدیل نمیکند زیرا که (کل کائن مکتوب فیه) الخ. (پایان) در تفسیر طنطاوی برای توضیح و (لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ) مثالی آورده که برای توضیح مختصری از آنرا در اینجا ترجمه مینمایم:

چنین گفته برای هر پیش آمدنی حکمی است که جز آن نیکو نیست و از مقترحات و معجزات نیز آنچه نازل گردد پیش از وقت آن صحیح نیست و نه عذاب که برای ترسانیدن قبل از وقت آن واقع گردد، و نیز نبوت مثل موسی و عیسی علیهما السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم در غیر زمانی که مقدر گردیده حاصل نمیگردد و چنین است عمرهای مردم و وقوع اعمال و احوال آنان تماما نوشته شده و ثبت گردیده نه جلو می‌افتد و به عقب.

و در اینجا دنیا را از شمس و زمین و زراعات را مثل آورده بمدرسه‌ئی که مرتب گردیده و کلاسهای آن منظم شده و برای هر کلاس معلمین تعیین گردیده که برای هر یک از دانش‌جویان درس مخصوص تعلیم نمایند و مدیر مدرسه راهها و قوانینی و اوقاتی تعیین کرده برای امتحانات تلامذه اینکه است که می‌بینی هر یک از مدرسین پس از عمل تدریس بمنزل خود می‌روند و از رفت و آمدن آنها قانون مدرسه تغییر نمیکند.

چنین است دنیا که خداوند در علم قدیم خود آنرا مانند یک مدرسه‌ئی ترتیب و تنظیم داده و اینکه نظام (جهان) بمقتضای حقائق ثابتة متعلق علم حق تعالی واقع گردید و بر همین علم ازلی است که شمس و قمر و کواکب جریان دارند و نباتات و حیوانات ظاهر میگردند و موت و حیات متعاقب یکدیگرند و ستاره‌ئی ظاهر و ستاره دیگر فانی میگردد و زراعتی می‌روید و زراعتی درو میشود، پیمبری می‌آید پیمبر دیگر میمیرد و دینی امتداد مییابد و دینی منسوخ میگردد و هر

صفحه : ۵۳

کوکبی که صلاحیت برای بقاء دارد مثل زمین ما گویا آن صحیفه‌ئی است که در آن نوشته میشود و محو میگردد بمقتضای محو و اثباتی که نزد ملائکه است و اینها تابع همان منهج اصلی است که امم و دول و زروع و احکام و نظامات متعاقب یکدیگر مثل یونان و رومان و عرب و اروپا و اهل شرق کل اینها محو و اثبات است بمقتضای نهج مرسوم و چنین است نسخ آیه‌ئی از قرآن و اثبات غیر آن مثل نسخ زرع بزرع و نسخ شب بروز و قومی بقوم دیگر و دینی بدین دیگر (کل فی وقته). (پایان) و إِنَّ مَا تُرِيَّتْكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتُوفِّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ذات متعال شاید برای اطمینان دل رسولش که مبادا در ایمان نیارودن مشرکین خود حضرتش نیز مقصّر باشد خبر میدهد که خواه بتو بنمایانیم بعض عذاب کافرین را یا تو را پیش از آنکه بنمایانیم بمیرانیم بر تو پس از تبلیغ که وظیفه تو است دیگر چیزی نیست بر تو است تبلیغ رسالت و بر ما است حساب آنها اَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ نقص بمعنی گرفتن بعض چیزی از تمام آن است و اطراف ارض نواحی آن است و (نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا) اینکه جمله محلا منصوب است بر اینکه حال باشد برای فاعل (نَأْتِي).

یعنی آیا کفار نمی‌بینند، شاید مقصود کفار مکه باشد که (أَنَا نَاتِي) ما می‌آئیم یعنی فرمان ما بر زمین کفار می‌آید و از اطراف آن می‌کاهیم و از تصرف آنها بیرون می‌بریم و در تصرف مسلمانها در می‌آوریم.

گویند اینکه آیه راجع بیهودیان است یعنی ما زمین آنها را که در تصرفشان است مثل حصارها و ضیاع و منزل آنها است از آنان می‌گیریم و در تصرف مسلمانها می‌دهیم و حکم خدا ثابت و پایدار است رد کننده‌ئی برای حکم او نیست و او

صفحه : ۵۴

سرعت حساب آنها را میکشد.

بروایت ابن عباس نقصان زمین و خرابی آن بمرگ علماء و خوبان اهلش میباشد. و بروایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت کرده که فرموده

(خذوا العلم قبل ان يذهب)

بگیرید علم را پیش از آنکه از دست شما برود، گفتند چگونه علم میرود در حالیکه قرآن در بین ما است و در دلهای ما است و فرزندانمان می‌آموزیم حضرت در غضب شد و فرمود خدا علم را باز نمی‌گیرد بلکه علماء را می‌گیرد تا آنکه عالمی نمی‌ماند و مردم رجوع پیشوایان جاهل میکنند و آنها بدون علم فتوی می‌دهند و گمراه می‌کردند، و بروایت دیگر

(موت العالم ثلثة في الدين)

مرگ عالم رخنه‌ئی است در دین. (منهج الصادقين) و قد مكر الذين من قبلهم فله المكر جميعاً يعلم ما تكسب كل نفس و سيعلم الكفار لمن عقبى الدار شاید آیه برای تسلی دل رسولش باشد که کفار و مشرکین بانواع و اقسام بسیار بحضرتش مکر مینمودند، گویا فرموده اگر اینها بتو مکر میکنند نسبت به پیمبران گذشته گان نیز کفار مکر میکردند (فله المكر جميعاً) یعنی تمام امور و تدبیرات بدست قدرت او انجام می‌گیرد، مکر کفار را رد میکند بنصب دلائل، و بعضی گفته‌اند خدا مالک جزا دادن و مکر آنها است.

(راغب گفته) المکر صرف الغير عما يقصده بحيلة و ذلك ضربان: مکر محمود و ذلك ان يتحري بذلك فكر جميل. و مکر مذموم و هو ان يتحري به فعل قبيح، الى ان قال: و قال بعضهم من مكر الله امهال العبد و تمكينه من اعراض الدنيا، و لذلك قال امير المؤمنين عليه السلام من وسع عليه الدنيا و لم يعلم انه مكر به فهو مخدوع عن عقله «۱». (پایان)

(۱) راغب اصفهانی در معنی مکر گفته مکر گردانیدن عمل کسی است بحیله بغیر آنچه مقصودش بوده یعنی فریب دادن کسی بغیر آنچه می‌خواسته و آن دو قسم است یک قسم مکر است که نیکو و ممدوح است و آن مکر است که باعث عمل

صفحه : ۵۵

خلاصه چنین نیست که در اذهان دائر است که تمام مکرها بد باشد بلکه مکر است که منجر بعمل قبیح یا شر گردد که آن مذموم و بد است، لکن مکریکه فائده عقلانی و سبب عمل نیک گردد محمود است یعنی خوب است و از اینکه قبیل است قوله تعالی (و الله خیر الماکرین) لکن اکثر مردم مکر را نسبت باعمال بد و ایذاء بمردم استعمال میکنند و کثرت استعمال معنی لغوی آنرا تغییر نمیدهد.

و او میداند بآنچه هر کسی عمل میکند و کفار بزودی پاداش اعمالشان و آنچه را که کسب کرده‌اند خواهند رسید از عذاب مثل

اشاره

سوره ابراهیم (ع) مکیه الا آیتان، احدی و خمسون آیه بصری، اثنتان کوفی و نسب الی ابن عباس و الحسن و قتاده که سوره مکیه است الا دو آیه.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱ تا ۸]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱) اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۲) الَّذِينَ يَسْتَحْجُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْأٰخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۳) وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴)

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵) وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۶) وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۷) وَ قَالَ مُوسَى إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَأِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ (۸)

صفحه : ۵۸

سوره ابراهیم بقول ابن عباس و قتاده و حسن در مکه نازل کردیده مگر دو آیه که در جنگ بدر راجع بمشركين فرود آمده و آن (۵) لم تر إلى الذين بدلوا نعمت الله كفراً، الى قوله: فيس القرآن).

عدد آیات آن پنجاه و پنج است شامی، چهار حجازی، دو کوفی، یک بصری و اختلاف در هفت آیه است. (مجمع البيان)

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

اینکه قرآن کتابی است که بر تو (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) فرود آوردیم تا اینکه مردم را از تاریکی (کفر) بیرون آوری بسوی نور ایمان بفرمان پروردگارشان و ارشاد نمائی آنها را بسوی راه خدا غالب ستوده (۱)

آن خدائی که برای او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و وای برای کافرین است از عذاب سخت (۲)

آنکسانیکه دوست میدارند حیات دنیا را و ترجیح میدهند بر آخرت و باز میدارند مردمان را از راه خدا و میطلبند برای راه حق کجی را اینها در گمراهی دور هستند (۳)

و ما رسولی نفرستادیم مگر بزبان ملتش تا برای آنها (طریق حق را) ظاهر گرداند و خدا او میگذارد در گمراهی هر کسی را که بخواهد و هدایت مینماید هر کس را که بخواهد و او غالب و درستکار است (۴)

و همانا ما موسی را با آیات خودمان فرستادیم و گفتیم بیرون آور قومت را از تاریکی بسوی نور و آنها را متذکر گردان بروزهای

خدا همانا در اینکه تذکر نشانه‌هائی است برای هر صبر کننده شکر کننده (۵)
یاد کن وقتی را که موسی بقومش گفت یاد کنید نعمت خدا را بر شما وقتی که شما را از قوم فرعون نجات داد که بشما چه عذابهای سختی می‌چشانیدند پسرهای شما را میکشتمند و دختران

صفحه : ۵۹

شما را زنده نگاه میداشتند و در آن محنت آزمایشی بود شما را از جانب پروردگارتان (۶)
و یاد کنید ای بنی اسرائیل وقتی را که پروردگار شما اعلام نمود شما را که اگر شکر کنید البته بر نعمت شما میافزایم و اگر کفران نعمت کنید همانا عذاب من سخت است بر ناسپاسان (۷)
موسی بقومش گفت اگر شماها و هر کس که در زمین است کافر گردید خداوند بی‌نیاز است از شکر شما و ستوده است بی‌ستایش خلق (۸)

صفحه : ۶۰

(توضیح آیات)

الر کتابه أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ظاهرا (کتاب) خبر مبتداء محذوف است یعنی (هذا کتاب) انزال مقابل نزول که غالبا بمعنی فرود آمدن دفعی است، انزال فرود آمدن تدریجی است (صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) بدل از نور است بتکرار عامل.

اینکه قرآن کتابی است که بتدریج و آیه آیه بسوی تو خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم است فرود آوردیم، لام (لِتُخْرِجَ) ظاهرا لام غرض است نه لام غایت یعنی غرض و مقصود از انزال قرآن اینکه است که افراد بشر را از ظلمت کفر و شرک و گمراهی و ضلالت خارج گردانی و آنان را ارشاد نمائی بنور هدایت و ایمان.

شاید مقصود از (اذن) در (بِإِذْنِ رَبِّهِمْ) چنین باشد که تو باعتبار جهات بشریت خود چنین قدرتی نداری بسته بمشیت الهی است که هر کسی را خواهد هدایت مینماید قوله تعالی در سوره قصص آیه ۵۶ (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) و نسبت خارج گردیدن ناس را بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم از جهت واسطه بودن او است در هدایت کردن بشر و راهنمائی او آنها را بطریق خارج گردیدن از ظلمت کفر بسوی نور ایمان و رهسپار شدن مردم بسوی خدای غالب حمید خلاصه آیه ارشاد است بر اینکه که ای رسول اکرم ما قرآن را بسوی تو فرستادیم و غرض و مقصودمان اینکه است که مردم را ارشاد نمائی و بآنان بفهمانی که در اثر کفر و شرک در ظلمت و تاریکی قلبشان فرو رفته‌اند و بتعلیمات قرآن قلب و دلشان را روشن گردانی.

دانشمندان در معنی و حقیقت نور گفته‌اند نور (ظاهر بذاته مظهر لغیره) نور چیزی را گویند که بخود ظاهر و ظاهر کننده غیر باشد.

ایمان نور است و کفر ظلمت وقتی بتعلیمات قرآنی نور معرفت در قلبی

صفحه : ۶۱

پدید گردید و باشراق آن جدول‌های قلب را روشن نمود اضافه بر اینکه تاریکی جهل را برطرف میگرداند اخلاق و صفات نکوهیده مثل کبر و نخوت و خودپسندی و باقی اوصاف رذیله که تمام اینها ناشی از جهل و عدم ایمان و معرفت بمقام ربوبی است

تبدیل مینماید بصفات و ملکات حمیده انسانی و اینکه ظلمات را بلفظ جمع آورده و نور را بلفظ مفرد در آیه (لِخُرْجِ النَّاسِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) شاید سرّش همین باشد که وقتی نور ایمان و معرفت بمقام ربوبی در قلبی پدید گردید تمام رذائل نفسانی که منبعث از جهل است برطرف میگرداند.

اللّٰهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (اللّٰهُ) عطف بیان است یا بدل برای (الْحَمِيدِ) بنا بر معرور بودن (اللّٰهُ) که سیاهی قرآن است و اگر مرفوع باشد مبتداء است یعنی خدای عزیز حمید آنکسی است که آنچه در آسمانها و زمین است ملک او و در تصرف او است.

ذات متعال بدلیل (انی) که از اثر پی بمؤثر بردن است خود را بآثار جلی از آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است یعنی بجهان و جهانیان معرفی مینماید که افراد بشر صفات جلال و جمال احدیت را از قبل آثار بشناسند و بدانند که او است مالک ملک و ملکوت و زمام تمام امور بدست قدرت او است و ویل و عذاب شدید برای کسانی است که بتعلیمات قرآن ارشاد نشدند و قلب و روحشان بنور ایمان روشن نگردیده الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ) مبتداء، خبرش (أُولَئِكَ) يستحبون از باب استفعال از محبت است.

آیه در مقام معرفی کافرین در آیه بالا برآمده که آنان کسانی میباشند که حیات دنیا را دوست میدارند و اختیار میکنند آن را بر آخرت و دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و راه خدا را می بندند بر مردم و طلب میکنند برای راه خدا

صفحه : ۶۲

کجی و عیب را و اینها در گمراهی بسیار دوری افتاده‌اند که راه هدایت را نمیابند و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ (قَوْمِهِ) راجع برسول است و ضمیر لهم راجع بقوم است و لام (لِيُبَيِّنَ) ظاهرا لام غایت است که در مقام اتمام نعمت بر بشر تذکر میدهد که ما پیمبری را نفرستادیم مگر بزبان قومش که آنها سخن او را بفهمند و او طریق هدایت را بتواند بزبان خودشان بآنها بفهماند که دیگر برای احدی عذری باقی نماند و البته علت اینکه هر پیمبری بزبان قومش ارسال شده نسبت پیمبرانی که برای قومی و جماعتی مبعوث گردیده‌اند ظاهر است لکن آن پیمبرانی که بر تمام مردم رسالت داشتند مثل پیمبران اولوا العزم مخصوصا پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم که در باره او فرموده (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ) سوره سبأ آیه ۲۷، چگونه با اینکه آیه تطبیق میگردد.

در پاسخ ممکن است گفته شود چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ابتدای رسالت مأمور گردید که نزدیکان و قوم خود را هدایت نماید قوله تعالی (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) وقتی عشیره را بزبان خودشان تبلیغ مینمود اگر آنها همان ابتداء هدایت یافته بودند البته بطریق آنها امر رسالت فاش میگردید و مردم از دور و نزدیک در مقام بر میآمدند که سخن پیمبر را بشنوند و طریق هدایت را بیابند و تحصیل لغت عربی بین مردم دائر میگردید و اینکه خود یک طریق هدایت است که مردم در مقام علم و دانش برآیند اینکه است که در ابتداء رسالت باید هر رسولی بزبان قوم و اطرافیانش سخن گوید تا اینکه مطلب او فاش گردد.

و باضافه از جهت بیان کردن پیمبر احکام رسالت را بقوم خود بایستی بزبان آنها باشد نه از جهت رسالت او بر تمام مردم که البته هر پیمبری و امامی بتمام لغات عالم بوده و در مواردی که ضرورت ایجاب مینمود بزبان آنها سخن میگفت.

فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ همان طوری که در جاهای دیگر اینکه تفسیر تذکر داده شده که اگر چه

صفحه : ۶۳

اینکه آیه و امثال آن بظاهر رأی اشاعر مرا که قائل بچیرند تأیید مینماید لکن وقتی اینکه آیه را با آیات دیگری که دلالت دارد که

انسان مجازات می‌گردد بآنچه که عمل نموده (فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) (وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) و امثال آن بسیار است جمع می‌کنیم چنین میشود که خداوند در گمراهی و امیگنارد کسی را که میدانند ایمان نمی‌آورد و هدایت میکند کسی را که در طریق هدایت قدم زند زیرا که او غالب و مستولی است تمام امور را بنحو درستی و حکمت انجام میدهد جور و منعی در کار حکیم نیست.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ الْخَبْرَ (أَنْ أَخْرِجْ) آن بیان است و بمعنی قول آمده، برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خبر میدهد که ما موسی را با آیات خود از عصا و ید بیضاء و باقی معجزات بسوی قبطیان ارسال نمودیم و باو گفتیم که قوم خود بنی اسرائیلیان را از ظلمتهای کفر فرعونیان و از گمراهی بیرون بیاور بسوی نور ایمان و هدایت و آنان را متذکر گردان بایام خدا.

(سخنان مفسرین در توجیه: آیام الله) ۱- بموسی امر نمودیم که قومش را متذکر گرداند بآنچه در امم سابقه واقع گردیده از هلاکت کسانی که هلاک گردیدند برای اینکه از مخالفت بترسند (ابن زید و بلخی) ۲- بآنها یاد آوری نما نعمتهای خدا را در باقی آیام خدا یعنی غیر ایام عذاب (ابن عباس و ابی بن کعب و حسن و قتاده و مجاهد) و از ابی عبد الله علیه السلام نیز روایت شده ۳- مقصود از ایام سنت او و افعال او است از بنده گان خود از نعمتها و نعمتها و کنایه آورده آیام را از نعمت و نعمت برای اینکه ایام ظرف است برای نعمتها و انتقامات و جامع کل آنها است. (از ابی مسلم)

صفحه : ۶۴

و اینکه جمع بین آن دو قول است. (مجمع البیان) إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ اینکه جمله توجیه سوم را تأیید مینماید زیرا که انسان مؤمن در حالیکه در نعمت و رفاهیت است شکر گزار است و در حالیکه در بلاء و نعمت است صابر و راضی است.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ آيَةَ اگر چه ظاهراً مقول قول حضرت موسی است لکن مناط آیه همه را مستوعب می‌گردد، یعنی یاد آور ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم قول موسی (ع) را که در مقام اندرز و نصیحت قومش را متذکر گردانید بموقعیکه اسیر قبطیان و فرعونیان بودند و چگونگی عذاب آنها را بیادشان آورد که یاد کنید وقتی را که شما در شکنجه فرعون بودید پسرهای شما را میکشتمند و زنهای شما را باقی می‌گذارند و در اینکه بلای بزرگی بود و حال که خداوند شما را از بلای فرعون نجات داده نعمتهای خدا را بیاد آورید و شکر نمائید.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ آيَةَ عطف بآیه بالا است یعنی یاد آور ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم وقتی را که خدا اعلام نمود، به اینکه که یاد کنید ای بنی اسرائیل وقتی را که خدا خبر داد اگر شما نعمتهای خدا را شکر گذاری نمودید و اطاعت امر حق را نمودید نعمتها را بر شما زیاد می‌گرداند و اگر کفران نعمت نمودید و اطاعت فرمان الهی را نمودید همانا بقطع و یقین بدانید که عذاب خدا سخت است.

هر کس شکر نعمت نماید به اینکه که هر نعمتی را بآن مصرفیکه برای آن اعطاء شده صرف نماید، اگر مال است انفاق نماید اگر علم یا قوت بازو یا ریاست یا غیر اینها است هر نعمتی را در آنچه غرض از عطای آن است در همان مصرف نماید چنین کسی شکر آن نعمت را نموده و خدای تعالی بوعده‌ئی که داده نعمت را زیاد

صفحه : ۶۵

می‌کند لکن اگر کفران نعمت نمود و در غیر وجه خودش مصرف گردانید علاوه بر اینکه نعمت را از او می‌گیرد وی را در مورد مجازات سخت واقع می‌گرداند و قَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ موسی (ع) بنی اسرائیلیان را متنبه گردانید و گفت اینکه خداوند شما را از شکنجه فرعونیان نجات داده و اینکه قدر نعمت بشما عطاء نموده گمان نکنید

احتیاجی بشما یا بایمان آوردن و عمل نیکو کردن شما داشته باشد او غنی بالذات است و بذات و حقیقت سرمدیت خود از همه بی‌نیاز است نه ایمان کسی باو نفع می‌بخشد و نه از کفر کسی ضرری بساحت کبریائی او وارد می‌گردد اگر شما و هر کس که در زمین است کافر گردد او غنی و بی‌نیاز از خلق است.

گر جمله کاینات کافر گردند بر دامن کبریاش نشیند گرد

صفحه : ۶۶

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۹ تا ۱۷]

اشاره

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۹) قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۱۰) قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُمِئِنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱) وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۱۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (۱۳)

وَ لَنَسْكُنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدٍ (۱۴) وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۱۵) مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ (۱۶) يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِغُهُ وَ يُأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ (۱۷)

صفحه : ۶۷

[ترجمه]

آیا اخبار پیشینیان شما مثل قوم نوح و عاد و ثمود و آنهاییکه بعد از آنها بودند و بجز خدا کسی بر حال آنها مطلع نیست بشما نرسیده که پیمبران بر آنها آمدند با معجزات روشن و آنها دستهایشان را برگردانیدند در دهن‌هایشان و گفتند ما آنچه فرستاده شده‌اید کافریم و حقیقه ما در شک هستیم از آنچه ما را بسوی آن میخوانید (۹)

پیمبران گفتند آیا در وجود خدا شکی است که او آفریننده آسمانها و زمین است خدا شما را بایمان میخواند تا بعضی گناهان شما را بیامرزد و عذاب شما را عقب بیندازد تا وقت معین (کافرین) در پاسخ گفتند شما نیستید مگر بشری مثل ما می‌خواهید ما را بازدارید از آنچه پدرهای ما عبادت مینمودند (و اگر راست میگوئید) معجزه و آیات ظاهری برای ما بیاورید (۱۰)

پیمبران گفتند (در ظاهر) ما نیستیم مگر بشری مثل شما و لکن خدا بر هر کس از بندگانش بخواهد منت میگذارد و ما را میسر نیست معجزه بیاوریم مگر باذن خدا و مؤمنین باید بر خدا توکل نمایند (۱۱)

و چیست ما را و چه عذری داریم که بر خدا توکل نمائیم و همانا او ما را براه راست هدایت نموده و قسم بخدا که البته صبر میکنیم

بر آنچه بر ما اذیت می‌کنید و باید بر خدا توکل کنند توکل کنندگان (۱۲)

کسانیکه کافر شدند بر سولان گفتند البته شما را از زمین خودمان بیرون می‌کنیم یا عود کنید بملت ما پس وحی نمود بسوی رسولان پروردگار آنها که البته ستمکاران را هلاک می‌کنم (۱۳)

و شما را بعد از آنها در زمین ساکن می‌گردانم و اینکه فضیلت برای کسی است که از مقام کبریائی حق تعالی ترسناک باشد و بترسد از وعید عذاب من

پیمبران از خدا طلب یاری نمودند و ناامید و بی‌بهره گردید هر جبار سرکشی (۱۵)

و عقب (عذاب دنیا) جهنم است و از عذاب چرک جهنمیان می‌آشامانند (۱۶)

و موت از هر مکانی بر آنها می‌آید و آنان مرده نیستند و در پس اینکه عذاب عذاب سخت‌تر است و آن خلود در جهنم است (۱۷)

صفحه : ۶۸

(توضیح آیات)

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ پس از حکایت موسی (ع) و اندرز او بگروهش، ظاهرا آیه خطاب بقوم نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم مینماید و بهمزه (أَلَمْ) که برای تقریر می‌آورند بآنها خطاب میکند که آیا شما خبردار نشدید یعنی البته خبردار شده‌اید بامم گذشته‌گان مثل قوم نوح که بطوفان هلاک شدند و عادیان که بصیحه آسمانی هلاک گردیدند و ثمودیان که مبتلا بسنگ ریزه شدند و کفاریکه پس از آنها بودند که عدد آنها را جز خدا کسی نمیداند که بر تمام آنها پیمبران ارسال گردیدند با معجزات بین و ظاهر.

بمقتضای لطف و کرم خداوندی و اتمام حجت بر خلق چنانچه اینکه آیه خبر میدهد پیمبران بسیاری بر امت‌های بیشماری برای ارشاد خلق پی در پی آمده‌اند و چون زمان خیلی امتداد دارد عدد پیمبران و امم را جز خدا کسی نمیداند بروایت ابن عباس که از کتاب معالم نقل میکند که گفته بین ادیان و ابراهیم گذشته و از اهل آن زمان و پیمبران‌شان کسی اطلاعی ندارد.

فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (سخنان مفسرین در توجیه آیه) ۱- رسولان می‌آمدند با معجزه‌ها و حجتهای ظاهر و کفار نمی‌گذارند که پیمبران تکلم بحق نمایند و طریق تکلم را بر آنها سد مینمودند، و بنابراین تفسیر دو ضمیر در (أَيْدِيَهُمْ) و (أَفْوَاهِهِمْ) هر دو راجع برسل است و کنایه از اجبار آنها است بر اینکه تکلم نمایند و ساکت نمودن آنها را و بازداشتنشان را از تکلم نمودن بحق کنایه آورده به اینکه که بدستهایشان دهنهای آنها را گرفته‌اند

صفحه : ۶۹

و نمی‌گذارند تکلم نمایند و تأیید میکند اینکه توجیه را قوله تعالی (إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ).

۲- وقتی پیمبران با حجتهای ظاهر آمدند و کفار را ارشاد بحق نمودند آنها از غیظ و غضب یا از روی تعجب یا استهزاء دستهایشان را بدهانشان می‌گذارند مثل کسیکه خنده بر او غلبه میکند دست بدهان می‌گیرد.

۳- دستهای خود را بر دهان رسولان می‌گذارند که تکلم نکنند.

۴- مقصود بید نعمت است یعنی نعمت پیمبران را که عبارت از مواعظ و حکم و شرایع بوده بدهنهای خود پیمبران رد می‌کردند و آراء دیگری نیز از مفسرین نقل شده لکن قول اخیر که از قتاده و مجاهد نقل شده نزدیک‌تر بواقع می‌نماید.

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلَمْ يَأْتِ اللَّهُ شَيْئًا فَاطْرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيُغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُوَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَتَمَّتْ كَافِرِينَ مَانِعٍ
از گفتار پیمبران میشدند و نمیگذارند آنها سخن بگویند کافرین را ارشاد بعقلشان می نمودند، و بهمزه انکاری آنان را متنبه
میگردانیدند و میخواستند بآنها بفهمانند که ما چیزی بر خلاف حکم عقل نمیگوئیم شما رجوع بعقل خودتان بنمائید و بنظر تدبّر
خلقت آسمانها و زمین را بنگرید و نظام عالم را تحت بازرسی قرار دهید و ببینید آیا دیگر برای شماها شکی باقی میماند در اینکه
اینکه عالم را مدبری است قادر و حکیم.

آیه ارشاد باین است که در اصل وجود خالق محتاج بدلیل و ارشاد پیمبران نمیباشید زیرا که وجود ممکنات و نظام خلقت بلکه هر
یک از اجزاء عالم شهادت میدهند بر وجود آفریننده خود.

و گویا پیمبران آنها را از اصل فطرتشان که بر توحید سرشته شده آگاه میگردانیدند و بآنها تذکر میدادند که خدای شما ما را
فرستاده که شما را بخوانیم بسوی خدای واحد احد و در الوهیت و در تدبیر عالم کسی را با او شریک نیاورید

صفحه : ۷۰

و از روی لطف و شفقت شما را میخواند برای اینکه بیاورد گناهان شما را و پاداش اعمال نکوهیده شما را عقب بیندازد تا وقت
معین، شاید مقصود پس از مرگ یا عالم قیامت باشد.

و اینکه (من) در قوله تعالی (مِنْ ذُنُوبِكُمْ) که برای تبعیض هم میآورند در اینجا برای چیست، شاید مقصود (من) بیانی باشد نه (من)
تبعیضی و شاید مقصود از (من) تبعیضی چنین باشد که خداوند شما را میخواند که گناهی را که قابل بخشش است بیاورد نه
گناهی که قابل بخشش نیست مثل شرک یا ظلم بعباد الله و امثال اینها.

قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصْهَبُونَا عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاؤَنَا فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ عَمْدَهُ أِيرَادُ كُفَّارٍ فِي كُلِّ زَمَانٍ بِبِئْرَانٍ يَكِي
اینکه بود که میگفتند شما هم بشری میباشید مثل ما غذا میخورید و ازدواج مینمایید در بازار راه میروید چه امتیازی است شما را بر
ما که از جانب خدا بر ما رئیس و فرمانفرما باشید و ما تحت اطاعت شما در آئیم و بر ما حکومت نمائید.

و دیگر راجع بمعاد انکار داشتند و تعجب مینمودند و میگفتند چگونه ما وقتی مردیم و خاک گردیدیم در سرای دیگر زنده میشویم
و در حکومت الهی واقع میگردیم.

اگر خوب بنگری تمام اشکالاتیکه در هر موردی وارد میآید از روی جهل و بی خبری است، در اشکال اول منکرین رسالت جسم
رسول را میدیدند و از آن گوهر گران بهائی که مبدء عالم در باطن و حقیقت او مخفی گردانیده هیچ خبری نداشتند مثل اینکه
شیطان جسم آدم را دید و خبر از روح الهی که در کمون او گذارده شده بود اطلاعی نداشت اینکه بود که چون خود را شریف تر
از آدم می پنداشت از سجده ابد نمود و بلعت ابدی گرفتار گردید.

و نیز نسبت بانکار معاد چون انسان را همین جسم خاکی میدانستند و از

صفحه : ۷۱

روح جاودانی وی اطلاعی نداشتند اینکه بود که زنده شدن پس از مرگ را محال مینداشتند و پیمبران را در امر معاد سخریه
میکردند و انکار مینمودند و میگفتند اگر شما راست میگوئید و از جانب خدا رسوید معجزه هائی یا حجت های ظاهری بیاورید.

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ الْخ
پیمبران در پاسخ سخن کفار گفتند همین طوری که میگوئید ما هم مثل شما بشری می باشیم و از پیش خود و بقدرت خودمان
نتوانیم بدلخواه شما معجزه بیاوریم مگر باذن خدا یعنی آنچه را که خدا بخواهد بدست ما جاری میگرداند و امید و اتکاء ما بر خدا

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱۸ تا ۲۳]

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالَةُ الْبَعِيدُ (۱۸) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۹) وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۲۰) وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ (۲۱) وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلِمَا أَنْفُسِكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلٍ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۲) وَأَدْخِلِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (۲۳)

صفحه : ۷۵

[ترجمه]

مثل اعمال افرادی که بخدا کافر شدند بخاکستری ماند که در روز وزیدن باد سختی (همه بباد فنا رود) و قدرت ندارند از آنچه کسب نموده‌اند چیزی بهره ببرند و اینکه پندار کفار گمراهی دور است (۱۸) ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا ندانستی آنرا که خداوند آسمانها و زمین را بحق و حقیقت آفریده و اگر بخواهد ای کفار شما را میبرد و خلق جدیدی می‌آورد (۱۹) و چنین کاری بر خدای تعالی دشوار نیست (۲۰) و در قیامت جمیع مردم برای حساب حاضر میشوند و ضعفای کفار پیشوایانشان را که طلب رفعت میکردند بآنان گویند همانا ما در دنیا تابع شما بودیم آیا شما چیزی از عذاب خدا را از ما دفع کننده میباشید متکبرین گویند اگر خدا ما را هدایت نموده بود همانا ما شما را هدایت مینمودیم برای ما یکسان است جزع کنیم یا صبر کنیم برای ما گریزگاهی نیست (۲۱) پس از آنکه حساب خلق تمام شد شیطان گوید خداوند بشما وعده حق داد و من هم بشما وعده دادم و خلف وعده نمودم و مرا بر شما تسلطی نبود مگر اینکه شما را خواندم و شما دعوت مرا اجابت نمودید و من را ملامت نکنید بلکه خودتان را ملامت کنید من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نمیباشید همانا من کافر شدم بآنچه مرا با خدا در فرمان برداری شریک میگردانیدید و براستی که برای ستمکاران عذاب دردناک مهیا گردیده (۲۲) و آنهایی را که ایمان آورده بودند و عمل صالح کرده‌اند داخل میگردانند در بهشتهایی که در زیر درختهای آن نهرها جریان دارد و در آن بهشتهها باذن پروردگارشان جاویدانند و تحت ملائکه بر آنها یا تحت مؤمنین بر یکدیگر در بهشت سلام میباشد (۲۳)

صفحه : ۷۶

(توضیح آیات)

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالَةُ الْبَعِيدُ (مَثَلُ الَّذِينَ) مبتداء و خبرش محذوف است پس از بیان اوصاف کفار که در آیات شرح داده شده و کیفر اعمال آنان که در اثر انکارشان دامن گیرشان گردیده اعمال خیر آنها را در بی‌ثباتی و بی‌اثری بخاکستری تشبیه میکند که در روز عاصف یعنی روز طوفانی که باد بشدت میوزد در بین چنین بادی واقع گردد که در اینکه حال کسی را قدرت نیست که اجزاء خاکستر را نگاه دارد و از او نفع ببرد چنین است اعمال کفار اینکه است گمراهی دور از صواب، قوله تعالی در جای دیگر (وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا) آری جزاء عمل نیک در آخرت بسته بایمان است زیرا که ایمان عمل قلبی است و قلب رئیس بدن است اگر عمل جوارح از روی ایمان و نیت صحیح واقع گردد عمل نتیجه بخش خواهد بود، در حدیث مشهور منسوب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده

(نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ)

و مقصود از نیت آن چیزی است که در اعمال هدف و منشأ عمل می‌گردد و آن اصل در عمل است که متصف گردیدن عمل بخوبی و بدی بسته باین است که نیت و قصد عامل چه بوده اگر هدف اطاعت امر حق تعالی و رضای او باشد و پس از معرفت بمقام الوهیت واقع گردد آن مثال همان شجره طیبه‌ئی میماند که (أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) و اگر اعمال از روی ایمان و خلوص واقع نگردد آن بشجره خبیثه‌ئی میماند که ریشه و ثمره‌ئی ندارد و ثباتی برای او نیست زیرا حق است که ثابت و پایدار است و غیر او همه باطل و عاطل اینکه است که هر کس از جهت ایمان قلب و روحش را پیوند بحقیقت زند خود و اعمالش ثابت و پاینده است و الا اعمالش هباء منثورا است که هیچ ثباتی برای آن تصور ندارد.

صفحه : ۷۷

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ هَمْزَةٌ (أَلَمْ تَرَ) همزه تقریری است و رؤیت بمعنی علم است خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم است و مقصود تذکرات است که آیا تو ندانستی یعنی البته بعین الیقین بچشم دل می‌بینی که خداوند آسمانها و زمین را بحق و از روی حقیقت و مشتمل بر حکمت و غایت استوار گردانیده و آنچه غیر حق است باطل است یعنی غایت و فائده‌ئی در آن تصور ندارد، حق را مقابل باطل می‌آورند و باطل چیزی را نامند که عبث و هجو و بیهوده و بدون غایت انجام گرفته باشد و در معرض تباه و فناء است و اثری از او باقی نخواهد ماند.

(إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ، وَ مَا ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ) آیه اشاره بعموم قدرت مینماید که با اینکه خلقت شما شاید مقصود کفار مکه باشد از روی حکمت و استحکام آفریده شده لکن با اینکه حال اگر حکمت و مشیت الهی اقتضاء نماید تمام شما را معدوم میگرداند و بیک اراده وحدانی خلقت جدیدی می‌آورد و چنین کاری بر قادر متعال دشوار نیست چنانچه در زمان نوح (ع) تمام کفار و مشرکین را بطوفان هلاک گردانید و پس از آن افراد دیگری را بوجود آورد.

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ (مِنْ) در (مِنْ عَذَابِ اللَّهِ) بیانه است و (مِنْ) در (مِنْ شَيْءٍ) تبعیه است، ظاهرا آیه راجع بقیامت است و (بَرَزُوا) بصیغه ماضی آورده چنانچه غالبا اوضاع قیامت را بصیغه ماضی تذکر میدهد، و شاید برای اینکه است که اوضاع قیامت محقق الوقوع است و گویا واقع است البته همه چیز آنچه نسبت بما واقع گردیده و آنچه بعدا واقع می‌گردد در احاطه علم حق تعالی واقع است زمان گذشته و آینده نسبت بما است که زمانی و در ظرف زمان واقیم و مکان ما را محدود نموده، نه آنکسیکه آفریننده زمان و زمانیات و مکان و مکانیات است و بتمام موجودات

صفحه : ۷۸

احاطه علمیه دارد (لا یُعْزَبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ) سوره سبأ آیه ۳.

ذات متعال تذکر میدهد وقتی که تمام مرده‌ها پس از اخفاء آنها بمرگ ظاهر میگردند آنوقت ضعفاء و تابعین کفار و مشرکین خود را در عذاب می‌بینند رو بر رؤساء و پیشوایان و متبوعان خود نموده و بآنها التجاء می‌نمایند و درخواست میکنند که شمائی که در دنیا اینکه قدر طلب رفعت و بلند پروازی مینمودید و ما مطیع شما بودیم بگمان اینکه از دست شما کاری برمیآید حال که ما را فریب دادید و ما مبتلا بعذاب گردیده‌ایم آیا شما بعضی از عذاب ما را دفع مینمائید.

قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَيَّاكُمْ سِوَاءَ عَلَيْنَا أَمْ جِزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ (مَحِيصٍ) مشتق از حیص و بمعنی فرارگاه است، رؤساء و مستکبرین در پاسخ ضعفاء و تابعین میگویند اگر خدا ما را هدایت نموده بود البته ما شما را هدایت کرده بودیم صبر ما و جزع ما مساوی است ما را فرارگاهی نخواهد بود بعضی از مفسرین نظر ببعض اخبار چنین گفته‌اند: وقتی ضعفاء از پیشوایان خود مأیوس میگردند با هم میگویند ما دیگر چاره‌ئی نداریم بیائید با هم جزع کنیم پانصد سال جزع میکنند فائده‌ئی نمی‌بخشد پس از آن میگویند بر عذاب صبر کنیم شاید فرج ما برسد باز پانصد سال بر عذاب تحمل میکنند باز فائده‌ئی نمی‌بخشد وقتی ناامید شدند گویند جزع ما و صبر ما مساوی است برای ما گریزگاه و راه مفتری نیست.

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْ مَوْأَنْفُسِكُمْ ظَاهِرًا مِنْ بَنِي آدَمَ تَمَامَ غُرْدِيدٍ وَحَسَابِ خَلْقِ كَشِيدَةٍ شَدَّ وَكَفَارٍ وَمَشْرُكِينَ مَالِ أَمْشَانِ بَعْدَازٍ وَجَهَنَّمَ كَشِيدٍ وَشَيْطَانٍ كَهَ قَسَمٍ يَادَ نَمُودَةٍ بَعْدَازٍ حَقِّ تَعَالَى كَهَ هَمَّاهُ رَا كَمَرَاهُ كَرْدَانِدَ مَكْرَ مَخْلَصِينَ رَا بَمَرَادِ خُودِ رَسِيدِ وَبَرْدِ اَزْ

صفحه : ۷۹

کارها برداشته شد و آنچه مخفی بود ظاهر گردید آنوقت ابلیس لعین که شالوده فساد و اغواء است نیز بر انسان ظاهر میگردد و اهل دوزخ خواهند گناه را بگردن شیطان گذارند ابلیس در پاسخ جهنمیان خواهد در آن مقام نیز مکر شیطانت خود را بکار برد و خود را تبرئه نماید اینست مقول قول او که گوید خدای تعالی بشما بتوسط رسولانش وعده‌ئی داد وعده بحق و وعده حق تعالی حق است و عین واقع و تخلف‌پذیر نخواهد بود و من نیز بشما وعده باطل و خلاف حق دادم و خلف وعده نمودم و شما وعده خدا را که موافق با حکم عقل خودتان بود قبول نمودید و وعده مرا چون موافق بامیول نفسانی خودتان بود پذیرفتید و من بر شما سلطنتی نداشتم یعنی قوت و قدرتی نداشتم که شما را باجبار بر تکذیب پیمبران و مخالفت امر خدای تعالی و ادا نمایم مگر اینکه شما را خواندم و شما دعوت باطل مرا پذیرفتید و ابلیس لعین در اینجا نمیگوید من چگونه از اطراف بر شما وارد گردیدم و دنیائی که جیفه گندیده‌ئی ماند در نظر شما زینت دادم و آنرا بزر و زیور بی‌اصل آن آراسته گردانیده و شما را اغواء گردانیدم و شما دعوت مرا اجابت نمودید و در اینجا نباید مرا ملامت نمائید بایستی نفس خود را ملامت کنید که نفس خبیث شما مهیّا بود برای پذیرفتن اغواء من و امروز نه من توانم بفریاد شما برسم و شما را از عذاب نجات دهم و نه شما توانید بفریاد من برسید.

بعضی از مفسرین چنین گفته که از اینکه آیات دو مطلب میتوان استفاده نمود یکی آنکه انسان خودش مسئول عمل خود است کسی را بر عمل او سلطنتی نخواهد بود اینکه است که باید نسبت باعمال بدش خود را ملامت کند نه غیر خود را، و دیگر رابطه تابعیت و متبوعیت که در دنیا یک امر وهمیه خیالی بیش نیست در قیامت قطع میگردد انسان باقی میماند با نتیجه اعمالش: ان کان عمله خیرا فکان جزائه خیرا و ان کان عمله شرا فکان جزائه شرا.

إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ (سخنان مفسرین در توجیه آیه)

صفحه : ۸۰

۱- شیطان گوید من کافر شدم بآنچه مرا در دنیا با خدا شریک قرار میدادید ۲- بخدا کافر شده بودم پیش از اشراک شما یا کافر شدم بخدا پیش از آنکه شما مرا شریک خدا گیرید در آنوقتیکه از سجده بآدم امتناع نمودم و من امروز از شرک شما بیزارم.

۳- (ما) در (بما) مصدریه است یعنی امروز کافر شدم پیش از شریک گردانیدن مرا در دنیا با خدا و امروز از شما بیزارم.

إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شاید اینکه جمله از تنه سخن ابلیس باشد که آن ستمکاران که بر خود و بر اهل حق جفاء نمودند و خود را بدرک جهنم سرنگون گردانیدند برای آنها است عذاب الیم، و شاید جمله استیناف باشد و ابتداء کلام الهی باشد که خبر میدهد که ستمکاران که مطیع شیطان گردیدند برای آنان عذاب دردناک آماده شده.

وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ پس از حکایت اهل جهنم و اعتراض ضعفاء آنها بر رؤساء و نیز اعتراض آنها بر ابلیس که گاهی میخواهند گناه را بگردن رؤساء گذارند و گاهی بگردن شیطان و آنها اعتراضات آنها را برمیگرداند همین طور که عادت قرآن بر اینکه است که پس از شرح حال و عذاب اشقیاء، در مقابل راجع بمؤمنین و نعمتهائیکه در آخرت برای آنها مهیا گردیده از بهشتهای پر نعمت و نه‌های جاری و بالاتر از همه جاوید بودن آنها در بهشت که فوق تمام آنها است و دیگر از بزرگترین نعمتها که باهل بهشت تذکر میدهد سلام و تحیت است که از جانب خدا یا از طرف ملائکه و شاید اهل بهشت بیکدیگر تحیت مینمایند و سلام که مأخوذ از سلامتی است بهم یادآوری میکنند که ما همیشه در دار کرامت الهی بسلامتی از تمام آفات و بلیات در امان میباشیم.

صفحه : ۸۱

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۲۴ تا ۳۴]

اشاره

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (۲۴) تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۵) وَمَثَلٌ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (۲۶) يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (۲۷) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (۲۸) جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَبَسَّ الْقَرَارُ (۲۹) وَجَعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ (۳۰) قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ (۳۱) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ (۳۲) وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (۳۳) وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۳۴)

صفحه : ۸۲

[ترجمه]

آیا ندیدی که خدا چگونه مثل آورده کلمه طَیْبَه (توحید) را بشجره طَیْبَه‌ئی که اصل و ریشه او ثابت است در زمین و فرع و شاخه‌های آن در بالا (۲۴)

و آن درخت باذن پروردگارش در هر وقت میوه‌های خوش مزه می‌دهد و خداوند برای مردم مثلهایی می‌آورد شاید آنها متذکر گردند (۲۵)

و مثل کلمه خبیثه (کفر) مثل شجره خبیثه (ناپاک) است که ریشه‌اش از زمین کنده شده و بالای زمین افتاده که قرار و ثباتی برای آن نیست (۲۶)

خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت میگرداند بسختی که ثابت است نزد آنها در حیات دنیا و در آخرت و ستمکاران را در گمراهی میگذارد و آنچه بخواهد میکند (۲۷)

آیا ندیدی کسانی را که نعمتهای خدا را تبدیل بکفر نمودند آنان خودشان و قومشان را بدار هلاکت انداختند (۲۸)

و آن دار جهنم است که در می‌آیند در آن و بد قرار گاهی است جهنم (۲۹)

(و آنان) برای خدا ماندگاری قرار دادند برای اینکه مردم را از طریق حق تعالی گمراه گردانند ای رسول صلی الله علیه و آله و سلم بگو (مدّت کمی از حیاتتان تمتع ببرید پس بدرستیکه بازگشت شما بسوی آتش است) (۳۰)

بگو ببندگان من آنکسانیکه ایمان آورده‌اند که نماز را پبای دارند و از آنچه بآنها روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق نمایند پیش از آنکه بیاید روزی که نه خرید و فروشی است و نه دوستی (۳۱)

خدا آنکسی است که آسمانها و زمین را آفریده و از آسمان آب را نازل گردانیده و بآب از زمین بیرون می‌آورد از ثمرات و میوه‌جات که روزی شما باشد و برای شما کشتی را مسخر گردانیده تا جاری شود در دریا بامر خدا و برای شما نهرها را مسخر گردانیده

و خورشید و ماه را برای شما مسخر گردانید در حالیکه در عمل خود مستمرند و برای شما شب و روز را مسخر گردانیده (۳۳) و بشما عطاء نمود بعض چیزها که نخواسته بودید از او یا خواسته بودید و نتوانید نعمتهای خدا را احصاء و شماره نمائید بدرستیکه انسان بسیار ستمکار و بسیار ناسپاس است (۳۴)

صفحه : ۸۳

(توضیح آیات)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ أَيَا نَدَانَسْتِي چگونگی خداوند مثل آورده یعنی تشبیه کرده و اینکه مثل را تفسیر نموده و گفته (كَلِمَةً طَيِّبَةً) و آن کلمه بقول ابن عباس توحید و شهادت به (لا اله الا الله) است و بقول ابی علی آن هر کلامی است از طاعات که خدا امر بآن نموده و آنرا طَیْبَه نامیده برای آنکه آن پاک و نمو دهنده خیرات است و برای صاحبش مثل شجره طَیْبَه‌ئی ماند که (اصلها ثابت و فرعها فی السماء) یعنی پاک و نمو دهنده‌ئی است که ریشه و اصول آن در زمین است و شاخه‌های آن بالا- می‌رود بسوی آسمان و مقصود مبالغه در رفعت است که ریشه آن در سافل و فرع آن در عالی مگر اینکه از اصل ریشه متوسل بفرع می‌گردد یعنی از اصل بالا می‌رود تا بفرع و میوه برسد.

و انس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که شجره طَیْبَه نخل خرما است و بقول ابن عباس آن درختی است در

بهشت و از ابی جعفر علیه السلام روایت شده که شجره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و فرع آن علی (ع) و عنصر آن شجره فاطمه (ع) و ثمره آن اولاد فاطمه (ع) است و شاخه‌ها و اوراق آن شیعیان مایند پس از آن فرمود هر گاه مردی از شیعیان ما بمیرد یک برگ از شجره میافتد و مولودی از شیعیان ما جای او را میگیرد.

و نیز از ابن عباس روایت شده که گفته جبرئیل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت تو شجره طیبه‌ئی و علی (ع) شاخه او است و فاطمه (ع) برگ او است و حسن و حسین (علیهما السلام) میوه آن.

و بقولی مقصود از (كَلِمَةً طَيِّبَةً) ایمان است و (كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ) مؤمن (تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ) یعنی در شش ماه الی آخر کلامه. (مجمع البیان)

صفحه : ۸۴

و اشتغال بسخنان مفسرین در اینکه مقصود از شجره طیبه چه درختی است درخت بخصوصی است یا هر درختی و امثال اینکه قال و قیل ها انسان از اصل مطلب که مقصود معارف قرآنی و ارشاد بآیات کلام الله باشد باز میدارد.

قوله تعالی (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا الْخ) مفسرین گفته‌اند (كَلِمَةً) بدل اشتمال از (مَثَلًا) است و شجره صفت بعد از صفت کلمه است یا کلمه مفعول اول (ضرب) است و مؤخر شده و مثلاً مفعول ثانی او یا خبر مبتداء محذوف است و در تقدیر (هی شجره) مییابد و در معنی (ضرب الله کلمه طیبه کشجره طیبه).

خلاصه ظاهرا مقصود از شجره طیبه همان کلمه توحید است که اصل هر مطلبی و ریشه و لب هر کمالی است و اصل آن در قعر قلب مؤمن ریشه دوانیده و ثابت و استوار است و فرع آن آثاری است از اوصاف حمیده و اعمال پسندیده که از ریشه توحید که تمام ارض قلب مؤمن را فرا گرفته سر بدر آورده و بالا رفته و در بلندی و رفعت منزلت بافق آسمان کمال نزدیک گردیده.

تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يٰۤاٰنِزٍ رَبُّهَا آری شجره توحید درخت با برکتی است که ثمره و میوه آن قطع شدنی نیست شخص مؤحد علی الدوام از میوه آن ارتزاق مینماید و محظوظ میگردد و از راه اعمال دو مرتبه در قلب و دل مؤحد فرو میرود و میوه تازه‌ئی بیار میآورد (نور علی نور) و از اکل میوه آندرخت که خوراک روحانی وی است و خود مؤحد در قعر قلب خود غرس نموده بر قوت و سعه روحانی او افزوده میگردد و در هر حالی از نفحات رحمانی فرجی و گشایش تازه‌ئی در خود می‌یابد.

و يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. برای نزدیک شدن مطالب بزرگی که اکثر نفوس ضعیفه بشر تاب تحمل آنرا ندارند در کلام الله مثال‌هایی آورده که از آن مثل قدری مطلب نزدیک بذهن گردد.

صفحه : ۸۵

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ شاید مقصود از کلمه خبیثه مقابل کلمه توحید کلمه کفر و شرک باشد که همان طوری که کلمه توحید امر ثبوتی واقعی است در مقابل آن کلمه شرک و کفر امر عدمی است زیرا که ناشی از عدم ایمان و معرفت بمقام الوهیت و وحدت است اینکه است که شرک را مقابل وحدت و ایمان بمقام الوهیت را تشبیه نموده بدرخت خبیثه که در زمین ریشه ندوانیده یعنی ثبات و بقائی برای آن تصور ندارد و همان طوری که سه خصوصیت نسبت بشجره طیبه توحید بیان شده در مقابل آن سه صفت نسبت بشجره خبیثه شرک و کفر نیز معلوم میگردد:

یکی اینکه کلمه توحید را شجره طیبه نامیده مقابل آن کلمه شرک و کفر را بشجره خبیثه موصوف گردانیده.

و دیگر از اوصاف شجره طیبه توحید اینکه است که اصل آن در قعر قلب مؤحد ثابت و ریشه دوانیده و تمام قوی و مشاعر مؤحد را فرا گرفته و از خود اثری در آنها نمودار گردانیده، در مقابل شجره کفر اصل و ثباتی برای آن تصور ندارد و بزودی خشکیده و فانی

میگردد.

و دیگر از حیث اثر میوه درخت طیبه توحید مأكول و علی الدوام لذت بخش جان و روح مؤحد است و چون درخت خبیثه کفر ریشه ندارد که مثمر گردد بالاخره خشک و بی ثمر میگردد و چیزی از آن عاید کافر و مشرک نخواهد گردید و (ذَلِكْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ).

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّكَ آيَةٌ تَأْيِيدُ مِيكَند همان توجیه بالا را که گفتیم ظاهراً مقصود از کلمه طیبه کلمه توحید است.

و همین است قول ثابت که خدای تعالی در روحیه موحد متمرکز گردانیده و مؤمن مؤحد را بر همین قول در دنیا و در آخرت ثابت و پایدار میگرداند و رفعت روحی بوی کرامت مینماید، خلاصه وقتی شخص موحد بکلمه توحید تصدیق

صفحه : ۸۶

نمود خدای تعالی ایمان را در قلب او ثابت و متمرکز میگرداند و اگر تثبیت خدا نبود ایمان در قلب ثابت نمیماند قوله تعالی (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) سوره فاطر آیه ۱۱.

کاشفی در تفسیرش گفته حق تعالی درخت ایمان را تشبیه کرده بدرختی که اصل آن در دل مؤمن ثابت است و اعمال او بجانب اعلی علین مرتفع و ثواب آن در هر زمان باو واصل میگردد مثل درخت خرما که بیخ آن در منبت مستقر است و فرع آن متوجه بجانب علو و در هر وقت نفع آن بخلق رسنده است.

و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده که فرموده: مثل اسلام مثل شجره‌ئی است ثابت که اصل آن ایمان بخدا است و نمازهای پنجگانه تنه او است و زکات شاخه‌های آن است و روزه ماه رمضان پوست او و خشخوئی بر گهای آن (منهج) و يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ کسانیکه بحق نگر ویدند و ستم نمودند خداوند آنان را در گمراهی و امیگذارد اگر چه خدای تعالی نسبت گمراهی را بخودش میدهد که خدا ستمکاران را در گمراهی و امیگذارد لکن خود ستمکاران بقول و عملشان گمراهی را ایجاب نموده یعنی خود را از قابلیت هدایت انداخته‌اند و دیگر قابل هدایت نمیباشند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَ بَسَّ الْقَرَأُ بِهِمْزَه تفریری خطاب برسول اکرم است که ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم آیا ندیدی یعنی البته دیدی آنکسانی را که نعمت خدا را تبدیل بکفر نمودند، شاید مقصود اینکه است که بجای شکر گذاری از نعمت اسلام کفران نعمت نموده و کافر گردیدند، بروایتی مردی از امیر المؤمنین علیه السلام از اینکه آیه سؤال نمود حضرت فرمود آنها افجران از قریش یعنی بنو امیه و بنو مغیره بودند، اما بنو امیه مدتی از حیات تمتع بردند و اما بنو مغیره تمتع آنها تا روز جنگ بدر بود که خود آنان و تابعین آنها که کافر شده بودند حلول کردند (بدار البوار) جهنم عطف بیان است برای دار البوار

صفحه : ۸۷

یعنی در آمدند آنان بجهنم و جهنم بد قرار گاهی است (وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً) یعنی کفار که نعمت خدا را تبدیل بکفر کردند علاوه بر کفر و جحودشان نظراء و امثالی در عبادت قرار دادند (لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ) تا اینکه مردمان را از راه خدا گم نمایند، لام در (لِيُضِلُّوا) لام غرض نیست زیرا که مشرکین عبادت اوئان را بغیر خدا نمودند و غرض آنها هلاک خودشان باشد و کسیکه (لِيُضِلُّوا) را بضم یاء قرائت کرده معنی چنین میشود تا اینکه مردم را از راه خدا گمراه گردانند (قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ) بگو باین کفاریکه وصف کردیم از حیات دنیا تمتع ببرید (تَمَتَّعُوا) بصورت امر است و مراد تهدید است زیرا که باز گشت شما بسوی آتش است.

(مجمع البیان) قُلْ لِعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ» پس از بیان حال کسانی که نعمت خدا را تبدیل بکفر نمودند و سوء عاقبت آنها، خطاب برسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نموده و مؤمنین را معزز و مکرم بعبادی گردانیده که بآنها بگو نماز را بپای دارند و از آنچه بآنها روزی داده‌ایم انفاق نمایند در پنهانی و آشکارا پیش از آنکه روزی بیاید که در آن روز نه داد و ستدی است و نه دوستی و رفاقتی.

آیه بدو رکن از ارکان ایمان اشاره میکند: یکی نمازهای پنجگانه است و دیگری انفاق که اطلاق آن شامل می‌گردد تمام اقسام انقافات را از نعمتهایی که روزی انسان کرده و اجازه داده که انفاق بهر دو قسم آن بنمایند خواه پنهانی باشد و خواه علنی لکن بعضی از دانشمندان را عقیده بر اینکه است که در واجبات مثل زکات و امثال آن علنی انفاق نمودن بهتر است برای اینکه متهم بمنع زکات نگردند.

مفسرین گفته‌اند قوله تعالی (يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا الْخ) هر دو مجزومند زیرا که جواب امر واقع گردیده‌اند و مقول قول محذوف است و دو فعل (يُقِيمُوا

صفحه : ۸۸

و يُنْفِقُوا) بر آن دلالت دارند و در معنی (قل اقيموا الصلاة و انفقوا) میباشد اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَخ ذات متعال مقابل قول کفار و مشرکین که برای خدا نَدَّ و ضِدَّ قرار داده‌اند خود را معرفی مینماید که (الله) آنکسی است که آسمانها و زمین را آفریده و از آسمان آب باران فرود می‌آورد و میوه‌جات را بآب باران از زمین بیرون می‌آورد که روزی شما باشد و موجودات را برای شما مسخر گردانیده کشتی بامر او در دریاها جریان دارد و نیز ماه و خورشید را برای نفع شما افراد بشر مسخر گردانیده (دائین) راغب گفته (الدَّابُّ) ادامه السیر دَابُّ فِي السَّيْرِ دَابًا، قَالَ تَعَالَى (وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ) و الدَّابُّ الْعَادَةُ الْمُسْتَمِرَّةُ دَائِمًا عَلَى حَالِهِ، قَالَ تَعَالَى (كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ) ای کعادتهم التي يستمرون عليها. (پایان) خلاصه آیه ارشاد بر اینکه است که همین طوری که حق تعالی در ذات و صفات حقیقه متفرد بذات است و مثل و ضدی و ندی ندارد در ظهور آثار نیز مستقل در افاضه و آفرینش است و بذات بی‌زوال و اراده ازلی خود می‌آفریند نشو و ارتقاء میدهد، جان میدهد و جان میگیرد، در امر خلقت و تدبیر عالم محتاج بشریک و معاون نخواهد بود.

وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» در مقام اظهار تفضلاتی است که نسبت بنوع بشر اجراء گردانیده که بعضی از آنچه سؤال نکرده‌اید یا بکنید بشما عطاء کرده چنانچه در مقام امتنان امر فرموده (ادعونی أَسْتَجِبْ لَكُمْ).

از اینکه دو آیه و امثال آن میتوان استفاده نمود که آنچه انسان از پروردگارش سؤال کند مسؤل او را عطاء مینماید و در اینکه آیات قیدی و شرطی ذکر نشده که متعلق بمصلحت باشد یا نباشد یا اینکه چنانچه بعضی گفته‌اند دعائی که ردّ نمیشود

صفحه : ۸۹

آن دعائی است که بزبان استعداد باشد نه فقط زبان قال، آری ممکن است گفته شود آنچه را که واقعا انسان محتاج باو است هر گاه از مبدء خود که عالم بحوائج او است طلب کند ردّ نمیشود لکن اگر از روی احتیاج نباشد بلکه از روی هوا و هوس طلب کند آن معلق بحکمت و مصلحت باشد (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) ارشاد بهمین مطلب است.

بقولی نظر بمن تبعیضیه و ماء موصوفه عطاء میکند بعضی از آنچه را که محل احتیاج شما است خواه سؤال بکنید یا نکنید.

وَإِنْ تَعِيدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَطَلُومٌ كَفَّارٌ» آیه در مقام امتنان بپسر است و اینکه انسان کفران نعمتهای غیر متناهی الهی را میکند که با اینکه همه نعمتها که احصاء نمیشود از نعمت وجود که از نیستی و عدم بوجود هستی آمده و روزی و اسباب

پرورش او را پیش از آمدنش بدنیا با حسن وجه مهیا گردانیده و اعضاء او را معتدل گردانیده و از ضعف صغر و کودکی وی را بجوانی و نیرومندی رسانیده و تمام احتیاجات او را رفع گردانیده و انسان ظلوم و جهول تمام اینها را نادیده انگاشته و کفران نعمت ولی نعمت خود را مینماید.

صفحه : ۹۰

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۳۵ تا ۴۳]

اشاره

وَ إِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَّ اجْنِبْنِي وَّ بَيْتِيْٓ اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ (۳۵) رَبِّ اِنَّهُمْ اَضَلُّنَّ كَثِيْرًا وَّ مِّنْ نَّاسٍ فَمَنْ تَبِعَنِىْ فَاِنَّهٗ مِنِّىْ وَّ مَنْ عَصٰنِيْ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (۳۶) رَبَّنَا اِنِّىْ اَسْكَنْتَهٗ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيْمُوا الصَّلٰةَ فَاجْعَلْ اَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوٰى اِلَيْهِمْ وَّ ارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُوْنَ (۳۷) رَبَّنَا اِنَّكَ تَعَلَّمْ مَا نُوْحٰى وَّ مَا نُعَلِّمُ وَّ مَا يَخْفٰى عَلٰى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ فِى الْاَرْضِ وَّ لَا فِى السَّمٰوٰتِ (۳۸) الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ وَهَبَ لِيْ عَلٰى الْكِبَرِ اِسْمَاعِيْلَ وَّ اِسْحٰقَ اِنَّ رَبِّىْ لَسَمِيْعٌ الدُّعٰءِ (۳۹) رَبِّ اجْعَلْنِيْ مُقِيْمَ الصَّلٰةِ وَّ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاى (۴۰) رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيْٓ وَّ لِلْمُؤْمِنِيْنَ يَوْمَ يَقُوْمُ الْحِسَابُ (۴۱) وَّ لَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غٰفِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُوْنَ اِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيْهِ الْاَبْصَارُ (۴۲) مُهْطِعِيْنَ مُّقْنِعِيْ رُؤْسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ اِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَّ اَفْئِدَتُهُمْ هَوَآءٌ (۴۳)

صفحه : ۹۱

[ترجمه]

یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم وقتی را که ابراهیم گفت ای پروردگار من اینکه شهر را امر امن قرار بده و من و اولاد مرا دور گردان از اینکه بتها را پرستش نمائیم (۳۵)
ای پروردگار من اینکه بتها بسیاری از مردم را گمراه گردانیدند کسیکه تابع من گردید او از من است و کسیکه مرا مخالفت نمود همانا تو آمرزنده و مهربانی (۳۶)
ای پروردگار ما همانا بعض از ذریه خودم را در بیابان لم یزرع نزد بیت الحرام برای بیای داشتن نماز ساکن گردانیدم پس قرار بده دلهای بعض مردم را مایل بسوی آنها و آنان را روزی بده از میوه جات شاید آنها شکر گزار باشند (۳۷)
ای پروردگار ما تو میدانی آنچه را که ما مخفی و پنهان داریم و آنچه را ظاهر و هویدا سازیم و پوشیده نیست بر خدا نه در زمین و نه در آسمان چیزی (۳۸)
حمد و ستایش مخصوص بخدائی است که در سن پیری بمن اسماعیل و اسحاق را عطاء نمود همانا پروردگار من شنونده و اجابت کننده دعاء است (۳۹)

پروردگار من قرار بده مرا بیای دارنده نماز و فرزندان مرا نیز مواظب ساز بنماز و اجابت کن دعاء مرا (۴۰)

ای پروردگار ما بیامرز مرا و پدر و مادر من را و جمیع مؤمنین را روز که بر پا میشود حساب خلائق (۴۱)

و نپندار البته خدا را غافل از آنچه ستمکاران میکنند جز اینکه نیست که مجازات آنها را عقب انداخته برای روزی که راست

می‌ایستند و خیره میشود چشمها در حالیکه شتابنده‌اند بسوی داعی حق تعالی و سرهای خود را بالا بلند میکنند (از شدت هول) برنمیگردد بسوی آنها چشمهایشان و دل‌های آنها خالی بود از فهم و عقل بواسطه دهشت و حیرت

صفحه : ۹۲

(توضیح آیات)

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (اذکر) در تقدیر است یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم یاد کن زمانی را که ابراهیم علیه السلام در مقام مناجات گفت ای پروردگار من قرار بده اینکه بلد را یعنی شهر مکه را امن و دور کن مرا و فرزندان مرا که من جمله از آنها اسماعیل بود که با خود حضرت ابراهیم (ع) متکفل ببناء کعبه شده بودند و شرح اینکه در تفسیر سوره بقره تا اندازه‌ئی بیان شده از عبادت اصنام، و نظیر اینکه آیه است قوله تعالی (وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ) سوره بقره آیه ۱۲۰.

در اینکه آیات حضرتش راجع بشهر مکه دو چیز طلب مینماید: یکی امنیت و دیگر روزی دادن اهلش را از میوه‌جات و البته دعای آن بزرگوار به‌هدف اجابت رسیده چنانچه معلوم است، و دیگر دعای او نسبت بخود و اولادش که من جمله اسماعیل است که در مناجات عرض میکند خودم و اولادانم را که اسمعیل هم مراد بوده از عبادت بتها دور دار و ظاهراً دعای حضرت پس از اتمام قواعد و بناء بیت الحرام بوده قوله تعالی (وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ الْخ) سوره بقره آیه ۱۲۱.

رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ابراهیم (ع) در مقام مناجات عرض میکند همانا اینکه اصنام بسیاری از مردم را گمراه گردانیدند یعنی سبب گمراهی شدند، در اینجا سبب گمراهی بتها را بجای مسبب که گمراهی بت پرستان باشد آورده پس هر کس از اولادان من یا غیر آنها در خدا پرستی تابع من گردیدند از من است و کسیکه عصیان مرا نمود و مشرک

صفحه : ۹۳

گردید من از او بیزارم و امر او بدست تو است اگر خواهی بخششی و عفو نمائی زیرا که تو بسیار آمرزنده و مهربانی و چون (من) موصوله عموم دارد شامل فرزندان او و غیر آنها نیز شده.

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ابراهیم (ع) عرض کرده که ای پروردگار من (من) تبعیضی یعنی بعضی از ذریه خودم را که با تفاق اسماعیل (ع) پسر هاجر بوده که پس از تولد او ساره زن حضرت چون ظاهراً تا آنوقت اولاد نداشت و گویند هاجر کنیز ساره بوده که با ابراهیم بخشیده بود وقتی هاجر اولاد پیدا نمود ساره حسد برد و با ابراهیم گفت دلم میخواهد که هاجر و اسماعیل را ببری بجائی که در آنجا آب و گیاهی نباشد ابراهیم (ع) متحیر گردید وحی بوی رسید که هر چه ساره گوید عمل بکن اینکه بود که ابراهیم سوار شد و هاجر و اسماعیل را برد در وادی مکه که در آنوقت بیابان لم یزرع بود نه آبی داشت و نه گیاهی و محل سکونتی در آن یافت نمیگردید پس از آنکه اسماعیل در همان وادی بزرگ شد بامر خدای تعالی ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) ببناء کعبه مأمور گردیدند و در جلد دوم اینکه تفسیر تا اندازه‌ئی راجع بدستان آنها بیان شده بآن جا

رجوع شود.

دعای سوم ابراهیم (ع) که در اینجا تذکر می‌دهد چنین بوده که ای پروردگار ما بدرستی که من بعضی از ذریه خودم را در اینکه وادی بی آب و گیاه نزد خانه خودت که بیت الحرام قرار داده‌ای یا قرار می‌دهی ساکن گردانیدم تا اینکه نماز را پبای دارند دلهای مردم را بسوی آنها مایل بگردان و آنها را از میوه‌جات و حبوبات روزی بده شاید آنها شکرگزار باشند.

بدعای حضرت ابراهیم (ع) چنانچه در سوره بقره بیان شده باندک وقتی در اثر پای اسماعیل چشمه آب زمزم پدید گردید و اول کبوترها اطراف آب را گرفتند و سپس مسافرین خبردار گردیده و باین ترتیب شهر مکه پیا گردید.

صفحه : ۹۴

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ اِبْرَاهِيمَ (ع) نیز در مقام مناجات خدا را توصیف مینماید بزرگ‌ترین صفات جلال احدیت و او را ستایش مینماید بعلم، و به (ما) موصوله که عموم دارد (و بقوله مِنْ شَيْءٍ) که برای استغراق است عرض کرد ای پروردگار ما بآنچه ما تمام افراد بشر یا مقصود مجموع ممکنات است از اعمال و صفات و عقاید که آنرا از انظار خلاق مخفی میگردانیم و آنچه را ظاهر میکنیم و تو بر آن عالمی پیش از ظهور آن و پس از آن و در حال آن و چیزی نه در زمین و نه در آسمان بر تو مخفی نیست یعنی علم تو بتمام موجودات احاطه دارد و همه نزد تو یکسانست.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ اِبْرَاهِيمَ (ع) پس از دعاء و مناجات با قاضی الحاجات در مقام شکرگزاری و ستایش یزدان پاک برآمده و نظر به اینکه که (أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) بزرگترین نعمتهائی را که بآن کرامت نموده اظهار مینماید و گوید حمد و ستایش مخصوص بآنخدائی است که پس از پیری و شکستگی بمن دو پسر که اسماعیل و اسحق باشند کرامت فرموده و همانا پروردگار من دعاء و ستایش را می‌شنود زیرا که او (سمیع و بصیر) است.

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ظَاهِرًا إِنَّكَ قَسَمْتَ مِنْ دُعَاءِ اِبْرَاهِيمَ (ع) پس از اتمام بناء کعبه بوده و اینکه دعای چهارم او که نسبت بخود و ذریه خود از خدا می‌طلبد اینکه است که ما را طوری قرار بده که پبای دارنده نماز باشیم، شاید مقصود حضرتش نه اینکه بوده که فقط خود و ذریه‌اش نماز خوان باشند، بلکه شاید چنانچه از آیه چنین برمیآید مقصود اصلی ابراهیم (ع) اینکه بوده که از طرف خود و ذریه‌اش نماز پبای داشته شود و امر نماز دائر گردد، و در اینکه آیات ابراهیم در دعاهاى خود دو اصل بزرگی که جامع تمام کمالات انسانی است از پروردگار خود طلب میکنند یکی راجع بایمان (وَاجْنِبْنِي

صفحه : ۹۵

وَيَتِي أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ) یعنی در مقام توحید و یکتاپرستی کامل گردیم و در عبادت با خدا چیزی را شریک نیاوریم، و دیگر در عمل پبای دارنده نماز و اجراء کننده آن باشیم و کعبه را خانه عبادت قرار دهیم.

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ دُعَاءِ و طلب آموزش برای خود و پدر و مادر و مؤمنین آخرین دعائی است که در اینجا حکایه از ابراهیم (ع) تذکر می‌دهد.

در مجمع البیان راجع بتوجیه آیه بیانی دارد که برای وضوح اجمالی از آنرا در اینجا ترجمه می‌نمایم:

اصحاب ما یعنی جماعت امامیه باین آیه استدلال نموده‌اند بر آنچه رأی آنها بر اینکه است که ابوین ابراهیم (ع) کافر نبودند بدلیل اینکه سؤالش اینکه است که روز معاد پدر و مادر مرا و مؤمنین را بیمارز و اگر آنها کافر بودند چنین سؤال نمی‌نمود زیرا قوله تعالی (فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ) پس صحیح است گفته شود آن پدر که کافر بود جدّ مادری او یا عموی او بوده بنا بر اختلاف علماء در آن، و قول کسیکه گفته چون باو وعده داده بود که اسلام بیاورد دعاء کرد پس وقتی که بر کفر مرد ابراهیم (ع)

از او بیزارى جست، بنابر روایت حسن و اینکه قول فاسد است زیرا که اینکه دعای ابراهیم (ع) پس از پیری بود و پس از اینکه خدا اسماعیل و اسحق را باو داده بود و در آنوقت دیگر برای او ظاهر شده بود عداوت پدری که کافر بود بخدا اینکه است که برای او جایز نبود که مقصود همان پدر باشد.

وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ وَ نِيزِ بِيَامِرِزِ مُؤْمِنِينَ رَا رُوزِ كِهْ خَلْقِ بَرَايِ حِسَابِ قِيَامِ مِينَمَاينِدْ، وَ بَقُولِي رُوزِ كِهْ وَقْتِ حِسَابِ ظَاهِرِ مِيكَرِدِدْ كَمَا يَقَالِ (قَامَتِ السُّوقُ) (پَايَان) وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ اِنَّمَّا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْاَبْصَارُ آيَهْ تَهْدِيدِ مِيكَنَدِ كَافِرِينَ رَا وَ اَمِيدُوَارِ مِيكَرَدَانَدِ مُؤْمِنِينَ رَا كِهْ چنين گمان

صفحه : ۹۶

نشود همین طوری که خدای تعالی در دنیا ستمکاران را مهلت داده و اسباب تعیش دنیا را تا اندازه‌ئی در دسترس آنان گذارده در آخرت نیز همین طور است چنین نیست دنیا جای عمل و مهلت است و آخرت دار حساب و پاداش است و باید دانست که خدا از اعمال ستمکاران غافل نیست پاداش آنها را عقب انداخته برای روزی که چشمها از شدت هول راست می‌ایستد و نتوانند بر هم گذارند، و بقولی برای اجابت داعی حق تعالی چشمها راست می‌ایستد، و بقول دیگر چشمها باز میماند و نتوانند بر هم گذارند بجهت حیرت و ترس.

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤْسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْتَدَتْهُمْ هَيَوَاءُ مُهْطِعِينَ حَالِ اسْتِ بَرَايِ ظَالِمِينَ دَرِ آيَهْ بَالَا- دَرِ آنروزیکه یعنی روز قیامت که چشمها از شدت هول راست می‌ایستد در آن روز ستمکاران در حالی میباشند که شتاب کننده‌اند داعی حق را، بعضی از مفسرین گفته‌اند مقصود صور اسرافیل است که آنها می‌شتابند بسوی او در حالیکه سرهای خود را ببالا- بلند کرده‌اند و چنان چشمهای آنان باز و خیره مانده که نتوانند زیر پای خود را بنگرند و نیز گفته‌اند (وَأَفْتَدَتْهُمْ هَيَوَاءُ) یعنی دل‌های آنها خالی از فهم است.

خلاصه ظاهراً مقصود از اینکه دو آیه اخیر شدت هول و وحشت ظالمین یعنی کفار و مشرکین است که در موقع احضارشان در موقف حساب وقتی اوضاع قیامت را مینگرند چنان هول و اضطراب آنان را فرا میگیرد که چشمانشان راست می‌ایستد و سر بسوی آسمان نموده و بسوی داعی حق شتاب میکنند و بطوری از خود غافل میگردند که در شتاب نمودن بی‌اختیارند و دیگر خبر از خود ندارند مثل آدم بهت زده که از خود بی‌خبر میگردد.

صفحه : ۹۷

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۴۴ تا ۵۲]

اشاره

وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَ تَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسِمْتُمْ مِن قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ (۴۴) وَ سَيَكُنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ (۴۵) وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِنْ كَانِ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (۴۶) فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفاً وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴۷) يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸) وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۴۹) سَرَابِيبُهُمْ مِنْ قِطْرَانٍ وَ تَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ (۵۰) لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ

اللّٰهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۵۱) هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّ مَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (۵۲)

صفحه : ۹۸

[ترجمه]

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مردم را بترسان از روز که آنها را عذاب فرا گیرد در آن روز ستمکاران میگویند ای پروردگار ما عذاب ما را در مدّت کمی عقب انداز تا دعوت تو را اجابت کنیم و رسولان را متابعت نمائیم (در پاسخ آنها گفته میشود) آیا شما قبلاً قسم یاد نمی‌کردید که ما را زوال و فنائی نیست (۴۴)

و ساکن گردیدید در مساکن کسانی که بنفس خود ستم نمودند در حالیکه برای شما ظاهر و روشن گردیده بود چگونگی عذابی که بر آنان وارد گردانیدیم و ما برای شما مثالهایی از (پیشینیان) زدیم (۴۵)
و آن ستمکاران مکر کردند و منتهای مکر خود را بکار بردند و نزد خدا است جزای مکر آنها اگر چه مکرشان کوهها را متزلزل میگرداند (۴۶)

هرگز گمان نکن که خداوند وعده رسولانش را تخلف میکند همانا خدای تعالی غالب و صاحب انتقام است (۴۷)
در روزی که تبدیل گردد زمین بغیر اینکه زمین و نیز آسمانها مبدل گردد با آسمان دیگر و ظاهر گردند مردمان از قبرها برای محاسبه خدای واحد قهار (۴۸)

و در آن روز می بینی گنهکاران را که بسته شده‌اند در زنجیرها (۴۹)

پیراهنهای آنها از (قطران) است و آتش فرا میگیرد روهای آنها را (۵۰)

تا اینکه هر نفسی بکیفر اعمالش که در دنیا کسب کرده برسد همانا خداوند بسرعت بحساب همه رسیدگی مینماید (۵۱)

اینکه تبلیغی است برای مردم تا اینکه بترسند و بدانند که او اله واحد است و تا اینکه پند بگیرند صاحبان عقل (۵۲)

صفحه : ۹۹

(توضیح آیات)

اشاره

وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ أَمْرًا بِرَسُولٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم است که مردم را بترسان و تهدید کن از روز که عذاب آنها را فرا گیرد در آنوقت ستمکاران که بکفر یا شرک یا بعضیان بنفس خود ستم نمودند یا بمقدسات دین و اسلام ستم نمودند که هتک احترام آنها را کردند و فرمان خدا را اطاعت ننمودند چنین مردمانی وقتی که عذاب را بعین الیقین معاینه دیدند پشیمان میگردند.

و در اینکه آیا مقصود از آنروزیکه عذاب آنها را میگیرد عذاب استیصالی دنیوی است مثل جنگ بدر بنا بر اینکه مراد از ناس اهل مکه باشند، یا عذابهای آسمانی دنیوی است یا تلخی جان کندن یا عذاب اخروی است از مفسرین گفتارهایی نقل شده و هر یک

محتمل است.

طبرسی و کاشفی نظر بآیه (رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ) سوره مؤمنون آیه ۱۰۱ و سوره انعام آیه ۳۸ آنجا که خدای تعالی خبر میدهد (وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ) گفته‌اند مقصود از (يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ) روز قیامت است و مقصود از (أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ) اینکه باشد که از خدا درخواست میکنند ما را برگردان بدینا تا (نُجِبَ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعَ الرَّسُولَ) و اینکه قول را ترجیح میدهند، و بعضی آیه بعد را (أَوْ لَمْ تَكُونُوا الْخَائِفِينَ) مؤید همین معنی گرفته‌اند لکن آیه چنین ظهوری ندارد و با هر دو معنی میسازد. بلکه توان گفت اگر عذاب دنیوی یا وقت مردن مراد باشد بقرینه آخر آیه (نُجِبَ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعَ الرَّسُولَ) اقرب بواقع بنظر می‌آید زیرا در قیامت که هر چیزی بحقیقت ظاهر می‌گردد کافرین میدانند که دیگر رسول و دعوتی نیست که اینها تابع او بگردند یا نگردند مگر اینکه گفته شود کافرین بقدری در گودال جهالت فرو

صفحه : ۱۰۰

رفته‌اند که در آن عالم نیز حقیقت برای آنها مخفی است.

أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ شَايِدْ آیه جواب خواهش ظالمین باشد که هنگام نزول عذاب از پروردگارشان تا مدت کوتاهی تأخیر عذاب را میطلبند که تدارک ما فات بنمایند در پاسخ آنها بهمزه استفهامی که در مورد انکار آورند در مقام سرزنش و توبیخ آنها فرموده آیا شما قبلاً چنین نبودید که قسم یاد مینمودید و بقوت و قدرت خود مغرور شده میگفتید هرگز برای ما زوال و فنائی نخواهد بود.

وَسَيَكُنَّكُمْ فِي مَسَاكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ شَايِدْ آیه اشاره باین باشد که پس از آنکه حجت بر شما تمام شد و بر حال و مآل امر ستمکاران از پیشینیان مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان و امثال اینها از کافرین و بر عذاب آنها مطلع گردیدید و ساکن شدید در خانه‌های آنها و خود را در مسکنهای ظلم و ستمکاری آنها قرار دادید اشاره به اینکه که عمل خود را مشابه عمل آنها قرار دادید و بر شما ظاهر گردید که ما پاداش اعمال و کفر آنها را چگونه دادیم و مثلثائی برای شما آوردیم از عذابها و شکنجه‌هایی که در اثر اعمالشان پایپیشان گردیده بشما تذکر دادیم تا اینکه حجت برای شما تمام گردد و امروز که روز حساب و پاداش است نتوانید عذری بیاورید که ندانستیم و نفهمیدیم دیگر گفتن (أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ) سودی ندارد.

وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ (سخنان مفسرین در توجیه آیه) ۱- خطاب برسول است که کفار بانیاء پیش از تو مکر کردند آن اندازه‌ایکه برای آنها ممکن بود مکر کنند همین طوری که بتو مکر کردند و خدا آنها را از مکر کفار نگاه داشت همان طوری که تو را از مکر اینها نگاه میدارد.

۲- مقصود کفار قریشند آنها‌یکه در امر رسول تدبیر کردند و حيله نمودند

صفحه : ۱۰۱

و بمؤمنین نیز مکر و خدعه کردند (وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ) یعنی جزاء مکرشان مضاف حذف شده همان طوری که حذف شده از قوله تعالی (تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) یعنی خدا مکر آنها را میداند و پاداش مکرشان بر خودشان واقع گردیده و خدا آنها را بر مکرشان مجازات مینماید (وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ الْخَائِفِينَ) یعنی مکر آنها باطل نمیگرداند حجت‌های قرآن و آن دلائل نبوتیکه با تو است و إِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ یعنی چنین نیست که مکر آنها باطل گرداند حجت‌های قرآن را و نه آنچه با تو است از دلائل نبوت زیرا که آنها بدلیل و برهان ثابت گردیده و مکر آنها زائل نمیگرداند کوه را چگونه زائل میگرداند دینی که ثابت تر از

کوه است، و بنا بر قرائت دیگر اگر چه مکرشان بمنتهی برسد دین خدا را زائل نمیگرداند (مجمع البیان) ۴- (لِتُرْوَلَ مِنْهُ الْجِبَالُ) استعاره است برای احکام شرایع انبیاء و یا معجزات رسل و یا امر قرآن یا شریعت حضرت رسالت یعنی کافرین حيله‌ها انگيختند تا چیزی را که در ثبات و رسوخ مثل جبال راسیاتست زائل گردانند، و اکثر برآند که (إِنْ) نافیه و (لَمْ) تأکید است مثل قوله (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ) یعنی مکر آنها نبود که کوهها را زایل گرداند.

و در بعض تفاسیر از امیر المؤمنین علیه السلام چنین نقل کرده‌اند که اینکه آیه در داستان نمرود بن کوش بن کنعان است و حکایت آن اینکه طور است که چون نمرود دید ابراهیم خلیل علیه السلام از آتش سلامت بیرون آمد گفت ابراهیم خدائی بزرگ دارد که از اینکه آتش عظیم او را رهناید من میخواهم با آسمان بروم و او را بینم اشراف مملکت گفتند آسمان در منتهی ارتفاع است و با آسمان رفتن میسر نیست نمرود امر نمود تا مناره‌ئی در مدّت سه سال ساختند و بر آن بالا رفت آسمان را همان دید که در زمین میدید روز دیگر آن مناره افتاد و بسیاری را هلاک گردانید چون چنین دید گفت بر آسمان می‌روم و با خدای ابراهیم جنگ میکنم، چهار

صفحه: ۱۰۲

کرکس را پرورش داد تا بسیار قوی گردیدند و صندوقی چهار گوشه ترتیب داد و در آن دو درب یکی فوقانی و دیگری تحتانی قرار داد و در چهار طرف آن چهار نیزه نصب گردانید و آن چهار کرکس را چند روز گرسنه نگاه داشت و چهار مردار بر سر نیزه‌ها گذارد و اطراف صندوق را بر کرکسان بستند آنها از شدت گرسنگی میل ببالا کردند و صندوق که در آن نمرود و یک نفر دیگر در آن نشسته بودند بطرف مردارها بالا بردند پس از یک شبانه روز نمرود درب فوقانی را باز نمود آسمان را همان طوری دید که در زمین میدید برفیقهش گفت درب تحتانی را بگشا و بین چه می‌بینی آنگاه نگاه کرد و گفت جز آب چیزی نمی‌بینم پس از یک شبانه روز دیگر درب فوقانی را باز نمود باز آسمان را همان طور دید رفیقهش درب تحتانی را باز نمود بجز دود و تاریکی چیزی ندید نمرود ترسید و صدائی شنید که (ایها الطاغیه اینکه ترید) ای طاغی کجا میروی از عکرمه نقل شده که برفیقهش گفت تیری بینداز و تیری انداخت تیر خون آلوده برگشت گفت کار آسمان را تمام کردم، و گفته‌اند آن تیر بر یک ماهی دریائی که در آسمان بود اصابت نموده، و بروایت دیگر تیر بمرغی در هوا خورد و خون آلوده گردید، خلاصه نمرود نیزه‌ها را با مردارها سرنگون گردانید و کرکسان بزمین آمدند و در موقع فرود آمدن کرکسان از بالهای آنها صدای مهیبی ظاهر گردید که نزدیک بود کوهها از جای خود کنده شوند اینکه است که خدای تعالی خبر میدهد که مکر نمرود طوری بود که نزدیک گردید کوهها از جای خود کنده شوند. (منهج الصادقین) فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفاً وَعَدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ در چند آیه حق تعالی خود را (ذُو انْتِقَامٍ) معرّفی نمود و آنرا باسم (العزیز) مقارن گردانیده قوله تعالی در سوره آل عمران آیه ۴ (وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ) در سوره مائده آیه ۹۵ (أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ) و غیر اینها از آیات

صفحه: ۱۰۳

(اعتراض)

انتقام یا برای تشفّی است یا برای تنبیه جاهل یا عقلی است تشفّی راجع بافراذ بعضی نسبت ببعض دیگر برای اینکه است که پس از انتقام دل مظلوم خنک شود و از قبل ظلمی که بر او وارد گردیده زجر نکشد و عقلی راجع است بنظام جامعه که جلوگیری از فساد

بشود.

و مجازات حق تعالی بنده ضعیف جاهل نادان خود را در قیامت که نه تشفی بحساب می‌آید زیرا که بزرگ‌تر از آنست که بعد از نمودن بنده ضعیف خود تشفی پیدا کند و نه راجع است بصلاح جامعه و نه تنبیه است زیرا در آنجا جامعه‌ئی تصور ندارد پس انتقام کشیدن خدا یعنی چه آنهم بخلود در جهنم با آن عذابهای سخت (پاسخ) ظاهراً استعاره مجازات را انتقام نامیده و انتقام حق تعالی در معاد نه برای تشفی و نه برای صلاح جامعه و نه برای تنبیه است زیرا که انتقام عمل جزائی است مقابل عمل عدوانی و موردش در جائی است که عمل ناروایی از ظلمی بر مظلومی وارد گردد قوله تعالی (فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ).

و انتقامیکه افراد از یکدیگر میکشند غالباً برای تشفی است که پس از انتقام کشیدن از عمل ظالم دل مظلوم آرام میگیرد و دیگر در مقام ضدیت و دشمنی بر نمی‌آید و صلاح جامعه منوط بهمین است، اما مجازات در قیامت شاید یکقسمش برای اینکه است که حق هر مظلومی گرفته شود و بصاحبش برگردد و چون میتوان گفت که تمام کافرین و مشرکین و فساق ظالم و ستمکارند که اعتناء بسخن انبیاء و گفتار اولیاء و کتابهای آسمانی نمودند و باین اعتبار بآنها ستم وارد نمودند چنانچه در مواردی از قرآن آنها را از ظالمین معرفی نموده و چون اینها ستمکارند بمقتضای عدل الهی که هر چیزی را در جای خود قرار میدهد ستمکاران را بایست بکیفر اعمالشان برساند و اگر غیر از اینکه باشد که در روز جزاء متقی و کافر ظالم

صفحه: ۱۰۴

را یک طور بحساب آورد بعدل عمل نموده.

اینکه است که کافرین و مشرکین مستحق عذاب میگرددند و در مورد عذاب باید واقع گردند تا اینکه بر عالمیان ظاهر گردد که گفتار انبیاء که نسبت کذب و افتراء بآنها میدادند در وعد و وعیدشان حق و صدق بوده چنانچه از اینکه آیه اینک معنی بخوبی ظاهر میگردد زیرا که آیه شاید ارشاد بهمین مطلب باشد که کسی گمان نکند که چون خدای تعالی خود را بکرم و عفو و بخشش معرفی نموده در قیامت همه را ببخشد و عذاب نکند در اینجا تذکر میدهد که خداوند هرگز وعده‌ئی که بپیامبران و سفراء خود داده که آنها را یاری میکند بر دشمنانشان خلف نخواهد نمود.

و راجع بخلود در جهنم چنانچه بعضی گفته‌اند شاید نسبت بکسانی باشد که چنان در کفر و جحود و نفس پرستی ولوع نموده‌اند که آن لطیفه انسانی روحانی خود را بکلی فاسد گردانیده و خود را بکلی از قبول عفو و بخشش الهی بی‌نصیب گردانیده‌اند لکن دیگران که باین درجه نیستند شاید امید نجاتی برای آنها باقی مانده باشد و رحمت الهی آنان را دریابد و پس از پاک گردیدن قذارات از جهنم نجات یابند و بعض آیات و اخبار اشاره باین مطلب دارد.

یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (یوم) یا بدل است از (یَوْمَ يَأْتِيهِمْ) یا ظرف زمان است و متعلق است بآیه بالا- (ذُو انْتِقَامٍ) و ظاهراً الف و لام (الأرض) الف و لام عهد است یعنی همین زمین معهود که در آن میباشید و همین آسمانها که بالای سر شما است روز قیامت تبدیل میگردد و طور دیگر بروز و ظهور مینماید، و لام (لِلَّهِ) شاید برای ملک باشد نظیر قوله تعالی (لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) همان طوری که در آنجا مالکیت را تخصیص میدهد بواحد قهار در اینجا بروز و ظهور زمین و آسمانها را بحقیقت و واقعیتشان اختصاص میدهد بحق تعالی، و در توجیه آیه (لِمَنْ الْمُلْكُ) مفسرین گفته‌اند اشاره بوقتی است که بصور اسرافیل ذی حیاتی در عالم باقی نماند که

صفحه: ۱۰۵

مدعی مالکیت باشد و اینکه نداء از حق بخود او است که خود متکلم و خود جواب دهنده است.

و شاید موقع صدور آیه بالا آن وقتی باشد که زمین و آسمانها مندک گردیده و از لب و ماده اثیری آن زمین و آسمانهائی که در خور عالم قیامت است پیا گردد زیرا که تمام دانشمندان معترفند که در اینکه عالم همه چیزها صورت و قشر است و لب و حقیقت آن در آخرت نمودار میگردد و چنانچه در محل خود مبرهن گردیده عالم قیامت جمع و عالم تام و تمام و عالم اتحاد و وحدت و عالم حیات و عالم حقیقت است و تمام موجودات در آنجا حی و ناطق اند قوله تعالی (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) خلاصه عالم آخرت جامع تمام عوالم امکانی است و عالمیست که روحانیت بر جسمانیت آن غلبه دارد زیرا که در آخرین مرتبه کمال واقع است و در آن عالم آخر هر چیزی ظهور همان بدایت او است (كَمَا يَدْرَأُكُمْ تَعْوُدُونَ) شیئی وقتی بانتهاء میرسد که باوّل وجودش پیوندد در مقاله پنجم (کتاب معاد) یا (آخرین سیر بشر) تذکر دادیم که کمال و تمامیت هر چیزی وقتی محقق میگردد که دارای مراتب زیرین گردد یعنی آخرش مرتبط گردد باولش و با وحدت و بساطتش جامع تمام مراتب زیرین گردد و اینکه مطلب در قیامت کبری تحقق می پذیرد.

و همین طوری که انسان در قیامت دارا میگردد تمام کمالاتیکه در راه نوردی و عوالمی که در آن سیر نموده که از هر عالمی که گذشته توشه‌ئی برداشته و جزء حقیقتش گردیده و در عالم قیامت که عالم جمع است با نتایج و آثار آن بروز و ظهور مینماید البته باین مناسبت بایستی در خور او عالم دیگری که از ماده همین عالم باشد ظهور نماید و همین طوری که اصل بدن انسان از ماده اثیری اینک طوری که گفته‌اند تکون پیدا نموده در قیامت نیز از ماده اصلیه همین بدن دنیوی بدن اخروی بمناسبت همان عالم تشکیل میشود آسمان و زمین عالم قیامت نیز باید چنین باشد زیرا که عالم قیامت آخرین منزل کمال انسانی بشمار میرود اینکه است که باید آن

صفحه : ۱۰۶

نیز عالم کامل باشد.

(سخنان مفسرین در توجیه آیه) ۱- زمین تبدیل بنقره میگردد و آسمان بطلا.

۲- زمین و آسمان پاک میگردد مثل نقره.

۳- زمین جهنم میشود و آسمانها بهشت میگردد.

۴- اوصاف زمین و آسمان تبدیل میگردد و کوهها سیر میکند و دریاها جاری میگردد و در آن کجی یافت نمیگردد.

۵- روز که تبدیل میگردد اینکه زمینی که میشناسید بزمین دیگر غیر از آن و چنین است آسمانها و تبدیل بمعنی تغییر است و تغییر گاهی در ذات است مثل اینکه گوئی تبدیل کردم دراهم را بدنانیر و از آن است قوله تعالی (يَدْلِنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا) و گاهی تبدیل در اوصاف است مثل اینکه گوئی حلقه را تبدیل کردم بخاتم الخ. (طبرسی) و نیز راجع بآیه اخبار مختلف نقل شده و معلوم میشود که اختلاف روایات ناشی از اختلاف روایات است و شاید منشأ اختلاف روایات بزرگی مطلب و عدم فهم روایات باشد که ائمه معصومین علیهم السلام پاسخ سؤال هر یک از روایات را بقدر فهم آنها میدادند که قانع گردند زیرا برای عموم بشر مادامیکه در لباس دنیوی طبیعی می باشند ممکن نیست کیفیت و کمیت اوضاع عالم قیامت را بدرستی بفهمند مگر بطور کلی اجمالاً- بعض نفوس زکیه را میسر گردد که در قشر لب را بنگرند و در شاهد غائب را ببینند بطور اجمال آیا طفل مادامیکه در رحم مادر است ممکن است بتواند تصویری از اینکه عالم داشته باشد هرگز ممکن نیست و قوله تعالی در سوره زمر آیه ۶۹ (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) و امثال اینکه آیات که اشاره بعظمت عالم قیامت دارد نمیتوان تطبیق کرد بنور شمس یا نقره و طلا و غیره زیرا امر قیامت چنانچه آیات بسیاری اشاره بآن دارد و نبأ عظیم آنرا نمیده نمیتوان بامور اینکه عالم پست دنی که از جهت دنائت دنیایش نامیده‌اند

تطبیق کرد بلکه ما افراد

صفحه: ۱۰۷

بشر همین قدر که بدالات عقل فهمیدیم دنیا را آخرتی است و در پشت اینکه پرده اسراری است و غایت و فائده انسان و عالم دنیوی عالم اخروی است و چون عالم قیامت آخرین مرتبه سیر کمال بشر است بایستی در خور مرتبه کمال انسانی عالمی کامل انجام گیرد و مخبر صادق نیز با آنچه سعادت یا شقاوت بشر را در آن نشأه ایجاب مینماید اطلاع داده و تماما مطابق حکم عقل صحیح است اینکه است که بایستی تصدیق نمود و در تحصیل کمال ایمان و تقوی کوشش کرد.

وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ، سِرَّائِلَهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَغْشَى وُجُوهُهُمْ النَّارُ خطاب بر رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نموده که تو در آنروز یعنی روز که زمین و آسمانها تبدیل بغیر آن گردید گنهکاران را چنین می‌بینی که بهم پیوسته و جمع گردیده‌اند و بستگی آنها بیکدیگر یا بجهت اتحاد آنها است در شرک و کفر و شاید مقصود چنین باشد که هر یک با شیطانی که قرین او بوده بسته میگردد و پیراهن‌های آنها از قطران است، قطران روغن سیاهی است و آنرا صیغ ابهل نامند و آنرا می‌پزند و بر شتر جرب‌دار می‌مالند و در قیامت یکی از عذابهای مجرمین قطران است و نیز رویهای آنها را آتش فرا میگیرد.

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ گویند آیه متعلق بآیه جلو یا متعلق بفعل محذوف است یعنی خدای تعالی چنین میکند یعنی پاداش میدهد هر کسی را با آنچه کسب نموده زیرا که او بسرعت حساب همه را میکشد حساب بعضی او را از حساب دیگران باز نمیدارد.

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنذِرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ لِيَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ معنی آیه واضح است و محتاج بیان نیست، و اشاره به اینکه که آنچه در اینکه آیات گفته شد کافی است مردم را که متذکر گردند و بترسند و بدانند که خدای آنها یکی است و برای اینکه پند بگیرند و متعظ شوند صاحبان عقل.

صفحه: ۱۰۸

سورة الحجر

اشاره

سورة الحجر مکیه و هی تسع و تسعون آیه بالاجماع

[سورة الحجر (۱۵): آیات ۱ تا ۱۵]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ قرآنٍ مُبِينٍ (۱) رَبُّمَا يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۲) ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِمِ الْأَمِيلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳) وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبِهِ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ (۴)

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ (۵) وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۶) لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷) مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ (۸) إِنَّا نَحْنُ نُنزِّلُ الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۹)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَجْعِ الْأُولَىٰ (۱۰) وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۱) كَذَلِكَ نَسُكُّكَ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۱۲) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأُولَىٰ (۱۳) وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (۱۴) لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (۱۵)

صفحه : ۱۰۹

سوره الحجر در مکه فرود آمده و قتاده و مجاهد و حسن گفته‌اند تمامش مکی است مگر آیه (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ) و قوله تعالى (كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ) و باجماع آیات آن ۹۹ است ابی بن کعب از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده هر کس اینکه سوره را بخواند باو بعدد مهاجرین و انصار و مستهزئین بمحمد (ص) ده حسنه داده شود (مجمع البیان)

[ترجمه آیات]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
 الر- اینکه آیتهای کتاب و قرآن روشن است (۱)
 بسا وقتی می‌آید که کافرین آرزو میکنند که کاش ما مسلمان بودیم (۲)
 ای محمد بگذار اینها را که بخورند و بهره ببرند و بازدارد آنها آرزوهایشان و بزودی خواهند دانست (۳)
 و ما اهل هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر اینکه برای هلاکت آنها وقت معینی بود
 و هیچ گروهی زمان هلاکت خود را پیشی نمیگیرد (۴) و نمیتواند عقب بیندازد (۵)
 کافرین گفتند ای کسیکه بر او ذکر (و قرآن) نازل گردیده همانا تو دیوانه‌ئی (۶)
 چرا ملائکه را نمیآوری که گواه بر رسالت تو باشند اگر راست میگوئی (۷)
 ما ملائکه را نازل نمیگردانیم مگر بحق یا برای وحی آوردن یا برای عذاب و در آن هنگام نمیباشند از مهلت داده شدگان (۸)
 همانا ما قرآن را نازل کردیم و ما آنرا نگاهبانیم (۹)
 و ما در گروههای پیش از تو پیمبرانی فرستادیم (۱۰)
 و بر آنها رسولانی نیامد مگر اینکه او را استهزاء مینمودند (۱۱)
 همچنانچه سلوک دادیم استهزاء پیمبران را در دلهای مکذبان سلوک میدهیم در دلهای کافرین زمان تو (۱۲)
 اینها بقرآن ایمان نمی‌آورند
 و اگر دری از آسمان بر آنها بگشائیم و آنها همه روز بالا روند (۱۴)
 گویند چشمهای ما بسته شده بلکه ما گروهی سحر گردیده شدگانیم (۱۵)

صفحه : ۱۱۰

(توضیح آیات)

(الر) راجع بحروف مقطعاتیکه در اول بعضی از سوره‌های قرآن است مفسرین توجیهاتی نموده‌اند: بقولی هر حرفی اشاره باسمى است در اینجا الف اشاره به (الله) و لام اشاره بجبرئیل و را اشاره برسول است، و بقول دیگر تمام آنها رمز است بین خدای تعالی و رسولش و توجیهات دیگری نیز راجع بحروف مقطعه شده لکن بهتر اینکه است گفته شود که چون اینکه حروف از متشابهات قرآن است سکوت در آن و محوّل کردن علم آنرا بخدا چنانچه راجع بمتشابهات فرموده که (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ) سوره آل عمران آیه ۵، بهتر است.

تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ ظاهراً (تِلْكَ) اشاره بآیات قرآن است و نکره آوردن قرآن باعتبار فخامت و عظمت او است و میشود مقصود از کتاب قرآن باشد و قرآن عطف تفسیری کتاب است یعنی اینکه آیات کتاب و قرآنی است که روشن و ظاهر کننده و مبین حلال و حرام و شرایع و احکام است.

و بعضی از مفسرین احتمال داده‌اند که مقصود از کتاب لوح محفوظ باشد زیرا که قرآن از او و در او است قوله تعالی (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ) سوره واقعه آیه ۷۸، و نیز فرموده (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ) سوره البروج آیه ۲۳. (تفسیر المیزان) رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ بسا وقتی می‌آید که کافرین آرزو میکنند که کاش ما مسلمان بودیم و اینکه آرزوی آنها شاید موقع موت باشد یا وقت ظهور قیامت که حقایق مکشوف میگردد و درجات بهشتی مؤمنین را می‌بینند آنوقت آرزو میکنند که کاش ما در زمره مسلمانها بودیم.

ذَرُّهُمْ يَا كُفُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

صفحه : ۱۱۱

خطاب برسول صلی الله علیه و آله و سلم است که پس از تبلیغ و ارشاد و اتمام حجت کافرین را بخودشان واگذار گویا میفرماید با آنها در امر دین جدال مکن زیرا که تو بوظیفه خود عمل نمودی و اینها دیگر قابل هدایت نیستند تو هم دیگر بآنها اعتناء نکن بگذار مثل حیوانات بخورند و از تمتعات طبیعی بهره‌مند گردند و آمال و آرزوهای گوناگون که در نفس خود میپرورانند آنها را از هر فضیلت و سعادت باز دارد و آنان بزودی پس از مرگ خواهند دانست که چگونه آن روح قدسی خود را اسیر قوای شهوانی بهیمی و غضبانی سبعی خود نموده و آنان را بدرک حیوانیت پرتاب گردانیده.

از حضرت امیر علیه السلام چنین روایت شده که فرموده

(انْ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ أَتْبَاعِ الْهُوَى وَ طَوْلِ الْأَمَلِ فَانْ أَتْبَاعِ الْهُوَى يَصَدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ طَوْلِ الْأَمَلِ يَنْسِي الْآخِرَةَ)

یعنی از دو چیز بیشتر از همه چیز بر شما میترسم یکی تابع گردیدن هوای نفسانی و دیگر آرزوهای دراز زیرا که متابعت هوای راه خدا را می‌بندد و آرزوهای دراز آخرت را از یاد میبرد.

وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبِهِ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ- شاید آیه برای تثبیت و محقق گردانیدن آیه بالا باشد و اشاره به اینکه که چون در عالم قضاء الهی برای هر قریه یا هر کسی مدّت و اجلی است معین که (لا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً) وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ) اینکه است که کفاری که از قابلیت هدایت افتاده‌اند در امهال و باقی ماندن عمرشان مغرور میگردند و مشغول لهو و لعب میشوند تا موقع هلاکتشان برسد آنوقت دانا میشوند که عمر خود را بیهوده تلف گردانیده و خسران برده‌اند.

وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نَزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ کفار بطور سخریه و استهزاء خطاب برسول صلی الله علیه و آله و سلم مینمودند که ای کسیکه ادعا میکنی بر تو ذکر یعنی قرآن نازل گردیده همانا تو دیوانه میباشی نسبت دیوانه‌گی بکسیکه در مرتبه عقل کل بلکه خود عقل کل بود دیوانه‌گی نسبت

صفحه : ۱۱۲

دهنده را نشان می‌دهد زیرا که چون ارشاد حضرت و خبر دادن او از قیامت و زنده شدن مرده‌گان در روز حشر امر محالی بنظر آنها مینمود زیرا که آنها انسان را فقط یک جسم دو پا میدیدند و حیات را همین حیات دنیوی میدانستند و نیز لذائذ و حظوظ را در همین اعمال شهوانی مینداشتند اینکه بود که وقتی رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مقام تبلیغ و ارشاد بآنها تذکر میداد که شما عالمی در جلو دارید که البته بآن خواهید رسید و بایستی دست از پیروی کردن آمال و شهوات بردارید تا از آن عالم متمتع گردید و نیز باید خدای یکتا را پرستش نمائید نه بتها را و اینکه طور تذکرات بر فهم آنان گران می‌آمد اینکه بود که میگفتند اینکه کسیکه دعوی پیمبری میکند و میگوید دست از حظوظات نقدی خود بردارید تا اینکه در عالم دیگر بلذائذ بالاتر برسید چنین کسی دیوانه است.

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ یعنی چرا برای ما ملائکه را نمی‌آوری اگر میبایستی از راست گویان، اهل ادبیت گفته‌اند ترکیب (لَوْ) با (مَا) مثل ترکیب (ان) است با (لا) (ان لا) و اینکه کلمه برای دو معنی وضع گردیده یکی برای امتناع چیزی نزد وجود غیر آن و دیگر برای تخصیص و اینکه آیه مثل قوله تعالی است (لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا) سوره فرقان آیه ۸. مَا أَنْزَلَ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ آیه در مقام پاسخ گفتار احمقانه کفار است که به (ما) نافی و (إِلَّا) استثنایه فرموده نزول ملائکه واقع نمیگردد مگر بحق.

(سخنان مفسرین در توجیه (إِلَّا بِالْحَقِّ) ۱- ما ملائکه را نازل نمیگردانیم مگر بحق یعنی مرگ که نه پیش می‌افتد و نه عقب و ارواح آنها را قبض میکند. (ابن عباس) ۲- و بقولی ملائکه نازل نگردند مگر بعد از استیصال اگر ایمان نیاورده باشند. (حسن و مجاهد و جبائی)

صفحه : ۱۱۳

۳- ملائکه نازل نمیگردند در دنیا مگر برسالت. (مجاهد) (مجمع البیان) بقرینه آخر آیه (وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ) همان قول اول بحقیقت نزدیک‌تر مینماید یعنی وقتی ملائکه بر شما می‌آیند که دیگر مهلت ندارید کاری انجام دهید و آن هنگام اجل است که ملائکه برای قبض روح نازل میشوند.

إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلُهَا الذُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ مقصود از ذکر قرآن است و در اینجا حق تعالی برای اطمینان دل رسولش خبر میدهد و او را مطمئن میگرداند که ما قرآن را از سماء قدرت نازل گردانیدیم و خود حافظ و نگهبان آن میباشیم و آنرا از تحریف و تغییر دادن دست اجانب حفظ میگردانیم.

از اینکه آیه دو چیز بر ما ظاهر میگردد یکی آنکه قرآنیکه فعلاً بدست ما مسلمانها است بالتمام همان قرآنی است که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده بدون اینکه کلمه‌ئی در آن زیاد شده باشد یا کم، در جهت زیادتی آن اجماع مسلمانها بر اینکه است که کلمه‌ئی در آن زیاد نشده لکن در جهت کمی بعضی از علماء گفته‌اند آیاتیکه در شأن حضرت امیر علیه السلام و باقی ائمه علیهم السلام رسیده از قرآن اسقاط کرده‌اند.

لکن اینکه قول ظاهراً درست بنظر نمی‌آید زیرا که اسقاط کردن بعضی از آیات منافی با حفظ قرآن است که خداوند برسولش وعده داده که ما قرآن را یعنی مجموع آیات را حفظ میکنیم که دست اجانب بدامن قرآن نرسد و از تحریف و کم و زیاد محفوظ ماند. و باضافه اگر ممکن باشد اسقاط نمودن بعضی از آیات در طرف زیادتی هم ممکن میشود که در قرآن چیزی زیاد کنند و وقتی چنین باشد قرآن از اعجاز می‌افتد دیگر اعتمادی بباقی مانده او باقی نمی‌ماند.

دوم- میتوان اینکه آیه را یکی از معجزات قرآن بشمار آورد زیرا

(۱۸) وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ (۱۹) وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ (۲۰)

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱) وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُمُوهَ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ (۲۲) وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ (۲۳) وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ (۲۴) وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۲۵)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶) وَالْجَانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (۲۷)

صفحه : ۱۱۷

[ترجمه]

و بحقیقت ما قرار دادیم در آسمان برجهایی و آنها را زینت کردیم برای بینندگان (۱۶)

و آنها را از هر شیطان رانده شده محفوظ گردانیدیم (۱۷)

مگر کسی از دیوان که (بر آسمان رود) که سخنی بگوشش بخورد که در پی درمیآید وی را تیر شهاب ستاره روشن (۱۸)

و زمین را گسترانیدیم و انداختیم در آن کوههایی و در آن از هر گیاه و نباتی (مطابق حکمت) برویانیدیم (۱۹)

و قرار دادیم برای شما در زمین اسباب زندگانی شما را و آن کسی را که شما افراد بشر نیستید روزی دهندگان او (۲۰)

و چیزی در عالم نیست مگر اینکه خزینه آن نزد ما است و ما آنرا فرو نمیفرستیم مگر بقدر معلوم و معین (۲۱)

و ما بادهای آبستن کننده را فرستادیم و از آسمان باران را نازل گردانیدیم پس نوشانیدیم شما را از آن آب و نیستید شما آب را

خزینه کننده گان (یعنی چنین قدرتی ندارید که منبع آبی بیاورید) (۲۲)

و بحقیقت ما زنده میکنیم و میمیرانیم و مائیم وارث همه خلق (۲۳)

و بدرستی ما میدانیم پیشینیان شما را و نیز میدانیم عقب آینده گان را (۲۴)

و همانا پروردگار تو است که آنها را (در قیامت) محشور میگرداند و او بدرستی حکیم و دانا است (۲۵)

و بحقیقت ما انسان را از گل خشک شده و لای بو گرفته سیاه آفریدیم (۲۶)

و جن را پیش تر از آتش بی دود گدازنده خلقت گردانیدیم (۲۷)

صفحه : ۱۱۸

(توضیح آیات)

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ بروج جمع برج است و بمعنی قصر و منزل عالی است که محل و منزل دوران ماه و خورشید و ستارگان است، پس از بیان ایراد منکرین که چرا ملائکه بر ما فرود نمیآیند و جواب آنها به اینکه که کفار چنان در انکارشان مصرند که اگر فرضاً راه آسمان را بر آنها میگذردیم و ملکوت اعلا را میدیدند باز ایمان نمیآوردند و حمل بسحر مینمودند، در اینکه آیه اشاره بنظام عالم و آثار قدرت و عظمت عالم سماوی نموده که چشم باز کنید و اینکه موجودات مجلل

عالی و اوضاع جهانی را بنگرید و بدلیل (انی) که از اثر پی بمؤثر بردن است عظمت آفریننده آنرا مشاهده نمائید و ببینید که چگونه در آسمان برجها و قصرهای باشکوه قرار دادیم و آنرا آراسته گردانیدیم (ستاره‌گان) برای نظر کننده‌گان که بهر نظری که بطرف آسمان مینگردند محظوظ گردند و هر گاه کسی بچشم دل نظر کند بنظام آراسته اوضاع جهانی بهر نظری بر علم و معرفت او افزوده خواهد گردید.

وَ حَفِظْنَا هَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ، إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ آیه خبر میدهد که ما آسمان را زینت دادیم بآن کاخهای مجلل که منزلگاه ماه و خورشید و ستارگان است و آنرا محفوظ گردانیدیم از هر شیطان رانده شده (إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ) استثناء است از (مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ) یعنی ما بروج را از هر آفتی حفظ نمودیم مگر از هر شیطان رانده شده که بر آسمان رود و سخنی برآید که بشهاب که شعله آتش است یا ستاره روشن درخشنده از پی او درآید و او را براند، و بعضی از مفسرین گفته‌اند که نزد اکثر استثناء منقطع است یعنی لکن هر دیوی که بآسمان رسید سخن ملائکه را برآید شهاب ثاقب بوی رسد و او را بسوزاند. شیخ طنطاوی در تفسیر جواهر راجع بآیه (إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ) بیانی دارد

صفحه : ۱۱۹

که برای توضیح مختصری از آنرا ترجمه مینمائیم.

بدان که مردم سه قسمند جماعتی از آنها متفکرانند و آنها کسانی میباشند که سر وجود را بقدر طاقت بشریت درک مینمایند، و جماعت دیگر جهالند که از عالم چیزی ادراک نمیکند مگر آنچه را که بمشاعر حسی از لذت اطعمه و ملاذ دنیوی درک نمایند، و جماعتی بین اینکه دسته میباشند و آنان کسانی هستند که بما وراء امور حسی مطلع گردیده‌اند و آنها بطریق ریاضت سلوک نموده‌اند به اینکه که روزهای بجوع و خلوت یا طریق دیگر ریاضت کشیده‌اند و طریق آن بسیار است.

و طالبین از اینکه جماعت بانواعشان از دو قسم بیرون نیستند یا مقصودشان حقیقه خلوص نفسشانست، و یا مقصودشان استیلاء بر مردم است برای بدست آوردن شهوات دنیوی، پس اگر مرادشان خلوص نفس و معرفت حقایق باشد آنها بمقدار همشان با شرائط مخصوصه بحقایق میرسند، و اگر مرادشان از ذکر و خلوت و ریاضت و استحضار ارواح استیلاء بر خلق و امور فانیه دنیویه باشد و مرادشان گول زدن مردم و علو بر آنها باشد که مالی بدست آرند چنین مردمانی نکال اعمالشان را میچشند و از ارواح نمی‌شنوند مگر اکاذیب و بر چنین اشخاصی و بر قدر همشان ارواح حاضر میگردند لکن ارواح برزخیه و بر آنان اوهام و دروغهایی القاء می‌نمایند.

اما آنهائیکه صاحب هم عالیه میباشند که قصدشان ارتقاء نفوسشانست بر آنها ارواح عالیه وارد میگردند و بسوی آنها القاء میگردانند آنچه مناسب هم آنهاست و چنینند تصفیه کنندگان نفوسشان بروزه و آنهائیکه در خلوت می‌نشینند بشروط آن و اینها اگر با عزم صحیح باشند بر نفسشان القاء میگردد چیزیکه نفسشان را بالا ببرد لکن با اینکه حال محتاج بتفکر و تعقلند. (پایان) وَ الْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ پس از اظهار قدرت و ترتیب نظام خلقت و تزین آسمانها بروج و ستارگان در مقام بیان نظام آفرینش اشاره بخلقت زمین می‌نماید و سه خصوصیت نسبت بزمین

صفحه : ۱۲۰

را یادآوری میکند: اول- اینکه زمین را پهن نمودیم و چنانچه از جاهای دیگر معلوم شده پس از خلقت خورشید زمین از زیر کعبه کشیده شده از اینکه آیه بضمیمه آیات دیگر میتوان استفاده نمود که ابتداء آفرینش زمین باین شکل کنونی نبوده بلکه مانند گوئی مدور و متحرکی بوده.

دوم- بقدرت کامله خود پس از آنکه زمین را پهن نمودیم در آن کوههایی افراشتیم که زمین را محکم نگاه دارد (رَواستِی) صفت است برای جبال یعنی (وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ) یعنی در زمین کوههای پا بر جا نهادیم که مانع از حرکت زمین باشد. وَأَثْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونَ سوم از خصوصیات نام برده شده زمین اینکه است که از هر نباتی از گیاهها و اشجار در زمین رویانیدیم هر چیزی را باندازه و (موزون) قرار دادیم.

شاید مقصود از موزون وزن باشد که برای هر گیاهی که از زمین روئیده میشود یک وزن معینی است که در نظام عالم از روی حکمت در ازل تعیین شده بدون کم و زیاد بهمان مقدار معین روئیده میشود.

و شاید مقصود از موزون تعادل و توازن بین حیوانات زمینی مراد باشد یعنی اجزاء نباتات را بینشان تعادل و توازن برقرار نمودیم که هر چیزی بحدّ خودش مطابق حکمت روئیده شود که نظام نباتات زمین برقرار باشد.

طنطاوی در تفسیر جواهر گفته اینکه آیه (بدیعه من بدایع القرآن و معجزه من معجزات العلم و حکمه باهره و عجیبه ظاهره) کلام الله است همانا اینکه تفسیر ظاهر گردانیده نظام اینکه عالم را و واضح نموده وزن و میزان و حساب و حسن نسق که از اخص اوصاف اینکه دنیا است و اینکه بیان وجود در کتاب الله است و کافی است تو را آنچه را که در سوره (الرحمن) قرائت کرده‌ئی از قوله تعالی (وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ) خدا کواکب را وزن کرده در سیر آنها و در وضع آنها و در حرکات آنها و در ضوء آنها و عناصر را وضع نموده بمقادیر با مناسبت بعضی بعضی دیگر گویا

صفحه : ۱۲۱

آنها صفهائی میباشند منظم همان طوری که در سوره عنکبوت بزودی می‌بینی.

(پایان) وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ و دیگر از خصوصیات زمین اینکه است که معاش و روزی شما افراد بشر را در زمین قرار دادیم (معایش) جمع معیشه است و با اینکه معاش شما در زمین است و حیات و زندگانی شما بسته بمعاش و روزی شما است و زمین هم در تصرف اعمال شما است با اینکه حال شما قدرت ندارید که معاش روزانه خود را از زمین بیرون آورید، و دیگر دانه و گیاهی بقدرت خودتان برویانید در صورتی که نزد خودتان محقق و ثابت است که همچو قدرتی ندارید با اینکه حال چگونه اذعان و اعتراف بوجود خالق یکتا نمیکنید.

وَ إِن مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (خزائن) جمع خزینه است و خزینه مکانی است که در آن مال ذخیره میکنند که محفوظ بماند و (قدر) مبلغ و کمیت شیئی است.

آیه به (إِن) نافی و (إِلَّا) استثنایه عموم قدرت و سعه فیض و استیلاء و جود خود را بر حقائق اشیاء و اصول ممکنات را بیشتر تذکر میدهد، و شاید اشاره باین باشد که ماهیات ممکنات و حقایق کلیه موجودات در خزینه یعنی در سعه علم ما موجود است و هر اندازه‌ئی از افراد آن حقایق کلیه که حکمت بر وقوع آن اقتضاء نماید از سماء قدرت بارض قابلیت ممکنات تنزل میدهیم و بر شما ارائه مینمائیم و نزول افراد ممکنات در علم حضوری حق تعالی معلوم و معین است در مجمع البیان گفته (وَ إِن مِنْ شَيْءٍ) یعنی چیزی نیست که از آسمان فرود آید یا از زمین روئیده شود (إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ) مگر اینکه ما مالک او و قادر و خزینه‌دار آن میباشیم و (خزائن الله) مقدرات او است زیرا که او تعالی قدرت دارد که از جمیع اجناس و انواع کلیه عالم بیافریند آنچه را که بخواهد و قدرت دارد که از هر جنسی افراد غیر متناهی بیاورد، و بقولی مقصود از آن آبی است که از آن نباتات

صفحه : ۱۲۲

روئیده میشود و انواع کلیات آنها نزد او مخزون است تا اینکه نازل گرداند آنها نباتاتیکه بآب آسمان روئیده میگردد. (پایان) وَ

أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ در مقام بیان اظهار قدرت و لطف بر بنی آدم است که پس از بیان خلقت زمین و خصوصیات آن در مقام بیان باقی تفضلات خود راجع بباد و آب برآمده و برای هر یک خصوصیتی است یکی از خصوصیات نوع باد (لَوَاقِح) است (لَوَاقِح) بصیغه لازم بمعنی آبستان میشود یعنی باد را حمل کنندگان ابرها قرار دادیم و بصیغه متعدی بمعنی آبستن کنندگان میشود یعنی ابر را آبستن کننده درختها را بمیوه گردانیدیم.

و نیز تفضّل دیگر فرود آمدن آب باران است که از طرف بالا بر زمین فرود می‌آید تا اینکه شما و زراعت و حیوانات همگی از آب سیراب گردند و زیادی آب را برای موقع دیگر ذخیره نمودیم (وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ) آب را از آسمان فرود آوردیم و آنرا در چاه و چشمه‌ها و کاریزها ذخیره نمودیم و اگر حفظ الهی نبود چون طبیعت آب مایل بفرو رفتن است تمام آبها بزمین فرو میرفت و در غیر موقع باران شما بی آب می‌ماندید و نگاه داشتن آب دلیل ظاهری است بر قدرت و کرم حق تعالی.

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ پس از ارائه قدرت در آفرینش زمین و خصوصیات آن و باد و آب که مایه حیات موجوداتند آیه تذکر میدهد و به (لام) تأکید کلام را مؤکد میگرداند که آنکسیکه از روی حکمت اینکه عالم را اینکه طور مرتّب و مزین گردانیده البته همانست که حیات می‌بخشد و میمیراند.

و از بعضی از مفسرین چنین نقل شده که گفته (احیاء قلوب اولیاء کنیم بانوار لمعات جلال، و امانت نفوس ایشان را کنیم بسطوات نظرات جلال).

(وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ) یعنی مال و حیات و آنچه بآنها عطا نموده‌ایم بازگشت

صفحه : ۱۲۳

بخودمان مینماید زیرا که او مالک حقیقی است و ممکن آنچه دارد عرضی و ودیعت است که از او پس گرفته خواهد شد.

(و ما المال و الاهلون الا و دبعه و لا بد یوما ان تردّ الودائع)

وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَأَخِرِينَ، وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ در اینکه آیه اظهار مینماید که آنچه از افراز بشر از پیشینیان و آنچه در عقب می‌آیند همگی در علم حق تعالی موجودند و اینکه (عَلِمْنَا) را بصیغه ماضی آورده مشعر بر احاطه علم ازلی او است که تماماً در علم حضوری موجودند و لو آنهائیکه هنوز بدنیا نیامده‌اند و همانا پروردگار تو همه را در قیامت محشور میگرداند زیرا که او حکیم و درستکار و بتمام امور عالم است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ آیه در مقام بیان آفرینش بدن انسان است و تذکر میدهد که انسان را از پست‌ترین مواد و عناصر آفریدیم زیرا که صلصال گل خشکیده‌ای را گویند که از شدت خشکی خورد شود (حَمَإٍ) گل و لجن سیاه رنگ است (مَسْنُونٍ) لجن بو گرفته در ته آب است اینکه است ماده بدن انسان آیا انسانیکه اولش چنین است و آخرش مردار گندیده متعفن میگردد جای دارد که بخود مباهات نماید و کبر ورزد و بر مخالفت اوامر و نواهی آفریننده خود برآید.

وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ گویند جان پدر ابلیس است، در خلقت جن و ماده او تذکر میدهد که جن را از آتش بی دود آفریدیم (نار سموم) زبده آتش است و نظر بهمین داشت که شیطان تکبر کرد و از سجده بآدم ابا نمود و آفرینش جان پیش از آفرینش انسان بوده.

صفحه : ۱۲۴

اشاره

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ (۲۸) فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲۹)
 فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۳۰) إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۱) قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۲)
 قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ (۳۳) قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۳۴) وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ
 (۳۵) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۳۶) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷)
 إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸) قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۴۰)
 قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (۴۲)
 وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳) لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ (۴۴)

صفحه : ۱۲۵

[ترجمه]

یاد کن وقتی که پروردگار تو بملائکه گفت من آفریننده بشری میباشم که از گل و لای خشک کهنه تعیین شده (۲۸)
 پس چون بین اجزاء (آدم) تسویه و تعادل قرار دادم و از روح خود در او نفخه‌ئی دمیدم پس بیفتید برای او بسجده (۲۹)
 و تمام ملائکه باو سجده نمودند (۳۰)
 مگر ابلیس که از سجده کردن ابا نمود (۳۱)
 خدای تعالی فرمود ای ابلیس چه چیز منع کرد تو را از اینکه بوده باشی با سجده کنندگان (۳۲)
 شیطان گفت من نمیباشم که سجده کنم بشری که او را از گل و لای خشک آفریدی (۳۳)
 خطاب شد که ای شیطان چون سجده نکردی پس از سجده کنندگان خارج شو که رانده شده‌ئی (۳۴)
 و بدرستی که بر تو است لعنت تا روز قیامت (۳۵)
 شیطان گفت پروردگار من مرا مهلت ده تا روز قیامت که مردم مبعوث گردیده میشوند (۳۶)
 خدا فرمود تو از مهلت داده شدگانی (۳۷)
 تا روز وقت معلوم و معین (۳۸)
 شیطان گفت پروردگار من بسبب اینکه مرا اغواء گردانیدی هر آینه البته زینت میدهم برای آدمیان در زمین گناهان را و قسم بتو که
 البته بجدیت تمام آنها را اغواء و گمراه میگردانم (۳۹)
 مگر بنده گان پاک و خالص تو را (۴۰)
 خدا فرمود همین اخلاص راه مستقیم بسوی من است (۴۱)
 بدرستی که برای تو بر بنده گان من سلطنتی نیست مگر کسیکه از گمراهان تابع تو گردیده باشد (۴۲)
 و همانا جهنم وعده گاه تمام آنها است (۴۳)
 و برای جهنم هفت در است برای هر دری جزئی از آن گمراهان قسمت شده‌اند (۴۵)

صفحه : ۱۲۶

(توضیح آیات)

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صِيلِصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَّسْنُونٍ در بسیاری از آیات داستان بدو انسان و ماده وجود و کیفیت خلقتش را بطور وضوح بیان نموده و در جای خود ثابت و مبرهن گردیده که آفرینش انسان اول پس از ترتیب آسمانها و زمین و ملائکه و جن و انواع موجودات از جمادات و نباتات بوده که گویا اینها مقدمه برای پیدایش نوع انسان آفریده شده‌اند مخصوصا موالید ثلاث که پس از تکمیل موالید ذات متعال بید قدرت خود آدم ابو البشر را خلعت وجود بخشید و عنصر غالب او را از زبده خاک که شاید مقصود از (حَمَإٍ مَّسْنُونٍ) جوهر خاک و اجزاء لطیف آن مراد باشد از چنین عنصری وی را آفرید لکن معلوم نیست که حیوانات نیز پیش از انسان آفریده شده‌اند یا بعد از آن ظاهرا در قرآن بآن اشاره‌ئی نشده.

در مجمع البیان گفته اصل آدم از خاک است قوله تعالی (خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ) پس از آن خاک را گل گردانید قوله تعالی (وَ خَلَقْتَهُ مِن طِينٍ) پس از آن گل را واگذارد تا آنکه تغییر نمود و سست شد قوله تعالی (مِن حَمَإٍ مَّسْنُونٍ) و آنرا واگذارد تا اینکه خشک گردید و همین قوله تعالی (مِن صِيلِصَالٍ) و بین اینکه آیات تناقض نیست زیرا که آن اخبار است از حالات مختلفه اصل خلقت انسان. (پایان) فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ آیه اشاره بمقام بلند آدم است که خدای جلیل بملائکه خطاب مینماید که من وقتی آدم را از خاک آفریدم و بین اجزاء بدن وی تسویه قرار دادم یعنی بدن او را کامل گردانیدم بطوریکه قابل تعلق روح باشد و پس از تکمیل جسم او از روح خودم باو نفخه‌ئی دمیدم شما همگی بآدم سجده کنید، اصل نفخ اجرا ریحت در تجویف جسم.

در منهج گفته چون روح اول تعلق میگیرد ببخار لطیف که منشعب ا

صفحه : ۱۲۷

قلب است و بر او فائض گردد روح حیوانیت پس از آن سریان میکند در تجاويف شرائین و اعماق بدن اینکه است که تعلق آنرا ببدن نفخ نام نهادند. (پایان) و چون حق تعالی منزّه و مبرا است از صفات ممکنات و در اینکه آیه (وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِن رُّوحِي) نسبت روح را بذات مقدّس خودش میدهد اینکه نسبت اضافه تشریفیه است که عظمت روح انسانی را بملائکه بنمایاند و پس از آنکه مقام بلند آدم را شناختند آنانرا امر نماید که (فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ).

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ، إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ چون ملائکه مقام آدم را شناختند از جانب خدای تعالی مأمور گردیدند که او را سجده کنند ملائکه (كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ) کل آنها و تمام آنها تأکید کل و اجمعون اشاره باستیعاب است که احدی از ملائکه از حکم سجده خارج نیست همه بایستی یک مرتبه بیفتند بسجده که اعلا درجه تواضع است و تمام ملائکه سجده کردند و امر حق تعالی را اجابت نمودند مگر ابلیس که اباء نمود و تکبر کرد از اینکه با سجده کنندگان شرکت نماید.

از اینجا بعضی از (الهای استثنائیه) استشهاد کرده‌اند که ابلیس از جنس ملائکه است لکن نظر بآن آیه که فرموده (كَانَ مِنَ الْجِنِّ) تصریح مینماید که ابلیس از جنس ملک نبوده بلکه یکی از افراد جن بوده و بنا بر اینکه میتوان گفت که استثناء (إِلَّا إِبْلِيسَ) استثناء متصل نیست بلکه استثناء منقطع است و در جای دیگر از اینکه تفسیر تا اندازه‌ئی راجع باین مطلب توضیح داده شده.

قال يا إبليس ما لك ألا تكون مع الساجدين پس از آنکه خطاب سخط آمیز بشیطان شد که چه چیز تو را بر اینکه داشت که با سجده کنندگان شرکت نمودی و خود را داخل آنها نگردانیدی شیطان لعین در پاسخ از روی کبر و نخوت گفت:

قالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمِيمٍ مَسْنُونٍ

صفحه : ۱۲۸

چون شیطان میدانست که ماده خلقت او از شعله آتش گرفته شده و ماده بدن آدم از گل خشک تهیه گردیده اینکه بود که خود را برتر و افضل از آدم میدانست (لم) از حروف نافیه است و لام او جداگانه دلالت بر چیزی ندارد و (لن) بمعنی هرگز است، شیطان گفت هرگز سجده نمی‌کنم برای بشری که او را از خسیس‌ترین و نازلترین اشیاء که خاک سیاه ظلمانی باشد آفریده‌ئی، در اینجا شیطان قیاس کرد و بعقل ناقص خود چنین وانمود که چون آتش شریف‌تر از خاک است نباید شریف در مقابل خسیس سر فرود آورد و تواضع نماید.

آری شیطان جسم آدم را میدید و خبر از آن گنجینه‌ئی که دست قدرت ایزدی در باطن و حقیقت روحانی او نهاده بود بی‌خبر بود اینکه بود که خود را افضل از آدم میدید و زیر بار سجده باو نرفت و از مقام خود پرتاب گردید.

قالَ فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَايْنِكَ رَجِيمٌ، وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ پس از آنکه شیطان از سجده اباء نمود خطاب میرسد (فَأَخْرَجَ مِنْهَا) ضمیر (منها) شاید آسمان باشد و میشود که مقام ملائکه یا بهشت یا غیر آن باشد و هر چه باشد شیطان بیک مخالفت امر از مقام خود مطرود شد و لعنت ابدی برای وی ثابت گردید، آیا ما افراد بشر چه حالی خواهیم داشت که شب و روز چندین خطاء و گناه از ما بروز مینماید و هیچ ملتفت نیستیم مگر اینکه کرم و غفاریت حق تعالی سرپوش خطاهای ما گردد و از کرمش مشمول عفو او گردیم.

قالَ رَبِّ فَمَا نَظَرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فاء (فَمَا نَظَرْنِي) متعلق بکلام محذوفی است شیطان پس از آنکه از مقام مطرود گردید از پروردگارش طلب میکند که مرا از فناء یا مرگ یا حبس یا غیر اینها امان و مهلت ده تا روز قیامت که عمر دنیای بشر باخر میرسد. قالَ فَايْنِكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ پس از آنکه خواهش شیطان اجابت شد بوی خطاب رسید که تو از جمله مهلت داده شدگانی تا وقت معلوم یعنی روزی که قیامت برپا گردد و مرده گان

صفحه : ۱۲۹

سر از خاک برآورند.

قالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از مجمع البیان) ۱- اغواء اول و دوم بمعنی اضلال و گمراهی است یعنی شیطان (به لام تأکید و نون ثقیله کلام را مؤکد گردانید) و گفت پروردگار من همین طوری که مرا گمراه نمودی من هم تمام بنی آدم را گمراه میگردانیم لکن اینکه توجیه جائز نیست زیرا که خدای سبحان کسی را از دین گمراه نمیگرداند مگر اینکه گفته شود که شیطان معتقد بجبر بوده.

۲- اغواء اول و ثانی بمعنی تخیب باشد یعنی همان طوری که تو مرا ناامید گردانیدی از رحمت خودت من هم اولادان آدم را ناامید میکنم البته از رحمت تو به اینکه که آنها را میخوانم بنافرمانی تو. (جائی) ۳- یعنی همان طوری که مرا از راه بهشت گمراه گردانیدی من هم بنی آدم را گمراه میکنم البته به اینکه که میخوانم آنها را بمعصیت تو.

۴- چون مرا تکلیف کردی بسجده بر آدم و از اینکه راه گمراه گردیدم و اینکه تکلیف را غوایت نامیده مثل آنجا است که فرموده فزادتهم رجسا الی رجسهم). (بلخی) (باء) در (بِمَا أَغْوَيْتَنِي) باء قسم است. (ابی عبیده) و بقولی (باء) سببه است یعنی بسبب اینکه گمراه کردی مرا هر آینه البته زینت میدهم برای اولاد آدم در روی زمین معاصی را و گمراه میکنم تمام آنها را مگر بندگان مخلص تو را مثل اینکه گفته میشود (بطاعته لتدخلن الجنة و بمعصيته لتدخلن النار) و مفعول (تزیین) محذوف است و در تقدیر

(لازین الباطل لهم) یعنی باطل را در نظر اولاد آدم زینت میدهم تا اینکه در آن واقع گردند. (پایان)

صفحه : ۱۳۰

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ (مُخْلِصِينَ) بفتح لام و کسر لام هر دو قرائت شده، اگر بکسر لام قرائت شود یعنی آن بندگانی که خالص کرده‌اند عبادت خود را برای خدا، و اگر بفتح لام خوانده شود یعنی آن بندگانی که خالص کرده است آنها را خدا به اینکه که موفق داشته آنها را بلطف خاص خود، خلاصه اینکه ابلیس قسم یاد مینماید که تمام افراد بشر را اغواء مینمایم و همه را فریب میدهم مگر آنکسانی که اعمالشان از هر گونه غل و غش و ریاء و سمعه و منافع طبیعی دنیوی و حظوظات نفسانی خالص باشد و غرضشان اطاعت اوامر و انجام وظیفه باشد نه غیر آن که دست من از دامن پاک آنها کوتاه است.

و نیز اگر (الْمُخْلِصِينَ) بفتح لام باشد چنین میشود که خدای تعالی قلب و سریره آنها را از هر صفت پلیدی پاک گردانیده و محل جولان گاه ملائکه قرار داده و دیگر روزنه‌ئی برای ورود شیطان باز نگذاشته زیرا که خداوند آنها را برای اشراق نور معرفت خودش خالص گردانیده.

قال هذا صراطٌ عليّ مستقيمٌ آیه ظاهرا پاسخ سخن ابلیس است که گفته تمام بنی آدم را گمراه میکنم مگر آنهایی را که خالص گردانیده‌ئی که دیگر من دست‌رس بآنها ندارم و حق تعالی در جواب فرموده همین است راه مستقیم بسوی من، شاید مقصود چنین باشد که یگانه‌طریقی که انسان را میسر است از کید ابلیس در امان باشد همان خلوص دل است از غیر حق تعالی و همین است راه مستیمی که سرانجام آن قرب جوار ربّ العالمین است.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ در پاسخ ابلیس فرموده آری بندگان من یعنی آنهایی که طوق بنده‌گی و عبودیت بگردن آویخته و قلب و دلشان از غیر من خالی گردیده و همیشه چشم امیدشان بسوی من نگرانست تو ای ابلیس چنین قوتی نداری که بر آنها ظفریابی

صفحه : ۱۳۱

و از طریق بندگی من گمراهشان گردانی.

ظاهرا استثناء (إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ) استثناء منقطع است نه متصل زیرا که مستثنی منه (عِبَادِي) داخل در مستثنی یعنی غاوین نیست زیرا نمیشود گفت بعضی از عباد را خارج گردانیده و آنان غاوین میباشند برای اینکه عبادی قید کرامت است نسبت بمخلصین. خلاصه آیه در پاسخ ابلیس است که تو میتوانی اغواء نمائی غاوین را آنهایی که در گمراهی هستند لکن همچو قوت و استیلائی نداری که کسانی را که در طریق هدایت و بندگی قدم میزنند گمراه گردانی.

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ، لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ همانا جهنم موعده‌گاه ابلیس و تمام گمراهان است یعنی آنهایی که از راه حق و حقیقت منحرف گردیده‌اند و از برای جهنم هفت درب است و از برای هر دربی جزئی قسمت گردیده شده. (سخنان مفسرین در توجیه دربهای جهنم) ۱- از حضرت امیر علیه السلام روایت شده که فرموده جهنم هفت درب دارد منطبق بر هم و بعضی فوق بعض دیگر است و یک دست مبارک را بر دست دیگر گذارد و فرمود چنین است و خداوند بهشت را در عرض هم گذارده و بعضی از نیران را فوق بعض دیگر قرار داده پائین همه جهنم و بالای آن لظی و بالای آن حطمه و بالای آن سقر و بالای آن جحیم و بالای آن سعیر و بالای آن هاویه است.

و در روایت کلبی اسفل آن هاویه و اعلای آن جهنم است، و از ابن عباس است که درب اول جهنم، دوم سعیر، سوم سقر، چهارم جحیم، پنجم لظی، ششم حطمه، هفتم هاویه. و چنانچه می‌بینی روایات راجع بابواب جهنم مختلف رسیده و عکرمه و جبائی گفته‌اند

که ابواب نیران مثل منطبق گردیدن دست بر دست دیگر است، و از ضحاک نقل شده که برای آتش هفت درب است بعضی فوق بعضی بالای آن مقام موخ‌دین اهل معصیت است که بقدر گناهشان و عمرشان در دنیا معدّبند

صفحه : ۱۳۲

و بعد خارج میگردند، درب دوم جای یهودیان است، سوم نصاری، چهارم صابئون، پنجم مجوس، ششم مشرکین عرب، هفتم منافقین و اینکه است قوله تعالی (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ) و اینکه قول حسن و ابی مسلم است. (مجمع البیان)

صفحه : ۱۳۳

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۴۵ تا ۶۴]

اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۴۵) ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ (۴۶) وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۷) لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ (۴۸) تَبَّىٰ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹)
 وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (۵۰) وَ تَبَّهْمُ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ (۵۱) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ (۵۲) قَالُوا لَا تَوَجَّلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۵۳) قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمِئْتٍ نَبَأْتُمْ (۵۴)
 قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِنَ الْقَانِطِينَ (۵۵) قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ (۵۶) قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۵۷)
 قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (۵۸) إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجِّوهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۹)
 إِلَّا أَمْرًا تَقَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ (۶۰) فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ (۶۱) قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنكَرُونَ (۶۲) قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ (۶۳) وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ (۶۴)

صفحه : ۱۳۴

[ترجمه]

بدرستی که پرهیزکاران در بهشتها و چشمه‌ها و نهرهای جاری خواهند بود (۴۵)
 بآنها گفته میشود که داخل بهشت گردید با سلامتی (از هر گونه رنج و تعبی) و سلام و درود بر شما باد در حالیکه در محل امن و امان قرار گرفته‌اید (۴۶)
 و ما از سینه و دل‌های آنها هر غلّ و غش طبیعت را می‌کنیم و در آیند در بهشت در حالیکه برادر و دوست باشند و بر تخت‌هایی مقابل هم قرار گرفته‌اند (۴۷)
 در بهشت بآنها هیچ رنج و تعبی نمیرسد و نیستند آنها از بهشت بیرون شدگان (۴۸)
 (ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم) بندگان مرا آگاه گردان (و بآنها مژده بده) که من آمرزنده و مهربانم (۴۹)
 و اینکه عذاب من عذاب دردناک است (۵۰)

و آنها را خبردار گردان از مهمانان ابراهیم (۵۱)
 وقتی که بر او داخل گردیدند و بر او سلام دادند ابراهیم (ع) گفت حقیقه ما از شما ترسناکیم (۵۲)
 ملائکه گفتند نترس همانا ما تو را مژده میدهیم پسر دانا (۵۳)
 ابراهیم گفت آیا مرا بشارت میدهید بعد از آنکه بزرگ سالی و پیری مرا گرفته پس بچه چیز مژده بمن میدهید (۵۴)
 ملائکه گفتند تو را بحق و درستی مژده میدهیم و نباید تو از ناامیدان باشی (۵۵)
 ابراهیم گفت و کیست که ناامید شود از رحمت پروردگار خود مگر جماعت گمراهان (۵۶)
 ابراهیم (ع) از فرشتگان پرستش نمود که چه چیز است کار شما ای فرستاده شدگان (۵۷)
 گفتند ما فرستاده شده‌ایم بسوی جماعت گنهکاران (۵۸)
 مگر آل لوط که ما تمام آنها را نجات میدهیم (۵۹)
 مگر زن او را که ما تقدیر نموده‌ایم که او از جمله هلاک شدگان باشد (۶۰)
 پس وقتی که ملائکه آمدند نزد آل لوط (۶۱)
 لوط (ع) بملائکه گفت شما قوم ناشناس میباشید (۶۲)
 گفتند بیگانه نیستیم بلکه آورده‌ایم قومت را آنچه در آن شک میکردند یعنی عذاب (۶۳)
 و نزد تو آمده‌ایم بحق و بدرستی که راست گویان میباشیم (۶۴)

صفحه : ۱۳۵

(توضیح آیات)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ، ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ همین طوری که بناء قرآن بر اینکه است که هر جا راجع بکفار و اشقیاء ذکری از عذاب و نیران و سخط پروردگار را تذکر دهد در مقابل مؤمنین و نیکوکاران را مژده میدهد بالطف الهی و مقامات بهستی و کافرین و تبه‌کاران را میترساند از عذاب جهنمی زیرا که نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را موصوف گردانیده به (بَشِيرًا وَ نَذِيرًا).

در اینجا نیز پس از حکایت شیطان و غاوین و دربهای جهنم پرهیزکاران و نیکوکاران وعده میدهد، و شاید مقصود از متقین که در اینکه آیه تذکر میدهد که برای آنها بهشتها و چشمه‌های جاری دائمی مهیا است همان مخلصین باشند که در آیه بالا حکایه از قول شیطان نموده که گفته است همه اولادان آدم را گمراه میگردانم مگر آنهایی خالص گردیده‌اند که اینها لایق چنین کرامتی که بخطاب عزت مخاطب کردند که گویا بآنها خطاب شفقت آمیز میرسد که ای کسانی که بمرتبہ خلوص رسیده‌اید و دل و جانتان از غل و غش طبیعت خالی گردیده حال که موقع پاداش اعمال نیک شما رسیده در دار کرامت الهی با سلامتی در محل امن و امان داخل گردید و از هر آفت و گزند محفوظ خواهید بود.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ (غِلٌّ) بمعنی حقد و حسد است از آنچه برانگیزاند انسان را بضرر رسانیدن بغیر و (نصب) تعب و زحمت است.

در آیه از سجیه و خلق نیکوی متقین خبر میدهد که آنان کسانی میباشند که ما سینه آنها را از هر غل و حسد و آنچه را که ضرر رسانیدن بغیر را ایجاب مینماید خالی نمودیم (إِخْوَانًا) حال است شاید اشاره باین باشد که اهل بهشت که از متقین میباشند در حالیکه در تختهای مرصع تکیه زده‌اند برادرانند در

صفحه : ۱۳۶

دوستی و صمیمیت (متقابلین) رو بروی هم دارند هیچ یک از آنان در عقب دیگری قرار نگرفته، شاید اینکه هم اشاره باتحاد و خلوص و پاکی طینت آنها باشد.

لا- يَمْسُهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ دو فضیلت دیگر که نسبت بمتقین در آیه تذکر میدهد یکی آنکه برای اهل بهشت دیگر سختی و تعبی نیست تمام نعمتهای جسمانی و روحانی در دسترس آنان گذارده شده، و دیگر آنکه فوق تمام نعمتها بشمار می‌رود اینکه است که اهل بهشت در دار کرامت الهی جاویدانند دیگر از مرگ و فناء و آفات جسمانی و روحانی در امانند.

تَبَّى عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْعَفْوُ الرَّحِيمُ، وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ پس از وعد و وعیدها برسولش خطاب مینماید که بندگان مرا متذکر گردان و آنان را خبردار کن که بدانند همانا حقیقه من در موقع بخشش نسبت بتوبه کنندگان آمرزنده گناهانم و رحیمم یعنی صاحب رحمت و بخشش بی پایانم و در مورد عذاب عذاب و شکنجه من نسبت بکافرین و مشرکین و تبه روزگاران بسیار سخت و ناگوار است.

آری عظمت و جلال و کبریائی احدیت چنین ایجاب میکند که در موقع بخشش و افاضه رحمت کرمش ببندگان لایق بی اندازه و نامحدود باشد و در موقع غضب نیز شدید العقاب و سخت انتقام گیرنده می‌باشد.

و تأکید در جمله اسمیه (بان) و ضمیر فصل (انا) و لام در خبر اینها تماما دلالت دارد که مغفرت و رحمت نسبت باهلش و الم عذاب نسبت بعاصین در منتهی درجه شدت خواهد بود.

اینکه است که انسان بایستی همیشه بین خوف و رجاء باشد نه از کرم حق تعالی و بخشش او ناامید باشد و نه بکرمش مغرور گردد و بامید بخشش بی باکانه آنچه خواهد بکند زیرا که آن ناشی از غرور شیطانی است اصلا اگر واقعا کسی امیدوار بکرم و بخشش او باشد خود را در معرض رحمت و کرم خداوندی واقع

صفحه : ۱۳۷

میگرداند نه اینکه اصلا بدون توجه باعمال خود بدل خواه خود عمل کند و خواهد کرم حق را سرپوش اعمال زشت خود گرداند. وَ تَبَّيْهُمُ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ، إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ (ضَيْفٍ) مهمان را گویند و بر یکی و زیادتر اطلاق میشود و بواو آیه را عطف داده بآیه بالا و همان طوری که در آن آیه هم وعده آمرزش و رحمت بود نسبت بنیکوکاران و توبه کنندگان و هم وعید و تهدید بود نسبت ببدکاران اینکه آیه نیز از طرف ملائکه هم وعده و مژده داده شده بابراهیم (ع) بیسر دانا و هم وعید و خیر عذاب داده شده بر قوم لوط (ع).

خلاصه حق تعالی برسولش امر فرموده که خبر بده مردمان را از داستان ابراهیم (ع) و مهمانهای او گویند آنها سه فرشته یا هشت نفر یا دوازده نفر بودند باختلاف روایات که بر ابراهیم علیه السلام وارد شدند و چون وارد شدند گفتند سلام بر تو و چنانچه در آیات دیگر تذکر داده ابراهیم (ع) گوشت بریان کرده‌ئی نزد آنها حاضر نمود آنها دست دراز نمودند بفراسفت فهمید آنها بشر نیستند و فرشته‌اند از آنان ترسید وقتی دیدند ابراهیم از آنها ترسید گفتند ترس ما آمده‌ایم تو را بشارت دهیم بیسر دانا.

قَالُوا لَا- تَوْحِيلَ إِنَّا نَبْشُرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ابراهیم گفت آیا مرا بشارت میدهید بیسر دانا در حالیکه کبر سن مرا فرا گرفته قالوا بَشْرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا- تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ بَاء (بِالْحَقِّ) برای مصاحبت است، ملائکه گفتند ما تو را بحق و درستی بشارت میدهیم و نباید تو از ناامیدان باشی.

قال- وَمَنْ يَقْطَعْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ابراهیم (ع) در پاسخ فرمود ناامید نمیگردند از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان یعنی

هرگز من از رحمت پروردگار خود ناامید نمی‌گردم.

صفحه : ۱۳۸

قالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ، قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ. وقتی حضرت ابراهیم (ع) دید ملائکه چند نفرند شاید بفرست و علم لدنی فهمید که اینها مأمور بامر بزرگی میباشند اینکه بود که سؤال میکند چیست کار بزرگ شما ای فرستادگان ملائکه گفتند ما فرستاده شده‌ایم برای هلاکت جماعت گنهکاران و مقصود از گنهکاران قوم لوط بودند که آنها بکیفر آن عمل قبیحشان مورد غضب الهی گردیدند و مبتلا بعذاب شدند.

إِنَّمَا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ. راجع به (إِنَّمَا) استثنائیه در (إِنَّمَا آلَ لُوطٍ) دو قول است بعضی گفته‌اند استثناء منقطع است اگر مستثنی قوم باشد زیرا که قوم از مجرمین بودند و آل لوط از مجرمین نبودند، و بقول دیگر استثناء متصل است بنا بر اینکه استثناء از ضمیر (مجرمین) باشد یعنی ما فرستاده شده‌ایم بر تمام مجرمین مگر آل لوط که از مجرمین نیستند و تمام آنها را نجات میدهم (إِنَّمَا امْرَأَتَهُ) استثناء متصل است و مستثنی منه آل لوط است یعنی آل لوط را تماما نجات میدهم مگر زن او را که چنین تقدیر نموده‌ایم که داخل هلاک شدگان یا از بازمانده‌گان در عذاب باشد فلما جاء آل لوط المرسلون، قال إنكم قوم منكرون. وقتی ملائکه بر آل لوط وارد شدند، شاید مقصود اینکه باشد که وقتی ملائکه وارد منزل لوط شدند ملائکه را شناخت و گفت شما جماعت بیگانه میباشد، و شاید ترسید از آنها ضرری باو متوجه گردد.

قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ، وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ. ملائکه گفتند ما بیگانه نیستیم بلکه آورده‌ایم نزد تو بان عذابی که تو وعده دادی بقومت و آنها در آن شک میکردند و ما بحق و درستی آمده‌ایم و در مأموریتمان صادقیم. اگر گفته شود چگونه دو رسول مخصوصا رسول اولوا العزم حضرت ابراهیم علیه السلام ملائکه را شناختند در صورتی که پیمبران بایستی با ملائکه آشنا باشند نه بیگانه

صفحه : ۱۳۹

و از جهت ملائکه وحی میگیرند.

پاسخ گوئیم آن اندازه‌یکه لازم است با ملائکه آشنا باشند ملک حامل وحی است یا ملائکه رحمت و ظاهرا آنها ملائکه‌ئی بودند که حامل عذاب کفار بودند و شاید از اینکه جهت با آنها آشنا نبودند و آنها بیگانه بنظرشان آمدند.

صفحه : ۱۴۰

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۶۵ تا ۷۷]

اشاره

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ. (۶۵) وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ. (۶۶) وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ. (۶۷) قَالَ إِنَّ هُوْلَاءِ ضِيفَىٰ فَلَا تَفْضَحُونِ (۶۸) وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ (۶۹) قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ. (۷۰) قَالَ هُوْلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ. (۷۱) لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ. (۷۲) فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ. (۷۳) فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمْ حِجَابًا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَابًا مِنْ سِجِّيلٍ. (۷۴)

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ (۷۵) وَإِنَّهَا لِبَسْبِيلٍ مُّقِيمٍ (۷۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)

صفحه : ۱۴۱

[ترجمه]

خطاب شد ای لوط بیرون ببر از اینکه شهر اهل خود را در پاره‌ئی از شب گذشته و تو پشت سر آنها روان شو و احدی از شما پشت سرش التفات نکند و بروید بآن جا که مأمور گردیده‌اید (۶۵)

و ما بسوی لوط اینکه چنین امر را حکم نمودیم یا وحی کردیم که اینکه جماعت قوم تو همگی در صبحگاه هلاک میگردند (۶۶)

و اهل شهر (قبل از هلاکتشان) آمده بودند در خانه لوط و بخيال کامرانی خوشحال بودند (۶۷)

لوط بآن جماعت گفت اینها مهمان منند مرا مفتضح نکنید (۶۸)

از خدا بترسید و مرا رسوا نگردانید (۶۹)

آن جماعت بلوط گفتند آیا ما تو را از حمایت عالمیان نهی نمودیم (۷۰)

لوط گفت اینها دختران منند عمل خود را با آنها انجام دهید (۷۱)

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قسم بجان تو که آنها مست شهوات بودند و از مستی خود بی‌خبران بودند (۷۲)

در طرف صبح صیحه آسمانی قوم لوط را فرا گرفت (۷۳)

و ما آن شهر را وارونه کردیم و سنگ ریزه از گل خشک بر آنها که غائب بودند بارانیدیم (۷۴)

و بدرستیکه در اینکه داستان آیات و نشانه‌هائی است برای اشخاص متفطن (۷۵)

و ویرانه‌گی محل هلاکت آنها باقی است برای راه‌گذران (۷۶)

و بدرستیکه در باقی ماندن ویرانه آنها هر آینه آیتی است برای مؤمنین (که متنبه گردند) (۷۷)

صفحه : ۱۴۲

(توضیح آیات)

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ (اسراء) سیر در شب است و (سری) هم بهمین معنی است یعنی از باب افعال و مجرد هر دو استعمال شده است، از طرف حق تعالی امر شد بلوط (ع) که خودت با اهلت در آخر شب نزدیک بصبح بیرون برو و اهلت را جلو انداز و خودت از عقب آنان روان شو تا اینکه مواظب آنها باشی و بایستی احدی از آنها پشت سر خود یعنی بطرف شهر نگاه نکند.

و حکمت اینکه دو قید در آیه که حضرت لوط عقب اهل خود برود و دیگر کسی از آنها پشت سر خود رو بشهر نگاه ننماید، شاید شرط اول برای اینکه بود که لوط عقب آنها باشد که مبادا بعضی از آنها در عقب بمانند و عذاب بآنها اصابت نماید، و قید دوم که احدی پشت سرش نگاه نکند برای اینکه بوده که آنها طاقت دیدن عذاب را نداشتند و از هول و ترس شاید هلاک میگردیدند، و شاید کنایه باشد از سرعت سیر آنها که بطوری باید در سیر شتاب نماید که حتی پشت سر خود هم نگاه نکنند که

توقف را ایجاب نماید.

وَأَمْضُوا حَيْثُ تُوْمَرُونَ، وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنْ دَابِرَ هَوْلَاءِ مَقْطُوعٍ مُصْبِحِينَ و بروید بآن محلّیکه مأمور گردیده‌اید (امضوا) بحیث که ظرف مبهم است متعدی گردیده زیرا که حیث مکان مبهم است و چنین است ضمیر (تُوْمَرُونَ) (وَقَضَيْنَا) بالی متعدی گشته و معنی (و اوحینا الیه ذلک الامر مقضیاً) و امر تفسیر شده بقوله تعالی (أَنْ دَابِرَ هَوْلَاءِ مَقْطُوعٍ) و در اینکه امر را مبهم آورده و تفسیر کرده برای عظمت مطلب است.

و بعضی (أَنْ) را بکسر قرائت نموده‌اند بنا بر اینکه استیناف باشد گویا گوینده گفته (اخبرنا عن ذلک الامر) خبر ده ما را از اینکه امر در جواب گفته شده (أَنْ دَابِرَ هَوْلَاءِ) (و دابره آخرهم) یعنی آنان (قوم لوط) تا آخر آنها

صفحه : ۱۴۳

متأصل و هلاک میگردند بطوری که احدی از آنها باقی نمیماند چون داخل صبح شوند. (طبرسی) وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ، قَالَ إِنَّ هَوْلَاءِ ضَافِي فَلَا تَفْضُحُونَ اهل سدوم وقتی دیدند جوانانی داخل خانه لوط شدند و آنها را بیگانه پنداشتند و چون بناء عمل قبیح آنان با غریبها بود که وارد شهر میشدند ریختند در خانه لوط که عمل قبیح خود را نسبت بآنها انجام دهند ظاهراً چنانچه از آیه برمیآید لوط مضطرب گشت و بآن جماعت گفت اینها میهمانان منند مرا نزد مهمانان خود مفتضح نگردانید و اینکه در وقتی بوده که هنوز ندانسته بود ملائکه میباشند وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزُونَ، قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ (تُخْزُونَ) یا مشتق از خزی است بمعنی خواری یا از خزانت بمعنی حیاء لوط در مقام اندرز بجماعت مفسدین گفت ای قوم از خدا بترسید و مرا نزد مهمانان خوار نکنید قوم در پاسخ قوم لوط گفتند آیا ما تو را نهی نکردیم و تهدید نمودیم از عالمین یعنی از مردمان و غربائی که داخل شهر میشوند که از عمل قبیحان نسبت بآنها نهی نمائی.

قَالَ هَوْلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ لوط بجماعت گفت اینها دختران من میباشند اگر شما خواسته باشید عملی انجام دهید.

شاید مقصود حضرت لوط دختران و زنان امت خود بوده زیرا که پیمبران بمنزله پدرانند برای امت چنانچه گفته‌اند در حدیثی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده (من و علی دو پدر میباشیم برای امت). و شاید مقصود لوط (ع) دختران خودش بوده و برای اینکه جماعت متعرض مهمانان او نشوند و عمل لواط را انجام ندهند حاضر شده که دختران خود را بنکاح بعضی از آنها در آورد.

صفحه : ۱۴۴

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ عمر مدت عمارت بدن انسان است بحیات، خدای متعال نظر بعظمت مطلب قسم یاد میکند بمدت حیات و عمر رسولش که از بالاترین قسمها بشمار میرود که اینکه جماعت اهل سدوم چنان مست شهوات گردیده بودند که متردد در کار و متحیر و سرگردان بودند.

از ابن عباس چنین نقل شده که گفته خداوند هیچ کسی را گرامی‌تر از حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم نیافرید اینکه بود که بحیات احدی سوگند یاد نمود مگر بحیات او.

و بقولی خطاب (لَعَمْرُكَ) بلوط است یعنی ملائکه بلوط اینکه طور گفتند یعنی قسم بعمر تو که قوم تو در سرگردانی و گمراهی متحیرند چگونه نصیحت تو را بشنوند. (منهج) فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ پس از آنکه لوط با اهل خود از سدوم بیرون رفتند چنانچه از آیه استفاده میشود عذاب استیصالی بر آنان وارد گردید، و از آیه چنین برمیآید که عذاب آنها در موقع طلوع آفتاب بوده که صوت هالک مهلك آنان را فرا گرفت و بروایتی نقل شده که جبرئیل بال خود را زیر شهر آنها کرد و آنها بلند کرد و سرنگون

نمود فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ از آیه چنین استفاده میشود که عذاب آنها دو قسم بوده یکی زیر و رو شدن شهرستان و دیگر باریدن حجاره یعنی سنگ ریزه اینکه است که بعضی گفته‌اند زیر و رو شدن شهر عذاب آنهاست بوده که در شهر بودند و سنگ ریزه از گل عذاب آنهاست که خارج از شهر بودند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ (توسم) بمعنی فراست است یعنی در اینها نشانه‌هایی است برای اهل فراست یعنی آنهاست که در مسافرت و گذرگاهشان بشهرستان مؤتفکه که قوم لوط منزل

صفحه : ۱۴۵

داشتند میرسند و از آن عبرت میگیرند، و در حدیث است

(اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ)

اینکه است که در آیه بعد میفرماید:

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ در اینکه عذاب استیصالی آیه دلالتی است برای کسانی که ایمان آورده‌اند در تفسیر جواهر طنطاوی راجع بمتوسمین بیانی دارد که برای توضیح مختصری از آنرا ترجمه مینمایم:

چنین گفته (المتوسمون هم المتفرسون) و فراست بکسر فاء اسم است از قول تو که گوئی (تفرست من فلان الخیر) و فراست آنچه‌ای است که خدا در قلب بعضی از اولیاء خود واقع میگرداند و بآن از حالات مردم مطلع میگردند و برای آنان حدس و نظر و تثبت پدید میگردد و یا اینکه از روی تجربه و خلق و معاشرت حاصل میگردد و حالات مردم را میشناسند.

و متوسم کسی است که نظر میکند در علامت اشیاء و صفات و علامات آنها را مینگرد خدای تعالی در حکایت قوم لوط آنهاست که زنها را وا گذاشتند و تابع فاحشه شدند نسبت برجال فرموده آنها را صیحه گرفت و بالای قریه گردید سافل آن و آن آیتی است برای اهل فراست.

و در اینجا مسلمانها بایستی نظر کنند و فکر نمایند که آیا قرآن برای همین قصه تنها نازل شده و آیا متفرس در اسلام غیر از اینها نیست وقتی مسلمانی آیه را قرائت میکند از احوال امم محیطه بما و از حالات ما چشم میپوشد و میگوید قوم لوط بعمل فاحشه (لواط) هلاک گردیدند.

اما مسلمان متوسم بفراست عقل مشرق نورانی میگوید که آیا خداوند برای چه قوم لوط را هلاک گردانید و خودش بخود جواب میدهد که آنها برای اخلال نمودن بنظام امت هلاک شدند زیرا که وقتی زنان را وا گذارند و اکتفاء بمردها نمایند نسل بشر کم میگردد و همین است هلاکت که امم ضایع میگردد، و نیز شخص متوسم فکر میکند در قوم هود که آنها هلاک شدند از جهت معاصی مثل

صفحه : ۱۴۶

قطع طریق و اتیان مسکرات و قوم شعیب هلاک شدند بسبب نقص کیل و میزان و نتیجه اینها خرابی مدن آنهاست و شخص متوسم از تمام اینها یک نتیجه میگیرد و آن اینکه است که هلاکت مدن و ضایع شدن آن برمیگردد بیک چیز که آن اخلال بنظام عالم است و تحت اینکه چیزهای غیر محصور است و معلوم است که عذاب آخرت بعد از عذاب دنیا است.

(پایان)

صفحه : ۱۴۷

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۷۸ تا ۹۹]

اشاره

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ (۷۸) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ (۷۹) وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ (۸۰) وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۸۱) وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ (۸۲) فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُصْبِحِينَ (۸۳) فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۴) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۸۵) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۶) وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۸۷) لَا تَمِدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ (۸۹) كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ (۹۰) الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱) فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلِنَّهْمُ أَجْمَعِينَ (۹۲) عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳) فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴) إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵) الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۹۶) وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۷) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸) وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۹)

صفحه : ۱۴۸

[ترجمه]

همانا اهل (ایکه) ستمکار بودند (۷۸)
و بکیفر عملشان از آنها انتقام کشیدیم و (ویرانی) اینکه دو شهر در طریق روشنی است که همه می‌بینند برای تنبیه ستمکاران (۷۹)
و حقیقه اهل (حجر) هم رسولان را تکذیب نمودند (۸۰)
و آیات خود را بآنها عطاء نمودیم و آنها از آن اعراض کنندگان بودند (۸۱)
و از کوهها (سنگ) می‌تراشیدند و خانه‌ها بنا میکردند و از خرابی آن ایمن بودند (۸۲)
پس از آن در طرف صبح عذاب آسمانی آنان را فرا گرفت (۸۳)
و آنها را از عذابی که کسب کرده بودند اموال و خانه‌های تراشیده از کوهها بی‌نیاز نگردانید (۸۴)
و ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است نیافریدیم مگر بحق و همانا قیامت محققا آینده است (ای رسول) تو از اینکه منکرین
بنیکوئی در گذر (۸۵)
بحقیقت پروردگار تو بسیار خلق کننده و دانا است (۸۶)
و همانا ای رسول ما هفت آیه از (مثنای یعنی سوره حمد) و نیز (قرآن عظیم) بتو عطاء نمودیم (۸۷)
چشم از اینکه متاع (ناقابل دنیا) که بکافرین دادیم بیوشان و بر آنها محزون باش و برای مؤمنین تواضع و فروتنی کن (۸۸)
و بآنها بگو من پیمبر بیم دهنده‌ئی از عذاب خدا میباشم که با دلیل روشن بسوی شما آمده‌ام
مثل آن عذابی که بر کسانی که آیات خدا را قسمت کردند نازل گردانیدم (۹۰)
آنانکه قرآن را جزء جزء و پاره کردند (۹۱)
قسم پروردگار تو که البته از آنها و جمیعشان سؤال میکنیم (۹۲)

از آنچه بودند که عمل میکردند (۹۳)
 ای رسول تو آشکارا و بصدای بلند آنچه را مأموری بخلق برسان و از مشرکین اعراض نما (۹۴)
 بحقیقت ما شر استهزاء کنندگان را (۹۵)
 آنهائیکه با خدا خدای دیگری قرار میدهند (رفع میکنیم) و بزودی خواهند دانست (۹۶)
 و بدرستی میدانیم که از گفتار آنها سینه تو تنگ میشود (۹۷)
 و تو بحمد پروردگار خودت تسبیح کن و بوده باش از سجده کننده گان (۹۸)
 و پروردگار خودت را پرستش نما تا وقتی که مرگ تو بیاید (۹۹)

صفحه : ۱۴۹

(توضیح آیات)**اشاره**

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ (ایکه) درختان بسیار در هم رفته را گویند و قوم شعیب علیه السلام را اصحاب (ایکه) نامند باعتبار اینکه در میان بیسه‌ها و مرغزارها بودند و شعیب علیه السلام بر اهل (مدین) و اهل (ایکه) مبعوث برسالت گردیده بود و چون اهل مدین او را تکذیب نمودند و ستمکار بودند بصیحه آسمانی هلاک گردیدند و در سوره هود بیان آن شده.
 فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لِيَإِمَامٍ مُّبِينٍ چون اهل (ایکه) ستمکار بودند ما از آنها انتقام کشیدیم و بیان چگونگی عذاب آنها را در سوره شعراء فرموده که آنها را عذاب نمودیم بعذاب (يَوْمَ الظُّلَّةِ) که شرحش در سوره شعراء گذشت، و مرجع ضمیر (إِنَّهُمَا) چنانچه گفته‌اند یا شهر (سدوم) و (ایکه) است یا (مدین) و (ایکه) و (امام) اسم راه است و آن دو راه روشن هویدائی بود که مردم از آن گذر مینمودند.

طبرسی گفته و اصحاب (ایکه) سوختند بآتشی که از ابری بر آنها ریخته شد. (قتاده و جماعتی از مفسرین) و معنی آیه اینکه است که چون اصحاب (ایکه) برسولان ستم کردند و صاحبان درختان بودند بعذاب گرفتار شدند و خدا آنها را عقاب نمود بگرما در هفت روز و خدای تعالی ابری را ایجاد کرد و آنان از شدت گرما رفتند زیر سایه ابر وقتی جمع شدند از آن ابر صاعقه‌ئی پدید گردید و همه آنها را سوزانید اینکه است که از آن عذاب بعذاب (يَوْمَ الظُّلَّةِ) در آیات نام برده شده.
 (مجمع البیان) وَ لَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ حجر وادی است میان مدینه و شام که اهل آن ثمودیان بودند و فرستادگان یعنی انبیاء را تکذیب نمودند و آنها قوم صالح نبی (ع) بودند و اینکه (مرسلین)

صفحه : ۱۵۰

فرموده شاید باعتبار اینکه باشد که تکذیب یک پیمبر بمنزله تکذیب همه پیمبران است زیرا که همه آنها از جانب یکی (خدای تعالی) فرستاده شده‌اند و کلام و سخن همگی آنها نیز یکی بوده هیچ اختلافی در فرمایشاتشان نبوده.
 وَ آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَأَنَّا عَنْهَا مَعْرِضِينَ و برسولان آیات و معجزه‌ها عطا نمودیم و قوم آنها از آن آیات اعراض مینمودند چون ظاهرا مقصود از اهل حجر قوم صالح پیمبر است و معلوم نیست که برای صالح کتابی ارسال شده باشد اینکه است که اکثر مفسرین آیات

را حمل بر معجزه نموده‌اند چون معجزه صالح آن ناهه‌ئی بود که بدعاء حضرتش از کوه بیرون آمد و همان ناهه مشتمل بر چندین معجزه بود یکی خلقت و بزرگی جثه‌اش غریب مینمود دیگر زائیدن آن موقعیکه از کوه بیرون آمد دیگر زیادتی شیر که در یک روز گویند اهل شهر را بجای آب شیر میداد و تمام آبی که مصرف اهل شهر بود میخورد اینکه است که آیه خبر میدهد که با اینکه امر غریب عجیب که شتری از کوه بیرون آید با اینکه همه مزایا و خصوصیات ثمودیان از صالح و معجزه او اعراض نمودند یعنی ایمان نیاوردند.

وَ كَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ شاید اشاره بقوت و نیروی آنها دارد که آنان از بس قوی و بزرگ جثه بودند از کوه خانه می‌تراشیدند که در آن از خرابی و آفات دیگر در امان باشند ولی ندانستند که استحکام آن مانع از عذاب الهی نخواهد بود. فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُصْبِحِينَ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ صیحه آسمانی در طرف صبحی آنان را فرا گرفت پس دفع نمود از آنها عذاب را آنچه کسب نمودند یعنی خانه‌های محکم آنها در اثر یک صیحه که بامر الهی برای هلاکت آنها کشیده شد ویران گردید و دیگر نه قوت و نه قدرت و نه عظمت جثه‌اشان آنها را از عذاب نگاه داشت و نه استحکام منزلشان آنها را حفظ نمود.

صفحه : ۱۵۱

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ۗ پس از حکایت قوم عاد و ثمود و ابتلاء آنها بعد از مقام بیان حکمت خلقت آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است بر آمده که آنها را بحق یعنی از روی حکمت و حقیقت آفریدیم آفرینش آنها جزافی نبوده از روی عدل و درستکاری انجام گرفته نه بطور لهو و لعب و بیهوده کاری.

وَ إِنَّ السَّاعِيَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ، إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ شاید آیه اشاره باین باشد که آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است برای امر ثابت پاینده یعنی ساعت قیامت آفریدیم که هر عمل کننده‌ئی پیاداش اعمال خود برسد و نظر به اینکه که کفار و مشرکین در قیامت بکیفر اذیت‌هاییکه بتو نموده‌اند خواهند رسید خدا از دشمنان تو انتقام خواهد کشید تو از آنها اعراض کن و در گذر در گذشتن نیکو و در مقام انتقام بر نیا و همانا پروردگار تو بسیار آفریننده و دانا است بمصالح امور.

(وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ) (سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي) تفسیر بسوره حمد شده زیرا که مثنای تشبیه است و در اینجا بمعنی تکرار است و سوره حمد در شبانه روز در نمازها بسیار تکرار میشود و بعضی از مفسرین را رأی بر اینکه است که مقصود هفت سوره از اول قرآن است که آنرا (سبع طوال) گویند، سوره هفتم سوره انفال و توبه است که اینکه دو سوره در حکم یک سوره است اینکه است که بین آن دو سوره (بِسْمِ اللَّهِ) فاصله نشده است و راجع (بسبع مثنای) توجیهاات دیگری نیز شده لکن مشهور و معروف بین مفسرین همان معنی اول است یعنی فاتحه‌ الكتاب زیرا که در نماز مکرر میشود و مشتمل بر فصاحت و بلاغت و اعجاز و صفات عظمی و اسماء حسنی الهی است و بنا بر اینکه (من) در المثنای من بیانیه است نه من تبعیضیه که بعضی از کل مراد باشد (وَالْقُرْآنَ) عطف به (آتَيْنَاكَ) است.

صفحه : ۱۵۲

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ ۗ گویا فرموده چون ما بتو مثنای و قرآن عظیم عطاء نمودیم که تو را از متاع فانی دنیا بی‌نیاز گردانید باز دار خودت را از اینکه مایل کردی بلذات دنیای دنی و نیز بر کافرین محزون باش که خود را از فضیلت ایمان و یکتاپرستی محروم گردانیده‌اند، و بعضی گفته‌اند که مرجع ضمیر (عَلَيْهِمْ) امتند یعنی بر فقر و تنگدستی امت خود محزون باش.

وَ أَحْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ خَفِضْ جَنَاحَ كِنَايَه از خوش خوئی و تواضع نسبت بمؤمنین است چون کبوتر وقتی میخوهد جوجه‌های

خود را جمع کند بالهای خود را پهن میکند و آنها را زیر بال خودش جمع میکند ای رسول تو نیز مؤمنین را زیر بال رحمت خود حفظ گردان و مؤید اینکه معنی آیات دیگری است مثل قوله تعالی در سوره آل عمران آیه ۱۵۹ (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ) و قوله تعالی در وصف رسول صلی الله علیه و آله و سلم و (بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ).

وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ، كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ، الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضًا مِّنْهُمْ لِيُحْشَرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ) تا آخر آیه چنین گفته قبلا دانستی که سبع المثنائی سوره فاتحه است (وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ) عطف بر آنست عطف کل بر بعض.

خلاصه آیات (انا اعطیناک العلم) (یعنی ای رسول ما بتو علم دادیم) باز دار خود را از اینکه در لذات دنیا رغبت کنی یا داخل گردی در اهل دنیا چگونه رغبت میکنی بدنیا در صورتی که بتو قرآن عطاء نمودیم که در آن بی نیازی است از هر چیزی پس قلب و سرت را مشغول نکن بالتفات بدنیا و در آن رغبت منما، و روایت شده اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بچیزی از متاع دنیا نظر نمینمود و التفات بآن

صفحه : ۱۵۳

نداشت و قوله تعالی (وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ) یعنی غم مخور بر آنچه از امور دنیا از تو فوت گردد و نیز محزون مباش بر ایمان نیاوردن کفار.

و بروایت مسلم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت

(انظروا الی ما هو اسفل منکم و لا تنظروا الی ما فوقکم)

یعنی نگاه کنید بآنکه پائین تر از شما است و نگاه نکنید بآنکسی که بالاتر از شما است.

عوف بن عبد الله عتبه گفته من همیشه با اغنیاء مصاحبت مینمودم و نبود احدی مگر اینکه میدیدم مرکوب او بهتر از من است و لباس او بهتر از لباس من است وقتی اینکه حدیث را شنیدم با فقراء مصاحبت نمودم و راحت گردیدم.

و بدان که اینکه آیه موافق با آن آیهئی است که در اول سوره آمده آنجا که خدا فرموده (ذَرُهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ) در آنجا لذات و مال را حقیر بشمار آورده و در اینجا تصریح مینماید بغض که چشم خود را از لذات و اموال بپوشان.

عجائب فلسفه یونانیه و رومانیه و چگونگی آن و خبر دادن قرآن از آنها و اینکه از عجیب ترین معجزات قرآن است.

در اینجا خدا فرموده (لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ (الْمَالِ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) یعنی اینکه زینت را بقائی نیست و همانا باقیات صالحات بهتر است و در سوره بقره فرموده (وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) و در بیشترین سوره های قرآن اینکه معنی را تذکر میدهد.

الان نظر کن بعلم امتهای گذشته که پیش از نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بودند مثل یونان و رومان قبل از تاریخ مسیح که اینها متصف بفسفه بودند و از بین یونان سقراط و افلاطون و ارسطاطاليس از آنها بشمار میرفتند پس از آن امه رومان از بلاد رومان فلسفه آنها را گرفتند و خواندند و بعضی در فلسفه نابغه گردیدند مثل شیتسرون و سینکا و مردی از حکمای رومان مردی بود بنام (ایکتائوس) و آن

صفحه : ۱۵۴

در زمان امپراطور (نیرون) بنده بود وقتی آقای او دید او فیلسوف است او را آزاد نمود که فلسفه و حکمت را قرائت نماید و او در

زمان (رواقیین) و در سنه ۹۴ میلادی زندگانی مینمود وقتی از امپراطور (قرمطیانوس) امر بخارج گردانیدن فلاسفه از ابطالیه صادر گردید او بشهر یونان هجرت نمود و در همانجا فوت شد و تاریخ وفاتش معلوم نیست و او از مشهورترین رواقیین است و از قرن ثانی تا حال حکم او و محاوراتش بین مردم متداول است و شاگرد او بنام (اریانوس) بوده و آنچه از محاورات او در عالم موجود است چهار مقاله از هشت مقاله اصلیه است و از جمله حکمت او اینست (که روح انسان برای او نسبتی است بنور اله بلکه شراره‌ئی است از آن نور) و اینکه تعبیر مجازی است یعنی روح انسان فیضی است از آن جوهر و اهم آنچه در فلسفه است اینست که بحث میکنم از تطهیر گردانیدن اخلاق و صفات ما تا اینکه خود را آزاد گردانیم.

و خلاصه مذهب او بدو کلمه برمیکردد (الصبر علی ما یؤذینا و الصبر علی ما فاتنا) یعنی صبر بر آنچه بما اذیت میکند و صبر بر آنچه از ما فوت گردیده و گفته حریت اینکه است که انسان در افکارش آن طوری که میخواهد متصرف باشد و عمده اینکه مطلب اینکه است که فرق بگذارد بین چیزیکه بقدرت ما تعلق دارد و چیزیکه متعلق بقدرت ما نیست و چیزیکه متعلق بقدرت ما است آن باطن ما و افکار ما و ارادات ما است لکن باقی نسبت بما غیر مقدور است اینکه است که ما باید تحمل کنیم آنچه از اذیتها بر ما وارد میگردد و صبر کنیم بر آنچه از ما فوت میشود، خلاصه بیشتر اشیائیکه از ما خارج است بر ما غیر مقدور است.

و بر ما واجب است که باطن خود را تطهیر نمائیم و در اینکه عمل جدیت کنیم تا اینکه نور الهی که از ما محجوب است حس نمائیم پس از آن برای ما است که برادران خود را از سائر نوع انسانی اعانت و کمک نمائیم زیرا که خدای تعالی پروردگار کل آنها است و تماما تحت کلام او و رحمت اویند و خلاصه مطلب او صبر نمودن بر اذیت و صبر کردن بر آنچه از او فوت شده و دوستی خدا و دوستی

صفحه : ۱۵۵

بشر است و اینها تمام نمیگردد مگر بتطهیر باطن.

و بعضی از فلسفه آن حکیم را در تفسیرش نقل میکند که پاره‌ئی از آنرا در اینجا ترجمه مینمائیم.

(حکمت اول)

آنچه در طبیعت است یا موقوف بر قدرت ما است یا نیست اما آنچه متعلق بقدرت ما است آن اعتقادات ما و عواطف و آرزوها و مکروهات ما و آنچه از ما صادر میگردد، و آنچه موقوف بقدرت ما نیست آن بدن و مال و منصب و شهرت و خلاصه آنچه از فعل ما خارج است.

(حکمت دوم)

آنچه متعلق بفعل ما است عائق و مانعی برای آن نیست و آنچه متعلق بقدرت ما نیست آن ضعیف و مضطرب و از ما اجنبی است.

(حکمت سوم)

سزاوار است که بتو تذکر دهم که وقتی تو تخیل نمودی در چیزیکه بقدرت تو نیست آن بقدرت تو است یعنی برای تو است تو

همیشه محزون و شاکی از خدا و مردم میباشی بخلاف آنچه را که اعتقاد نمودی که آن برای تو است یعنی آن در قدرت تو هست همانا آن برای تو است و آنچه را که اعتقاد نمودی که آن در قدرت تو نیست بدان که آن برای غیر تو است وقتی چنین دانستی آنوقت برای کارهای خود مانعی نمی‌یابی و کاری نمیکنی که کاره باشی و برای خود دشمنی نمی‌یابی و نه چیزی که تو را اذیت کند.

(حکمت چهارم)

اگر خواستی اینکه غایت شریفه را ادراک نمائی بر تو است اجتهاد و عدم توانی و زهد و بی‌رغبتی در بعضی از چیزها و امساک از بعضی و مراقبت نفس خودت زیرا که ممکن نیست برای تو اینکه جمع کنی بین طلب آنچه فی نفسه خیر است و طلب مال و منصب و اگر چنین کنی از تو فوت میگردد هر دو طرف آنچه را که

صفحه : ۱۵۶

قصد کرده‌ئی، اما اگر مال و منصب قصد کرده‌ئی تو خیر حقیقی را طلب نموده‌ئی زیرا که تو منافع دیگری طلب نموده‌ئی (آنوقت نه خیر حقیقی را یافته‌ئی و نه منافع دیگر را) تا آنجا که گفته:

(حکمت نهم)

اغلب از چیزهایی که افکار انسان را مضطرب میگرداند آن تخیلاتی است که از حوادث دارد نه خود حادثه مثل موت اگر موت شر بود سقراط حکیم آنرا از اقسام شر بشمار می‌آورد و سبب ترس ما از موت نیست مگر تخیل ما به اینکه که شر است نه خود موت، و همچنین اگر ما از نفسمان احساس حزن و قلق نمودیم ملامت مکن مگر نفس خودت را یعنی گمانهای فاسد و کسبیکه بر آنچه بر او وارد میشود غیر را ملامت کند آن جاهل و نادانست و کسبیکه نفس خود را ملامت کند حکیم است لکن حکیم حقیقی نه خود را ملامت میکند و نه غیر را.

(حکمت دهم)

اگر بزرگ بشماری چیزی را که از تو اجنبی است مثلاً اسب اگر خودش بجمالش عجب آورد جمال از او است اما اگر تو بجمال اسب خود تعجب نمائی و افتخار کنی افتخار کرده‌ئی بچیزی که خارج از تو است و در اینکه موقع حظی برای تو نیست مگر وهم و گمان آری اگر قدرت داری که افکار خودت را بر وفق طبیعت گردانی سزاوار است که بخود ببالی و تعجب کنی از آن زیرا که آن از تو و برای تو است.

حکیم طنطاوی در اینجا بیست و شش حکمت از استاده سنتلانه طالیانی نقل نموده و ما برای اختصار از بیان تمامش خودداری نمودیم.

پس از آن گفته آنچه از اینکه حکمتهائی که گفتیم بمناسبت قوله تعالی است (وَلَا تَمِدَّنْ عَيْنِكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ الخ) «۱» و همچنین آیات دیگر

(۱) آیه خطاب بر رسول است که دو چشم خود را نیندازد آنچه ما متمتع گردانیدیم (کفار را) بزوجهائی از آنها.

صفحه : ۱۵۷

(أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنِ نُسَارِعِ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ) «۱» و نیز قوله تعالی (فَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) «۲» تا آخر بیان او که مفصل است. وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ الخ ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بگو همانا من بیم دهنده ظاهری میباشم که شما را میترسانم و تهدید میکنم از مثل آن عذابی که بر قسمت کننده گان قرآن فرستادم.

و شاید مقصود از (مقتسمین) که قرآن را پاره پاره نمودند کفاری باشند که قرآن را بچندین وصف نسبت دادند و آنان صناید مکه بودند که نسبت سحر و شعبده و کهنات و افتراء و اساطیر اولین را بقرآن نسبت دادند و آنها در جنگ بدر کشته شدند. از (عین المعانی) نقل شده که بعضی از کفار از روی استهزاء و سخریه میگفتند سوره بقره از من و باقی برای شما دیگری میگفت (نمل) را بمن دهید و باقی را نگاه دارید و بعضی دیگر (عنکبوت) را بخود نسبت میدادند.

و گویند مقتسمان دوازده نفر بودند که ولید بن مغیره آنها را در موسم حج بعقبات مکه فرستاد تا با هر قافله از حاج که ملاقات کنند آنها را از صحبت با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منع نمایند و توصیف کنند که او ساحر و شاعر و کاهن است و قرآن را اینکه طور وصف نمایند.

و از ابن عباس نقل شده که مقصود از (مقتسمین) یهودیان و نصرانیانند که

(۱) آیا (کفار) گمان میکنند اینکه ما مال و اولاد آنها را زیاد کرده‌ایم برای اینکه است که در خوبیهای آنان بیفزائیم اینکه چنین نیست بلکه اینها نمی فهمند.

(۲) خطاب بر سولست که مال و اولاد آنها تو را بعجب نیاورد خدا اراده نموده که آنها را در همین دنیا عذاب کند.

صفحه : ۱۵۸

آنچه از قرآن موافق دین آنها بوده قبول میکردند و آنچه نبوده رد مینمودند.

(منهج الصادقین) فَوَرَّبُّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ خدای جلیل بذات مقدّس خود قسم یاد فرموده و بنون ثقیله و لام تأکید قسم را مؤکّد گردانیده و بضمیر (هم) و کلمه (اجمعین) که شمول و استیعاب را میرساند تمام افراد بشر را تحت سؤال قرار میدهد که از همه افراد سؤال میشود و کسی باقی نمیماند که از تحت حکم سؤال خارج باشد و (بما) موصوله (عَمَّا) که شمول و اطلاق دارد و دلالت میکند که تمام اعمال تحت سؤال واقع میگردد یعنی کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه از آن پرسش میشود.

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ یعنی (فاجهر) امر بر رسول است که ظاهر گردان آنچه را که بآن مأمور گردیده‌ئی يقال (صدع بالحجّه اذ تکلم به چهارا) من الصدیع و هو الصیح و الاصل بما تؤمر به من الشرایع، و حرف جار و مجرور حذف گردیده و ضمیر مفعول (به) نیز حذف گردیده و جایز است که ما مصدریه باشد. (طبرسی) خلاصه ظاهرا پس از تهدید مشرکین و کافرین و امر بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که چشم از متاع ناقابل دنیا که بکافرین داده شد بپوشان و مؤمنین را زیر بال خود بگیر یعنی نسبت بآنها رءوف و مهربان باش و بر کفار نیز محزون مباش در اینکه آیه رسول را مأمور گردانیده که جدّا و چهارا در مقام تبلیغ بر بیا و بآنچه مأمور گردیده‌ئی از بیان احکام و شرایع بآنان برسائی برسان و وظیفه تو همین است دیگر گوش بگفتار

رکیک آنها نده و از آنها پس از تبلیغ اعراض بنما.

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ كَفْتَهُنَّ بِمَنْ نَفَرُوا بِكَ: ۱- ولید بن مغیره ۲- عاص بن وائل ۳- اسود بن عبد یغوث ۴- اسود بن عبد المطلب بن عبد مناف ۵- حرث بن قیس و گویند تمام اینها پیش از جنگ بدر مردند بعداییکه بر هر یک نازل شد.

صفحه : ۱۵۹

الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ برسولش امر فرموده که از مشرکین اعراض نما و ما خود کافی میباشیم که استهزاء کنندگان را پیدایش اعمال رکیکشان برسانیم، و مستهزئین آنهایی میباشند که با خدا خدای دیگری قرار داده‌اند و بزودی میدانند که مرتکب چه اعمال زشتی گردیده‌اند، و شاید مقصود از (فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ) چنین باشد که در همین دنیا یا در آخر عمر یا طور دیگر قبح اعمالشان را خواهند فهمید.

وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيْقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِنَ السَّاجِدِينَ از اینکه آیه و امثال آن معلوم میشود که خدای ربوف چه اندازه نظر لطف و مرحمت نسبت بپیغمبر اکرمش داشته و او را مینوازد و بوی نوید میدهد و با او از روی شفقت خبر میدهد که ما میدانیم که چه قدر سینه تو از گفتار رکیک آنها تنگ میشود تو اعتناء بآنها نکن و رو از آنان بگردان و توجه بحق تعالی نما و خدای بزرگ خود را تسبیح نما که سینه تو باز گردد.

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ شاید مقصود اینکه باشد که عبادت و پرستش نما پروردگار خودت را تا وقتی که مرگ تو برسد یعنی تا وقتی که پرده از روی کارها برداشته شود و آنهاییکه با خدا خدای دیگری قرار داده‌اند برای آنها حقیقت ظاهر گردد و بکیفر اعمالشان برسند و چنانچه گفته‌اند مقصود از یقین شاید مردن باشد یا عالم قیامت.

صفحه : ۱۶۰

سوره النحل

اشاره

سوره النحل مائه و ثمان و عشرون آیه بلا خلاف، اربعون آیه من اولها مکیه و الباقی من قوله (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ اِلَىٰ اٰخِرِ سُوْرَةِ) مدنیه. (عن الحسن و قتاده) و قیل مکیه کُلُّهَا غَیْرُ ثَلَاثِ اٰیَاتٍ نَزَلَتْ فِي انْصِرَافِ النَّبِیِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْ اَحَدٍ (وَ اِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوْا) اِلَىٰ اٰخِرِ سُوْرَةِ نَزَلَتْ بَیْنَ مَكَّةَ وَ مَدِیْنَةَ، از ابن عباس و عطاء و الشعبی فی احدی الروایات. عن ابن عباس بعضها مکی و بعضها مدنی فالمکی من اولها اِلَىٰ قوله (وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِیْمٌ) و المدنی قوله (وَ لَا تَسْتُرُوْا بِعَهْدِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِیْلًا) اِلَىٰ قوله (بِاِحْسَنِ مَا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ). (مجمع البیان)

ابی بن کعب عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم (من قرأها لم يحاسبه الله بالنعم التي انعمها عليه في دار الدنيا و اعطى من الاجر كالذي مات و احسن الوصية و ان مات في يوم تلاها او ليلة كان له من الاجر كالذي مات فاحسن الوصية) (طبرسی)

صفحه : ۱۶۱

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 اَتٰی اَمْرُ اللّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ (۱) يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوْحِ مِنْ اَمْرِهِ عَلٰی مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ اَنْ اَنْزِلُوْا اَنْهٗ لَا
 اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاتَّقُوْنَ (۲) خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بِالْحَقِّ تَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ (۳) خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِيْمٌ مُّبِيْنٌ (۴)
 وَالْاَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيْهَا دَفْعٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ (۵) وَ لَكُمْ فِيْهَا جَمَالٌ حِيْنَ تُرِيْحُوْنَ وَ حِيْنَ تَسْرَحُوْنَ (۶) وَ تَحْمِلُ اَنْقَالَكُمْ اِلٰى
 بَلَدٍ لَّمْ تَكُوْنُوْا بِالْغَيْهِ اِلَّا بِشِقِّ الْاَنْفُسِ اِنَّ رَبَّكُمْ لَرُوْفٌ رَّحِيْمٌ (۷) وَ الْخَيْلِ وَ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيْرَ لِتَرْكَبُوْهَا وَ زِيْنَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ (۸) وَ
 عَلٰى اللّٰهِ قَصْدُ السَّبِيْلِ وَ مِنْهَا جَائِزٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ اَجْمَعِيْنَ (۹)

صفحه : ۱۶۲

بنا بر قولی سوره نحل در مکه نازل گردیده و یکصد و بیست و هشت آیه است و در حدیث است کسیکه اینکه سوره را قرائت کند خدای تعالی نعمتهائیکه در دنیا باو عطاء نموده حساب نمیکند و اگر در آنروز یا آن شبی که آنرا تلاوت نموده مرد باو اجری عطاء میکند مثل کسیکه مرده است بنیکوتر وصیت.

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
 امر خدا (قیامت) آمد (محقق و ثابت است) پس در آمدن آن عجله نکنید منزّه و بزرگوار است (خدای تعالی) از آنچه مشرکین باو نسبت میدهند (۱)
 ملائکه با روح فرود میآید بر هر کسی از بندگان خود که بخواهد برای اینکه اعلان کنند به اینکه که نیست الهی (که مستحق پرستش باشد) مگر من پس بترسید از من و غیر مرا نپرستید (۲)
 آسمانها و زمین رای بحق و درستی آفریده بزرگتر از آنست که برای او شریک آورید (۳)
 انسان رای از نطفه آفریده پس او جدال کننده ظاهری گردید (۴)
 و چهارپایان رای خلقت نمود برای شما که از آنها پوشش میباید و منافع دیگر که از آن ببرید و از آنها بخورید (۵)
 و در اینکه چهارپایان برای شما جمال و آرایشی است آنوقتیکه از چرا بآرامگاه برمیگردند و آنوقتیکه (در صبحگاه) باز بچراگاه میروند (۶)
 و نیز بارهای سنگین شما را حمل میکنند بسوی شهری که شما نمیتوانستید حمل کنید مگر بسختی نفسها حقیقه که پروردگار شما هر آینه رءوف و مهربان است (۷)
 و اسب و استر و خر را آفرید تا اینکه هم بر آنها سوار شوید و هم زینت باشند برای شما و بعدا برای شما می آفریند چیزی رای که حال نمیدانید (۸)
 و بر خدا است که راه راست رای بشما بنمایاند و بعض راهها کج است و اگر خدا بخواهد همه شما و جمیعتان رای هدایت مینماید (۹)

صفحه: ۱۶۳

(توضیح آیات)**اشاره**

که اَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ که (اَتَى) را بصیغه ماضی آورده، اگر مقصود آمدن قیامت باشد و با اینکه اوضاع قیامت بنظر آینده می‌آید در بسیاری از آیات بصیغه ماضی که دلالت بر گذشته دارد آورده، و ممکن است در وجه آن دو طور گفته شود یکی چون امر قیامت محقق الوقوع است اینکه است که گویا واقع است، و دیگر بنا بر گفته بعضی از دانشمندان الان نیز اوضاع قیامت در باطن و حقیقت اینکه عالم و در لوح محفوظ و در علم حضوری حق تعالی موجود و از نظر ما غائب است قوله تعالی در سوره توبه آیه ۴۹ (وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) اینکه است که صحیح است بصیغه ماضی بیاورند

(سخنان مفسرین راجع بتوجیه آیه)

۱- امر خدا نزدیک شده بعذاب مشرکین آنهاست که بر کفر و تکذیب ثابتند (حسن و ابن جریح) حسن گفته چون مشرکین برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتند عذاب خدا را برای ما بیاور در جواب آنها است که امر خدا آینده است و هر آینده‌ئی نزدیک است.

۲- امر خدا احکام و واجبات او است. (ضحاک) ۳- امر خدا روز قیامت است. (جبائی) و بهمین معنی از ابن عباس نیز نقل شده و که (اَتَى) بمعنی (یاَتَى) است و در اینجا جایز است ماضی بجای فعل مضارع واقع گردد نظر بصدق خبر دهنده بآنچه خبر میدهد که بمنزله واقع گردیده است زیرا خدای تعالی امر قیامت را نزدیک تر نشان میدهد از لمح بصر از یک چشم بهم زدن و مثل قوله تعالی (اقْتَرَبَتِ السَّاعِيَةُ). (مجمع البیان) میشود (ما) در که (عَمَّا) موصوله باشد و میشود مصدریّه، اگر موصوله باشد چنین میشود که خدا منزّه است از آنچه شریک می‌آورند، و اگر مصدریّه باشد

صفحه: ۱۶۴

یعنی خدا منزّهست از اشتراک آنها.

خلاصه آیه بمشرکین و منکرین قیامت و عذاب خبر میدهد که امر خدا در وقوع قیامت یا عذاب کفار آمده عجله در وقوع آن نکنید و محقق الوقوع است شاید اشاره باین باشد که فقط پرده طبیعت که در آن واقعی حائل بین شما و پاداش اعمال شما گردیده و بجزای اعمال خود خواهید رسید و خداوند منزّه و مبّرّا است از آنچه مشرکین باو نسبت میدهند.

يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ یعنی فرود می‌فرستد خدا ملائکه را بوحی یا بقرآن بر هر کس که بخواهد از بندگانش و اینکه قرآن را روح نامیده بواسطه آنستکه قلب مرده بشر را که بجهل مرده بود زنده میکند.

أَنْ أَنْذَرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ هَاءُ در (أَنَّهُ) ضمیر شأن است یعنی باید بدانید که نیست الهی جز من و از من بترسید و مخالفت ننمائید.

تقوی مأخوذ از وقایه و بمعنی نگاهداری است، و شاید مقصود چنین باشد که حقیقت واحد و احد را نصب العین خود نمائید و در

عبادت و پرستش کسی را با او شریک نیاورید سخنان مفسرین در اینکه مراد از روح چیست ۱- اتّفاقی است که روح یک حقیقت واحد است و آن مایه حیات هر چیزی است که شعور و اراده از قبل او پدید می‌گردد.

۲- در مجمع البیان گفته روح برده قسم آمده: ۱- روح حیات انسان بارشاد. ۲- روح رحمت قوله تعالی (فَرُوحٌ وَ رَیْحَانٌ) ۳- روح نبوت مثل قوله (یُلْقِی الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلٰی مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ). ۴- روح عیسی روح الله زیرا که بغیر بشر یا بغیر فحل آفریده شده. ۵- روح جبرئیل. ۶- روح نفخ گفته میشود آتش را بنفخه خودم زنده کردم. ۷- روح وحی (وَ کَذٰلِکَ اَوْحٰنَا اِلَیْکَ رُوْحًا مِنْ اَمْرِنَا). ۸- روح ملکی است در آسمان از بزرگترین خلق خدا است

صفحه : ۱۶۵

و در قیامت آن در صفی میایستند و تمام ملائکه در صف دیگر. ۹- روح، روح انسانی است، ابن عباس گفته که در انسان روح و نفس است، نفس آنچیزی است که تمیز میدهد و تکلم میکند و روح آنچیزی است که بواسطه او خورنش کشیدن در خواب و نفس کشیدن بآن است و وقتی که انسان خوابید نفسش خارج می‌گردد و روحش باقی میماند و وقتی مرد نفس و روحش هر دو خارج می‌گردند. (پایان) و در اول گفته روح ده قسم است و در شماره همین نه چیز را شمرده.

و نظر به اینکه که در بسیاری از آیات (روح و ملائکه) را بهم عطف داده مثل قوله تعالی (یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِکَةُ صَفًّا) سوره نبأ آیه ۳۸ (تَعْرُجُ الْمَلَائِکَةُ وَ الرُّوحُ) سوره معارج آیه ۴، از اینجا معلوم میشود که روح موجود عظیمی است غیر از ملائکه و مستقل در وجود زیرا که روح را مقابل ملائکه قرار داده.

و نیز در پاسخ سؤال از روح فرموده (قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی) از اینکه آیات میتوان استفاده نمود که برای حق تعالی دو عالم است چنانکه فرموده (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ) خلق که شاید مقصود عالم طبیعت از جسم و جسمانیات باشد و عالم امر یعنی عالم مجردات است و در آن انواعی است از موجودات علوی از روح اعظم و عقول و نفوس که در جای خود مبرهن گردیده که آنها مجرد از جسم و جسمانیاتند و چون در سوره بنی اسرائیل در ذیل آیه ۸۵ قوله تعالی (وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی) راجع به اینکه که روح چیست تا اندازه‌ئی توجیه مفسرین را نقل نمودیم رجوع بآن جا شود.

(خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ تَعَالٰی عَمَّا یُشْرِکُونَ) خدای متعال در اینکه آیه و آیه بعد بر اثبات الوهیت خود دلیل آورده و اشاره به اینکه که آنکسیکه آسمانها را بدون ستون آفریده و زمین را گسترانیده و بدون وسائل خارجی بحق و درستی آفرید و اجزاء آنها را محکم و متقن و بیک نظام و ترتیب نیکو هر چیزی را بجای خود قرار داده و اجزاء آسمان و زمین را بطوری مرتبط بهم گردانیده که گویا همه با هم یک وحدت تشکیل میدهند و بسوی یک مقصد

صفحه : ۱۶۶

شتابانند و با اینکه هر یک را بکاری واداشته اگر خوب در آنها نظر کنی بچشم دل خواهی دید که تمام ذرات عالم رو بیک حقیقت دارند و از او روزی و حیات و بقاء می‌طلبند.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ تمام موجودات از آسمانها و زمین و آنچه بین آسمانها و زمین است از موجودات علوی و سفلی و عوالم ما فوق الطبیعه از عقول و نفوس همه مطیع امر تکوینی حق تعالی و تسلیم فرمان او هستند (جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حقند پیدا و نهان) از میان تمام موجودات فقط انسان که از منی گندیده متعفن آفریده شده و در وصف او فرموده (إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) سوره احزاب آیه ۷۲، و بعضی از افراد جن که از آیات دیگر معلوم میشود اینها با سفرای الهی که برای ارشاد و راهنمایی آنها فرستاده شده‌اند در مقام مخاصمه و دشمنی برمیآیند و مطیع امر حق تعالی نمی‌گردند.

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دَفءٌ وَمَنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ. و او عاطفه در (وَالْأَنْعَام) عطف است به (خَلَقَ الْإِنْسَانَ) و شاید (لَكُمْ) متعلق باشد به (خَلَقَهَا) یعنی چهارپایان گاو و شتر و گوسفند و غیره را برای نفع شما افراد بشر آفریدیم که هم از گوشت و شیر آنها تغذیه کنید و بخورید و هم از پوست و پشم و کرک آنها پوشش گرم برای خود تهیه نمائید که از سرما محفوظ مانید و لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ. جمال یعنی زینت، در مجمع البیان گفته (الاراحه) بازگشتن از مرعی است در وقت شام بسوی منزلشان و مکانیکه در آن استراحت مینمایند، و سروح خروج و بیرون رفتن بسوی مرعی است در صبح که محل چراگاهشان میباشد، گفته میشود (سرحت الماشیه سرحا و سروحا و سرحها اهلهما).

خلاصه آیه در مقام بعضی از تفصیلاتی است که نسبت بپسر مرعی داشته و بوی تذکر میدهد که در خلقت انعام فوائد بسیاری است هم غذای شما است و هم لباس

صفحه : ۱۶۷

شما و هم اسباب تجملات و زینت شما است و دو آیه بعد الی قوله تعالی (مَا لَا تَعْلَمُونَ) راجع ببقیه منافعی است که از انعام استفاده میشود، از جمله آنها بار و امتعه شما را از بلدی ببلد دیگر میبرد مثل شتر و قاطر و خر و امثال اینها که اگر شما میخواستید خودتان ببرید بردن آنها برای شما میسر نبود مگر بمشقت بسیار و خداوند از باب رحمت و رأفت برای اینکه شما بمشقت نیفتید اینکه حیوانات را مسخر شما گردانید که امور شما باسانی انجام گیرد.

وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. پس از آنکه اقسام مرکوبات را از قبیل اسب و قاطر و خر در آیه تذکر داده و از جمله نعمتهای خود بحساب آورده برای مزید نعمت بشر وعده میدهد که اضافه بر اینکه مرکوباتیکه در دسترس شما گذاشته شده مرکوبات دیگری یا چیزهای دیگری می آفرینیم که حالا شما نمیدانید.

شاید مقصود از (وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) آن مرکوباتی باشد که آنوقت در دسترس بشر نبوده بلکه هنوز آفریده نگردیده و شاید همین مرکوباتی باشد که در اینکه زمانها اختراع شده مثل طیاره و سیاره و کشتی و غیر اینها، و نظر به اینکه که ما موصوله عموم دارد منحصر بمرکوبات نیست چیزهای دیگری نیز ممکن است در آینده خلقت گردد، و شاید مرکوبات دیگری نیز در آینده اختراع شود که امروز نمیدانیم و اینکه یکی از پیش گوئیهای قرآن است.

(اعتراض)

شاید بعضی از کوته نظران بگویند اینکه مرکوبات بدست انسان تهیه شده و از آیه چنین برمیآید که همان طوری که اسب و قاطر و حمیر بخلقت خدائی آفریده شده آن مرکوباتیکه نمیدانید و بعدا خلقت میشود آنهم همین طور باشد نه آنچه بدست بشر اختراع گردیده.

(پاسخ)

همان طوری که خلقت بشر باراده حق تعالی است خود بشر و اسباب کارش نیز

صفحه : ۱۶۸

باراده حق تعالی انجام گرفته قوله تعالی (اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ) یعنی شما و آنچه شما در آن عمل میکنید مخلوق خدا است او است که چنین خصوصیتی در اشیاء گذارده منتهی الامر بشر آنها باراده حق تعالی علم بخصوصیت آنها پیدا نموده و اشیاء را با هم بنحو مخصوصی ترکیب نموده و چنین آثاری از آنها نمودار گردیده بشر نه چنین قدرتی دارد که چیزی از مواد اصلیه اینکه مرکوبات که نبوده ایجاد نماید و نه چیزی را معدوم گرداند.

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ کلمه (عَلَى) را در جائی آورند که الزامی در کار باشد گویا خدای تعالی خود را ملزم گردانیده که بر ما است که راه راست و طریق هدایت را بانزال کتب و ارسال رسل و آنچه مقدمه ارشاد است از تمکن و قدرت که موصل بحق و طریق اسلام است در دسترس مکلفین بگذاریم و چنین کردیم و (مِنْهَا جَائِزٌ) و با اینکه تمام مقدمات وصول بمقصد و طریق سعادت برای شما فراهم بود بعضی از طریق مستقیم کج روی کردند و اگر خدا میخواست و مشیت اقتضاء کرده بود همه شما را هدایت مینمودیم لکن مشیت بر اینکه قرار گرفته که پس از اتمام حجت و وسائل هدایت اگر شما کج روی کردید و باختیار خود رو بباطل رفتید دیگر خدا شما را هدایت ننماید.

صفحه : ۱۶۹

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰ تا ۱۹]

اشاره

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰) يُنبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱) وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲) وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳) وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۴) وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لِعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵) وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶) أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۷) وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸) وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (۱۹)

صفحه : ۱۷۰

[ترجمه]

خدای تعالی آنکسی است که برای شما از آسمان آب فرود آورد که از آن میاشامید و از او است درخت که از آن درختها چهارپایانتان را میچرانید (۱۰)

بسبب آب زراعت روئیده میشود و درخت زیتون و نخل خرما و درختهای انگور و از کل میوهها (که بآب روئیده میشود) حقیقه در اینها هر آینه آیت و نشانه‌ئی است برای جماعتی که فکر و تأمل میکنند (۱۱)

و برای نفع شما مسخر گردانید شب و روز و خورشید و ماه را و ستارگان رام شدگانند بامر او و در اینها همانا نشانه‌هائی است برای کسانی که تعقل میکنند (۱۲)

و مسخر گردانید برای شما آنچه را در زمین خلقت نموده در حالیکه رنگهای آنها مختلف است همانا در اینها آیات و نشانه‌هائی

است برای جماعتی که متذکر باشند (۱۳)

و خدا آنکسی است که دریا را مسخر گردانید تا اینکه از آن گوشت تازه لطیف بخورید و زر و زیوری که آنرا میپوشید از آن بیرون آورید و می‌بینی کشتی را رونده و شکافنده آب برای اینکه از فضل او بجوئید و شاید شکر گزار باشید (۱۴)
و در زمین کوههای بلند بنهاد برای اینکه شما را زمین حرکت ندهد و نگرداند (و نیز در زمین) جوی‌ها و راههایی قرار داد شاید شما راه یابید (۱۵)

و برای روندگان در زمین قرار داد علاماتی و بستارگان (نیز) راه بیابند (۱۶)

آیا کسیکه می‌آفریند مثل کسی می‌باشد که نمی‌آفریند آیا چرا متذکر نمی‌گردید (۱۷)

و اگر نعمتهای خدا را شماره کنید هرگز نتوانید شماره و احصاء نمائید حقیقه خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۸)

و خدا میداند آنچه را که پنهان میکنید و آنچه را ظاهر میگردانید (۱۹)

صفحه : ۱۷۱

(توضیح آیات)

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ نزدیک‌ترین نعمتهای الهی که در دسترس انسان گذارده شده نعمت آب است که آنرا سبب حیات هر موجود طبیعی قرار داده اینک است که در اینکه آیه بعضی از فوائد و آثار آب را تذکر میدهد و بلام (لکم) که دلالت بر اختصاص دارد چنین مینماید که خلقت آب برای فوایدی است که انسان از آن بهره‌مند میگردد که از آن بیاشامد و اشجار از آن روئیده شود و حیوانات و چهارپایان از برگ درختان تغذیه کنند و از فاکهه و میوه درختان و باقی فوایدیکه از درختها نصیب انسان میگردد بهره‌مند شوند.

يُنَبِّئُكُمْ بِهِ الزَّيْتُونَ وَالزُّبُّونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ و نیز برای نفع شما بسبب آب زراعت و گیاهها و نباتات از زمین روئیده میشود و درخت زیتون و نخل خرما و درخت انگور و تمام میوه‌جات بآب از زمین روئیده میشود و اختصاص اینک سه شجره از بین اشجار شاید برای زیادتی منافع آنها است مخصوصا زیتون که آنرا در آیه نور بشجره مبارکه توصیف نموده و فوائد بسیاری در آن مندرج است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (ذَلِكْ) از اسماء اشاره است و ظاهرا اشاره بجمع مذکورات در آیات بالا است و بشر را متنبه میگرداند و گویا میفرماید ای انسانیکه ادعاء عقل و دانش میکنی عقل و فکر خود را بکار بینداز و در اسباب نزول باران که از آسمان برای نفع تو ریزش میکند نظر کن و در تمام جهات و اسباب آن تأمل نما و بین چگونگی اوضاع عالم طبیعی را که بیک نظام حیرت بخشی مرتب گردانیده از ابر و باد و دخانات زمین و کیفیت صعود بخارات و تراکم ابرها و غیر اینها که تمام اوضاع عالم از روی علم و قدرت مدبّر حکیم مرتب گردیده و از روی علم بصلاح در هر

صفحه : ۱۷۲

موقعی بقدر لزوم آب باران را از آسمان یعنی طرف بالا آب را بر زمین فرود می‌آورد قوله تعالی (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) سوره حجر آیه ۲۱.

وَسَيَخْرُجُ لَكُمْ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالتُّجُومُ مُسَيَّخَرَاتٌ بِأَمْرِهِ از روی قاعده طبیعی نزدیک‌ترین نعمتها نسبت بانسان آب

است که در دسترس او گذارده شده و چون حیات هر چیزی در زمین بآب است اینک است که اول نعمتها نعمت آب را تذکر میدهد پس از آن موجودات بالاتر آنهایی را که اصلاً نظام عالم طبیعات از جمادات و نباتات و حیوانات و نوع انسانی مترتب بر آن است تذکر میدهد که بمشیت الهی پس از آفرینش و تنظیم آنها مطابق حکمت ازلی و تدبیر لم یزلی انسان بوجود آمده و بانسان تذکر میدهد که برای نفع تو و آفرینش تو جمله اوضاع سماری از شمس و قمر و کواکب را مسخر گردانیدم که بحرکت اینها شب و روز پدید گردد و تو آرامش پیدا نموده و امرار حیات نمائی و بکمال انسانیت خود برسی.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ در آیه بالا آیت و نشانه بودن نعمت آب و غیره را تخصیص داده بجماعتی که در امر خلقت تفکر میکنند و آثار رحمت الهی را در همین آیه که از آسمان ریزش میکند و فوایدیکه در بر دارد بچشم دل مینگردند و بر ایمان فطریشان اضافه میگردد و در آیه اخیر آیات و نشانه‌های رحمت الهی را اختصاص میدهد بجماعتیکه عقل دارند و عاقل میباشند.

شرافت انسان بعقل است، عقل چراغ هدایت و پیش رو انسان است انسان خردمند در اثر مؤثر را مینگرد وقتی اینکه عالم مجلل را نگریست و اینکه نظام خلقت را تحت تدبیر و نظر قرار داد بدون اینکه محتاج بدلیل دیگری باشد عقل وی حکم میکند که اینکه نظام آفرینش تحت اقتدار و تدبیر مدبر عالم حکیم واقع گردیده خودسرانه نیست، و نیز بعقل درآکش میفهمد که همان علت موجه

صفحه : ۱۷۳

علت مبقیه وی است و اگر جز اینکه نبود (بهم ریزند قالبها).

وَمَا ذَرَأْنَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ذکر مقابل فراموشی است، مطلبیکه انسان میدانسته و فراموش کرده باو گفته میشود (اذکر) یعنی بیاد آور و متذکر باش، و شاید آیه ذکر را اختصاص میدهد بکسانی که تا اندازه‌ای اوضاع سماوی و ترتیب سیر طبیعات را میدانند و شاید بعضی از چنین اشخاص اوضاع عالم را مستند بطبیعت و گردش حرکات فلکیات بدانند اینک است که گویا آیه آنان را متنبه میگرداند که نظام عالم از گردش شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان نیز بتقدیر عزیز علیم است نه بتدبیر موجودات بی شعور یا با شعور بلکه مسخر بتسخیر غالب قاهر حکیم جل شأنه است وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا و نیز از جمله نعمتهائیکه بانسان تذکر میدهد اینک است که دریا را مسخر گردانیده و وسائلی در دسترس شما نهاده که از آن گوشت تازه لطیف از انواع و اقسام ماهیان دریائی آن قسم از آنها که حلّیتش در علم فقه تعیین شده بخورید وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ، الی قوله: وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ و از دریا اسباب زینت مثل مروارید و لؤلؤ و مرجان بیرون میآورید که خود را بآن میآرائید و زینت میدهید و میبینی چگونه کشتی دریا را میشکافد و در آن روان میگردد و اینک از فضل و کرم او است که احسان او را و زیادتى نعم و تفضلاتیکه در باره شما افراد بشر مرعی داشته بدست آورید که شاید شما شکر گزار باشید.

اینک آیات دلیل واضحی است بر فضیلت انسان زیرا چنانچه در آیات تذکر میدهد تمام موجودات سمائی و جوئی از شمس و قمر و ستارگان و گردش شب و روز و آب و زمین و اشجار و نباتات و دریاها همگی را برای نفع انسان مسخر گردانیده برای اینکه انسان در اینها تفکر و تعقل و تذکر نماید و از اینک طریق

صفحه : ۱۷۴

بسعدت انسانی خود برسد، از اینجا معلوم میشود که اصلاً غایت و فائده عالم مادیات وجود انسانی است که بشر از قبل آثار پی بمؤثر برود و عظمت و جلال خداوندی را نصب العین نماید و آن کسی میباشد که صاحب فکر و رویه و تعقل و شکر گذار باشد، و

از آیات بعد نیز همین نتیجه بدست می‌آید مثل افراشتن کوهها که زمین شما را تکان ندهد و نهرها و راهها و باقی علامات (لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) اشاره به اینکه که نتیجه و فائده اینکه اوضاع هدایت یافتن شما افراد بشر است که فضیلت و سعادت خود را بدست آورید و شکر گذار باشید.

أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ اعتراض بمشركين نموده و بهمزه استفهام انكاري آنان را سرزنش مينمايد كه آيا آنكسي كه اينكه جهان مجلل و اينكه دستگاہ گيتي را با اينكه نظم حيرت بخش مرتب آفريده با اينكه در آيات بالا تذکر داده كه همه را براي نفع شما افراد بشر خلقت نموده آيا هيچ عاقلی گمان ميكند كه او مثل كسي مي باشد كه حتى قدرت بر آفرينش يك مگسي هم ندارد آيا اينكه دو با هم مساوی مي باشند هر گز چنين نخواهد بود چگونه شما متذکر نميگرديد، چنانچه در سوره حج آيه ۷۲ فرموده (يا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ).

وَإِنْ تَعِيدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ پس از آنکه ذات متعال بعضی از انواع و اقسام نعمتهائی را که بيشر کرامت کرده تذکر داده در اينکه آيه اخير اشاره بفضل و کرم و سعه رحمت خود نموده و بيشر تذکر ميدهد که گمان مکن که آثار قدرت او محدود باشد بهمين نعمتهائی که در آيات بالا و نیز در آيات ديگر تذکر ميدهد زیرا که نعمتهای الهی محدود بحدی نیست که بشود تحت شماره و عدد برآيد قوله تعالى در سوره كهف آيه ۱۰۹ (قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا

صفحه : ۱۷۵

بِمِثْلِهِ مِدَادًا) شايد مقصود از کلمات مخلوقات و آثار قدرت او باشد يعني عدد موجودات و ممکنات بقدری زياد است که اگر درياها مرکب گردد درياها تمام ميشود اگر چه باز مثل درياها مدد بياوريم و آثار حق تعالی تمام نميشود. آری موجودات از دریای فضل الهی ترشح نموده اند فضل و کرم غير محدود آثار غير محدود ايجاب مينمايد عفو و رحمت او نیز از دریای کرم او سر چشمه گرفته و الله يعلم ما تُسِرُّونَ و ما تُعْلِنُونَ آنچه را مخفی داريد و آنچه را ظاهر گردانيد تماما از احاطه علم غير متناهی او خارج نیست علم او محیط بر هر چیزی است، سوره سبأ آيه ۳ (لَا يُعْزِبُهُ عَنْهُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ) و سوره يونس آيه ۶۲ (وَمَا يُعْزِبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ).

صفحه : ۱۷۶

[سوره النحل (۱۶): آیات ۲۰ تا ۲۹]

اشاره

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰) أمواتٌ غيرٌ أحياءٍ و ما يَشْعُرُونَ أَيانُ يُبْعَثُونَ (۲۱) إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۲) لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهُ يَعْلَمَ مَا يَسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ما ذا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قالوا أساطيرُ الْأُولِينَ (۲۴)

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا ساءَ ما يَزِرُونَ (۲۵) قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أتاَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۶) ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَ يَقُولُ أَيْنَ

شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۲۷) الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلْمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) فَمَا دَخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۲۹)

صفحه : ۱۷۷

[ترجمه]

و آن بت‌ها را که میخوانید نمی‌آفرینند چیزی را و حال آنکه خود آنها مخلوق خدا میباشند (۲۰)
اینها مرده و عاری از حیاتند و نمی‌فهمند در چه هنگام مبعوث میگردند (۲۱)
خدای شما خدای یکتا است و کسانی که بآخرت ایمان ندارند قلبهای آنان انکار میکند در حالیکه (از اطاعت خدا) تکبر میکنند (۲۲)
حقیقه خدا میداند آنچه را که پنهان میدارند و آنچه را ظاهر مینمایند بدرستی که خدا متکبران را دوست نمیدارد (۲۳)
وقتی بکافرین گفته شود که چه چیز نازل کرده پروردگار شما (از آیات قرآن) اینان گفتند اینها داستان پیشینان است (۲۴)
نتیجه گفتار اینها اینکه است که در قیامت باید حمل کنند بار گناه خود و کسانی را که بدون علم و دانش گمراه گردانیدند آگاه باشید که آن بد و زور و وبالی است که بر خود حمل کردند (۲۵)
بحقیقت کسانی که پیش از اینها (در امر دین) مکر کردند پس بیامد فرمان خدا بآن کاخ برافراشته و بر سر آنها سقف خراب شد و آمد عذاب بر آنها از جائیکه نمیدانستند (۲۶)
پس از آن روز قیامت آنها را بعد از عذاب خار و ذلیل میگرداند و خدا میگوید کجایند شریکان من آنهاست که شما در باره آنها (با مؤمنین) مشاققه و نزاع مینمودید و کسانی که بآنها علم عطاء شده میگویند امروز رسوائی و ذلت برای کافرین است (۲۷)
کسانی را که ملائکه قبض روح میکنند در حالیکه آنها بخودشان ستم نمودند آنها سر تسلیم پیش آرند (و گویند) ما کار بدی نکردیم جواب شنوند که حقیقه خداوند عالم است بآنچه شما عمل میکردید (۲۸)
پس داخل گردید بدرکات جهنم در حالیکه در آن جاویدان خواهید بود و هر آینه جایگاه متکبرین بد جایگاهی است (۲۹)

صفحه : ۱۷۸

(توضیح آیات)

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ پس از آیاتیکه بر نعمت و قدرت دلالت دارد اعتراض بمشركين و وثنيين نموده که شمائی که غیر خدا را مؤثر در نظام عالم میدانید و در رفع احتیاجات خودتان دست توسل بدامن آنان میزنید و از آنان حاجت می‌طلبید اینها حتی ذوو العقول از آنهاست که پرستش میکنند خواه ملائکه باشند و خواه پیغمبر مثل حضرت عیسی (ع) باید بدانید که احدی غیر از خدای واحد احد نه قدرت بر ایجاد چیزی دارد و نه بر اعدام آن و نیز مَرَبی عالم و پرورش دهنده موجودات فقط ذات یکتای پروردگار جهانیان است و همه موجودات تحت فرمان او جلت عظمته بذات بی‌زوال خود هم می‌آفریند و هم روزی میدهد و هم رفع احتیاجات مخلوقات خود را مینماید و چنانچه گفته شد مخترعین و صنعت گران علت صوری صنایع و مخترعات خود میباشند نه علت فاعلی، علت فاعلی و غائی موجودات فقط ذات الهی است که اشیاء را از نیستی بهستی آورد و

بقدریکه حکمت اقتضاء کند آنرا باقی میگذارد.

أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ إِيَّاكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ أَلِي قَوْلِهِ:

لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ظَاهِرًا مَرْجِعٌ ضَمِيرٌ (يَشْعُرُونَ) اصنام و بتهايند و مرجع ضمير (يُبْعَثُونَ) بت پرستان و مشرکين ميباشند و آيه متعلق بآيه بالا- است يعنى آنچه را که غير از خدا ميخوانيد و طلب حاجت از آنها مينمائيد اينان مرده گانند و از نعمت حيات تهی ميباشند نه نداء شما را ميشنوند و نه قدرت بر رفع حاجات شما دارند و اصلا معبودان شما فاقد شعورند و علم ندارند که عبادت کنندگانشان در چه زماني مبعوث ميگردند و سر انجام کارشان بکجا خواهد کشيد.

و (أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ) اگر چه ظاهرا شامل بتهايي است که جمادند که اينها

صفحه : ۱۷۹

فاقد حيات ميباشند و از عبادت عبادت کنندگانشان اطلاعي ندارند و نميدانند سر انجام آنها بکجا خواهد کشيد لکن بقرينه (الَّذِينَ) موصول در آيه بالا اطلاقيش شامل ميگردد آنچه را که مشرکين بغير خدا پرستش مينمائيد از ملائکه و انبياء مثل حضرت عيسى و جن- و کواکب اينکه است که براي جمع بين اينکه دو آيه چنانچه بعضی از مفسرين گفته چون حيات حقيقي منحصر بذات باري است و در باقی عرضي است و در حقيقت همه غير از خدا مردگانند قوله تعالى (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) مَيِّت صفت مشبه است و دوام را ميرساند و همچنين علم بمبعوث شدن در قيامت منحصر بحق تعالى است اينکه است که ميتوان آيه را تعميم داد که شامل تمام معبودان مشرکين بشود.

إِيَّاكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهُ يَعْلَمَ مَا يَسْتُرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ الْخِطَابِ مِنْ بَطْلَانِ مَعْبُودَاتِ بَاطِلٍ كَمَا أَنَّهَا لَا تَقْدِرُ عَلَى إِجْعَادِ شَيْءٍ مِثْلَ مَا تَعْبُدُونَ وَنَعْمَ الْعَالَمُ بِعَابِدِينَ خُودِنْدَ نَتِيجَه چنين ميشود که بايستی چشم و دل خود را باز کنيد و عقل خود را حکم قرار دهيد و بدانيد که اله و خدای شما آن حقيقت واحد احد است و آن کسی است که تمام موجودات تحت اقتدار اويند و همه را روزی ميدهد و ميروراند و در الوهيت و خلقت و ترتيب نظام عالم بهيچ وجه محتاج بشريک و معاون نخواهد بود و آنهايکه ايمان بقيامت ندارند قلبهايشان از طريق حقيقت برگشته اينکه است که انکار میکنند در حالیکه استکبار کنندگانند.

گويند (لا- جَرَم) کلمه تحقيق است يعنى محققا خدا ميداند آنچه را که کافرين پنهان ميدارند و آنچه را ظاهر مينمائند و دوست نميدارد آنهايي را که استکبار مينمائند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (ما ذا) منصوب است به انزل يعنى (اى شىء انزل ربکم) يا مرفوع است و مبتداء يعنى (اى شىء انزله ربکم).

صفحه : ۱۸۰

ظاهرا آيات در بيان اوصاف منکرين معاد است که از جمله آنها اينکه است که وقتي که از آنان پرسش شود که پروردگار شما چه چيز نازل گردانيد در پاسخ گويند اينها داستان پيشينيان است نظر به اينکه که انکار معاد متفرع بر انکار وحدت اله است اينکه است که مشرکين در اثر معکوس بودن قلبشان هم انکار مبدء واحد میکنند و هم انکار معاد مينمائند و از آيه ميتوان چنين استفاده نمود که لازمه اعتراف بمبدء واحد حکيم اعتراف بعالم آخرت است، و شايد اينکه سؤال و جواب بين رؤساء کفار و سفله آنها باشد زيرا که آيه بعد (لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ) تا آخر چنين مينمايد که تابعين بفریب رؤساء گمراه گرديدند اينکه است که در قيامت رؤساء بايستی حمل نمايند هم وزر گناهان خودشان را و هم بعض گناهان آنهايي را که بدون دانش گمراه گردانيدند.

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ ذَاتَ مَتَعَالٍ كَافِرِينَ مکه را بحکایت پیشینیان تهدید مینماید و پیمبرش خبر میدهد که آنهائیکه پیش از اینکه کافرین بودند آنها نیز مکر کردند و در اثر مکرشان فرمان خداوند آمد و اساس خانه‌های آنها را متزلزل گردانید تا اینکه سقف از فوق آنها فرود آمد اشاره به اینکه که مکر کافرین بازگشت بخودشان نمود.

از بعضی مفسرین نقل شده که مقصود صرح نمرود است که نمرود در بابل ساخته بود و ارتفاع آن پنج هزار زرع بود و گویند دو فرسخ عرض آن بود و چنین کرده بود که بر آن رصد بالا رود و بر خدای ابراهیم مطلع (ع) گردد و با آن جنگ کند پس از اتمام باد مهیبی از هیبت الهی بوزید و بناء را از بیخ و بنیاد کند.

و از تفسیر ثعلبی نقل شده که سر آن بناء در دریا افتاد و باقی در خانه‌های نمرودیان پراکنده شد و صدای مهیبی از آن پدید گردید که زبان آنها متبلبل گردید یعنی بهم برآمد و سخن آنان مختلف گردید اینکه بود که آن شهر را بابل نامیدند با اینکه (کوتا) نام داشت و محمد بن جریر طبری گفته قبلا زبان همه

صفحه : ۱۸۱

مردم آنزمان سریانی بوده و چون سقوط صرح واقع گردید زبانها مختلف گردید و هر قومی بزبانی تکلم نمودند و هیچ یک زبان دیگری را نمی‌دانست و هفتاد و دو زبان مختلف در عالم پدید گردید. (منهج) لکن ظاهرا چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند سیاق آیه مشعر بر اینکه است و کنایه به اینکه که آنهائیکه مکر کردند خداوند بنیاد مکر آنها را خراب نمود و از ریشه بر آورد و مکر آنها بازگشت بخودشان نمود قواعد اساس کار آنها است و فرود آمدن سقف خراب شدن عمل آنها است و از راهی عذاب آنها را گرفت که مشعر بر آن نبودند و بنابراین معنی (وَ أَنَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ) عطف تفسیری است که تفسیر نموده قوله تعالی را که (فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمُ الْخ) باشد و مقصود بعذاب عذاب دنیوی است.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ إِنَّكَ آيَةُ تَأْيِيدٍ مِثْلُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (الَّذِينَ) صفت کافرین است که آنهائیکه در مقابل اهل حق مکرری بناء کردند خدا بنیاد مکر آنها را از ریشه برمیآورد و بسر خودشان میزند اینکه عذاب دنیوی آنها است پس از آن در قیامت خوار و ذلیل میگردند و خطاب میرسد که کجایند شریکان من که شما با مؤمنین در باره آنها مشاقه و نزاع میکردید آنوقت کسانی که بآنها علم و دانش عطاء شده شاید مقصود مؤمنین باشند و نظر به اینکه که (الَّذِينَ) عموم دارد شاید مقصود مؤمنینی باشند که ایمانشان از روی علم و حقیقت انجام گرفته میگویند رسوائی امروز و بدی عذاب بر کافرین است.

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (الَّذِينَ) صفت کافرین است که در جای دیگر فرموده بعضی از ملائکه و خدمه عزرائیل ملک مقرب که او موکل بر قبض ارواح مؤمنین است و اعوان او روح کافرین را میگیرند و آنان کسانی میباشند که بنفس خود ستم نمودند چون

صفحه : ۱۸۲

هنگام مرگ میرسد تسلیم میشوند و گویند ما عمل بدی نکردیم گویا ملائکه در جوابشان میگویند آری عمل بد کردید و خدا عالم است بآنچه قبلا عمل مینمودید.

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ فَأَ (فَادْخُلُوا) متفرع میگرداند دخول جهنم را بمردن کفار و مشعر بر اینکه است که بمجرد قبض روح آنها را داخل جهنم میگردانند و شاید چنین باشد چنانچه از بعضی احادیث برمیآید و در آیه (أَبْوَاب) فرموده یعنی دربی از جهنم در داخل قبر آنها باز میشود تا موقع قیامت که داخل جهنم میگردند.

صفحه : ۱۸۳

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۰ تا ۳۶]

اشاره

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْنَا رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلِمَنْ دَارُ الْمُنْتَهَى (۳۰) جَنَاتٍ عِدْنَ يُدْخَلُونَهَا تُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (۳۱) الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۳) فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۴) وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۳۵) وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۳۶)

صفحه : ۱۸۴

[ترجمه]

و چون باشخاص با تقوی گفته میشود چیست آنچه را که پروردگار شما نازل گردانیده آنها در پاسخ گفتند آن خیر و خوبی است برای کسانی که در اینکه دنیا نیکوئی کردند برای آنها مکافات نیکو است و هر آینه خانه آخرت بهتر است و بسیار خوب است جایگاه پرهیزکاران (۳۰)

آنها را بهشتهای ثابت و استواری است که در آن داخل میگردند و از زیر درختهای آن آبها جریان دارد و برای آنها در او است آنچه را که بخواهند اینکه چنین جزاء میدهد خدا پرهیزکاران را (۳۱)

آنکسان را که فرشتگان قبض روح آنها را میکنند در حالی که آنها پاکیزه از شرکند ملائکه بآنها میگویند سلام و سلامتی برای شما است داخل در بهشت گردید بسبب آنچه بودید که عمل مینمودید از اعمال خیر (۳۲)

آیا اینکه کفار منتظرند اینکه ملائکه (غضب) بر آنها بیایند یا حکم پروردگار تو (بر هلاکت آنها برسد) چنین کردند کسانی که پیش از اینها بودند و خدا بآنها ستم نمود بلکه خود آنها بنفسهای خود ظلم نمودند (۳۳)

و به پیشینیان اصابت نمود جزای آن بدیها که عمل نمودند و فرا گرفت آنان را آنچه را که بودند بوی استهزاء مینمودند (۳۴)

و آنها را که شرک آوردند گفتند اگر خدا میخواست که نه ما و نه پدران ما غیر او را عبادت نمیکردیم و چیزی را حرام نمیکردیم چنین کردند آنها را که پیش از اینها بودند پس آیا برای رسول چیزی هست مگر تبلیغ ظاهر (۳۵)

و حقیقه بر هر امتی رسولی فرستادیم که بقوم خود گوید خدا را عبادت کنید و از طاغوت دوری جوئید پس بعضی از آنها کسی بود که هدایت یافت و بعضی از آنها کسی بود که عذاب بر وی محقق و ثابت گردید شما در زمین سیر نمائید و بنگرید که چگونه بود عاقبت تکذیب کننده گان (۳۶)

صفحه : ۱۸۵

(توضیح آیات)

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْنَا رُبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلِلَّذِينَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ (ما ذا) ما و ذاء، مثل یک شیئی است و در معنی (ای شیء انزل ربکم) یعنی چه چیز نازل گردانید پروردگار شما (خیرا) منصوب است بنا بر اینکه جواب ماذا باشد یعنی پروردگار خیر نازل نمود قوله (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْخَيْرَ) جایز است تفسیر باشد برای قول او (خیراً) و جایز است که ابتداء کلام باشد (وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ) مخصوص بمدح محذوف است یعنی هر آینه خوب است جایگاه پرهیزکاران.

بیان آیه پس از آنکه خدای سبحان بیان نمود (در آیه ۲۳) سخن کافرین را در آنچه بر پیمبرش نازل گردانیده از پی آن قول مؤمنین را بیان نموده و گفته شد بکسانیکه پرهیزکار گردیدند پروردگار شما چه چیز نازل گردانیده در پاسخ گفتند خدا خیر و خوبی نازل گردانید زیرا که قرآن تمامش شفاء و هدایت است (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ) جایز است که ابتداء کلام باشد از خدای تعالی و در معنی برای نیکوکاران در همین دنیا نیکی است برای مکافات اعمال آنها و آن ثناء و مدح است بر زبانهای مؤمنین و هدایت و توفیق آنها است بر نیکی کردن (وَلَمَّا دَارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ) یعنی آنچه از ثواب در آخرت بآنها میرسد بهتر است از آنچه در دنیا بآنها میرسد و جایز است که تمام اینها از کلام متقین باشد و (حسن) و (زجاج) هر دو وجه را جایز دانند. (مجمع البیان) جَنَاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ

صفحه : ۱۸۶

(جَنَاتٍ عَدْنٍ) خبر مبتداء محذوف است یعنی (هی جَنَاتٍ عَدْنٍ) پس از بیان گفتار مؤمنین با تقوی و تصدیق آنها بخیر بودن کلام الله و عمل نمودن باحکام آن برای چنین اشخاصی آماده شده بهشتهاییکه جای اقامتگاه آنها است و در آن داخل میگردند و در اوصاف بهشت متقین همین طوری که در آیات بسیاری بیان نموده دو نعمت تذکر میدهد یکی نهرهایی که علی الدوام از زیر درختان یا غرفه‌های آن جریان دارد و قطع شدنی نیست زیرا که از سر چشمه فیض و رحمت الهی جریان دارد و دیگر آنچه بخواهند از نعم بی‌پایان رحمانی برای آنان آماده شده اینکه طور خداوند پاداش میدهد اشخاص با تقوی را.

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس از آنکه حق تعالی در آیه ۲۸ بیان نمود چگونگی حال کفار را در موقع قبض روحشان و تسلیم گردیدنشان و انکار نمودن کفرشان و داخل گردیدن آنها در ابواب جهنم، در مقابل اینجا در مقام بیان حال متقین بر آمده که آن کسانی را که ملائکه قبض روح آنها را مینمایند در حالیکه آنها از هر خباثتی از خباثات ظاهری و باطنی مثل شرک و فسق و باقی اوصاف نکوهیده حیوانی طاهر و پاک گردیده‌اند ملائکه بآنها سلام و تحیت میگویند و آنها را ارشاد مینمایند بهشت که دار کرامت الهی است پاداش اعمال نیک آنها.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ (هل) برای انکار آمده شاید معنی آیه چنین باشد که آیا اینکه کفار منتظر نیستند که ملائکه بر آنها فرود آیند برای قبض روح آنها یا بیاید امر پروردگار تو بعذاب استیصال و آنها را فرا گیرد همان طوری که پیشینیان را در اثر تکذیب و فساد که در زمین نمودند، مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان در همین عالم عذاب آنها را گرفت باید منتظر چنین عذابی باشند.

صفحه : ۱۸۷

وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ، فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ سبب فرو گرفتن عذاب آنها را چه عذاب دنیوی از استیصال و چه عذاب اخروی از نار جحیم هر کدام باشد در اثر اینکه است که خودشان بنفس خودشان ستم نمودند اینکه بود که عذاب آنها را فرا گرفت و خدا بآنها ستم نمود همان اثر اعمال بد آنها بود که بآنها اصابت نمود و فرو گرفت آنها را آنچه بآن استهزاء مینمودند یعنی استهزاء آنها بازگشت بخودشان نمود.

ظاهرا آیه اشاره باین است که هر عملی آثاری دارد که خواهی نخواهی عکس العمل آن پدیدار خواهد گردید در دنیا بمکافات دنیوی و در آخرت بعذاب جهنم خواهد کشید.

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَلَيْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا (لَوْ شَاءَ اللَّهُ) که جمله شرطیه است مفعولش حذف گردیده برای اینکه جزاء بر آن دلالت دارد یعنی مشرکین گفتند که اگر خدا میخواست نه ما و نه پدران ما غیر او چیزی را پرستش مینمودیم و فقط او را عبادت میکردیم.

وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ و نیز اگر مشیت و خواست او بر اعمال ما نبود از عبادت کردن او ثاب و بر خود حرام گردانیدن (بحیره و سائبه) و غیر اینها را ما نمیکردیم گویا اینکه مشرکین که چنین میگفتند جبری بودند که عمل خود را از فعل و ترک مستند بمشیت الهی مینمودند که اگر خدا نمیخواست ما نه عبادت غیر او را مینمودیم و نه چیزی را بر خودمان حرام میکردیم.

كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ برسولش خبر میدهد که دأب مردم چنین است و مردمان پیش از اینکه کفار عمل و گفتار آنها همچین بوده و غرض آنها تبرئه خودشان و رفع تکلیف از خود و محول نمودن اعمال خود را بمشیت و خواست الهی بوده (فَهَلْ) انکار و اعتراض

صفحه : ۱۸۸

بر آنها است که آیا بر رسول چیز دیگری است مگر تبلیغ و ارشاد نمودن بآنچه وظیفه او است براه نمائی نمودن بطریق پرستش الهی.

چون مشرکین میگفتند اگر خدا نمیخواست ما پرستش بتها را بکنیم یا چیزی را حرام نکنیم نمیکردیم گویا در جواب آنها فرموده چون رضای خدا در پرستش بتها نیست و همچنین در حرام کردن بعض چیزها اینکه است که برای شما پیغمبر فرستاد که بشما تذکر دهد که طریق سیر و عمل شما خلاف و خطاء است و حکم خدا و مشیت او مقتضی ارسال پیمبران گردیده که بر شما اتمام حجت گردد.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ پس از بیان گفتار مشرکین و تبرئه نمودن خود را از اعمال بدشان در مقام برآمده که تذکر دهد که ما برای اتمام حجت و ارشاد خلق در هر امت و قوم و طائفه‌ئی رسولی فرستادیم که خدا را پرستش نمایند و از اطاعت و پیروی نمودن طاغوت (که ظاهرا چنانچه مفسرین گفته‌اند مقصود از طاغوت شیطان است) اجتناب نموده و دوری جویند، بعضی از ملل کسانی بودند که در اثر پیروی پیمبران خداوند آنها را هدایت گردانید یعنی آنها را بسوی حق و حقیقت راهنمائی نمود و بسعادت عظمی رسیدند و بعضی مخالفت نمودند و در اثر مخالفت ضلالت و گمراهی بر آنان محقق گردید.

آیه اشاره است به اینکه که اگر چه هدایت یافتن بخواست خدا انجام میگردد لکن خدا کسی را هدایت مینماید که از روی اختیار تابع پیمبران گردد و همچنین کسی را گمراه مینماید که باختیار مخالفت ورزیده آنهاست که خدا کسی را گمراه گرداند وقتی بهدایت رسولان هدایت نگردیدند گمراه خواهند گردید کسیکه بیراهه رفت و براه حق سیر نمود گمراهی برایش محقق میگردد و چنین کسی ابد الابد در گمراهی قدم میزند و از طریق سعادت و فیروزمندی دورتر میگردد

صفحه : ۱۸۹

فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ- امر بکفار نموده که ای مشرکین و کسانیکه از جاده حقیقت گمراه گردیده‌اید در زمین سیر و مسافرت کنید و بنظر عبرت اثر خرابی شهرستانهای متمرّدین را بنگرید و به بینید چگونه بود عاقبت و سرانجام آنهایی که پیمبران را تکذیب نمودند و نسبتهای ناروایی بآنها دادند و از اطاعت امر خدا سرپیچی نمودند.

صفحه : ۱۹۰

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۷ تا ۵۰]

اشاره

إِنْ تَحَرَّصَ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ- (۳۷) وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتَ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ- (۳۸) لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ- (۳۹) إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ- (۴۰) وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَآجِرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ- (۴۱)

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ- (۴۲) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ- (۴۳) بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ- (۴۴) أَ فَأَمِّنَ الَّذِينَ مَكَّرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ- (۴۵) أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ- (۴۶) أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ- (۴۷) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّحُونَ ظِلَالَهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَ هُمْ دَاخِرُونَ- (۴۸) وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ- (۴۹) يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ- (۵۰)

صفحه : ۱۹۱

[ترجمه]

(ای رسول صلی الله علیه و آله و سلم) اگر حرص بزنی بر هدایت یافتن کافرین حقیقه خدا هدایت نمیکند کسی را که گمراه گردید و برای آنها نیست یاری کننده‌ئی (۳۷)

و قسم یاد نمودند بخدا بجدّیت که کسیکه مرد خدا او را مبعوث نمیگرداند برخواهد انگیخت خدا مرده‌ها را و اینکه کار وعده‌ئی است از خدا که بر خدا است وفا کردن بآن و درست و راست است و لکن بیشتر مردم نمیدانند (۳۸)

تا اینکه بر آنها بیان کند آنچه را که در آن اختلاف مینمودند و برای اینکه کسانیکه کافر شدند بدانند که بحقیقت آنان دروغگویان بودند که میگفتند مرده را زنده نخواهد کرد (۳۹)

حقیقه حکم نافذ ما چنین است که وقتی که وجود چیزی را اراده نمودیم باو گوئیم باش فوراً موجود میگردد (۴۰)

کسانیکه در راه خدا هجرت نمودند پس از آنکه ستم دیده شدند ما البته بآنها در دنیا جایگاه نیکو میدهیم و هر آینه اجر آخرت

بزرگتر است اگر بودند میدانستند (۴۱)

آنها آنکسانی بودند که صبر کردند و پروردگارشان توکل نمودند (۴۲)

و فرستادیم ما پیغمبری پیش از تو مگر اینکه آنها مردانی بودند از بشر که بسوی آنها وحی مینمودیم و شما از اهل ذکر از آنهائیکه میدانند سؤال کنید اگر نمیدانید (۴۳)

با هر رسولی معجزات و کتابهای نوشته فرستادیم و بسوی تو نازل گردانیدیم ذکر (قرآن) را تا اینکه برای مردم بیان کنی آنچه را که بسوی آنها فرستاده شده و شاید آنها تفکر نمایند (۴۴)

آنانکه بر کارهای بد خود مکر میانداشند آیا مطمئنند که خدا آنها را بزمین فرو نمی‌برد یا بیاید آنها را عذاب از جائی که نمیدانند (۴۵)

یا عذاب آنها را بگیرد در حال حرکت و عمل آنها پس نیستند آنها عاجز کننده خدا (۴۶)

یا آنها را در حال ترس و اضطراب بگیرد بعذاب بحقیقت پروردگار شما رءوف و مهربان است (۴۷)

آیا نظر نمودند بسوی آنچه خدا آفریده که سایه او میگردد از راست و چپ در حالیکه سجده کننده است خدا را در حالیکه آنها فروتنی کنند گانند (۴۸)

و سجده میکنند برای خدا آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از جنبنده گان و ملائکه و آنها تکبر نمیکنند (۴۹)

میترسند از پروردگارشان که فوق آنها است و بر آنچه مأمور گردیده‌اند عمل میکنند (۵۰)

صفحه : ۱۹۲

(توضیح آیات)

إِنْ تَحَرَّصَ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرٍ آیه ارائه میدهد که رسول صلی الله علیه و آله و سلم بسیار در اسلام آوردن کفار و مشرکین جدیت مینمود و خیلی بر کفر آنها متأسف و محزون بود برای تسلی دل رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و قطع امید او را آنها خطاب مینماید که تو بیهوده خود را زحمت نده همین قدر بوظیفه خود که تبلیغ رسالت است عمل نما و بدان که خدا هدایت نمیکند آنکسی را که در اثر اعمال نکوهیده خودش از قابلیت هدایت افتاده و خدا او را بگمراهی واگذارده و کسیکه گمراه گردید برای او یاری کننده‌ئی نخواهد بود معلوم است که فقط یاری کننده خدا است کسیکه (بعروة الوثقی) توحید تمسک نجوید و بطریق ایمان پیوند خود را بمبدأش محکم نگرداند چنین کسی در هیچ وقت نه در دنیا و نه در آخرت یاری کننده‌ئی نخواهد داشت.

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ در مفردات گفته (الجهد) بفتح جیم و ضم آن بمعنی طاقت و مشقت است و بعضی گفته‌اند که بفتح جیم مشقت است و بضم جیم وسع است تا اینکه گفته و قوله تعالی (أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ) یعنی کفار قسم یاد نمودند و در قسم کوشش نمودند که آنچه در قسم بلیغ تر است بیاورند. (پایان) و در مجمع در معنی آیه گفته آنها قسم را در کوشش بمنتهی رسانیدند (پایان) خلاصه کفار بطور جدیت قسم خوردند که خدا کسی را در قیامت مبعوث نمیگرداند شاید غرضشان اینکه بوده کسیکه بمردن فانی گردید ممکن نیست خلقت جدیدی پیدا نماید.

بَلَىٰ وَعَدَّٰ عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ آری وعده ایست که خدا داده وعده او حق است اشاره به اینکه که اینکه چنین

نیست که اینها گمان کرده‌اند که کسیکه مرد فانی گردیده و ممکن نیست

صفحه: ۱۹۳

حیات جدیدی پیدا نماید (وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) شاید مقصود اینکه باشد که بیشترین افراد بشر از مراتب سیر انسانی و بقاء روح وی بی‌خبرند فقط جسم انسان را می‌بینند که بمردن مندرک و پراکنده گردیده دیگر خبر از آن حقیقت روح او ندارند که چنانچه در حدیث است که

(خلقتم للبقاء لا للفناء)

حقیقت انسانی قابل بقاء است و حقیقت او آن جنبه روحانی او است و دنیا و آخرت دو حالتی است از حالات انسانی که هر یک پس از دیگری عارض او میگردد و جوهر ذات او در همه حالات باقی است و فناء پذیر نخواهد بود.

لَيْبِنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ (لَيْبِنَ) متعلق بفاعل محذوف است یعنی (يبعثهم ليبين) لام (لَيْبِنَ) و لام (لِيَعْلَمَ) هر دو بیان علت و سبب مبعوث گردیدن آنها است یعنی خدا آنها را در قیامت زنده میکند برای اینکه برای آنها ظاهر گرداند آنچه را که در امر معاد و باقی معارف و احکام اختلاف مینمودند یعنی در قیامت که حقیقت هر چیزی عیان میگردد واقع و حقیقت را دریابند، و نیز علت دیگر اینکه است که کافرین بدانند که آنان دروغگویانند، ظاهرا در اینجا مقصود اینکه نیست که علت مبعوث گردیدن منحصر در اینکه دو چیز باشد زیرا که البته علل بالاتری در کار است، شاید اشاره ببعض علت مبعوث شدن است نه تمام علل.

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ظاهرا آیه در مقام رفع استبعاد آنها است در چگونگی زنده شدن مردگان در قیامت و سعه و استیلاء امر او، و شاید مقصود از قول (كُنْ) امر تکوینی و قضاء و حکم ازلی باشد، و بیان اینکه قدرت و اراده حق تعالی چنان در اشیاء نفوذ دارد که بمجرد اراده و امر ایجاد شئی موجود میگردد و لفظ (كُنْ) اشاره بسرعت اجابت ماهیات ممکنات است.

خلاصه آیه ارشاد بر اینکه است که همان کسیکه ابتداء اشیاء را از عدم بوجود آورده در صورتی که هیچ نبوده البته قدرت دارد بر اعاده آنها در صورتی که

صفحه: ۱۹۴

اعاده اهون و آسان‌تر از ابداع خواهد بود زیرا که در اعاده روح انسانی با مواد اصلیه او موجود است در اینکه صورت هیچ جای استبعاد در مبعوث شدن مرده‌گان نخواهد بود.

وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَلْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ بعضی از مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند آیه در باره مهاجرین بحبشه نازل گردیده و آنها جماعتی از مؤمنین صدر اسلام بودند که در مکه ایمان آورده بودند و گویا بزرگ آنها جعفر بن ابی طالب پسر عموی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود و آنها از بس از کفار اهل مکه اذیت کشیدند باذن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مهاجرت بحبشه نمودند که در پناه نجاشی در امان باشند.

لکن نظر باطلاق آیه شاید مقصود تمام مؤمنین کسانی باشند که از مکه که وطنشان بوده بیاری رسول صلی الله علیه و آله و سلم مهاجرت بمدینه نمودند.

خلاصه خدای تعالی بمهاجرین وعده داده که در دنیا جایگاه نیکو (مدینه) بآنها عطاء میکند که از شر کفار در امان باشند و بر آنها غالب گردند و مقام آخرتی آنها بالاتر است اگر بدانند (لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) ضمیر (كانوا) راجع بکفار است و جزاء شرط محذوف است یعنی اگر کفار بدانند.

الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ آنچنان مهاجرانیکه صبر نمودند و بر پروردگارشان توکل کردند، شاید مقصود چنین باشد که

اینکه فضائلی که راجع بمهاجرین گفته شد برای آن مهاجرینی خواهد بود که آنها بر ایذاء کفار صبر نمودند و تمام اتکاء و امیدشان بخدا بود و غرض دیگری مثل ریاست یا بدست آوردن غنائم یا چیز دیگری در کار نبوده.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ مفسرین در شأن نزول اینکه آیه گفته‌اند که چون مشرکین مکه انکار

صفحه : ۱۹۵

مینمودند که بشری برسالت مبعوث گردد اینکه بود که اینکه آیه بر رد آنها نازل گردید که رسول باید از جنس بشر باشد تا بتوانید او را ببینید و با او تماس بگیرید و ای رسول ما در امتهای گذشته نفرستادیم رسولی مگر مردهائی از بشر که بآنها وحی میفرستادیم اگر اینکه مشرکین نمیدانند از اهل ذکر سؤال کنند سخنان مفسرین در اینکه مقصود از اهل ذکر کیانند، مأخوذ از مجمع البیان ۱- آنهائیکه عالمند باخبر امم گذشته گان خواه مؤمنین باشند یا کافرین و علم را ذکر نامید زیرا که ذکر یافتن علم است و ضد سهو است و بمنزله سبب موصل بعلم است اینکه است که نیکو است موقع علم واقع گردد و منبأ باشد از معنی آن. (رمایانی و زجاج و ازهری) ۲- مقصود از اهل ذکر اهل کتابند یعنی اهل تورات و انجیل.

(این عباس و مجاهد) (إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) خطاب بمشرکین مکه است زیرا که اینها یهود و نصاری را در آنچه از کتبشان خبر میدادند تصدیق مینمودند و از شدت عداوتشان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب میکردند.

۳- مقصود از اهل ذکر اهل قرآنند زیرا که ذکر قرآن است (ابن زید) و قریب باین قول روایتی است که جابر و محمد بن مسلم از ابی جعفر (ع) نقل میکنند که فرموده

(نحن اهل الذکر)

مائیم اهل ذکر. (پایان) بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لُبِّيْنًا لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ) متعلق است به (أَرْسَلْنَا) و تقدیر اینکه میشود که نفرستادیم بیّنات و زبر مگر مردهائی را یعنی مردهائی از پیمبران که میآمدند با دلیلهای واضح و کتابهای نوشته شده و خطاب بر رسول است که ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بر تو قرآن را نازل گردانیدیم تا اینکه برای مردم بیان نمائی آنچه را که بسوی آنمردم نازل شده در قرآن از احکام و شرایع و دلائل بر توحید شاید آنها فکر خود را

صفحه : ۱۹۶

بکار بیندازند و حقائق را دریابند.

شاید یکی از حکمت‌هایی که معجزه عمده نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم قرآن بود که از سنخ کلام عرب است همین باشد که حکایات و معجزات پیمبران گذشته را بمردم تذکر دهد که هم اخبار بغیب باشد و هم جامع تمام کتابهای آسمانی و ارائه دادن علوم تمام پیمبران سلف تا معلوم شود که حضرتش دارای علوم اولین و آخرین بوده أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ، الی قوله: لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ (أَفَأَمِنَ) بهمزه استفهام در مقام تهدید کفار و مشرکین برآمده که آیا آنهائیکه در کار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مکرهای بدی بکار بردند آیا مطمئنند و نمیترسند که در موقع غضب حق تعالی واقع گردند و زمین آنان را بگیرد همان طوری که قارون را گرفت یا عذاب از جائیکه نمیدانند بآنها اصابت نماید همان طوری که قوم لوط را فرا گرفت یا اینکه در حال آمد و شد یا در سفر یا در حال کسب و عملشان مبتلا بعذاب گردند وقتی که عذاب آنها را گرفت قدرتی ندارند که غالب گردند بر غضب خدا یا اینکه عذاب آنها را فرا گیرد در حال ترس.

فَبِأَنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ اشاره به اینکه که کفار و مشرکین در معرض همه طور عذاب و سختی هستند لکن پروردگار شما ای

مشرکین نسبت بمخلوقاتش رءوف و مهربان است از راه لطف و کرم شما را مهلت می‌دهد و عذاب را عقب می‌اندازد شاید بخود آئید و متنبه گردید.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالَهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالْشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ مقصود از (یروا) رؤیت حسی است نسبت باجسام جسمانی و گویند (ظل) سایه از صبح تا ظهر است و فیثی از بعد از ظهر تا غروب آفتاب. بهمزه (أ و لم) اعتراض بکفار و مشرکین نموده یعنی باید آنها نظر کنند

صفحه : ۱۹۷

و چگونگی سجده کردن سایه اجسام را بنگرند که سایه اجسام ثقیل مثل کوهها و اجسامیکه بگردش خورشید سایه می‌اندازند سایه آنها از طرف راست و چپ حرکت میکند در حالیکه سجده کننده گانند بسجده تکوینی یعنی مسخر امر او و نماینده قدرت و اقتدار او میباشند در حالیکه متواضع و مطیع و فرمان بردارند شاید آیه در مقام سرزنش بکفار است که تمام موجودات حتی سایه بدن خودتان در حال حرکتتان از راست بچپ بطور انقیاد خدا را سجده میکند و شما از سجده کردن اباء دارید. آری کسیکه بنظر عبرت و چشم بصیرت بموجودات نظر افکند بنور قلبش می‌بیند که تمام موجودات حتی سایه‌ها که همیشه در حرکتند خاضع و ذلیل و منقاد امر حقند.

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ تمام موجودات آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از موجودات با شعور مثل ملائکه یا موجوداتیکه در ظاهر فاقد عقل و شعورند حتی جمادات همگی خدا را سجده میکنند و آنها استکبار و تکبر نمیکنند.

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ جمله (يَخَافُونَ) حال است برای فاعل (يَسْتَكْبِرُونَ) که ملائکه میباشند و ظاهرا سجده در اینجا اعم است از سجده معهود که وضع جبهه بزمین باشد یا مطلق انقیاد و تذلل و همچنین خوف اعم است از حالت نفسانی که انقباض نفس و خود باخته‌گی را ایجاب میکند و آن حالت انقیاد و تذلل و انکسار میباشد، و شاید در اینجا مقصود اینکه باشد که تمام موجودات عالی و دانی همه منقاد و مسخر امر اویند و هم از غضب او ترسناکند.

صفحه : ۱۹۸

[سوره النحل (۱۶): آیات ۵۱ تا ۶۳]

اشاره

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَجَدَّؤْا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِذَا يَفِيَايَ فَارْهَبُونَ (۵۱) وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَقُونَ (۵۲) وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرُونَ (۵۳) ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۵۴) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۵۵)

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (۵۶) وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۷) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۵۸) يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۵۹) لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السُّوءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۰)

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا

يَسْتَقْدِمُونَ (۶۱) وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنْ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنْ لَهُمُ النَّارَ وَأَنْتُمْ مُفْرَطُونَ (۶۲) تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَوَلِيُّهُمْ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳)

صفحه : ۱۹۹

ترجمه آیات

(ترجمه)

خدا امر فرموده که دو خدا برای خود نگیرید همین است و جز اینکه اینک نیست اله و آفریننده یکی است و از من بترسید (۵۱) و مخصوص باو و ملک او است آنچه در آسمانها و زمین است و برای او است دینی که واجب و لازم است آیا غیر خدا را میپرستید (۵۲)

و آنچه نعمت برای شما است آن از جانب خدا است وقتی که سختی بشما اصابت نمود بسوی خدا تضرع میکند (۵۳) پس از آن وقتی که سختی را خدا از شما برداشت جماعتی از شما پروردگارشان شرک می آورند (۵۴) تا اینکه کافر گردند بآنچه بآنها اعطاء نمودیم (باید) از آن (نعمتها) بهره برداری کنید بزودی میدانید (و بتتیجه عملتان خواهید رسید) (۵۵)

و اینکه کافرین قرار میدهند برای چیزهایی که علم ندارند (بتها) قسمتی از آنچه روزی آنها کرده ایم همانا قسم بخدا که البته از آنها سؤال میشود از آنچه بودند که افتراء میزدند (۵۶)

و برای خدا دخترها قرار میدهند خدا منزّه و مبراء از اینکه نسبتها است و برای آنان است آنچه را که آرزو دارند (۵۷) و وقتی یکی از اینکه کافرین پیدا نمودن دختر مژده دهند صورت او سیاه میگردد از غم در حالیکه غضبناک است (۵۸) خود را از بدی آنچه بوی بشارت داده شده پنهان میدارد (اندیشه میکند) که آیا او را بطور خواری نگاه دارم یا او را در خاک کنم آگاه باش بد است آنچه که آنها حکم میکنند (۵۹)

برای کسانی که بآخرت ایمان ندارند مثالهای بدی است و مخصوص بخدا است مثل اعلا و او است غالب و درستکار (۶۰) و اگر خدا مردم را بسبب ظلمشان مؤاخذه مینمود باقی نمیگذاشت بر روی زمین جنبه‌ئی و لکن مؤاخذه آنها را عقب می اندازد تا وقت معین وقتی مدت آن آمد نه ساعتی باز پس آیند و نه پیشی

صفحه : ۲۰۰

می گیرند (۶۱)

و اینکه کافرین آنچه را که بر خود نمی پسندند نسبت بخدا میدهند و بدروغ میگویند که برای آنها پاداش نیکو است محققا برای آنها آتش است و بدرستیکه آنها پیش از همه بدوزخ میشتابند (۶۲)

قسم بخدا که ما رسولانی فرستادیم بسوی کسانی که پیش از تو بودند و شیطان اعمال آنها را در نظرشان آراسته گردانید پس شیطان دوست آنها است در زمان رسالت تو و برای آنها است عذاب دردناک (۶۳)

صفحه : ۲۰۱

(توضیح آیات)

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ) نفی عدد را مؤکد میگرداند آیا نمی بینی اگر همین قدر گفته شود الله اله است و مؤکد نگرداند بواحد وحدت از آن استفاده نمیشود بلکه فقط الهیت از آن معلوم میگردد (فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ) کلام از غیبت بمتکلم آمده و نگفته (فایاه فارهبون) برای اینکه اینک طور در ترسانیدن بلیغ تر است با اینکه قبلاً بلفظ متکلم آمده. (طبرسی) ممکن است در توجیه آیه گفته شود چون مشرکین دو اله قائل بودند یکی را مبدء آفرینش میدانستند و دیگر خدایانی که آنها را آلهه مینامیدند و چنین گمان میکردند که تدبیر عالم محول بآنها است و آن بتها را عبادت مینمودند بگمان اینکه اینها نزد حق تعالی مقام و منزلتی دارند و نظام عالم بدست آنها داده شده و آنان را شفعا و واسطه بین خود و خدا قرار میدادند اینکه بود که وقتی از آنها سؤال میشد برای چه بتها را پرستش میکنید میگفتند (لِيُقَرَّبُنَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) بنا بر اینکه توجیه مقصود از نهی (إِلَهَيْنِ) چنین میشود که خداوند که آفریننده عالم است، بذات بی‌زوال خود می‌آفریند و امور عالم تحت تدبیر خود او است و دیگری در امر عالم دخالتی ندارد پس بایستی از من که خدای منفرد بوجود و تدبیر عالم میباشم بترسید و دیگری نپرستید.

عبارت دیگر شاید نهی از اتخاذ الهین یکی اله خلق باشد و دیگر اله تدبیر و ارشاد به اینکه که اله متعدّد نیست اله خلق و اله تدبیر یکی است در پرستش و عبادت کسی را با او شریک قرار ندهید و از غضب و سخط حق تعالی اندیشه نمائید و لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا در مفردات گفته الوصب السقم اللازم و قد و صب فلان فهو و صب و اوصبه کذا فهو يتوصب نحو يتوجع قال تعالی (وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ) (وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا)

صفحه : ۲۰۲

فتوعد لمن اتخذ الهین و تنبيه ان جزء من فعل ذلك عذاب لازم شدید الخ).

خلاصه معنی آیه چنین میشود که حق انسان اینکه است که همیشه و در تمام حالات آفریننده آسمان و زمین را اطاعت نماید و بر آنچه امر نموده عصیان نرزد همان طوری که ملائکه را اینکه طور توصیف نموده قوله تعالی در باره آنها است (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ).

أَفَعَبَرَ اللَّهُ تَتَّقُونَ آیه پس از اعتراض بر آنهایی که دو خدا برای خود فرا گرفته‌اند بهمزه استفهام که در مقام انکار میآورند آنها را تخطئه میکند که آیا شما بغیر خدای واحد احد توجه دارید و رو می‌آورید.

و در آیات امر بتقوی بسیار شده و تقوی مأخوذ از وقایه است چنانچه گفته میشود (وقاه السوء یقیه وقایه) و قوله تعالی (اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ) و تقوی اسم وقایه است و تاء در آن بدل از واو است و ممکن است باقی گذاردن تقوی را بمعنی لغوی آن و بنا بر اینکه معنی (اتَّقُوا اللَّهَ) چنین باشد که خدا را حفظ کنید بدوام توجه و اقبال بسوی او و انقطاع از غیر او بطوریکه امور دنیوی شما را از یاد حق تعالی مشغول نگرداند و حمل نمودن تقوی را بر ترک معاصی و محرمات و فعل طاعات از لوازم معنی تقوی است نه عین آن زیرا که لازمه توجه کامل ترک معاصی و فعل طاعات است.

در معانی الاخبار باسناده از ابی بصیر است که گفته از ابا عبد الله (ع) سؤال کردم از قول حق تعالی (اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ) فرمود اینکه است که اطاعت کند و عصیان نکند و متذکر باشد و فراموش نکند و شکر کند و کفران نکند الخ.

و شاید بهمین معنی حقیقی تقوی اشاره دارد اخباریکه تصریح نموده که تقوی از امور قلبیه است نه از امور بدنیه از جمله آنها روایتی است که در بحار از کتاب صفات الشیعه شیخ صدوق بسند خود از علی بن عبد العزیز نقل میکند که گفته ابا عبد الله علیه

السلام فرمود یا علی بن عبد العزیز مغرور نکند تو را گریه آنها

صفحه : ۲۰۳

همانا تقوی در قلب است.

و آیات بعد مثل (وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ) مؤید همین معنی است که چون هر نعمتی از او است پس باید رو باو آورید، و (ما) شرطیه باشد یا موصوله متضمن معنی شرط است و در معنی اخبار است به اینکه که آنچه نعمت در دست شما است از صحت یا غناء یا غیر آن از جانب خدا است و وقتی بشما سختی اصابت نمود از مرض یا فقر یا مصیبتی بسوی او تضرع و زاری میکنید ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِحْتُمْ بِمُنْمِكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (مِنْكُمْ) من تبعیضی، آیه اخبار باین است که بعضی از شما مردم اینطورید که وقتی سختی و مصیبتی بشما وارد گردید رو بخدا می‌آورید و بتضرع و مسئلت رفع بلا می‌طلبید و وقتی سختی از شما برطرف گردید عوض اینکه شکر نعمتهای الهی را نمایند پیرورد گارتان شریک می‌آورید، شاید مقصود از شرک در اینجا شرک در مقام افعال باشد یعنی رفع شدن بلا را مستند باسباب دانند و از مسبب الاسباب غافل گردند و شاید مقصود مشرکین باشند که هنگام بیچاره‌گی بآنفطرت توحیدشان رو بخدا آرند و پس از برطرف شدن بلا باز بشرکشان برگردند لِيُكْفَرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّتُوا فَسُوفَ تَعْلَمُونَ اینکه آیه تأیید میکند توجیح اول را که در آیه بالا شد که کفر آنها از قبل نعمتی است که بآنها تفضل شده بعضی از نجات یافته گان کفران نعمت میکنند یعنی نعمت را از خدا نمیدانند پس بامر تهدیدی فرموده بآنهایکه بنعمتهای خدا کافر شدند که یک اندک مدتی از حیات دنیا متمتع گردید پس بزودی یا قبل از مرگ یا پس از مرگ کیفر عملتان را خواهید دید.

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيْبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ضمیر (وَيَجْعَلُونَ) آیه را عطف داده بآیات بالا از خطاهای کفار و در مقام بیان اعمال رکیک مشرکین برسولش خبر میدهد که اینان از آنچه بآنها روزی داده‌ایم از کشتها و زراعتها و چهارپایان برای بتهایشان قسمتی میگذارند قوله

صفحه : ۲۰۴

تعالی در سوره انعام آیه ۱۲۶ راجع بمشرکین فرموده (وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيْبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا الْخ) و بقسم (تَاللَّهِ) و لام تأکید و نون ثقیله آیه را مؤکد میگرداند که آنان البته در موقع سؤال واقع میگردند از آنچه افتراء میزنند و بتها را شریک خدا قرار میدهند.

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (وَيَجْعَلُونَ) نیز عطف بآیه بالا است که خبر میدهد که از جمله اعمال رکیک مشرکین نیز چنین است که برای خدا دختران قائل میگردند (سُبْحَانَهُ) یا برای تنزیه است از نسبت ولد یا برای تعجب آمده که اینکه نسبت عجیبی است که بخدا میدهند مفسرین گفته‌اند که خزاعه و کنانه میگفتند ملائکه دختران خدا میباشند قوله تعالی (وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا) سوره الزخرف آیه ۱۹، و بنو مدلج میگفتند که حق تعالی با جن از دواج نموده و ملائکه متولد شدند قوله تعالی (وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا) سوره الصافات آیه ۱۵۸، در اینکه آیه ذات متعال خود را تنزیه میکند و خبر میدهد که اینان از روی شهوات و میول نفسانی خود که چون پسران را شریف و نیرومند میدانند نسبت بخود میدهند و دختران را چون پست و حقیر مییندارند نسبت بخدا میدهند و خداوند منزّه و میبڑا است از اینکه نسبت اولاد باو بدهند.

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ الی قوله مَا يَحْكُمُونَ چون اعراب از روی نفهمی و بی‌خردی دختران را عار می‌پنداشتند وقتی بآنها مژده دختر میرسید از شدت غضب و عصبیت جاهلیت روی او سیاه میگردید و با خود اندیشه مینمود که

چگونه او را از قوم مخفی کنم آیا او را در خاک پنهان گردانم یا با خواری وی را نگهدارم اینکه است که خدای تعالی فرموده که (سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) رأی و حکم آنها بر خلاف روش نیک عقلانی است که نسبت بدختر اینکه طور حکم میکنند که یکجا دختر را نسبت بخدا میدهند و از طرف

صفحه : ۲۰۵

دیگر آنرا اینکه طور پست و حقیر میدانند.

لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ شاید مقصود از مثل صفت باشد یعنی آنهائیکه ایمان با آخرت ندارند اینان متصف باوصاف بدی میباشند و رأی و اندیشه آنان رکیک و غیر عقلانی است چنانچه از روی نفهمی نسبت اولاد بخدا میدهند در حالیکه برای خدا است مثل اعلا از صفات جلال و جمال و غناء ذاتی و الوهیت و وحدت و باقی صفات کمالیه و لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِّنْ دَابَّةٍ وَلَكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى بقرینه ناس در آیه مرجع ضمیر (علیها) زمین میشود یعنی اگر خدا مردم را بسبب ظلمشان در همین عالم مؤاخذه مینمود در زمین جنبه‌ئی باقی نمیگذاشت و همه را هلاکت میگردانید، و مقصود از (دَابَّةٍ) یا مطلق است که تمام جنبه‌ها از حیوانات و افراد بشر را شامل گردد چنانچه ظاهر آیه چنین مینماید یا مقصود همان کفارند نظر به اینکه که اگر دابّه را حمل بر عموم کنیم لازم میآید که نسبت بمؤمنین و حیوانات بیگناه ستم شده باشد و آن منافی با عدل است اینکه است که مفسرین آیه را دو طور تفسیر نموده‌اند بعضی لفظ دابّه را باطلاق باقی گذارده‌اند و بعضی مقتید نموده‌اند بکفار لکن ممکن است در آیه توجیه دیگری بشود و گفته شود که شاید مقصود از (دَابَّةٍ) مطلق جنبه‌گان (و ما یدب علی الارض) باشد از حیوانات و افراد بشر و تتمه آیه (و لَكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى الخ) پیش بینی شده برای رفع همین محذور که اگر خدای تعالی برای ظلم کفار تمام افراد بشر از مؤمنین و اطفال و حیوانات را هلاک گرداند ظلم و ستم ایجاب مینماید و ظلم منافی با عدل است اینکه است که گویا فرموده برای اینکه با افراد بیگناه ستم وارد نشود ما مؤاخذه را عقب انداختیم. فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ لکن وقتی آن مدتیکه در عالم قضاء ازلی مقرر گردیده نه ساعتی عقب

صفحه : ۲۰۶

می‌افتد و نه ساعتی جلو و ظاهرا از ساعتی که در آیات و احادیث نام برده شده آن ساعت معهود که شصت دقیقه باشد نیست شاید مقصود از ساعت مثل یک دقیقه یا کمتر باشد.

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ و قرار میدهند آنچه را که از آن کراهت دارند مثل دختران برای خدا و با اینکه نسبت زبان آنها وصف دروغ میکند و چنین اظهار میکنند که برای آنها است نیکویی از درجات بهشتی یا ثواب نیکو زیرا که میگفتند (وَلَئِن رُّجِعْتَ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ) سوره فضیلت آیه ۵۰. یعنی اگر برگردانیده شوم من بسوی پروردگارم پس برای من حالتی نیکو خواهد بود.

تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ در اینکه آیه حق تعالی نظر باهمیت ارسال پیمبران و کتابهای آسمانی بذات خودش قسم یاد مینماید و رسولش را متذکر میگرداند که همین طوری که تو را بسوی اتمتهائی ارسال نمودیم پیش از تو نیز برای ارشاد و اتمام حجت بر خلق پیمبرانی فرستاده بودیم و شیطان اعمال آنان را در نظرشان جلوه داد و تابع نفس و شیطان گردیدند و (اليوم) یعنی در زمان تو هم ای رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شیطان ولی و دوست آنها است همانطوریکه در زمان سابق بود و عذاب دردناک برای چنین کسانی آماده گردیده، و بعضی گفته‌اند که الف و لام (اليوم) برای عهد است و روز معهود قیامت است.

صفحه : ۲۰۷

[سوره النحل (۱۶): آیات ۶۴ تا ۷۲]

اشاره

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۶۴) وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۵) وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ (۶۶) وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۶۷) وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ (۶۸) ثُمَّ كَلَّمِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹) وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۷۰) وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادَى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَلْفَبِنَعْمَةَ اللَّهُ يَجْحَدُونَ (۷۱) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنِينَ وَ حَفَظَهُ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلْفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ نَبِعَمَتِ اللَّهُ هُمْ يَكْفُرُونَ (۷۲)

صفحه : ۲۰۸

[ترجمه]

ما بر تو (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) کتاب نازل نمودیم مگر آنکه برای کافرین ظاهر گردانی آنچه را که در آن اختلاف نمودند (و اینکه قرآن) هدایت و رحمت است برای جماعتیکه ایمان آوردند (۶۴) و خدا از آسمان آب را فرود آورد و آب زنده گردانید زمین را پس از اینکه مرده بود حقیقه در اینکه آیت و نشانه‌ئی است برای جماعتیکه گوش شنوا دارند (۶۵) و آنچه برای نفع شما است در چهارپایان هر آینه عبرتی است از آنچه در بطن آنها است که از بین سرگین و خون شیر خالص بشما می‌نوشانیم که گوارا است برای کسانیکه می‌آشامند (۶۶) و از میوه‌جات نخل خرما و درخت انگور که از آنها نوشابه‌های شیرین و رزق نیکو می‌گیرید بحقیقت در آن آیتی است برای کسانیکه تعقل میکنند (۶۷) و پروردگار تو بزنبور (عسل) وحی نمود که از کوهها و درختان و سقفها خانه‌ئی بگیر (۶۸) پس از آن از میوه‌های (شیرین) تغذیه نما و برو در راههای پروردگارت رام شده بیرون می‌آید از شکم او شیرینیهایی که رنگهای آن مختلف است و برای مردم در آن شفاء است همانا در آن آیتی است برای جماعتی که تفکر میکنند (۶۹) و خدا شما را آفرید پس از آن شما را میمیراند و بعضی از شما را بانحطاط پیری میرساند بطوریکه آنچه دانسته‌اید فراموش میکنید حقیقه خدا عالم و توانا است (۷۰) و خدا بعضی شما را بر بعضی در روزی برتری داد پس آنکسیکه رزقش افزون گردید بزیردستان و غلامان خود نمیدهد تا آنکه

آنها با او مساوی باشند آیا بنعمت خدا انکار میکنید (۷۱)

و خدا قرار داد از نفسهای شما ازواج و از زنهای شما پسرها و نواده گان و شما را از طیبات روزی داد با اینکه حال آیا باطل ایمان می آورند و بنعمت خدا آنها کفران میکنند (۷۲)

صفحه : ۲۰۹

(توضیح آیات)

اشاره

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ بماء نافیہ (ما أنزلنا) و الای استثنائیہ (إِلَّا لِتُبَيِّنَ) منحصر میگرددند غرض از انزال کتاب یعنی (قرآن) را بدو مطلب یکی اینکه برای آنها شاید مقصود از ضمیر (لَهُمْ) مشرکین باشد ظاهر گردانی آنچه را که مشرکین در آن اختلاف نمودند راجع بتوحید و معاد و نبوت خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و باقی امور و حقیقت هر مطلبی را بطور وضوح برای افراد بشر بیان نمائی تا اینکه راه و روش درستی و حقیقت را دریابند و در آن سلوک نمایند و دیگر نزول قرآن هدایت و رحمت است برای جماعتی که ایمان می آورند، هدایت است زیرا که قرآن ریسمانی است کشیده شده بسوی پروردگار عالمیان و راه نمائی است بطریق مستقیم که سرانجام آن قرب بجوار ایزد متعال است، و رحمت است که مؤمنین از قبل تعلیمات قرآنی و عمل بآن مشمول رحمت خداوندی میگرددند، آیه مشعر بر اینکه است که قرآن نسبت بکفار رهنمای بسوی حق تعالی و اتمام حجت است و نسبت بمؤمنین ایصال بمطلوب است.

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ آیه در مقام تذکر دادن بعضی از نعمتهای الهی است که بالاترین آنها آب است که سبب حیات تمام نباتات و اشجار و گیاهها است و زمین مرده که در فصل زمستان مرده‌ئی میماند که آثار حیاتی نباتی در آن ظاهر نبود بیاران آنرا زنده گردانیده و زنده شدن زمین در فصل بهار پس از مردن آن آیت و نشانه ایست برای آنکسانیکه گوش شنوا دارند.

و بقرینه (يَسْمَعُونَ) میشود آیه را توجیه نمود و گفته شود شاید

صفحه : ۲۱۰

مقصود از (ماء) قرآن باشد زیرا که آیه بواو (وَاللَّهُ) عطف داده شده بآیه بالا- که راجع باوصاف قرآن بود و مقصود از (فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ الْخ) دل مرده بشر باشد که آیات قرآنی زنده میگردد بحیات روحانی و (لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ) اشاره باین باشد که قرآن زنده میکند دلهایی را که گوش شنوا دارند و از آیات قرآن متبّه میگردند و آنرا آیت و نشانه رحمت میدانند.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ ضمیر (بُطُونِهِ) که هم مذکر و هم مفرد است باعتبار لفظ است نه باعتبار معنی زیرا باعتبار معنی چنانچه در آیه دیگر آمده (بُطُونَهَا) ضمیر مؤنث خوانده شده و مقصود از انعام شتر و گاو و گوسفند است و (مِنْ بَيْنِ) من بیانیه متعلق است به (نُسْقِيكُمْ) یعنی از شیر انعام بشما میآشامانیم.

و از ابن عباس نقل شده که گفته بهیمه چون علفی میخورد در شکم او پخته میشود و در آن سه طبقه پدید میگردد قسمت اول آن فرث است (فضله او) و قسمت اعلاى آن خون است و قسمت وسط آن شیر است که از پستان او جاری میگردد و خون در رگهای

آن جریان دارد و باقی میماند فرث که از ممرش خارج میشود (مجمع البیان) وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سِكْرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ یعنی برای شما عبرت است در آن چیزیکه بیرون میآوریم از میوه درخت خرما و درخت انگور، او (وَ مِنْ ثَمَرَاتِ) آیه را بآیه بالا- عطف داده و اشاره بنعمتهای دیگری است از ثمرات اشجار و منافعیکه از آنها عاید بشر میگردد که از جمله آنها نخل خرما و درخت انگور است و تخصیص باین دو شاید از جهت شیرینی و لطافت آنها است و اینها را آیت و نشانه بحساب آورده برای آنهائیکه تعقل میکنند و فکر خود را بکار می‌اندازند که چگونه از بین آب و خاک و باقی

صفحه : ۲۱۱

عناصر از درخت خشک چنین مأكولات لطیف شیرین زود هضم بیرون میآید و آنها کسانی خواهند بود که از اثر پی بمؤثر و از نظام عالم پی بمربی آن میبرند و مؤثر را در اثر مینگرند.
و در خرما و انگور دو فائده تذکر میدهد (سِکْرًا) و آن در موقعی است که از آن مسکرات بعمل میآید، و دیگر (رِزْقًا حَسَنًا) و آن در غیر آن است و اینکه (رِزْقًا حَسَنًا) عطف به (سِکْرًا) داده ارشاد بر اینکه است که از خرما و انگور خمر گرفتن رزق نیکو نیست.
وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ، الی قوله: يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- خدا بزنبور عسل الهام کرد. (حسن و ابن عباس و مجاهد) ۲- بقولی خدا در غریزه زنبور چیزی قرار داد که از غیر او مخفی است.

۳- ابو عبیده گفته وحی در کلام عرب بر چند وجه آمده: ۱- وحی نبوت.

۲- الهام. ۳- اشاره. ۴- کتاب. ۵- سر گفتن وحی نبوت در قوله تعالی (أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ) الهام در قوله تعالی (وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ) (وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ) اشاره در قوله تعالی (فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا) مجاهد گفته یعنی بآنها اشاره کرد، و ضحاک گفته نوشته برای آنها.

و سرّ قوله تعالی (يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا) اصل وحی نزد عرب اینکه است که انسان پنهانی چیزی برفیقش القاء کند، و اما آنچه از ابن عباس روایت شده که وحی نیست مگر قرآن مراد اینکه است که قرآن وحی است و جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده نه اینکه انکار کرده آنچه را که ما گفتیم و گفته میشود: اوحی له، و اوحی الیه.
حجاج گفته (اوحی لها القرار فاستقرت) یعنی خدا بزنبور عسل الهام کرد که در کوهها و درختها و غیره برای عسل منزل بگیرد و احدی چنین قدرتی

صفحه : ۲۱۲

قدرتی ندارد که مثل زنبور عسل خانه بسازد. (مجمع البیان) و چنانچه بعضی در معنی وحی گفته‌اند وحی اشاره خفیه و الهام القاء معنی است در قلب قوله تعالی (وَ إِذْ أَوْحَيْتَ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ) (وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ) و چون وحی و الهام در اصل معنی یکی است اینکه است که وحی و الهام هر یک بجای دیگری استعمال گردیده و عرفا وحی مخصوص بانبیاء و الهام مخصوص باولیاء است و ظاهرا هر دو معنی مخصوص بدوی العقول است لکن وحی نسبت بنحل که در آیه ذکر شده شاید مقصود غریزه‌ئی باشد که خلاق متعال بجای عقل و رویه انسانی در حیوانات قرار داده و زنبور عسل بهمان غریزه خدا داده خانه مسدّس با آن ظرافت کاریها

که هیچ مهندس و نقاشی هر قدر ماهر باشد نتواند کوچک‌تر آنرا بناء کند آن بغریزه او است نه اینکه بطور الهام باشد، و شاید اینکه آنرا وحی نامیده نظر بزرگی صنعت او است که چنین عملی از حیوان بآن خوردگی و بی‌مقداری از اسباب عادی خارج است و بکمک ملائکه عمیال واقع گردیده زیرا ظاهراً خود زنبور عسل علم بعلم و عمل خود ندارد، و الهام مخصوص باولیاء است که بسبب ارتباط آنها بعالم روحانین و علم آنها بعوالم مافوق الطبیعه چنین کرامتی نصیب آنها گردیده، مگر اینکه وحی را تعمیم دهیم و مشترک لفظی بدانیم و در هر موقعی با قرینه استعمال شود چنانچه استعمال آن در قرآن مجید بسیار است *يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ* یعنی از بطن زنبور عسل آشامیدنی بیرون می‌آید برنگهای مختلف بعضی در شدت سفیدی و بعضی زرد رنگ و بعضی مایل بسرخ‌ی زیرا که نحل الوان مختلف از نباتات و گلها را تناول میکند و آنرا خداوند عسل میگرداند.

فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ لِقَاءَهُ گفته که عسل شفاء از دردها است، و روایت شده از عبد الله بن مسعود که گفته (علیکم بالشفائین القرآن و العسل) قرآن شفاء باطن است و عسل شفاء ظاهر (وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ) قرآن شفاء از امراض

صفحه : ۲۱۳

روحانی است از شرک و حقد و حسد و باقی اوصاف نکوهیده نفسانی و عسل برای رفع بلغم و بسیاری از امراض طبیعی نافع است. *إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ* آیت و نشانه بودن همین که از حیوان ضعیفی چنین نقشه و نظم بدیع پدید می‌گردد و اینطور اعمال که نتیجه آن عاید انسان می‌گردد و از بزرگترین آثار عجیب بشمار میرود نسبت بکسانی است که فکر و تدبیر دارند و در نظر نمودن در آثار مخلوقات بر علم و دانش و ایمان آنها افزوده خواهد گردید.

راغب راجع بوحی بیانی دارد که برای توضیح اجمالی از آنرا ترجمه مینمائیم: *الوحی الاشارة السریعة* و اشاره سریع گاهی بکلام است بطور رمز یا تعریض یا بصورتیکه ترکیب از حروف نشده یا باشاره ببعض جوارح و بکتابت و حاصل از موارد استعمال آن اینکه است که وحی القاء معنی است بنحویکه مخفی باشد بر کسیکه قصد فهم آنرا نداشته باشد پس الهام القاء معنی است در فهم حیوان از طریق غریزه و همچنین ورود معنی است در نفس از طریق رؤیا یا از طریق وسوسه یا باشاره تمام اینها از اقسام وحی است و در قرآن در تمام اینها معانی استعمال شده مثل قوله تعالی (وَ اَوْحَى رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ) و قوله (وَ اَوْحَيْنَا اِلَى اُمِّ مُوسَى) سوره قصص، و قوله (إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ اِلَى اَوْلِيَائِهِمْ) سوره انعام، و قوله (فَاَوْحَى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) سوره مریم، و از جمله وحی تکلم الهی است با انبیاء و رسل، قوله تعالی (وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ اَنْ يُّكَلِّمَهُ اللّٰهُ اِلَّا وَحِيًّا) سوره شوری و در آداب دینی مقرر گردیده که در غیر نبی اطلاق وحی نکنند (انتهی خلاصه کلامه) و *اللّٰهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَقَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ اِلَى اَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا* إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ اینکه آیه اشاره است باستیلاء و قوت و قاهریت حق تعالی نسبت بافراد بشر که متذکر گردند و بدانند که تمام شرشر وجودشان از حیات و موت و جوانی

صفحه : ۲۱۴

و پیری تحت قیومیت مبدء متعال واقع است شما را آفریده و دگر باره شما را میمیراند و جسم شما را خاک مینماید و بعموم قدرت بعضی از شما در جوانی حیات دنیا را بدرود گوئید و بعضی پیری میرسید (أرذل العُمُر) ارذل افعال التفضیل از رذل و بمعنی پستی است یعنی بقدری عمر شما طولانی می‌گردد که قوه عقل و شعور رو بانحطاط میگذارد (لِكَيْ لَا يَعْلَمَ) لام عاقبت است یعنی سرانجام بجائی میرسد که پس از دانش چیزی نمیداند و قوه حافظه و فهم او نقصان پیدا مینماید و بعضی گفته‌اند کفار چنینند لکن مؤمن چنین نیست.

آری بقرینه (كَمْ) در (خَلَقَكُمْ وَ يَتَوَقَّكُمْ وَ مِنْكُمْ) که تماماً خطاب است شاید مقصود مشرکین و کافرین باشند نه مؤمنین زیرا که

شخص مؤمن بآن روح ایمانی چنگ زده و بعروۃ الوثقای توحید متمسک گردیده و آن رشته‌ئی است که گسسته‌گی ندارد و نیز چون مؤمن با تقوی عملش از مشکوه نور ولایت و نبوت اقتباس گردیده و اندازه‌ئی از آن بقلبش اشراق شده و ظاهرا چنانچه در اهلش مشاهده شده اضافه بر اینکه پیری فانی نمیگردد دائما در ازدیاد است (نور علی نور) و اگر در پیری بنظر خرف آید برای اینکه است که قوای حسیه بدنی مثل چشم و گوش او ضعیف گردیده و در اثر آن ارتباطش بدیگران کم شده نه اینکه در عقلش خلل پدید شده باشد.

و حاجی سبزواری (ره) در بعض تألیفاتش در برهان دهم که راجع به بتجرد نفس ناطقه آورده چنین گوید (اگر نفس ناطقه جسم و جسمانی بود بایستی بکلال و ضعف بدن ضعیف شود در صورتی که چنین نیست بلکه بکلال و ضعف بدن و ریاضت دادن آن بر قوت عاقله افزوده میشود چنانچه فرموده

(موتوا قبل ان تموتوا)

و اگر گفته شود که می‌بینیم در آخر شیخوخت بکلال بدن در تعقل ضعیف پدید می‌گردد و خرافت هویدا میشود. پاسخ اینکه است که عقل ضعیف نشده بلکه وجود رابطی اش بدیگران ضعیف شده نه وجود نفس

صفحه : ۲۱۵

آن، و دیگر اینکه اینهائیکه نسبت ضعف بعقل میدهند تمیز ندارند و مغالطه میکنند عقل را بمدارک جزئی یا عقول کامله کل را قیاس کنند بعقول جزئی که جز مستی خیال و وهم چیزی نیست و در عقل و معقول بالقوه مانده‌اند و همچنین در طرف قوت عقل بقوت تن مغالطه کنند عقل کلی را بعقل جزئی (عقل جزئی عقل را بد نام کرد) مدارک جزئی قوت گرفته عقلش خوانند (العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان) یعنی (جبه المعارف و جنه الاعمال) فراست وهمیه کجا و فراست عقلیه نوریه کجا (اتقوا من فراسه المؤمن فانه ينظر بنور الله) کجا، و نیز اشتغال نفس در آخر عمر بتدبیر بدن و مبالات بآن اوغل و او فر است و از جهت انجبار ضعف تن و ضعف آلات نیز ضعف ظهور تعقل را ایجاب مینماید اگر چه عقل اجل است از تدابیر جزئی لکن طبعاً کشانده میشود.

تا بود باقی بقایای وجود کی شود صاف از کدر جام شهود

تا بود پیوند جان و تن بجای کی شود مقصود کل برقع گشای

تا بود قالب غبار چشم جان کی توان دیدن رخ جانان عیان

جناب مولای مؤمنین علی علیه السلام با آن قوت و زیندگی (علی ممسوس فی نور الله) وقت رفتن فرمود

(فرت برب الكعبة)

و اینکه فرموده

(لو كشف الغطاء ما ازددت يقینا)

بحسب کمیت انوار یقین است نه باعتبار کیفیت. (پایان) وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلٰی بَعْضٍ فِی الرِّزْقِ فَمَا الَّذِیْنَ فَضَّلُوا بِرَادٰی رِزْقِهِمْ عَلٰی مَا مَلَکَتْ اَیْمَانُهُمْ فَهُمْ فِیْهِ سَوَآءٌ اَفَیْنَعِمٰهُ اللّٰهُ یَجْحِدُوْنَ ظَاهِرًا اَیْهَ اعْتِرَاضَ بَمَشْرُکِیْنَ اَسْتَ اَللّٰهُ بَعْضِیْ اَزْ شَمَا رَا اَزْ قَبْلِ رِزْقِ بَرِّ بَعْضِ دِیْگَرِ فَضِیْلِتِ دَاوَدَ وَاَنْکَسَانِیْکَ تَوَانِگَرِ وَاَلْکَ رِقَابَ بَعْضِیْ عِیْدَ گَرْدِیْدَنْدَ چَنِیْنَ نِیْسْتَنْدَ کَ مَمْلُوْکِ خُوْدَ رَا دَرِ مَالِ بَا خُوْدِ شَرِیْکِ گَرْدَانَنْدَ، وَاِیْنِکَ اَیْهَ نَظِیْرِ اَنْجَا اَسْتَ کَ دَرِ مَقَامِ اعْتِرَاضَ بَمَشْرُکِیْنَ دَرِ سُوْرَهٗ رُوْمِ اَیْهَ ۳۷ فَرْمُوْدَهٗ (صَّرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ

أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ) ابن عباس فرموده نزول آیه در نصاری نجران است که عیسی را شریک

صفحه : ۲۱۶

خدا میدانستند و میگفتند (المسیح ابن الله). (منهج) خلاصه اینکه آیه ارشاد بعقل است که شما مشرکین رجوع بعقل خود و و رویه و عمل خود کنید آیا هیچ مولائی عبید خود را در مال یا در جهات دیگر شریک خود میگرداند وقتی عقلاء چنین نمیکنند شما چگونه بعضی از مخلوقات را شریک خدا میگردانید و بنعمتهای خدا جحود مینمائید و در افاضه نعمتهای او عمل دیگری را مدخلیت میدهد.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً از جمله نعمتهائیکه در آیه بشر تذکر میدهد اینکه است که خدا از جنس شما ازواج و زوجهایی برای شما قرار داده و از زنها پسران (و حَفَدَةً) بعضی مفسرین گفته‌اند مقصود از (حَفَدَةً) نبیره است و بقول بعضی دخترانند زیرا که حافد بمعنی سرعت کننده در خدمت است، و بقول دیگر مقصود خدمه و خدمت کننده گانند و بقول دیگر دامادهای شخصند و همین قول مروی است از ابی عبد الله علیه السلام، و بقول دیگر نه دختری شخص یعنی دختر زنش از شوهر قبلی او.

وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَمْ بَلْ بِاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (وَرَزَقَكُمْ) عطف به (اللَّهُ) است و اشاره ببعض دیگر از نعمتهای او است یعنی خدا روزی شما را از طیبیات قرار داده آیا شما مشرکین بباطل ایمان آورده‌اید شاید مقصود از باطل بتها باشند آنها باطلند یعنی منشأ اثر نمیباشند و آنچه شما از آنها می‌طلیید قدرت بر آن ندارند، و بقولی مقصود از باطل شیطان است زیرا که شیطان در مقابل حق باطل است، خلاصه آیه اعتراض بمشرکین نموده که از حق و ولی نعمت خود گریخته و رو بباطل آورده‌اید و بنعمتهای خدا کفران میورزید.

صفحه : ۲۱۷

[سوره النحل (۱۶): آیات ۷۳ تا ۸۰]

اشاره

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ (۷۳) فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷۴) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْ رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۷۵) وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۶) وَاللَّهُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعِيَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۷۷)

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْتِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۸) أَلَمْ يَزُوا إِلَى الطَّيْرِ مَسْخَرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۷۹) وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ (۸۰)

[ترجمه]

و می‌پرستند بدون خدا چیزی را که مالک چیزی از روزی آنها از آسمانها و زمین نمیشاند و آنان هیچ قدرت و توانائی ندارند (۷۳)

و برای خدا مثالهایی نیاورید حقیقه خدا میداند و شما نمیدانید (۷۴)

خدا برای شما مثال آورده بنده مملوکی که قدرت بر چیزی ندارد و کسیکه بوی روزی نیکو دادیم و او در باطن و ظاهر انفاق میکند آیا اینکه دو بنده مساوی میباشند، حمد و ستایش مخصوص بخدا است بلکه بیشتر آنها نمیدانند (۷۵)

و خدا مثل آورده بدو مردی که یکی گنگ باشد و قادر بر چیزی نباشد و او گران است بر خواجه خود هر جا که او را بفرستند نمیآورد خیری آیا چنین مردی مساوی است با آنکسیکه امر میکند بعدل در حالیکه براه راست است (۷۶)

و مخصوص بخدا است دانستن آنچه در آسمانها و زمین مخفی گردیده و نیست امر قیامت مگر بقدر چشم بهم زدن یا آن نزدیک تر است محققا خدا بر هر چیزی توانا است (۷۷)

و خدا شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالیکه هیچ نمیدانستید و برای شما قرار داد گوش و چشمها و قلب شاید شما شکر گزار باشید (۷۸)

آیا نمی‌نگرند آدمیان پرندگان را در میانه آسمان و زمین آنها را نگاه نمیدارد مگر خدا در اینها هر آینه آیت و نشانه‌ئی است برای آنهایکه ایمان آورده‌اند (۷۹)

و خدا برای شما از خانه‌هایتان آرامگاه قرار داد و از پوست حیوانات برای شما خانه‌هایی (خیمه‌ها) قرار داد که در موقع حرکت و سکون برای شما سبک باشد و نیز از پشم و کرک و موی حیوانات (از گوسفند و شتر و بز) برای شما اثاثیه و اسباب زندگانی و لباس فراهم نمود تا وقت مرگ که شما (در آسایش باشید) (۸۰)

(توضیح آیات)

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ-اینکه آیه عطف بر موضع جمله بالا است یعنی آنها بنعمت خدا کافر شدند و غیر خدا را عبادت میکنند چیزی را که مالک چیزی نیست، گفته‌اند رزق مصدر و شیئا مفعول آن یعنی مالک نیستند آنها اینکه بکسی روزی بدهند، و بقولی رزق بمعنی مرزوق است و (شیئا) بدل او است، و بقولی شیئا مفعول مطلق است و در تقدیر (لا يملك شيئا من الملك و خير الوجوه اوسطها) و ممکن است گفته شود (من السموات و الارض شيئا) بدل باشد از (رزقا) و آن از قبیل بدل کل از بعض است و اضراب و ترقی از آن استفاده میشود و بنا بر اینکه معنی چنین میشود (وَوَيَعْبُدُونَ) عبادت میکنند چیزی را که مالک رزقی برای آنها نیست بلکه در آسمان و زمین مالک چیزی نمیشاندند. (تفسیر المیزان) آیه اشاره بی‌خردی و نفهمی مشرکین دارد که اینها از روی جهل عبادت میکنند بتهایی را که نه مالک اسباب روزی آنها هستند که از آسمان آب نازل گردانند و از زمین گیاه برویانند و نه قدرتی دارند اینها هم فاقد ملکنند و هم فاقد قدرت یعنی نه مالک

آسمان و زمینند و نه قوت و قدرتی دارند که برای شما کاری انجام دهند.

فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ شاید آیه اشاره باین باشد که برای خدا امثالی از بتها و آنچه را که بغير خدا مؤثر میدانید قرار ندهید بگمان اینکه آنان در تدبیر عالم و نظام گیتی مدبر میباشند و یک مقام و منزلتی برای آنها در نظر گیرید بگمان اینکه قدرت دارند شما را در زندگانی دنیایان کمک نمایند چنین نیست که گمان کرده‌اید و شما نمیدانید همان طوری که در آیه بعد تذکر میدهد خداوند مملکت خود را بکسی واگذار

صفحه : ۲۲۰

نموده همانا خدا میداند که ممکن فی حد ذات خود لیس است یعنی هیچ است و بعلت ایس است و وجود او بسته باراده و خواست علت او است.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مِنْ رَزْقِنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسِيًّا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ اینکه آیه بیان آیه بالا باشد در قوله تعالی (وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) خدا میداند که ممکن در ذات خود قطع نظر از علت فاقد همه چیز است مثل عبد که نه مالک خودش میباشد و نه مالک مالش (كُلُّ عَلَى مَوْلَاهُ) آیا توان بنده مملوک را مثال مولی قرار داد و در تصرف و استیلاء با آقا مساوی گردانید هرگز چنین نیست.

الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ حمد و ستایش و عظمت و اقتدار مخصوص بخدا است و تمام امور بدست قدرت او انجام خواهد گرفت و بیشتر اینکه مشرکین نمیدانند، شاید اشاره باین باشد که بسیار از مردم واجب الوجود را از ممکن الوجود تمیز نمیدهند. وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ، الی قوله: عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ آیه توضیح همان آیه بالا است و چون ترجمه آیه شده و معنی آن واضح است و محتاج بتوضیح نیست از بیان آن خودداری نمودیم.

و لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ لَامٍ (لِلَّهِ) شاید لام تملیک باشد یعنی آنچه در آسمانها و زمین موجود است و از نظر شما پنهان است آن مخصوص بخدا است که ملک او و در تصرف او است و اشاره باشد بعموم علم حق تعالی و اختصاص علم ازلی او بآنچه در آسمانها و زمین مخفی و از نظرها پنهان است و نیز عموم قدرت او سبحانه و اینکه مطاوعه ممکنات چنین است که وقتی اراده نمود قیامت واقع گردد یا اراده نمود مرده‌ها زنده شوند قیامت واقع نمیگردد مگر بقدر بر هم گذاردن چشم یا نزدیک تر و نزدیک تری

صفحه : ۲۲۱

آن اشاره بسرعت وقوع مراد الهی است زیرا که چشم بر هم گذاردن البته در زمان واقع میگردد و زمان هر قدر سریع باشد باز تدریجی الحصول است و اینکه تمامی اعمال موجودات طبیعی در زمان واقع میگردد برای اینکه است که خود ممکنات زمانی میباشند وقتی خود شیئی محفوف بزمان گردیده البته اعمال آن نیز در زمان و مدت واقع میگردد لکن چون ذات متعال منزّه از زمان و مکان است آنچه اراده کند بمحض اراده ازلی واقع میگردد اصلا میتوان گفته شود اراده و فعل او یکی است إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بیان عموم قدرت است که همین طوری که عالم خلقت را بمحض لفظ (کن) که اشاره بسرعت وقوع امر الهی است که مسلماً در موقع آفرینش لفظی در کار نبوده موقع وقوع قیامت هم چنین خواهد شد که بمحض اراده عالم قیامت بر پا میگردد.

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ آیه مربوط بآیه بالا است آسمانها و زمین ملک او و در تصرف او است یا آنکسیکه عالم است بآنچه در آسمانها و زمین پنهان است او همان است که شما را از شکم‌های مادرهاتان بیرون آورد در حالیکه شما چیزی نمیدانستید، و شاید چنانچه بعضی گفته‌اند نوزاد تا مدتی نه چشمش

می‌بیند و نه گوشش میشوند بعد کم چشم و گوشش باز میشود و می‌بیند و میشوند و ادراک میکند خداوند چنین تفضلات و نعمتهائی بشما کرامت نموده که شاید شکر گزار باشید.

أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ اینکه آیه و آیه بعد در مقام بیان آثار خلقت از پرندگان گرفته تا انعام یعنی چهارپایان و انسان را متذکر میگرداند و بهمزه استفهامی که در مورد توبیخ و سرزنش می‌آورد بشر را می‌آگاهاند که آیا منکرین و مشرکین نظر تدبّر

صفحه : ۲۲۲

نمیکنند یعنی چرا نظر عبرت نمیکنند بموجودات تا اینکه بچشم عقلشان بنگرند چگونه پرندگان را در هوا مسخّر گردانیده آیا فکر نمیکنند چگونه جسم سنگین در هوا پرواز میکند آیا چه کسی آنان را نگاه میدارد مگر خدا همانا اینها آیات و نشانه‌های قدرت و علم و حکمت الهی است.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا الْخ در اینکه آیه دو قسم دیگری از تفضلات خود را ارائه میدهد یکی خانه‌هایی که در آن شب و روز سکونت و آرامش پیدا مینمائید.

در مفردات در لغت بیت گفته (اصل بیت مأوای انسان است در شب زیرا که گفته میشود (بات اقام باللیل) مثل اینکه گفته میشود (ظل بالنهار) و گاهی مسکن را بیت می‌نامند بدون اینکه شب را در آن اعتبار نمایند و جمعش ایبات و بیوت است لکن بیوت بمسکن مخصوص تر است از ایبات و ایبات بشعر مخصوص تر است تا بمسکن قوله تعالی (فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا) (پایان) و دیگر برای اینکه از پوست انعام خانه بسازید که هم روزهای مسافرت شما و روزهای اقامه شما بکارتان بیاید و دیگر از کرک شتر و از پشم گوسفند و موی بز متاع و لباس و ما یحتاج خود را فراهم نمائید تا مدت معین و در آسایش باشید.

صفحه : ۲۲۳

[سوره النحل (۱۶): آیات ۸۱ تا ۹۱]

اشاره

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظَلالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سِرَابِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَ سِرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ (۸۱) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۸۲) يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (۸۳) وَ يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۸۴) وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۵)

وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلَقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ (۸۶) وَ أَلْفُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۸۷) الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زَدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ (۸۸) وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِتْيَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۹۰)

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۹۱)

صفحه : ۲۲۴

ترجمه آیات

و خدا برای شما از آنچه آفریده سایه‌بان قرار داده و نیز برای شما از کوهها و مغاره پوشش‌ها و اطاقها قرار داده و برای شما پیراهنهایی قرار داده که از گرما محفوظ مانید و پیراهنهایی (زره) که در نبرد با دشمن شما را محفوظ دارد اینکه چنین خدا نعمت را بر شما تمام گردانیده که شاید تسلیم امر او گردید (۸۱)

ای رسول اگر اینکه کافرین از تو اعراض نمودند وظیفه تو تبلیغ ظاهر است (۸۲)

اینها نعمت خدا را می‌شناسند پس از آن آنرا انکار مینمایند و بیشتر آنها کافرند (۸۳)

(بیاد آور) روزی را که از هر امتی گواهی بر می‌انگیزانیم و در آن روز بآنهایکه کافر شدند اذن داده نمیشود (سخن گویند) و از آنها مطالبه نمیشود که رضایت خدا را طلب نمائید یا عذرخواهی کنید و تدارک ما فات نمایند (۸۴)

و چون مشرکین عذاب را ببینند مطالبه تخفیف نمایند آنوقت نه عذاب آنان تخفیف داده میشود و نه آنی مهلت داده شوند (۸۵)
وقتی مشرکین بتها را ببینند گویند پروردگارا اینها هستند که ما آنها را پرستش مینمودیم دون تو و بتها بآنها گویند براستی شما دروغ گویانید (۸۶)

و در آن روز همه تسلیم امر حق تعالی میگردند و از آنها گم میگردد آنچه را که افتراء میزدند (۸۷)

کسانیکه کافر شدند و راه خدا را بستند عذاب آنها را زیاد میکنیم فوق عذاب بسبب آنچه بودند که فساد میکردند (۸۸)

روز که در هر امتی گواهی از نفسهای آنها مبعوث میگردانیم و تو را ای رسول بر اینکه جماعت گواه میآوریم و کتاب را بر تو نازل گردانیدیم (یعنی قرآن) در حالیکه بیان هر چیزی در آن هست و هدایت و رحمت و مژده می‌باشد برای کسانیکه تسلیم گردیدند (۸۹)

صفحه : ۲۲۵

حقیقه خداوند امر مینماید بعدل و احسان و عطاء و بذل بخویشاوندان و از اعمال زشت و منکر و ستم نهی مینماید و شما را موعظه و اندرز میکند شاید متذکر گردید (۹۰)

و بعهد خود وفا کنید وقتی عهد کردید و سوگند و پیمان خود را پس از مؤکد کردن آن نشکنید زیرا که خدا را بر خود ناظر و کفیل قرار داده‌اید همانا آنچه میکنید خدا میداند (۹۱)

صفحه : ۲۲۶

(توضیح آیات)

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ اَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سِرَابِيلَ تَقِيْكُمْ الْحَرَّ وَ سِرَابِيلَ تَقِيْكُمْ بِاسْكُمْ بِيَان پاره دیگر از نعمتهای خود را ببشر تذکر میدهد که خدای تعالی برای نفع شما از آنچه آفریده از اجسام سایه قرار داده اشاره به اینکه که اگر

در روز سایه کوهها و اشجار و دیوارها نبود که شما را از حرارت آفتاب محفوظ دارد حرارت آفتاب بشما اذیت مینمود، و نیز برای نفع شما در کوهها اکنان جمع کن است پوشش و مغاره‌هایی قرار داد که در موقع حاجت در آن ساکن گردید و نیز برای شما (سراییل) پیراهنهایی از صوف و کتان و پنبه و غیر آن قرار داد که شما را از گرما نگاه دارد تخصیص بگرما در صورتی که در سرما لباس لازم تر است چنانچه مفسرین گفته‌اند شاید از باب اینکه باشد که چون گرما و سرما ضد یکدیگرند ذکر یکی از آن دو مکفی از دیگری است یا نظر به اینکه که در عربستان گرما شدیدتر از سرما است اکتفاء بگرما نموده هر چه باشد مهم نیست غرض تذکر نعمتها است، و نیز پیراهنهایی از آهن مثل زره برای شما قرار داد که شما را در موقع نبرد با دشمن و جنگ از زخم نیزه و شمشیر حفظ نماید.

كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْلُمُونَ-اینکه چنین خداوند نعمت خود را برای شما بنی آدم تمام نموده که شاید شما تسلیم حق گردید اگر انسان فکر خود را بکار اندازد البته میتواند بفهمد که ترتیب چنین نظام و تدبیر امور عالم از عهده غیر حق تعالی خارج است و بزبان و وجدان شهادت میدهد که او تعالی متفرد در ایجاد و متفرد در علم بصلاح است و حکیم است که هر چیزی را بجای خود قرار داده.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ-خطاب برسولش نموده و فرموده هر گاه اینکه کافرین ملحدین پس از اینکه

صفحه : ۲۲۷

همه آثار رحمت که بآنها ارائه داده شده و آنان را متذکر گردانیدیم اعراض نمودند بر تو حرجی نیست تو از عهده تکلیف خود برآمده‌ئی بر تو است تبلیغ و بر آنها است قبول.

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ-کفر در لغت بمعنی پوشیدن چیزی است، و علم مقابل جهل است و از آیه میتوان چنین استفاده نمود که کفار و مشرکین میشناسند نعمتهای خدا را و با اینکه چنین معرفتی دارند که تمام نعمتها از خوان کرم الهی بروز نموده با اینحال یا بزبان یا بعمل انکار میکنند مثل اینکه مشرکین در حوائجشان بیتها رو می‌آورند و نیز کفار عمل غیر را در نعمت مدخلیت میدهند و مستند باسباب میگردانند.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (يُسْتَعْتَبُونَ) مشتق از عتب است و بمعنی رضا جوئی است و شهید بمعنی گواهد است و مقصود از یوم قیامت است، آیه خبر میدهد که در روز قیامت از هر امتی گواهی می‌آوریم، شاید مقصود از گواه و شاهد هر قوم و ملتی پیمبر آنها باشد، و شاید مقصود کرام الکاتبین حفظه اعمال باشد، پس از آنکه آن پیمبر در بین عامه خلق یا کاتبین در باره کسی شهادت داد و راجع بکافرین پیمبر آنها اظهار نمود که من بوظیفه خود عمل نمودم و اینها نپذیرفتند پس از آن دیگر برای کافرین عذری باقی نمی‌ماند و مأذون نیستند به اینکه که عذرخواهی کنند و استرضاء جویند یا تمنا کنند بازگشتن بدنیا را که تدارک ما فات نمایند زیرا اتمام حجت بر آنها شده است.

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ-وقتی ستمکاران بعین یقین عذاب را معاینه نمودند و بر عذاب مشرف گردیدند چون دیگر کار آنها تمام گردیده و آنچه در باطنشان از استعداد کمال بوده بمنتهی رسیده و دیگر حالت منتظره برای آنان باقی نمانده و بمنتهی درجه شقاوت رسیده‌اند

صفحه : ۲۲۸

اینکه است که منزل آخری آنها دار عذاب است و عذاب آنها دائمی است و تخفیف پذیر نخواهد بود و نیز چون آتش جهنم از غضب الهی شراره کشیده اینکه است که در عذاب جاویدانند و همینطوریکه نعمتهای بهشتی که برای اهلش آماده نموده دائمی

است و فناء پذیر نمیباشد مقابل آن عذاب کفار نیز دائمی خواهد بود.

وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شَرَّكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلَقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ آیه در مقام بیان حال مشرکین برآمده که وقتی در قیامت اینان مشرف بر عذاب شدند و در شدت اضطراب واقع گردیدند و در آنحال نظر کردند بآنهایی که بگمان فاسد خودشان در تدبیر امور عالم شریک خدا میباشند آنوقت میگویند پروردگار ما اینهاست که ما شرکاء قرار دادیم و از آنها طلب حاجت میکردیم آنوقت شرکاء آنها گویند اینان دروغ میگویند.

در مجمع در معنی آیه چنین دارد که مقصود از (شُرَكَاءَهُمْ) یعنی اصنام و شیاطین که آنها را با خدا در عبادت شریک قرار دادند، و بقولی آنها را شرکاء نامیده برای اینکه مشرکین از زرع و انعام برای آنها بگمان خود نصیبی قرار میدادند مشرکین گویند پروردگار ما اینها شرکاء ما هستند که در الوهیت و عبادت آنها را با تو شریک میگردانیدیم وقتی آنان چنین میگویند خدای تعالی اصنام و سائر آنچه را که شریک قرار داده بودند بزبان در میآورد و بمشرکین گویند شما دروغ میگوئید که ما شما را امر نموده باشیم بعبادت خودمان لکن شما بسوء اختیار خودتان گمراهی را اختیار نمودید. (پایان) وَ أَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ معنی آیه ظاهر است که وقتی مشرکین عذاب را معاینه نمودند تسلیم میگردند و آن اصنام یا غیر آنرا که عبادت مینمودند از آنها قطع طمع نموده و تسلیم قضاء و حکم الهی میگردند.

صفحه : ۲۲۹

اللَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ بین کفار در عملیاتشان تفاوت بسیار است چنانچه در کفر نیز تفاوت بین کافرین بسیار است یعنی برای کفر مراتبی است همان طوری که ایمان را نیز مراتبی است بعضی از کافرین کفرشان از روی جحود و انکار نیست بلکه از جهل و نادانی اظهار ایمان نمیکنند و بعضی اضافه بر اینکه بقلب و بزبان تصدیق نمیکنند جحود در بی ایمانی هم دارند و بعضی دیگر چنینند که اضافه بر اینکه در سدد اینند که راهرا بر مؤمنین ببندند و بانواع و اقسام حيله گری فساد می نمایند که مردم را از دین خارج گردانند و اینان کسانی میباشند که آیه خبر میدهد که عذاب چنین مردمانی فوق عذاب کفر آنها است که برای اینها عذاب مضاعف میگردد یکی برای کفر کفرشان و دیگر بازاء بستن راه مسلمانها و فساد کردن آنها در زمین وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ ظَاهِرًا (وَ يَوْمَ) در اینکه آیه عطف بر آیه بالا است که (وَ يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا) و بیان آن آیه است که گواهان روز قیامت چه کسانیند و اینکه طوری که میشود از آیه استنباط نمود گواهان قیامت دو قسمند یکی از نفسهای خودشانند یعنی از جنس بشرند، و شاید مقصود از (أَنْفُسِهِمْ) اعضاء بدن انسان باشد قوله تعالی در سوره یس (الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ) و نیز آیات دیگری که دلالت دارد اعضاء بدن انسان بر علیه او شهادت میدهند، و قسم دوم پیمبر هر امتی در باره امت خود گواهی میدهد و خطاب خصوصی برسول خود (ص) نموده که تو شاهد و گواه میباشی بر اینکه جماعت شاید مقصود اهل مکه باشند یا تمام امت.

وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشِيرٍ لِلْمُسْلِمِينَ ظاهرا جمله استیناف است که پس از آنکه بعضی از عذابه‌ای مشرکین را در آیات بالا شرح داده بر میگردد بمطالب جلو که راجع ببعض نعمتهای خود بود و بالاترین نعمتهای خود را پیمبرش تذکر میدهد که ای رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ)

صفحه : ۲۳۰

ما بسوی تو قرآن را فرود آوردیم و قرآن (تبیان) است یعنی بیانی است جامع لکل شیئی و کتابی است که بیان میکند و ظاهر

میگرداند هر چیزی را چنانچه در باره و شأن قرآن فرموده (لا- رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) که چیزی از ما یحتاج دنیوی و اخروی بشر نیست مگر اینکه تفصیلاً یا اجمالاً در قرآن بیان نشده باشد، و در اینجا چند فضیلت از فضائل قرآن را تذکر میدهد: یکی اینکه قرآن تبیان است (لِكُلِّ شَيْءٍ) عمومیت را میرساند که قرآن مبین و ظاهر کننده همه چیز است. دوم قرآن هدایت است یعنی هدایت کننده بطریق مستقیم قرب جوار احدیت است. سوم قرآن رحمت است یعنی از مبدء صفت رحمانیت حق تعالی فرود آمده. چهارم قرآن بشارت میدهد مسلمانها را بسرای نیکوی بهشت که دار کرامت الهی است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ عَدْلٌ چنانچه در علم اخلاق مطرح گردیده صفت نیکوئی است جامع بین عفت که از اعتدال قوای شهویه بهیمیه در نفس انسانی پدید میگردد و آن حدّ وسط است بین افراط و تفریط در مقتضیات قوای شهویه، و شجاعت که حدّ وسط بین تهوّر و جبن است و آن عبارت است از اعتدال قوه غضبیه سبعیه، و حکمت که حدّ وسط است بین جربزه و بلاهت. و اینکه آیه اول امر مینماید بعدل و احسان و ایتاء ذی القربی و باقی را عطف بعدل میدهد مشعر بر اینکه است که عدل جامع تمام صفات و فضائل انسانی است و آن حدّ وسط بین تمام صفات و عدم افراط و تفریط در تمام امور است و جامع تمام محسنات است و باقی مذکورات در آیه توضیح بعضی از مصادیق عدل است زیرا که رویه شخص عادل احسان و انفاق بفقراء است مخصوصاً بخویشاوندان خود، و از ابو جعفر (ع) نقل شده که فرموده مقصود قرابت رسول است چنانچه در قرآن فرموده (فَأَنزَلْنَا لَهُ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلذِّی الْقُرْبَىٰ) که خمس را برای آنها واجب گردانیده.

صفحه : ۲۳۱

وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ خدای تعالی امر بعدل و احسان میکند و نهی مینماید از فحشاء، و بعضی از مفسرین گفته‌اند فحشاء یعنی افراط در قوای شهویه مثل زنا و لواط و آنچه از مقتضیات قوای بهیمیه بروز مینماید از فحشاء بشمار میرود که افراط در آن منهی عنه است و ممکن است فحشاء تعمیم داده شود و شامل گردد آنچه را که موجب تحریک قوای شهویه میگردد مثل غناء و انواع و اقسام لهو و لعب حتی اکل و شرب و نوم زیاد از قدر حاجت و آنچه را که موجب فحشاء میگردد همه را شامل گردد.

و نیز نهی میفرماید از منکر شاید مقصود از منکر افراط در قوه غضبیه باشد مثل کشتن و زدن و فحش دادن و غصب اموال و آنچه از مقتضیات افراط قوه غضبیه بشمار میرود، و شاید مقصود از بغی چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند افراط در قوه وهمیه شیطانیه باشد مثل طلب استیلاء و علوّ و فساد در زمین و کبر و نخوت و مکر و تدلیس و امثال آنها.

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا ظَاهِرًا (وَ أَوْفُوا) عطف بآیه بالا است (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ تَا آخِر) که بنابراین معنی آیه چنین میشود خدای تعالی امر میکند بعدالت و امر میکند که وفا کنید بعهد خدا وقتی که معاهده کردید و نیز وقتی قسم یاد نمودید و قسم خود را مؤکّد گردانیدید و خدا را ناظر و کفیل قرار داده‌اید قسم خود را نقض ننمائید زیرا که خدا بتمام اعمال و افعال شما آگاهست و آنچه میکنید از اعمال خوب یا بد بتمام آنها عالم است.

صفحه : ۲۳۲

[سوره النحل (۱۶): آیات ۹۲ تا ۱۰۱]

اشاره

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثًا تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۲) وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۳) وَ لَا تَتَّخِذُوا آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۹۴) وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۵) مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶)

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷) فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۹۸) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹) إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (۱۰۰) وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

صفحه : ۲۳۳

ترجمه

شما (مؤمنین) مثل زنی که رشته خود را پس از تابیدن و اتابید نباشید میگیرید عهد و قسمهای خود را برای فریب یکدیگر بسبب اینکه باشید جماعتی در عدد و مال زیادتر از جماعت دیگر محققا خدا شما را بآن آزمایش میکند و البته برای شما در روز قیامت ظاهر میگرداند آنچه را که بودید در آن اختلاف میکردید (۹۲)

و اگر خدا میخواست هر آینه قرار میداد شما را یک ملت واحد و لکن وامیگذارد در گمراهی هر کسی را که بخواهد و هدایت مینماید هر کسی را که بخواهد و البته از آنچه از نیک و بد کرده‌اید سؤال خواهد شد (۹۳) و عهد و پیمان خود را برای فریب بکار نبرید تا اینکه قدم شما بلغزد پس از ثابت بودن آن و بچشید بدی عذاب را برای اینکه راه خدا را بستید و برای شما است عذاب بزرگ (۹۴)

و نخرید عهد خدا را بثمان کم یعنی تبدیل نکنید عهد را بپول حقیقه آنچه نزد خدا است برای شما بهتر است اگر میدانستید (۹۵) آنچه نزد شما است همه نابود خواهد شد و آنچه نزد خدا است باقی است و هر آینه البته پاداش میدهم بکسانی که صبر کردند به بهترین عمل آنها که عمل میکردند (۹۶)

کسی که عمل نیکو نمود خواه مرد باشد یا زن در حالیکه ایمان دارد البته ما بچنین کسی حیات میدهیم حیات پاکیزه (بی آلایش) و البته بآنها پاداش میدهیم به بهتر از آنچه عمل کرده‌اند (۹۷)

ای رسول وقتی که میخواستی قرآن بخوانی اول بخدا پناه ببر از شر شیطان رانده شده (۹۸)

حقیقه برای شیطان تسلطی نیست بر آنهائیکه ایمان آوردند و پیرو کارشان توکل نمودند (۹۹)

جز اینکه نیست که تسلط شیطان بر کسانی است که او را دوست خود گرفتند و باغواوی او بخدا شرک آوردند (۱۰۰)

وقتی که ما آیه‌ئی را تبدیل نمودیم بآیه دیگر و خدا داناتر است بآنچه نازل میکند کافرین گفتند تو افتراء زده‌ئی بلکه بیشتر آنها نمیدانند (۱۰۱)

صفحه : ۲۳۴

(توضیح آیات)

اشاره

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ الْخ آیه مربوط بآیه بالا و عطف بآن است که در آنجا امری بود و نهی، امر اینکه بود که هر گاه عهدی بستید بعهد خود وفاء نمائید، و نهی اینکه بود که اگر قسم یاد نمودید و خدا را بر قسمهای خود کفیل قرار دادید و سوگند خود را نشکنید در اینکه آیه شکستن عهد را تشبیه فرموده بعمل زنی که رشته محکم تابید و بعد آن رشته را وامی‌تابید و (أَنْكَاثًا) جمع نکث است و آن غزل از پشم یا کرک است و میشود مفعول دوم نقضت باشد (تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ) حال است از ضمیر (وَلَا تَكُونُوا) یعنی نبوده باشید که مکر و خیانت در میان خود داخل گردانید مثل آن زن که رشته غزلی که تابیده بود و تابید.

و در شأن نزول آیه گفته‌اند زن احمقی از قریش عملش چنین بوده که خودش با کنیزانش از صبح تا ظهر رشته می‌تابید ظهر که میشد بآنها امر مینموده که رشته را وابتابند و کار همیشه‌گی آن زن اینکه طور بود و نام آن زن ربه بنت عمرو بن کعب بن سعید بن تمیم بن مرّه بود و او را خرقاء مکه مینامیدند (کلبی) و بقولی اینکه مثلی است که خداوند تشبیه گردانیده حال نقض کننده عهد را بچنین کسی.

تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ یعنی دغلا و خیانه و مکر زیرا که آنان چنین بودند که عهد میکردند و قسم میخوردند که بعهدشان وفا کنند و در باطن قصد خیانت داشتند و مردم بعهد آنها اطمینان میکردند زیرا که آنها از روی مکر و خیانت قسم یاد مینمودند آن تَكُونُ أُمَّةً هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ یعنی عهد خود را نقض نمائید برای عدد جماعتی که زیادترند از جماعتی

صفحه : ۲۳۵

و اُمّتی که بالاترند از اُمّتی و در معنی از روی مکر و خدعه نقض نکنید قسمهای خود را برای اینکه مدارا نمائید با جماعتی که عدد آنها زیادتز از آنهاست است که با آنها عهد بسته‌اید و قسم خورده‌اید برای قَلت خودتان و کثرت آنها بلکه بر شما است که وفاء کنید بر آنچه قسم یاد نموده‌اید.

وَلَيَبِئْسَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ یعنی در قیامت خداوند جدا میکند بین حق و باطل تا اینکه برای شما ظاهر گرداند حکم آنچه را که در آن اختلاف مینمودید و ظاهر گردد حق از باطل (مجمع البیان) و لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ جماعت اشاعره برای اثبات مدّعی خود که انسان را در عمل غیر مختار میدانند باین آیه و امثال آن تمسک نموده‌اند زیرا در اینکه آیه تصریح فرموده که اگر مشیتش قرار گرفته بود همه را بر دین واحد یعنی بر دین توحید قرار میداد و لکن هدایت و ضلالت بدست او است هر کسرا خواست هدایت مینماید و هر کس را بخواهد بگمراهی وامیگذارد.

معلوم و محقق است که تمام امور باراده و خواست خداوندی تحقق میپذیرد حتی هدایت و ضلالت لکن بگمراهی وامیگذارد کسی را که خودش باختیار بطریق کج برود و تابع رسول باطن عقل و رسول ظاهر شرع نگردد که سوء اختیار خودش ضلالت را ایجاب مینماید و چنین کسی از قابلیت هدایت می‌افتد بلکه گوئیم همینکه خدای تعالی او را هدایت نکرد برای اینکه باختیار و دانستگی خود را از قابلیت هدایت انداخته اینکه است که گمراه خواهد گردید نه اینکه خدا او را در گمراهی اندازد.

وَلَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آخر آیه جلوگیری میکند از همین توهم که کسی گمان نکند بنده در اعمال خود هیچ اختیار ندارد هر کس را خدا خواست هدایت میکند و هر کس

صفحه : ۲۳۶

را خواهد بگمراهی و امیدگذازد زیرا که اگر چنین بود سؤال کردن معنی نداشت اصلا عقلائی نیست که خدای رءوف مهربان بنده ضعیف خود را گمراه گرداند بعد او را در مقام سؤال بدارد که چرا چنین و چنان کرده‌اید.

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا الْخ آیه بازگشت بآیه بالا است و نهی است که قسم‌های خود را مکر و خدعه قرار ندهید بین خودتان و در اینجا نهی را مؤکد گردانیده که اگر چنین کردید قدم شما میلغزد پس از ثابت بودن آن، شاید اشاره باین باشد که اگر شما از روی مکر و تدلیس قسم را دایر گردانیدید اضافه بر اینکه در قیامت در مورد مؤاخذه و سؤال واقع میگردید و کار خلافی کرده‌اید قدم شما در صراط شریعت و انسانیت میلغزد پس از آنکه ثابت قدم بوده‌اید و در اثر آن دو مفسده عاید شما میگردد یکی اینکه بدی اعمال خود را میچشید بسبب اینکه راه خدا را بسوی خود می‌بندید یا سبب میشود که باین رویه شوم شما راه دیگران را بسوی خدا بسته گردانید، و دیگر (وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) و مفسده دیگر که مترتب بر عمل شما میگردد اینکه است که برای کیفر اینکه عمل برای شما در قیامت عذاب بزرگ مهیّا گردیده.

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ در مفردات گفته (کل ما يحصل عوضا عن شیء فهو ثمنه) اینکه آیه مؤکد میگرداند آیات بالا را که در نقض عهد و یمین نهی فرموده بود و در اینکه آیه تصریح میفرماید از مخالفت عهد با خدا و تبدیل نمودن عهدی که با خدا بسته‌اید بثمر اندک بی‌مقدار زیرا که محققا آنچه نزد خدا است بازاء عمل نمودن بعهد آن برای شما بهتر است اگر شما میدانستید.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ در اینکه آیه در مقام بیان علت بهتر بودن آنچه نزد خدا است برآمده و ظاهرا بهتر بودن آنرا از دو جهت بیان مینماید: یکی آنچه نزد شما است از امور

صفحه : ۲۳۷

طبیعی دنیوی و دل بر آن بسته‌اید و آنرا خیر و سبب سعادت خود میدانید آن فانی میگردد و برای شما باقی نمی‌ماند زیرا که اینکه مطلب ظاهر و واضح است که متاع اندک دنیا و آنچه را افراد بشر وسیله لذائد و حظوظ دنیوی خود پنداشته‌اند در معرض فناء و در شرف اضمحلال است نه مال باقی میماند و نه جوانی و نیرومندی و نه حسن و جمال و نه ریاست و سلطنت و نه غیر آن، و آیه ارشاد بحکم عقل است که چیزی که در معرض فناء و زوال است دل بستن بر آن عقلائی نیست.

(وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ) از پاداش و اجری که برای مؤمنین و فاء کنندگان بعهدی که با رسول بسته‌اند نزد خدا ذخیره و باقی است و آنچه نزد شما است فانی است، شاید اشاره باین باشد که عالم دنیا فانی است و عالم آخرت باقی است و آنچه خداوند بوفای کنندگان وعده داده از مقامات اخروی آن باقی و سرمدی است و فناء پذیر نخواهد بود زیرا که عالم دنیا علی‌الدوام در کون و فساد است و عالم آخرت نزد حق تعالی ثابت و پایدار است.

وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بلام تأکید و نون ثقیله وعده را مؤکد میگرداند که کسانی که صبر کردند و نقض عهد با رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمودند و نیز بر فقر و تنگدستی یا بر جفای کفار صبر نمودند و آخرت و سرای باقی را بعالم فانی نفروختند البته خدای متعال بآنها پاداش میدهد بهتر از آنچه عمل میکردند و از واجبات و مستحبات و وفاء بعهد و یمین و غیر اینها.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ اینکه وعده خدا است، یعنی کسیکه عمل نیکی کند خواه مرد باشد یا زن در حالیکه مؤمن باشد و تصدیق کند بوحدت خدا و مقرّر باشد بصدق انبیاء پاداش ایمان و اعمال نیک او باو حیاتی بخشوده میشود حیات پاکیزه و بوی جزاء میدهیم بهتر از آنچه عمل نموده.

(سخنان مفسرین در توجیه حیات طیب)

۱- حیات طیب رزق حلال است. (ابن عباس و سعید بن جبیر و عطاء) ۲- قناعت و رضا است بما قسم الله. (حسن و وهب، و بهمین معنی از نبی صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده) ۳- مقصود از حیات طیب بهشت است. (قتاده و مجاهد و ابن زید) ۴- روزی روز بروز.

۵- حیات طیب در قبر است. (مجمع البیان) شاید مقصود از حیات طیب حیات اخروی و سرای باقی دائمی بهشتی است که آن نصیب کسی می‌گردد که اولاً- ایمان در قلبش نفوذ نموده و ثانیاً اعمالش مطابق ایمانش بر وجه خلوص و خالی از هر گونه نقص و عیبی واقع گردیده و چون حیات طیب را مقید نموده بدنی یا آخرت میتوان از آن چنین استفاده نمود که مقصود از حیات طیب حیات قلبی است که آن روح الحیات است.

آری حیات دنیوی طبیعی حیات مجازی است و انسان علی الدوام بین مرگ و حیات است بلکه میتوان گفت زندگی مرگ تدریجی است بافته‌های بدن علی الدوام در بین موت و حیاتند و حیات حقیقی معنوی حیات دل و قلب و سریره انسانی است قلبیکه مطمئن بایمان گردیده و متصف بتقوی و دارای عمل صالح شد چنین کسی (در مقعد صدق) متمکن گردیده و دارای حیات حقیقی دائمی است، بقول آن شاعر:

هرگز نگیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است در جریده عالم دوام ما

در احادیث رسیده که مؤمنین دارای روح دیگری می‌باشند و آنرا (روح الایمان) نامیده و کسی که دارای چنین روحی گردیده چون ایمان (عروه الوثقی) و آن ریسمان محکمی است از مؤمن بسوی خدا و بآن نور ایمان قلب روشن و دل مطمئن و آرام می‌گردد اینکه است که میتوان گفت اگر چه حیات دائمی پاکیزه بتمام معنی حیاتی است که در آخرت نصیب مؤمنین می‌گردد لکن چنین کسی که

دارای ایمان کامل و عمل صالح گردید در دنیا نیز و لو اینکه در حال فقر و فاقه و امراض جسمانی باشد روح او باز و قلب وی بنور ایمان روشن است ناملایمات دنیا چندان بوی زحمت نمیدهد زیرا که حب الهی و معرفت او بمقام قدس ایزدی او را مشغول نموده، و بقول آن شاعر عارف.

در بلا هم می‌چشم لذات او مات اویم مات اویم مات او

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ در مفردات گفته (العوذ) التجاء بسوی غیر و تعلق باو است گفته میشود (عاذ فلان بفلان) یعنی فلانی پناه آورد بفلانی، و از او است قوله تعالی (أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ) الی آخر.

آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر فرموده که وقتی میخواهی قرآن بخوانی بگو (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) یعنی ملتجی و پناه گیرنده شو بسوی خدا از شیطان رانده شده، و بعضی گفته‌اند اگر چه مخاطب رسول است لکن ائت هم مأمور هستند. در منهج گفته اتفاق جماعت امامیه و جمهور اهل سنت بر اینکه است که استعاذه قبل از قرائت است نه بعد از آن چنانچه بعضی

گمان کرده‌اند و مستحب است نه واجب یعنی امر (فَاسْتَعِذْ) امر استجابی است نه امر وجوبی، و (فَإِذَا قَرَأْتَ) یعنی وقتی اراده نمودی قرآن را قرائت نمائی مثل قوله تعالی (إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا) و سنت است که آهسته خوانده شود. إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ گویا در اینکه آیه بمؤمنین ابلاغ مینماید که گمان نکنید پروردگار شما شیطان را بر بنی آدم مسلط نموده و نمیتوانید از شر او فرار کنید اینطور نیست آنهائیکه تابع شیطان گردیده‌اند آنان را گمراه میگرداند لکن کسانی که بخدای تعالی ایمان آورده‌اند و پروردگارشان توکل نموده‌اند آنها در پناه حق تعالی از شر شیطان محفوظند شیطان بر آنها تسلطی ندارد.

صفحه : ۲۴۰

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ آیه در مقام بیان کسانی است که شیطان بر آنها تسلط یافته و سبب تسلط یافتن او بر بنی آدم اینکه است که شیطان را دوست میدارند و مطیع او میگردند و آنها کسانی میباشند که شیطان بر آنها مسلط گردیده و بوسوسه آنان را بشرک و امیدارد زیرا که شیطان شالوده کفر و فساد است هر کس دانسته یا ندانسته رو باو آرد و مطیع او گردد او را اغواء میگرداند و چون شالوده باطل و فساد است هر کس رو بوی آورد و مطیع او گردید پس تابعین خود را بوسوسه بشرک و کفر میکشاند (اعوذ بالله من شرّ الشیطان الرجیم).

وَ إِذَا يَدُلُّنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ الْخ مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند وقتی آیه‌ئی نسخ میگردید و تبدیل بآیه دیگر میشد مشرکین میگفتند محمد صلی الله علیه و آله و سلم یاران خود را سخریه میکند روزی حکمی میآورد و روز دیگر از آن حکم نهی مینماید اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد که خدا عالم‌تر است بآنچه از احکام فرو میفرستد و آنچه را بعدا نهی مینماید زیرا در موقعی از روی حکمت حکمی یا قانونی تأسیس مینماید که حکمت بر دوام آن نیست بلکه آن موقت و نسبت بزمانی است یا موقعی که مصلحت در اجراء آن است و در زمان و وقت دیگر چنین مصلحتی در آن نیست اینست که آن حکم معین را نسخ نموده یا تبدیل بحکم دیگر مینماید.

اینکه جمله (وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ) معترضه است بین (اذا) توقیتی و جواب آن و جواب (اذا) که در اول آیه ذکر شده همان اعتراض مشرکین است که (قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) معنی آیه چنین میشود وقتی که مشرکین گفتند تو بخدا افتراء میزنی در اینکه آیه را تبدیل مینمائی بآیه دیگر در جواب فرموده چنین نیست که اینان گمان کرده‌اند بلکه خدا عالم است بآنچه نازل میگرداند و میداند که بایستی چه حکمی و دستوری از اعمال و افعال دائمی باشد یا مصلحت در وقت معین است و در اوقات دیگر چنین مصلحت نیست اینست که تبدیل بحکم دیگری میگرداند.

صفحه : ۲۴۱

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۲ تا ۱۱۱]

اشاره

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بَشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲) وَ لَقَدْ نَعَلِمَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴) إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۱۰۵) مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ

بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶)
 ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۱۰۷) أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ
 أَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۰۸) لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْخَاسِرُونَ (۱۰۹) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ
 جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰) يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوْفَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا
 يُظْلَمُونَ (۱۱۱)

صفحه : ۲۴۲

ترجمه

بگو اینکه آیات را روح القدس از جانب پروردگار تو بحق نازل گردانیده تا اینکه (برایمان) ثابت کردند کسانی که ایمان آوردند و
 برای مسلمین هدایت و بشارت باشد (۱۰۲)

و محققا ما میدانیم که آنها میگویند قرآن را بمحمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می آموزد بشر اعجمی لسان غیر فصیح در حالیکه
 اینکه قرآن زبان عربی ظاهری است (۱۰۳)

بدرستی کسانی که بآیات خدا ایمان نمیآوردند خدا آنها را هدایت نمیگرداند و برای آنها است عذاب دردناک (۱۰۴)
 حقیقه جز اینکه نیست که افتراء و دروغ می بندند آن کسانی که ایمان بآیات خدا ندارند و آنها جماعت دروغگویانند (۱۱۵)
 هر کس که کافر گردد بخدا پس از ایمانش در معرض غضب الهی باشد مگر کسیکه مکره باشد بر کفر و قلبش مطمئن بایمان
 است و لکن کسیکه سینه اش بکفر باز گردید پس بر ایشانست غضب خدا و برای آنها عذاب بزرگ مهتیا گردیده (۱۱۶)
 آن عذاب بزرگ بسبب اینکه است که اینها حیات دنیا را دوست داشتند (و ترجیح دادند) بر آخرت و خدا هدایت نمیگرداند
 جماعت کافرین را (۱۰۷)

اینان کسانی میباشند که خداوند بر قلب و گوش و چشمهای آنها مهر زده و آنها کسانی میباشند که غافل و بی خبرند (۱۰۸)
 شکی نیست که آنها در آخرت از زیان کارانند (۱۰۹)

پس همانا پروردگار تو از برای آن کسانی که از شهر خودشان مهاجرت نمودند پس از آنکه عذاب کشیدند از کفار و پس از آن
 مجاهده کردند و صبر نمودند بحقیقت پروردگار تو پس از آن آمرزنده و مهربان است (۱۱۰)
 یاد کن روز که هر نفسی میآید و با ملائکه مجادله میکند در خلاصی خود و وافی و تمام داده میشود بهر کس جزای کردارش در
 دنیا و بآنها ظلم نمیشود در جزاء دادن

صفحه : ۲۴۳

(توضیح آیات)**اشاره**

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ظاهرًا مرجع ضمیر (نَزَّلَهُ) قرآن است و گویند انزال فرود آمدن تدریجی است مقابل نزول که فرود آمدن دفعی است و قرآن بمقتضای حکمت بتدریج فرود آمده بتوسط (روح القدس) و نیز بمقتضای حکمت بعضی از آیات نسخ گردیده، و شاید مقصود از (روح القدس) جبرئیل باشد که در یک آیه او را (روح الامین) توصیف نموده سوره شعراء آیه ۱۹۰، و در جای دیگر قوله تعالی (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيْلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ) سوره بقره آیه ۹۷، چون کافرین ملحدین نسبت افتراء برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دادند و گفتند تو آیه‌ئی میآوری و بعد تبدیل بآیه دیگر مینمائی خطاب میرسد که بآنان بگو اینکه آیات را (روح القدس) یعنی آن روح پاک طاهر خالی از فذارات طبیعی از طرف پروردگار تو بحق و حقیقت، لام (لیثبت) لام غایت است فرود آورده برای اینکه ثابت و محکم گرداند قلبهای آنها، ایمان آورده‌اند و بتوسط آیات قرآنی ایمان در قلب آنها نفوذ نماید و مطمئن بایمان گردند، و (هُدًى وَبُشْرَى) عطف است بر محل (لِيُثَبِّتَ) یعنی تثبیت و هدایه و بشاره، راجع بآیات قرآن یا راجع بنسخ بعض آیات سه فضیلت تذکر میدهد و شاید غرض اینکه است که در حکمت نسخ چنین فضائلی است: یکی ثبوت ایمان که وقتی مؤمنین در آیات قرآن تدبیر نمودند بر ایمانشان افزوده میگردد یا وقتی ناسخ و منسوخ را دیدند و حکمت آنرا فهمیدند قلبشان بایمان ثابت میگردد. فضیلت دوم قرآن هدایت است یعنی بتعلیمات قرآنی طریق درستکاری و رسیدن بکمال انسانی باز میگردد و مؤمن بخط مستقیم بسر حد مقصود خواهد رسید. سوم قرآن تسلیم شدگان بدین حق را بشارت و مژده میدهد بفیوضات رحمانی و قرب بجوار الهی.

صفحه : ۲۴۴

وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانَ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از مجمع البیان)

خدای سبحان فرمود همانا ما میدانیم که کفار میگویند قرآن از نزد خدا نیست و بشری او را تعلیم نموده.

۱- ابن عباس گفته مقصود قریش اینکه بود که بلعام باو قرآن را تعلیم نموده و بلعام غلامی بود رومی و نصرانی.

۲- ضحاک گفته مقصود از بشر سلمان فارسی است که قریش گفتند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم قصص را از او تعلیم میگرفت، و مجاهد و قتاده گفتند مقصود قریش از بشر غلامی بود از طائفه حضرمی و رومی بنام یعیس یا عائش که او صاحب کتاب بود و اسلام آورد و مسلمان خوبی شد گفتند حضرت از او تعلیم میگرفت.

۳- عبد الله بن مسلم گفته که دو غلام نصرانی بودند در جاهلیت از اهل (عین التمر) که نام یکی یسار و نام دیگر خیر بود و آنان بزبان خودشان کتابی میخواندند و گاهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر آنها گذر مینمود قرائت آنها را استماع میفرمود قریش گفتند حضرت قرآن را از اینها تعلیم گرفته اینکه بود که آیه بر رد آنها نازل گردید که آن بشری که شما نسبت میدید که حضرت از او تعلیم گرفته لغت او اعجمی است و لغت اعجمی فصیح نیست. (پایان) و هذا لسان عربی مبین و اینکه قرآن عربی است و ظاهر و فصیح است، شاید اشاره باین باشد که اینهایی را که نسبت میدید رسول خدا از آنها قرآن را تعلیم گرفته آنها اعجمی بودند و اینکه قرآن عربی فصیح است، و یکی از اعجاز قرآن همان فصاحت و بلاغت است حتی شما که عربید و کلامتان عربی است نتوانید مثل آنرا بیاورید پس چگونه شخص اعجمی چنین آباتی را میآورد که از عهده بشر خارج است هرگز نتواند مثل آن یا مثل بعضی از آنها را بیاورد.

صفحه : ۲۴۵

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ در اینکه آیه تصریح مینماید که سبب اینکه خدای تعالی کافرین را بطریق حق و حقیقت هدایت نمینماید همان است که بآیات خدا ایمان نمیآورند زیرا که ایمان آوردن یا نیاوردن راجع باختیار خودشان است و هدایت یافتن بارشاد الهی است و هدایت نکردن خدا کفر و ضلالت را ایجاب میگرداند چنانچه کفر عذاب الیم را ایجاب مینماید که اینها متفرع بر یکدیگر است، و وقتی اینکه آیه را با آیات دیگر مثل (يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) که هدایت و ضلالت را متفرع بر مشیت نموده جمع نمودیم چنین میشود که آنهائیکه بآیات خدا ایمان نمی آورند خدای تعالی آنان را هدایت نمیکند و البته وقتی هدایت نشدند گمراه میگردند.

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ (إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ) ردّ قول آنها است که میگفتند (إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ) یعنی افتراء کذب سزاوار بکسی است که بخدا ایمان ندارد زیرا که ایمان مانع از کذب است. (طبرسی) ظاهراً اینکه آیات متفرع بر یکدیگر است و شاید مقصود چنین باشد که ایمان نیاوردن کفار و مشرکین بآیات خدا سبب هدایت نشدن آنها است و هدایت نشدن آنها و بکفر باقی ماندنشان باعث میگردد که بآیات خدا افتراء بزنند و نسبت ببشر اعجمی بدهند که رسول خدا از او تعلیم گرفته و بخدا نسبت میدهد و اینها دروغگویند نه رسول ما (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که در باره او است قوله تعالی (آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ).

بعضی از مفسرین آیه را چنین توجیه نموده و گفته (إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ تا آخر) یعنی نبی صلی الله علیه و آله و سلم بآیات خدا ایمان آورده و بهدایت خدا هدایت یافته و افتراء و دروغ می بندند و بخدا نسبت میدهند آنهائیکه بآیات خدا ایمان ندارند و آنها دروغگویند و مستمر بر دروغگوئی میباشند، اما مثل نبی (ص)

صفحه : ۲۴۶

که مؤمن است بآیات خدا نه افتراء بخدا می بندد و نه تکذیب میکند پس اینکه دو آیه کنایه از اینکه است که نبی صلی الله علیه و آله و سلم هدایت یافته شده بهدایت خدا و مؤمن بآیات او است و چنین کسی نه دروغ میگوید و نه افتراء میزند. (تفسیر المیزان) مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ در شأن نزول آیه گفته اند پس از تعرض حضرت رسول (ص) بآلهه قریش آنان بناء ظلم و ستم بدرویشان صحابه گذاشتند مثل بلال و عمار و پدر او یاسر و مادر او سمیه و آنها از برگشتن از ایمان انکار مینمودند تا حدی آنها را شکنجه نمودند تا آنکه آنها را شهید گردانیدند و عمار از بی طاقتی چون مشرف بر هلاک گردید بی اختیار کلمه ئی که رضا بخش آنها بود بزبان جاری گردانید خبر بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دادند که عمار تابع مشرکین شده و از دین برگشته حضرت فرمود اینطور نیست سر تا قدم عمار از ایمان پر است ایمان بگوشت و خون عمار آمیخته یعنی چنان ایمان در باطن او متمرکز گردیده که بگفتگو و هرزه گوئی تفاوت نپذیرد عمار گریه کنان نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد آنحضرت بدست خود اشک از چشم او پاک میکرد و میفرمود اگر بتو باز گردند باکراه تو بهمان کلمه باز گرد آنوقت اینکه آیه نازل گردید قوله تعالی (وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ) اطمینان سکونت و آرامش قلب است و شرح صدر پهن شدن سینه است، در مفردات گفته: اصل شرح پهن کردن گوشت و مثل آنست گفته میشود (شرح اللحم و شرحته) و از او است شرح صدر یعنی باز شدن سینه بنور الهی و سکینه قلب از جهت خدا و روح از او قوله تعالی (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صِدْرَكَ، أَمْ مَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ) و شرح مشکل از کلام پهن کردن و اظهار معنای مخفی آنست. (پایان) (مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ) بدل (از کاذبین) است یعنی مفتری آنکسی است که کافر شود پس از ایمانش و یا آنکه (مَنْ كَفَرَ) شرط است و دلالت دارد بر جواب او (مَنْ شَرَحَ) الخ یعنی کسیکه کافر گردد بخدا پس از ایمان مثل ابن صطل

صفحه : ۲۴۷

و طعمه و مقیس و امثال آنان در معرض غضب ربانی واقع گردیده مگر کسیکه مجبور گردد بر افتراء بقرآن یا محمد (ص) (وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ) اینکه آیه دلیل است که کفر و ایمان بدل تعلق دارد. (منهج الصادقین) وَ لَكِن مِّن شَرَحٍ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ آنهایکه بکفر سینه آنان باز گردیده یعنی هر کس بگشاید بکفر سینه خود را بر آنان است غضب پروردگار و برای آنها عذاب دردناک آماده گردیده ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ، الی قوله تعالی: هُمُ الْخَاسِرُونَ (ذَلِكَ) اشاره بآنکسانی است که کفر در دل و قلب آنها تمرکز نموده مقابل مؤمنین که سینه آنها بایمان گشوده شده و یکی از صفات آنها اینست که دوست داشتند زندگانی دنیا را و برگزیدند دنیا را بر آخرت و چون کافرین چنینند که دنیا را بر آخرت ترجیح دادند خداوند آنها را هدایت نمینماید، و دیگر از اوصاف آنها اینکه است که آنان کسانی میباشند که خدا بر قلبهایشان و گوشهایشان و چشمهایشان مهر زده و محبت دنیا آنها را غافل گردانیده چنین جماعتی حقا و حقیقه آنهازند زیانکاران که سرمایه عمر خود را در محبت اینکه عاریت سرا بیهوده از دست دادند و در آخرت سودی عایدشان نمیگردد بعلاوه معذب هم هستند ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهِدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ظاهر آیه مربوط بآیه جلو است و در بیان مقام بلند مؤمنین است آنهایکه پس از واقع گردیدن بفتنه و شکنجه کفار مهاجرت با رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمودند و با کفار در یاری اسلام جهاد کردند و بردباری نمودند مشمول مغفرت خدا و رحمت او خواهند بود.

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَفْسِهَا وَ تُوْفَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (يَوْمَ تَأْتِي) بیان روز قیامت است که هر نفسی یعنی هر فردی از بشر

صفحه : ۲۴۸

در دادگاه الهی در موقع حساب میآید و با ملائکه مجادله میکند و احتیاج مینماید بچیزی که حجتی در او نیست و میگویند (وَ اللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ) و میگویند (رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَأَتَبِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ) و همه پشیمانند اگر نیکوکار بوده پشیمان است که چرا بیشتر عمل خوب نمودم و اگر بد عمل بوده البته پشیمانی و تأسف او بیشتر است و از گذشته پشیمانند و پاداش هر کس بتمام داده میشود (ان کان عمله خیرا فجزائه خیرا و ان کان عمله شرا فجزائه شرا) و بهیچ نفسی ستم وارد نخواهد گردید، آری البته در دادگاه عدل جای ستم نیست هر کسی بایستی پاداش اعمال خود برسد.

صفحه : ۲۴۹

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۹]

اشاره

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲) وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ (۱۱۳) فَكُلُوا مِنَّمَا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۱۴) إِنْمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ

لَا عَادِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵) وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۱۱۶)

مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱۷) وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۸) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۹)

صفحه : ۲۵۰

[ترجمه]

خدا مثل میزند باهل دهی که آنها در امان و مطمئن بودند و در همه وقت از هر محل روزی آنها فراوان میرسید پس وقتی که بنعمتهای خدا کافر گشتند خدا بآنان لباس گرسنگی و ترس را چشانید بسبب آنچه عمل مینمودند (۱۱۲)

و رسولی از خودشان برای آنها آمد پس او را تکذیب کردند پس آنها را عذاب گرفت در حالیکه ستمکار بودند (۱۱۳) پس از آنچه خدا روزی شما کرده حلال و پاکیزه بخورید و نعمتهای خدا را شکر کنید اگر چنین میباشید که او را پرستش مینمائید (۱۱۴)

محققا برای شما حرام کرد میته و خون و گوشت خوک و آنچه را که بغیر نام خدا ذبح شود و کسیکه مضطر گردید بدون اینکه قصد تجاوز داشته باشد و بدون اینکه سیر بخورد بحقیقت خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۱۵)

و نباید شما بدروغ چیزی را بخدا نسبت دهید و بگوئید اینکه حلال است و آن حرام است تا اینکه بر خدا دروغ بندید و افتراء بنزید محققا آنهاستیکه بخدا افتراء میزنند رستگار نخواهند گردید (۱۱۶)

بهره آنها (از اینکه افتراء) اندک است لکن برای آنها عذاب دردناک ایجاب میکند (۱۱۷)

و بر آنهاستیکه یهودی هستند حرام کردیم آنچه را که بر تو پیش از اینکه خواندیم یعنی پیش از نزول اینکه سوره در سوره انعام آنجا که فرموده (وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ) تا آخر آیه، و ما بآنها ستم نمودیم و لکن آنان بنفس خود ظلم کردند (۱۱۸)

حقیقه پروردگار تو نسبت بکسانیکه از روی جهالت و ندانسته گی عمل بد نمودند پس از آن توبه کردند و کار خود را اصلاح کردند همانا پروردگار تو پس از توبه کردن آنها هر آینه آمرزنده و مهربان است (۱۱۹)

صفحه : ۲۵۱

(توضیح آیات)

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ خدای تعالی در اینکه آیه مثل آورده باهل دهی که در مقام امن و امان و با اطمینان خاطر روزی آنها فراوان میرسید و محتاج بکوشش و مسافرت در اطراف برای طلب رزق نبودند (مِنْ كُلِّ مَكَانٍ) از هر جا و اطراف آنها نعمت زیاد بود و چون بنعمتهای خدا کافر شدند (فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ) و کفران نعمت نمودند در اثر کفران نعمت که نه از نعمت قدردانی کردند و نه شکر ولی نعمت خود را بجای آوردند اینکه بود که نعمت آنان تبدیل گردید بنقمت.

فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِيَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ و چون آنها کافر شدند بنعمتهای الهی در اثر کفران نعمت خدای تعالی بآنها لباس گرسنه‌گی و خوف را پوشانید، شاید مقصود از (لباس جوع و خوف) اشاره باشد بفرافرفتن قحطی و استیلاء دشمن که آفت قحطی و خوف مثل لباس تمام اندام آنها را پوشانید و اینکه دو بلاء از آفات بزرگی است که در اثر کفران و صرف ننمودن نعمت در آن مصرفیکه برای آن عطاء گردیده بر آنان وارد گردیده.

بقولی مقصود از آن قریه اهل مکه است که خداوند در اثر کفرشان هفت سال آنان را بگرسنه‌گی و قحطی معذب گردانید بطوریکه خون و مردار میخوردند و چنان خوفی از مسلمانها در دل آنها انداخت که بر نفس و مال خود ایمن نبودند و لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ میشود اینکه آیه مفسر و مبین آیه بالا باشد و مقصود از مرجع ضمیر (جاءهم) همان کفار مکه باشند و مقصود از رسول و از ضمیر (منهم) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد که با اینکه از آنها و از اهل مکه بود او را تکذیب نمودند.

صفحه : ۲۵۲

بنا بر اینکه توجیه معنی آیه چنین میشود که آمد بر اهل مکه پیمبری که از آنها بود او را تکذیب نمودند و در اثر کفر آنها حق تعالی دو نعمت بزرگ یکی فراوانی نعمت و دیگر امنیت را از آنان گرفت و چون آنها ظالم و ستمکار بودند مبتلا بعذاب گردیدند و اینکه را مثل آورده که دانسته شود هر کس کفران نعمت خدا را نماید که بالاترین نعمتهای او ارسال رسل و انزال کتب آسمانی است خداوند نعمتهای ظاهری و باطنی را از وی سلب میگرداند.

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِتَّاهَ تَعْبُدُونَ (فَكُلُوا) ظاهرا امر استحبابی است نه وجوبی که ببندگان خود امر مینماید که از آنچه خدای تعالی روزی شما نموده بخورید (حَلَالًا طَيِّبًا) حال است از (فَكُلُوا) ماء موصوله عموم دارد و (من) تبعیضی است یعنی ای مؤمنین و شاید متعلق امر کلوا تمام افراد بشر باشند بخورید بعضی از آنچه خدا روزی شما کرده در حالیکه آنها را برای شما حلال و پاکیزه قرار داده و شکر نعمتهای خدا را بنمائید.

از بعض مفسرین است که گفته مقصود از حلال و طیب آن مأکولی است که انسان طبعاً مایل آن باشد و طبیعه مکره از آن نباشد و همین است ملاک حلیه الشرعیه که حلیه بسبب فطرت تابع آنست زیرا که دین فطری است برای اینکه خدای سبحان فطرت انسان را مجهز نموده بجهاز تغذیه و قرار داده اشیاء ارضیه را از حیوان و نبات ملائم با قوام بدن او و میل میکند بسوی آنها طبع او بدون نفرت اینکه است که برای او است که از آنها بخورد و آن حلال است.

اینکه بیان و لو اینکه بوجهی صحیح است لکن ظاهراً میل طبیعی را نمیشود مناط حقیقت شرعیه دانست اگر چنین باشد دیگر امر شارع با کل مباحات و نهی از محرّمات معنی نداشت و اگذار میشود بمیل خود انسان که آنچه مطابق میلش بود تجویز مینمود و آنچه مخالف میلش بود نهی میفرمود.

بلکه میتوان گفت مقصود از طهارت و حلیت شرعیه از جهت واقعی مأکولات

صفحه : ۲۵۳

است که آنچه بر بدن و جهاز تغذیه و قوت قوی و جهات نفسانی انسان ضرر دارد منع فرموده و آنچه نافع است مباح نموده خیلی از چیزها است که بعضی از طبائع مایل بآند و شاید نافع هم میدانند مثل گوشت خوک و امثال آن و با اینکه حال چون شارع ضرر آنرا میداند نهی فرموده و حرام گردانیده و مؤمنین که مکره از آنند از جهت نهی شارع است و ایمانشان حکم میکند که آنچه شارع نهی فرموده قدر و مضر است اینکه است که طبعاً نیز از خوردن آن اکراه دارند و میتوان گفت که مراد طبع سلیم است و آنها که

بگوشت خوک مایلند طبعشان مریض است إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ بَكَلْمِهِ (إِنَّمَا) منحصر گردانیده اکل میته و خون و گوشت خوک را و آنچه را از حیوانات که بنام غیر خدا ذبح نمایند، گویند مشرکین حیوان را بنام لات و عزی که دو بت بزرگ آنان بودند ذبح مینمودند، آیه اشاره باین است که حیوانی که بنام غیر خدا ذبح شود اکل آن حرام میگردد.

در اینجا حرمت همین چهار چیز را که عبارت از میته باشد و میته حیوانی است که بدون ذبح شرعی بمیرد و دیگر خوردن خون و سوم خوردن گوشت خوک که همه چیز خوک نجس و حرام است و اختصاص بگوشت برای اهمیت آن است در حرمت، چهارم حیوانی که بنام بتها کشته شده.

بعضی از مفسرین در توجیه آیه چنین گفته: آیه با اختلاف آنچه در لفظ آنست در چهار موضع از قرآن آمده:

در دو سوره انعام و نحل و آن دو مکی میباشند و در دو سوره بقره و مائده در اول نزول بمدینه و آخر آن و آن دلالت دارد بر حصر محرمات در همین چهار چیز: میته، دم، لحم خنزیر و ما اهل لغیر الله لکن بر جوع بسنت ظاهر میگردد که اینکه چهار چیز محرمات اصلیه‌اند که از آنها در قرآن قصد شده و ما سوای اینکه چهار از آن چیزهایی است که نبی صلی الله علیه و آله و سلم بامر خدا حرام کرده قوله تعالی (ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) (پایان)

صفحه : ۲۵۴

لکن اینکه بیان بظاهرش بنظر درست نیاید که همین چهار چیز از محرمات اصلیه باشد و در قرآن مقصود از محرمات اصلیه همین‌ها باشد و باقی داخل سنت مگر در قرآن امر باجتناب از مسکرات نموده و مگر امر دلالت بر وجوب ندارد و مگر مخالفت واجب حرام نیست.

فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ حرمت اینکه چهار چیز در حال اختیار است بدون اضطرار لکن کسیکه در اکل یکی از اینها مضطر گردید از شدت گرسنه‌گی و خوف تلف جان یا باکراه گردانیدن غیر در اکل اینها بقدر ضرورت پس خدا آمرزنده و مهربان است، و از ائمه علیهم السلام رسیده (غیر باغ) بر امام مسلمین (و لا عاد) بعضیان نمودن راه طریق محققین (فإن الله غفور رحیم) یعنی پس همانا خدا آمرزنده و مهربانست.

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ الی قوله: عَذَابٌ أَلِيمٌ ماء (لما) میشود موصوله باشد و (الکذب) منصوب باشد به (لا تقولوا) و معنی آیه چنین باشد و چون متصف شد زبانهای شما بدروغ نگوئید بهائم را که اینکه حلال است و آن حرام تا اینکه بر خدا افتراء و دروغ بندید بحل و حرمت در قول شما که گوئید (ما فی بطن هذه الأنعام خالیة لئلا تذکرونا و محرم علی أرواجنا) و میشود (ما) مصدریه باشد و کذب مفعول (تصف) یعنی نگوئید (هذا حلال و هذا حرام) و نگوئید آنچه را زبانهای شما وصف میکند و بمجرد وصف زبان چیزی نگوئید زیرا کسانی که بخدا افتراء می‌بندند هرگز رستگار نخواهند گردید.

(متاع قلیل) خبر مبتداء محذوف است یعنی انتفاع بردن شما از اعمال زمان جاهلیت منافع اندک است و مجازات شما بر اینکه منافع قلیل در دنیا (عذاب اَلیم) عذاب دردناک جحیم آماده شده.

صفحه : ۲۵۵

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ و بر آنهائیکه بدین یهود درآمدند حرام نمودیم آنچه را که قبلا بر تو حکایه نمودیم، شاید مقصود آنست که در سوره انعام فرموده (وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي

ظُفَّرِ الخ) و در اینکه حرمت و منع بآنها ستم نمودیم بلکه خود آنها از جهت کفران نعمت و جحود بانبیاء و معاصی مستحق مجازات گردیدند ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ جهل مقابل علم دو قسم است جهل بقبح عمل و جهل بحرمت، و شاید مقصود از جهل در اینجا جهل بقبح عمل باشد زیرا جهل بحرمت ایجاب عذاب نمیکند و ظاهراً گناه نامیده نمیشود لکن کسیکه قبح عمل حرام را ندانست و مرتکب گردید مستحق مجازات است و چنین کسی اگر توبه نمود و خود را صالح گردانید یعنی اعمال خود را طوری گردانید که صلاحیت عفو و رحمت پروردگار تو را داشته باشد مشمول غفران و رحمت الهی خواهد گردید.

صفحه : ۲۵۶

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۸]

اشاره

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰) شَاكِرًا لَأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۲۱) وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّا فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۲۲) ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۳) إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۲۴) ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِلَا تِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۵) وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۱۲۶) وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۱۲۷) إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (۱۲۸)

صفحه : ۲۵۷

[ترجمه]

حقیقه ابراهیم (ع) شخص موحد (جامع کمالات) و فرمان بردار و از ادیان باطله دور و مایل بدین حق بود و از مشرکین نبود (۱۲۰) او شاکر نعمتهای خدا بود و خدا او را بیمبری برگزید و او را هدایت گردانیده براه مستقیم (۱۲۱) و در دنیا بوی نیکی عطا نمودیم و همانا او در آخرت از جمله شایستگان است (۱۲۲) پس از آن بسوی تو وحی نمودیم که متابعت نما ملت ابراهیم (ع) را که شایسته بود و ابراهیم بخدا شریک نیاورد (۱۲۳) جز اینکه نیست که تعظیم روز شنبه قرار داده شد بر کسانی که در آن اختلاف نمودند و محققاً روز قیامت پروردگار تو در آنچه اختلاف کردند حکم مینماید (۱۲۴) ای رسول بخوان مردم را براه پروردگار خودت بحکمت و موعظه نیکو و با (اهل جدل) بهترین طریق مجادله نما حقیقه پروردگار تو او عالم تر است بکسی که از راه او گمراه گردید و او داناتر است بآنکه هدایت یافته (۱۲۵) اگر بشما مسلمانان کسی ستمی نمود شما باید بهمان قدر از وی انتقام بکشید و اگر صبر کنید (و انتقام نکشید) آن برای صابرین بهتر خواهد بود (۱۲۶) ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) صبر کن و نیست صبر تو مگر بتوفیق و عون خدا و بر آنها محزون مباش و از مکر آنها

دلتنگ مشو (۱۲۷)

حقیقه خدا با آنکسانی است که پرهیزکار میباشند و آنکسانیکه نیکوکارند (۱۲۸)

صفحه : ۲۵۸

(توضیح آیات)

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَّ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ چند خصلت حمیده و صفت پسندیده بابرهم علیه السلام در اینکه آیات نسبت داده یکی آنکه آن بزرگوار را بنتهائی امت نامیده در صورتی که جماعتی را که در یک رویه باشند آنها را امت نامند، و شاید اینکه او را امت نامیده اشاره باشد به اینکه که تمام فضائل و کمالاتیکه متفرقا در بعضی از اشخاص پدید میگردد در وجود مبارکش جمع بوده.

دوم- (قانتا) فرمان بردار و از حکم حق تعالی تعدی ننموده.

سوم- (حنیفا) همیشه عمر از ادیان باطل رو گردان و بحق مایل بود، در مفردات در لغت (حنف) گفته (الحنف هو میل عن الضلال الی الاستقامه، و الجنف میل عن الاستقامه الی الضلال، و الحنیف هو المائل الی ذلک قال عز و جل (قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا) و قال (حَنِيفًا مُسْلِمًا) و جمعه (حنفاء) تا آخر آنچه گفته.

چهارم- (وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) بیان حنیف است که آنحضرت نه مایل بشرک بود و نه داخل در مشرکین.

پنجم- شاکراً لِأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و دیگر از اوصاف حسنه ابراهیم علیه السلام شکر گذارنده نعمتهای الهی بود نعمت کوچک و بزرگی باو نمیرسید مگر اینکه شکر مینمود و نعمتهای خدا را قدردانی میکرد و چون چنین بود حق تعالی او را گرامی داشت و بازاء صفات خجسته او تفضلاتی باو کرامت نمود: یکی (اجتبیه) از بین انبیاء او را برگزید و او را خلیل خود گردانید، و دیگر (هداه) او را هدایت گردانید بطریق مستقیم براهیکه سرانجام آن قرب جوار رب العالمین است.

وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَّ إِنَّا فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ و دیگر از تفضلاتیکه در باره ابراهیم علیه السلام نمودیم اینکه است که در دنیا

صفحه : ۲۵۹

باو نیکی دادیم، شاید مقصود از حسنه در دنیا اولاد نیک مثل اسحق و اسماعیل باو عطاء نمودیم یا ذکر جمیل او که در تمام زبانها در هر زمانی جاری است و محبت او در دلها متمرکز گردیده یا اینکه نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم از نسل او بوجود آمده، و نیز در آخرت ابراهیم (ع) از جمله صالحین و شایسته گان گردیده.

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَّ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ بعضی از مفسرین گفته که (ثُمَّ) اشاره است بتعظیم منزلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اعلام بر اینکه است که بالاترین چیزیکه کرامت بخلیل خدا عطاء نموده اتباع رسول الله بوده.

در مفردات گفته (المِلَّة) کالدین و هو اسم لما شرع الله تعالی لعباده علی لسان الانبیاء لیتوصلوا به الی جوار الله و الفرق بینهما و بین الدین ان الملة لا تضاف الا الی النبی (ع) الذی تسند الیه نحو (فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ الْخ).

یعنی ملت مثل دین است که خدای تعالی برای بندگانش مشروع گردانیده بزبان انبیاء برای اینکه بآن متوصل گردند بجوار خدای تعالی و فرق بین دین و ملت اینکه است که ملت نسبت داده نمیشود مگر بنبی مثل اینکه فرموده متابعت کنید ملة ابراهیم را.

خلاصه آیه خبر میدهد که ما بتو وحی نمودیم که متابعت نما کیش ابراهیم علیه السلام را که او حنیف بود یعنی مایل بحق بود و

همیشه در راه مستقیم توحید قدم میگذارد و از مشرکین نبود و مردم را دعوت مینمود بیکتا پرستی و خلع نَد و شریک. اگر گفته شود پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم افضل از ابراهیم (ع) بود چگونه فاضل باید تابع مفضول گردد. پاسخ- چون ابراهیم (ع) سبقت در زمان داشت بر پیروی حق اینکه است که در اینکه جهت تابع گردیدن فاضل بر مفضول مانعی ندارد.

(مجمع البیان)

صفحه : ۲۶۰

گویند اینکه جمله (وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) ردّ قول مشرکین قریش است که میگفتند تابع ملت ابراهیم میباشیم و اعتراض بآنها است که ابراهیم (ع) مشرک نبود.

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در معنی آیه مفسرین گفته‌اند یهودیها چون مراعات حکم شنبه را نمودند که مأمور شده بودند در شنبه بکاری از امور دنیا اشتغال نمایند و صید ماهی نکنند آنها مخالفت نمودند اینکه بود که در آن اختلاف نمودند، و بعضی گفته‌اند معنی آیه اینست که وبال ترک احترام شنبه که مسخ است برای کسانی گردانیدیم که در آن اختلاف نمودند یکبار صید میکردند و یکبار حرام میدانستند و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که پروردگار تو بحق و عدل حکم میکند بین آنچه را که یهودی‌ها در امر شنبه اختلاف نمودند.

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ در آیه سه طریق برای ارشاد خلق و راهنمایی بسوی حق تعالی بر سولش دستور میفرماید: اول- طریق حکمت و شاید مقصود از حکمت، حکمت نظری باشد که رسول صلی الله علیه و آله و سلم را موظف میگرداند که مردم را از راه برهان و دلیل عقلشان براه معرفت و شناسائی مبدا متعال ارشاد گرداند تا اینکه خودشان بعقل خدا داده‌شان بحقائق پی ببرند و دیگر شک و ریبی پیرامون آنها نگرند.

دوم- از طریق ارشاد موعظه حسنه است و اینکه نسبت بکسانی است که طریق دلیل و برهان را میدانند که بایستی رسول (ص) آنها را از راه موعظه و اندرز نیکو بسوی حقیقت راه نمائی نماید، و اینکه موعظه را مقید کرده بحسنه شاید مقصود چنین باشد که باید با هر کس بقدر و گنجایش فهم و استعدادش و بطرز روش اخلاقی و حالات روانی و سنجیه او وی را ارشاد بحق نماید، فهم و استعداد همه در قبول نمودن حق یکطور نیست ممکن است یک موعظه بکسی تأثیر کند

صفحه : ۲۶۱

و همان بدیگری تأثیر نکند اینکه است که واعظ باید بطور لئین و مدارا تکلم نماید و هر کسی را بطرز موعظه نماید و اینکه است موعظه حسنه.

سوم- از طریق ارشاد بحق مجادله است و اینکه قسم از ارشاد راجع بکسانی است که نه طریق برهان را میدانند و نه موعظه حسنه بآنان تأثیر میکند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مأمور میگردد که با آنها از راه جدل منازعه کند، و یکی از طریق جدل ظاهرا اینکه است که مسلمیات طرف را میگیرند و بر خودش حجت قرار میدهند و جدل را مقید گردانید (بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) یعنی ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اگر طریق حکمت و برهان عقلی و نیز موعظه نیکو باین مردم تأثیر نمود بطریق جدل آنطوریکه نیکوتر باشد با آنها تکلم نما بطوری که آنها را ملزم گردانی.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ شاید اشاره باین باشد که اینکه روش و اینکه طور ارشاد وظیفه رسالت تو است است که بایستی حجت بر خلق تمام گردد و هر کس نصیب خود را از طریق هدایت یافتن ببرد و خدا عالم تر است هم

بهدایت یافته شدگان و هم بانهائیکه از طریق حق گمراه گردیده‌اند.

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ در شأن نزول آیه بعضی از مفسرین چنین گفته‌اند که در جنگ احد موقعی که مسلمین شکست خوردند و بسیاری از مؤمنین شهید گردیده از جمله آنها حمزه بن عبدالمطلب شهید گردید و بامر هند زن ابو سفیان شکم آنحضرت را کفار پاره نمودند و جگر او را در آوردند و آن ملعونه دندان گرفت و گویند در در دهن پلید او سنگ گردید و نیز کفار بعضی از شهداء مؤمنین را مثله نمودند مؤمنین گفتند اگر ما ظفر یافتیم هفتاد نفر آنها را زنده مثله خواهیم نمود، و بقولی خود حضرت رسول (ص) چنین فرمود که هفتاد نفر آنها را زنده مثله مینمائیم اینکه بود که آیه نازل گردید که هر گاه خواستید انتقام بکشید باید بقدری که بشما تعدی و ستم شده انتقام بکشید نه زیادت و از آیه عموم استفاده میشود

صفحه : ۲۶۲

و اختصاص بمورد ندارد و یا اینکه در مورد مجازات مؤمنین مأمور گردیده‌اند که در انتقام تعدی نشود و باید اختصار نمایند بمثل و اشاره نموده بحسن اخلاقی نظر به اینکه که یکی از صفات برجسته بلکه بالاترین اوصاف حمیده انسانی صبر و عفو است حتی از دشمن اینکه است که در اینکه آیه فرموده اگر صبر کنید و از جفائی که بشما رسید گذشت نمائید و انتقام نکشید برای صابرین بهتر خواهد بود.

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ الخ معلوم میشود حضرتش از واقعه جنگ احد و شهید شدن مؤمنین مخصوصاً عم بزرگوارش حمزه بسیار محزون و متأسف گردیده که در آیه مأمور بصبر میگردد که بر جفاء کفار و مشرکین بردباری نما و صبر تو نیست مگر بتوفیق خدا و بر شهداء محزون مباش و از آنچه کفار و مشرکین از مکر و خدعه نسبت بتو میکنند دلتنگ مباش زیرا همانا حقیقه لطف و رحمت خدا شامل حال کسانی است که متقی و پرهیزکار گردیده و آنهائیکه نیکوکارانند.

صفحه : ۲۶۳

سوره بنی اسرائیل

اشاره

مکیه و هی مائه و احدی عشر آیه

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱ تا ۸]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱) وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا (۲) ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳) وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَتَلْعَنُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا (۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ

أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۶) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسْوُوا وَجُوهَكُمْ
وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا (۷) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ
حَصِيرًا (۸)

صفحه : ۲۶۴

سوره بنی اسرائیل مکی است مگر پنج آیه آن (وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ، وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجِي، أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ، وَأَقِمِ الصَّلَاةَ، وَآتِ ذَا
الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ) که برای حسن اینکه پنج آیه مدنی است و نزد قتاده و ابن عباس همه مکی است مگر هشت آیه (وَإِنْ كَادُوا
لَيَفْتِنُونَكَ، الی قوله: وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ) و عدد آیات آن صد و یازده است نزد کوفی، و نزد دیگران صد و ده آیه
است و در آیه (لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا) اختلاف است. (منهج)

(ترجمه آیات)

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
پاک و منزّه خدائی است که در مبارک شبی بنده خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از مسجد الحرام (مکه معظمه) بمسجد
بالاتری که اطرافش را برکت داده سیر داد تا اینکه آیات (قدرت) خود را باو بنمایانیم و بحقیقت خداوند شنوا و بینا است (۱)
و بموسی کتاب (تورات) عطاء نمودیم و آن کتاب را سبب هدایت برای بنی اسرائیل قرار دادیم تا اینکه غیر از من کسی را حافظ و
نگهبان قرار ندهند (۲)

(بنی اسرائیل) ذریه کسانی بودند که آنان را با نوح در کشتی حمل نمودیم همانا نوح بنده‌ئی بود بسیار شکر کننده (۳)
و بسوی بنی اسرائیل در کتاب (آفرینش) چنین حکم نمودیم که البته در زمین دو مرتبه فساد خواهند نمود و هر آینه سرکشی و
تسلط و علو جابرانه مینماید (۴)

و وقتی نوبت اول (از فساد کردن شما رسید) بندگان جنگجو و نیرومند سخت را (چون بخت نصر) بر شما مسلط میگردانیم تا آنجا
که در داخل خانه‌های شما را جستجو کنند و اینکه وعده حتما واقع خواهد بود (۵)
پس از آن دفعه دیگر شما را بر آنها غالب گردانیدیم و بمال و اولاد شما را مدد دادیم و از حیث جمعیت و نفرات زیادتیر قرار
دادیم (۶)

اگر نیکی نمودید بنفسه‌های خودتان نیکی نموده‌اید و

صفحه : ۲۶۵

هر گاه بدی کردید آنها بازگشت بخودتان مینماید و وعده دوم رسید تا اینکه رویهای شما زشت گردد یعنی آثار غم و اندوه بر
بشره شما پدیدار گردد و دچار ستم و فساد گردید و در مسجد (بیت المقدس) داخل گردید همان طوری که اول مرتبه داخل
میشدید (و آنان چنین بودند که بهر کس میرسیدند نابود میگردانیدند و بهر کس تسلط می یافتند وی را هلاک میکردند (۷)
(و پس از عقوبت دوم) شاید پروردگار شما بشما رحم کند و هر گاه شما بگناه و ستمگری بر گردید ما هم بمجازات و عقوبت سوم
برمیگردیم و جهنم را زندان کافرین قرار دادیم (۸)

(توضیح آیات)

شُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى (شُبْحَانَ) منصوب است بر مصدر بودن و در معنی چنین میشود (اسبَح تَسْبِيحًا) و در شأن نزول آیه گفته‌اند آیه راجع بسیر دادن خدا است حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را، حضرتش شبی در مکه نماز مغرب را در مسجد الحرام نمود و در همان شب از مسجد سیر داده شد و نماز صبح را نیز در مسجد الحرام انجام داد باجماع مسلمین حضرت مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را شبی از مکه حرکت دادند بسوی شام و از مکه تا شام چهل شب راه بود و از بیت المقدس در همان شب بسوی آسمان صعود نمود و بیت المعمور و سدره المنتهی رسید، و بقولی واقعه معراج یک سال قبل از هجرت رسول الله (ص) از مکه بمدینه انجام گرفت.

الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (بَارَكْنَا حَوْلَهُ) بیان اوصاف بیت المقدس است که مشتمل و جامع برکات دنیا و آخرت است، برکات دین زیرا که معبد و عبادتگاه انبیاء و محل هبوط وحی بوده، برکات دنیا برای اینکه محل نهرهای جاری و اشجار بسیار مثمر و میوه‌جات بسیار است آیه خبر میدهد که ما رسول خود را بچنین محلی سیر دادیم تا اینکه باو بنمایانیم آیات بزرگ عجیب عالم خلقت را و او را بسوی آسمان عروج دادیم تا اینکه برسد بیت المعمور و مقام انبیاء و سدره المنتهی که شاید اشاره بمنتهی درجه صعود امکانی است و آیات الهی را مشاهده نماید.

بروایتی چون روز آنشب بیان نمود که شب گذشته مرا به بیت المقدس و از آنجا باآسمان بردند و منازل انبیاء و آیات الهی را مشاهده نمودم قریش او را تکذیب نمودند و حضرت بنشانهائی بر آنان صدق خود را اثبات نمود، از جمله خبر داد بکسیکه در بیت المقدس رفته بود و اوصاف مسجد را بیان کرد و آنشخص تصدیق نمود، و نیز خبر داد بقافله‌هائیکه در راه بودند و شتران آنها

را شماره نمود و فرمود جلو شتران آنها شتری است اورق و هنگام طلوع فجر قافله وارد میشوند و چنین شتری جلو آنها است و منکرین قبل از طلوع فجر جلو رفتند و حقیقت را همان طوری که از حضرتش شنیده بودند بدون کم و زیاد مشاهده نمودند با اینکه حال قریش ایمان نیاوردند. (طبرسی) برای وضوح اجمالی از توضیحات مجمع البیان را ترجمه مینمایم:

چنین گفته امّا آن محلی را که آنحضرت را بآن جا سیر دادند آن بیت المقدس بود و قرآن ناطق بر آنست و مسلمانی آنرا انکار ننموده و اینکه بعضی گفته‌اند در خواب بوده ظاهر البطلان است زیرا اگر چنین بود معجزه و برهانی نبود و روایات بسیاری در اثبات آن وارد شده و در قضیه معراج و صعود رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باآسمان احادیث بسیاری وارد شده و جماعتی از صحابه مثل ابن عباس، ابن مسعود، انس، جابر بن عبد الله انصاری، حذیفه، عایشه، امّ هانی و غیر از اینها از نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت نموده‌اند و بعضی زیاده‌تر و بعضی کمتر و کیفیت آنرا نقل نموده‌اند و تمام آنها بچهار وجه تقسیم میگردد:

۱- آنچه را که بتواتر اخبار علم بصحت آنست و قطع و یقین حاصل میگردد ۲- آنچه را که در اخبار راجع بمعراج واقع شده و عقل تجویز میکند و اصول از آن اباء ندارد (یعنی بر خلاف حکم عقل نیست) ما آنرا تجویز میکنیم و بقطع و یقین میدانیم که در بیداری بوده نه در خواب.

۳- آنچه را که ظاهر آن با بعض اصول مخالف است (یعنی منافی با بعضی از قوانین است) مگر اینکه ممکن است تأویل نمود بطوری که موافق با حق و دلیل عقلی باشد.

۴- آنچه را که ظاهرش صحیح نیست و بر وجه صحیح هم نمیتوان تطبیق نمود مگر بطور تعسف بعید و در چنین موردی بهتر اینکه

است که قبول نشود.

اما آن قسم اول که قطعی است اینکه است که اجمالا میدانیم (و یقین داریم بسیر دادن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم)

صفحه : ۲۶۸

و اما دوم یعنی دور زدن او در آسمانها و دیدن انبیاء و عرش و سدره المنتهی و بهشت و جهنم و امثال اینها.

و اما سوم آنطوریکه در روایات رسیده که طائفه‌ئی را دیدم در بهشت متنعم و جماعتی در جهنم معذب بودند پس محمول است بر اینکه صفت آنها را دیده یا نامهای آنان را شنیده.

و اما چهارم مثل آنچه روایت شده که حضرتش با خدا تکلم نمود و خدا را دید و با خدا بر تختی نشست و نحو ذلک از آنچه ظاهرش تشبیه را ایجاب مینماید و خدای تعالی منزّه از چنین نسبتها است و همچنین آنچه روایت شده که شکمش را شکافتند و آنرا شستند در صورتی که او صلی الله علیه و آله و سلم از هر عیب و نقصی طاهر و مطهر بود و چگونه ممکن است قلب و اعتقاد بآب طاهر گردد (پایان) آری اصل وقوع معراج و حرکت حضرت از مکه بمسجد اقصی که تفسیر بیت المقدس شده در قرآن مجید بآن تصریح شده و صعود او با آسمان و مشاهده آیات الهی و اینکه در بیداری بوده نه در خواب باجماع تمام مسلمین محقق و ثابت گردیده، و اگر اینکه آیه اول سوره (اسراء) را با آیات سوره (و النجم) ضمیمه نمائیم از آیه آنجا که فرموده (وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى، ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) تا آنجا که فرموده (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى) با توجیهاتی که مفسرین در آنجا نموده‌اند و در جلد ششم اینک تفسیر مخزن العرفان راجع بهمان آیات سوره (و النجم) توجیهاتی نموده‌ایم و فرق بین علوم حکماء و علوم انبیاء و نیز راجع بوحی که مخصوص انبیاء است و الهام که مخصوص باولیاء است را تا اندازه‌ئی بیان نمودیم بآن جا رجوع شود مطلب معلوم میشود.

و در اینجا گوئیم که از قوله تعالی (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) توان استفاده نمود که حضرتش بقدری بجوار قرب احدیت نزدیک گردید که ابدیت و ازلیت یعنی تمام عوالم امکانی احاطه نموده و اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم را در جهنم بعلم لدنی دیده و مشاهده نموده باشد زیرا چنانچه در محل

صفحه : ۲۶۹

خود مبرهن گردیده نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم مظهر و نماینده صفات جلال و جمال ذو الجلال بوده و شکی نیست که علم الهی بتمام موجودات گذشته و آینده احاطه دارد بلکه نسبت بعلم ازلی حق تعالی گذشته و آینده‌ئی تصور ندارد تمام عوالم ممکنات و تمام ازمنه در علم حضوری او آتی مینماید و چنین است امکانه نقطه‌ئی مینماید بنا بر اینکه چه ضرر دارد که گفته شود بدلال آیات در شب معراج خداوند پرده بشریت را از جلو چشم رسولش برداشته که تمام موجودات امکانی را از گذشته و آینده در نظر مبارکش ارائه داده شده باشد و بهمه احاطه نموده.

آری آن قسم چهارمیکه طبرسی طرد کرده و قبول ننمود چون بظاهر مخالف تقدیس و تنزیه حق تعالی است بایستی قبول ننمود مگر اینکه بوجه صحیح حمل نمائیم و آنهم داعی نداریم که در آیات توجیهی بنمائیم که موهم تشبیه گردد.

و نیز طبرسی گفته از جمله اخباریکه در حکایات معراج وارد شده اینکه است که روایت شده نبی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده (من در مکه بودم و جبرئیل آمد و گفت ای محمد (ص) برخیز من برخواستم و با او رفتم تا درب خانه و با جبرئیل میکائیل و اسرافیل بودند و جبرئیل براق را آورد و او بزرگتر از خر و کوچکتر از قاطر بود، صورتش مثل صورت انسان و دمش مثل دم گاو و یالش مثل یال اسب و ستونهای بدنش مثل شتر بود و بر او زینی بود از بهشت و برای آن دو بال بود از دو طرف رانهای او و هر

گام برداشتن او باندازه منتهای دیدن چشم او بود، جبرئیل گفت سوار شو من سوار شدم و گذشتم تا رسیدم بیت المقدس تا آنجا که فرموده چون بیت المقدس رسیدم در آن هنگام ملائکه‌هایی از آسمان از نزد ربّ العزّه با بشارت و کرامت نزول نمودند و من در بیت المقدس نماز خواندم، و در بعض روایات است که ابراهیم علیه السّلام با جمعی از انبیاء مرا بشارت داد پس از آن آنحضرت اوصاف موسی (ع) و عیسی (ع) را بیان نمود پس از آن جبرئیل دست مرا گرفت و برد بسوی سنگی و نشانید مرا بر روی آن سنگ آنوقت بسوی

صفحه : ۲۷۰

آسمان صعود نمودم و از حسن و جمال مثل آنرا ندیده بودم پس با آسمان دنیا صعود نمودم و عجائب و ملکوت آنرا دیدم و ملائکه بر من سلام نمودند پس از آن جبرئیل مرا بسوی آسمان دوم برد و در آنجا عیسی بن مریم و یحیی بن زکریّا را دیدیم پس از آن مرا بسوی آسمان سوّم بالا برد و در آنجا یوسف را دیدم و بسوی آسمان چهارم بالا برد در آنجا ادریس را دیدم و از آنجا مرا با آسمان پنجم بالا برد و در آنجا هارون را دیدم و از آنجا مرا با آسمان ششم بالا برد و در آنجا خلق کثیری بودند و در آنها کرویین را دیدم پس جبرئیل مرا با آسمان هفتم بالا برد در آنجا ابراهیم (ع) را دیدم پس از آن درجه درجه بالا رفتم تا باعلا علین رسیدیم و حضرت آنرا وصف نمود تا آنجا که گفت خدا با من تکلم نمود و من با او تکلم نمودم و بهشت و جهنم و عرش و سدره المنتهی را دیدم پس از آن بمکه برگشتم و صبح که برای مردم گفتم مرا ابو جهل و مشرکین تکذیب نمودند. (مجمع البیان) راجع بکیفیت معراج اخبار بسیار است لکن نمیتوان گفت تمامش معتبر و عین واقع است زیرا که بسیاری از آنها سند صحیح ندارد لکن باجماع مسلمین اینکه اندازه یقینی است که حضرتش با همین جسم طبیعی با آسمان صعود نمود و صعود نمودن بدنش از جهت قوّت و غلبه روح شریف آن بزرگوار بوده زیرا که باعتراف تمام عقلاء مقام روحانی آن بزرگوار در اعلا درجه قوّت و نورانیت و دارای حکمت و تجرد و استیلاء بوده و نظر بقوت وجودش دارای اراده و عزم قوی و تفوق و استیلاء بر ماده طبیعی داشته و بر ما سوی احاطه نموده و باین لحاظ وقتی باذن حق تعالی در مادیات نفوذ نمود و عالم طبیعت از جسم و جسمانیات در سیطره وجودش و نفوذ حکمش در آمده و پا بر دوش ملائکه گذارده و از کون و مکان بالا رفته تا آنکه آثار صنع خالقش را بعیان ببیند و بمعرفتش افزوده گردد چنانچه در قوله تعالی حکایه از ابراهیم (ع) که گفته (وَ لَکِن لَّیَطْمِئِنَّ قَلْبِی) در بعض تفاسیر چنین گفته اگر در زمانهای پیش کسی منکر اینگونه

صفحه : ۲۷۱

مطالب میشد مثل عروج با آسمان برای اینکه بود که آنرا محال می‌پنداشت لکن در اینکه زمان حالیه پس از اینکه علماء مادی و فلاسفه طبیعی بیعضی از قوای مندرجه در طبیعت پی برده‌اند و از روی همان کشفیاتی نموده‌اند آیا پس از اینکه آثار مجالی برای انکار باقی می‌ماند که در کمون عالم طبیعت قوایی مندرج است که خدا برای اثبات پیمبری رسول خودش او را مطلع گردانیده و بدون وسائل مادی بآن قوه مغناطیسیه که در هر فردی مرتبه ضعیف آن هست، و همچنین قوای دیگری مثل قوه جاذبه و امثال آن که در پیمبرش قوی گردانیده بطوری که بتواند باندازه‌ئی که مشیت الهی اقتضاء نموده در عالم طبیعت تصرف نماید و از خود خارق العاده‌ئی نشان دهد و اصول معجزات روی همین مبنا است چیزی بر خلاف قانون طبیعت نیست.

علماء تفسیر و متکلمین اجماعاً گفته‌اند که مراد از لفظ (عبد) در آیه شریفه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم است و اجماعاً گفته‌اند که اینکه آیه شریفه در باره معراج نازل شده است اگر چه اینکه آیه شریفه سوره اسراء دلالتی برای معراج رسول

خدا با آسمانها ندارد اما اگر آنرا با آیات و النجم منضم کنیم مقصود حاصل میشود در بین ملل اسلامی کسی منکر معراج رسول اکرم (ص) نیست ولی در دو مقام اختلاف کرده‌اند یکی در وقت معراج و دیگر در کیفیت آن، انس بن مالک و حسن بصری گفته‌اند قبل از مبعوث شدن به پیغمبری معراج اتفاق افتاده، اینکه قول بی‌مأخذ است و مقبول نیست، و عایشه گفته قسم بخدای تعالی بدن رسول هیچ وقت از بین ما گم نشد فقط روح مقدس او با آسمان عروج نمود، حسن بصری گفته معراج رسول خدا (ص) در خواب اتفاق افتاده و نیز تمام حالات را در خواب دیده، غیر از اینها تمام اصحاب و اکثر علماء غیر از فلاسفه بمعراج جسمانی قائل شده و گفته‌اند که با همان جسم پاک با آسمان عروج نمود، اما فلاسفه معراج را روحانی گفته‌اند، حاصل اینکه در معراج و حقیقت آن اینکه اختلافات هست، اما در وقوع معراج بین ملل اسلام اختلافی نیست و حکایت معراج را اختصاراً

صفحه : ۲۷۲

چنین ذکر کرده‌اند: شبی که معراج اتفاق افتاد صبح آن شب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حکایت معراج را برای امّ هانی دختر ابو طالب علیه السّلام بیان فرمود گفت دیشب مرا از اینجا بیت المقدس بردند و از آنجا با آسمان صعود نمودم بعد رسول خدا (ص) خواست از منزل امّ هانی خارج شود امّ هانی لباس او را گرفت و گفت از منزل بیرون نرو رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود چرا گفت میترسم نزد قریش بروی و با آنها صحبت کنی و تو را تکذیب کنند فرمود باکی ندارم بعد خارج شد و بمسجد الحرام رفت و آنجا نشست ابو جهل آمد پهلوی او نشست پرسید یا محمد (ص) تازه چیزی هست فرمود آری دیشب من بسفر رفتم ابو جهل گفت بکجا رفتی فرمود بیت المقدس ابو جهل گفت امروز هم به اینکه جا آمدی فرمود آری ابو جهل سخن دیگری نگفت و انکار نکرد خوف نمود که اگر انکار کند رسول خدا هم منکر شده دیگر برای جماعت صحبت نکند گفت اینکه سخنان را که برای من گفستی برای قوم هم میگوئی، فرمود البته میگویم ابو جهل نداء داد ای جماعت قریش اینجا جمع شوید جماعت قریش همه آمده و جمع شدند ابو جهل گفت ای محمد (ص) حرف بزن تا ببینیم دیشب کجا رفتی فرمود بلی دیشب بیت المقدس سیر نمودم قریش بشنیدن چنین سخنی گفتند شب رفته دوباره صبح اینجا حاضر شدی فرمود آری جماعت قریش بعضی دست زدند برخی دستهای خود را روی سر گذاردند اغلب خندیدند، از آنها که بدین اسلام وارد شده بودند بعضی مرتد شدند، بین جماعت قریش اشخاصی بودند که بیت المقدس را دیده بودند گفتند وصف مسجد را برای ما بیان کن رسول خدا (ص) بیان کرد جماعت علی رغم تصوّر خود که حضرت بیت المقدس رفته تصدیق کرده گفتند وصف مسجد را نیکو کردی، کاروان قریش سال یک مرتبه برای تجارت بشام میرفت آنزمان کاروان در شام بود از اینجهت گفتند ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از کاروان بما خبر بده آیا در اثناء راه آنها را دیدی فرمود فلان طائفه در محلی بنام روحا منزل کرده بودند شتری گم کرده جستجو میکردند یک قدح هم آب داشتند بمن عطش غلبه

صفحه : ۲۷۳

کرد آن آب را خوردم از اهل آن کاروان سؤال کنید آیا چنین بوده است در آن قدح آب دیدند یا نه قریش گفتند اینکه علامتی است، بعد فرمود در کاروان فلان طائفه دو نفر فلان و فلان در سر زمن (ذی مر) هر دو بر شتری نشسته بودند شترشان رم کرد آنها را زمین زد دست یکی هم شکست از آنها سؤال کنید آیا چنین بوده است، قریش گفتند از کاروان خودمان بما خبر بده فرمود کاروان شما را در تنعیم دیدم تعداد جماعت و شتران را بیان کرد و فرمود وقت صبح در موقع طلوع آفتاب بعقبه میرسند از همه جلوتر شتری است که دارای پشم سفید و قرمز است و دو جوال دارد در یک طرف چنین چیز و در طرف دیگر فلان چیز است ، گفتند اینکه علامت بزرگی است صبح رو بعقبه رفتند و منتظر کاروان شدند یکی گفت قسم بخدای تعالی اینکه است آفتاب

دیگری گفت قسم بخدای تعالی اینک کاروان آمد شتر پشم سفید و قرمز پیشاپیش آنها است، اینکه علامت را جماعت قریش دیدند و ایمان نیاوردند گفتند سحر بزرگی است بعد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رفتن باآسمان را بآنها خبر داد بیشتر بر کفر و عنادشان افزوده شد و بیشتر دشمن رسول خدا (ص) گشتند (در هر مقام که لفظ فلان بیان شده از راوی است و الا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همه را بنام بیان فرموده) (تفسیر میر محمد کریم) وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَمَّْا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا آیه در مقام امتنان بر موسی (ع) بر آمده که باو کتابی (یعنی تورات) عطاء نمودیم که بر بنی اسرائیل حجه و هدایت و ارشاد باشد، بنی اسرائیل اولادان یعقوب بودند و یعقوب نبره ابراهیم بود، و در آن کتاب آنان را ارشاد نمودیم که بجز خدا اتکاء و پناه گاهی برای خود نگیرند.

ذُرِّيَّةً مِّن حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا مفسرین گفته‌اند مقصود از (مَنْ حَمَلْنَا) (سام) است و آن جد ابراهیم علیه السلام بود و ابراهیم جد بنی اسرائیل است یعنی ای اسرائیل یاد کنید و متذکر گردید وقتی که خدای تعالی آباء و اجداد شما را از طوفان نوح (ع) نجات داد

صفحه : ۲۷۴

(إِنَّهُ الْخ) ارشاد باین است که نجات یافتن نوح و کسان او در اثر اینکه بود که نوح (ع) بنده شاکر بود که در همه حالات از اکل و شرب و لبس و قیام و قعود و نشسته و خوابیده نعمتهای خدا را در نظر آورده و بقلب و زبان و بفعل و عمل شکر گذاری مینمود، و شاید آیه اشاره باین باشد که ای بنی اسرائیل شما هم بایستی برویه او عمل نمائید و نعمتهای بزرگ خدا را که از جمله آنها دین اسلام است در نظر آورید و پیرو آن گردید تا اینکه نعمت شما زیاد گردد (لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ). وَ قَصَّيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا خدای متعال بر سولش خبر میدهد که ما در کتاب تورات ببنی اسرائیل خبر دادیم و اعلام نمودیم که محققا و بدون شک ذریه و اولادان شما در زمین دو مرتبه فساد خواهند نمود و علو و سرکشی میکنند و فساد بزرگ در زمین مینمایند بریختن خون انبیاء و اخذ عدوانی، و بقول ابن عباس و ابن مسعود و ابن زید فساد اول آنها کشتن زکریا (ع) و فساد دوم قتل یحیی بن زکریا (ع) بود پس از کشتن زکریا خداوند بر آنان (شاپور ذو الاکتاف) سلطانی از ملوک فارس را مسلط گردانید، و پس از کشتن یحیی بر آنان بخت نصر را مسلط گردانید و آن مردی از بابل بود و اینکه عذابها پاداش سرکشی و علو آنها بود که در زمین فساد نمودند.

و بقولی فساد اول آنها کشتن شعیب پیغمبر بود و فساد دوم قتل یحیی، و محمد بن اسحق گفته مرتبه اول بخت نصر بر آنها مسلط گردید و در مرتبه دوم ملکی از پادشاهان بابل، و بقول دیگر اول جالوت بر آنها مسلط گردید و داود جالوت را کشت و دوم بخت نصر.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا (عِبَادًا لَنَا) یعنی صاحب شوکت و قوت.

صفحه : ۲۷۵

برای وضوح آیه اجمالی از مجمع البیان را ترجمه مینمایم چنین گفته:

(الْقَصَّة) مفسرین در اینکه حکایت دو وعده که در آیه تذکر داده اختلاف شدید نموده‌اند، اولی اینکه است که اول بطور مختصر آنچه مهم‌تر است بیان نمائیم چنین گفته‌اند در مرتبه اول پس از اینکه بنی اسرائیل طغیان نمودند خداوند بر آنان ملک فارس را مسلط گردانید و بقولی بخت نصر بود و بقول دیگر ملکی از ملوک بابل را بر آنها غالب گردانید و بر آنها خروج نمود و آنها را

محاصره کرد و بیت المقدس را فتح نمود، و بقولی بخت نصر مالک بابل بعد از سحاریب و از جیش نمرود و حرام زاده بود که برای وی پدری معلوم نیست و بر بیت المقدس غالب گردید مسجد را خراب کرد و تورات را سوزانید و کشته‌ها را در مسجد ریخت و برای خون بهای یحیی هفتاد هزار نفر را کشت و اولادان آنها را اسیر نمود و اموال آنها را با هفتاد هزار نفر اسیر بابل برد و آنها صد سال در دست او ماندند و مجوس را ببنده‌گی گرفت پس از آن خداوند بر آنها تفضل نمود و بسلطانی از ملوک فارس که عارف بخدا بود امر کرد که آنها را ببیت المقدس برگردانید پس آنها صد سال بر طریق مستقیم و طاعت و عبادت ساکن بودند. پس از آن بنی اسرائیل در معاصی و فساد عود نمودند پس ملکی از پادشاهان روم بنام انطیاخوس بر آنان مسلط گردید و مسجد بیت المقدس را خراب گردانید و اهلش را اسیر نمود، و حذیفه گفته ملک رومیه‌ئی با آنها جنگ نمود و آنها را اسیر گردانید، و محمّد بن اسحق گفته بنی اسرائیل معصیت خدا را نمودند و در آنان جوانان بودند و خداوند از آنها گذشت کرد و اول چیزیکه بسبب گناهشان بر آنها نازل گردید اینکه بود که بر آنها شعیا بپیمبری مبعوث گردید و او قبل از زکریا بود و آن کسی بود که بعیسی (ع) و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داد و بنی اسرائیل را سلطانی بود و شعیا او را ارشاد مینمود و آن سلطان مریض گردیده و سنحاریب آمد درب بیت المقدس با ششصد هزار رایت پس شعیا دعا کرد و پادشاه شفا یافت و تمام لشگر سنحاریب مردند و از آنان نجات پیدا نمود

صفحه : ۲۷۶

مگر پنج نفر و سنحاریب فرار کرد و عقب او کسی را فرستادند که او را بگیرد و خداوند امر نمود او را رها کنید که بقومش آنچه بر او گذشته خبر دهد و پس از هفت سال سنحاریب مرد و ملک بنی اسرائیل هلاک گردید و بین بنی اسرائیل اغتشاش گردید بعضی بعضی را میکشند شعیا آنها را وعظ و خطابه مینمود و آنها قصد کشتن او را نمودند او فرار نمود و داخل درختی گردید درخت را قطع نمودند پس از آن خداوند ارمیا سبط هارون را مبعوث گردانید و او چون آنان را چنین دید از بین آنها بیرون رفت و بخت نصر و لشگریان او وارد بیت المقدس شدند و کردند آنچه کردند پس از آن با اسراء بنی اسرائیل بسوی بابل رفت، و اینکه حکایت دفعه اول بود، و بقولی سبب آن کشتن یحیی بن زکریا بود و او اینکه بود که پادشاه بنی اسرائیل میخواست با دختر زانش ازدواج کند یحیی ممانعت نمود آن زن با یحیی کینه ورزید و سلطان را وادار بر قتل یحیی گردانید و بقولی خون یحیی میجوئید تا وقتی که بخت نصر هفتاد هزار یا هفتاد و دو هزار آنها را کشت آنوقت خون آرام گرفت و همه گفته‌اند که یحیی بن زکریا در فساد دوم کشته شد و مقاتل گفته بین فساد اول و دوم دو بیست و ده سال طول کشید و بقولی بخت نصر با بنی اسرائیل در مرتبه اول جنگ کرد و در مرتبه ثانی ملوک فارس و روم با آنها جنگ نمودند و آن وقتی بود که یحیی را کشتند پس ملوک فارس صد و هشتاد هزار آنها را کشت و بیت المقدس را خراب نمودند و آن خرابی باقی بود تا وقتی که عمر آنها بنا نمود، و بقولی در فساد اول جالوت با آنها جنگ نمود و در ثانی بخت نصر (و الله اعلم). (پایان) ثُمَّ زَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا پس از آنکه در اثر فساد شما بنی اسرائیل بخت نصر را یا ملکی از ملوک بابل را بر شما مسلط گردانیدیم که شما را کشت و اسیر نمود و مالهای شما را غارت کرد شما را بمال و اولاد مدد دادیم و کثرت نفرات شما را بسیار گردانیدیم

صفحه : ۲۷۷

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا گویا ذات متعال در اینکه آیه بانسان تذکر میدهد که ای افراد بشر بدانید کار و عمل نیک یا شرّ و بد بازگشت بخود انسان میکند هر عمل نیکی که انجام دهد بخودش کرده و نیز عمل بد چنین است، اشاره به اینکه که بنی اسرائیل چون طغیان نمودند و در زمین فساد کردند همان عکس العمل آنها بود که بصورت دیگری بر خودشان وارد

گردید خدای رحمن بر کسی ستم روا ندارد.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسْوُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَوُا تَتْبِيراً مفسرین گویند وعده دوم عذاب بنی اسرائیل پس از مدت دو بیست و ده سال انجام گرفت و گویند آن بعد از کشتن شیعیای نبی بود که آنها فساد نمودند و آن پیمبر را کشتند اینکه بود که انطیاحوس رومی یا غیر آن باختلاف آراء بر آنان مسلط گردید تا اینکه از شدت غم روهای بنی اسرائیلیان سیاه گردید و آنها داخ بیت المقدس گردیدند همان طوری که در مرتبه اول بخت نصر داخل بیت المقدس گردیده بود تا اینکه هلاک و اعدام کنند آنچه را که بر آن غلبه نمایند.

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم وَ إِنِ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيراً شاید پروردگار شما با کثرت گناه و نزول عذاب اگر توبه کردید باز بشما ترحم نماید و عذاب را از شما دفع فرماید و هر گاه شما بخطاء و طغیان و ظلم بیندگان خدا عود کنید ما نیز عذاب و سخط را بر شما برمیگردانیم و قرار دادیم جهنم را برای کافرهای زندان.

اگر چه اینکه آیات حکایت بنی اسرائیل است که در زمان پیشین در اثر طغیان و فساد و ظلم بیندگان خدا پیاداش عملشان دو مرتبه مبتلا بعذاب و شکنجه دنیوی شدند لکن غرض تنبیه و اندرز بتمام افراد بشر است که هر گاه در زمین فساد کنند و باولیاء الهی ستم نمایند مبتلا بعذاب خواهند گردید و اینکه هر کسی بدست خودش عذاب را برای خود فراهم مینماید (ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ)

صفحه : ۲۷۸

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹ تا ۱۷]

اشاره

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (۹) وَ أَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۰) وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَاجُولًا (۱۱) وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتِينَ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَضْلَانَاهُ تَفْصِيلًا (۱۲) وَ كُلُّ إِنْسَانٍ لِرَّزْمَانِهِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا (۱۳)

اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً (۱۴) من اهتدى فانما يهتدى لنفسه و من ضل فانما يضل عليها و لا تزر وازرة وزر اخرى و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا (۱۵) و إذا اردنا أن نهلك قرية أمرنا مترفيها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميراً (۱۶) و كم أهلكنا من القرون من بعد نوح و كفى بربك بذنوب عباده خبيراً بصيراً (۱۷)

صفحه : ۲۷۹

[ترجمه]

بحقیقت اینکه قرآن هدایت میکند خلق را بطریقی که ثابت تر و پاینده تر است و بشارت میدهد مؤمنین و اهل ایمانی را که نیکوکار باشند که برای آنها اجر بزرگ ثابت گردیده (۹)

و آنهائیکه بآخرت ایمان نیاوردند برای آنان عذاب دردناک آماده نموده ایم (۱۰)

انسان (از روی نادانی) بر خود شر را می‌طلبد همان طوری که خیر و خوبی را می‌طلبد و انسان بسیار شتاب کار است (۱۱) و ما قرار دادیم شب و روز را دو نشانه (قدرت) پس نشانه شب را محو نمودیم و قرار دادیم روز را برای بینائی شما تا اینکه بجوئید فضل و رحمتی از جانب پروردگار خودتان و برای اینکه شما عدد سالها و حساب را بدانید و هر چیزی را که بآن محتاجید از هم جدا نمودیم و بیان کردیم و مفصل گردانیدیم (۱۲)

و هر انسانی را ملزم گردانیدیم (و نامه اعمالش را) طوق گردنش قرار دادیم و روز قیامت برای او کتابی باز کرده بیرون می‌آوریم که تمام آنرا (یکدفعه) ملاحظه میکند (۱۳)

و باو میگویند بخوان نامه اعمال خودت را و خودت کافی میبایستی که امروز بحساب خود بررسی (۱۴)

کسیکه هدایت یافت بنفع و سعادت خود راه یافته و کسیکه (از طریق حق) گمراه گردید آنهم ضرر (گمراهیش) بر خودش وارد میگردد و هیچ کس بار عمل کس دیگر را بدوش نمیگیرد و ما چنین نیستیم که کسی را عذاب کنیم تا وقتی که رسولی مبعوث گردانیم (۱۵)

و وقتی اراده نمودیم اهل قریهئ را هلاک گردانیم بمترفین آنها امر مینمائیم (بامر تکوینی) که آنان در زمین فسق و فجور نمایند پس چون امر عذاب بر آنها محقق گردید همه را هلاک گردانیم (۱۶)

و چه بسیار از قریه و دهی که بعد از نوح آنها را هلاک گردانیدیم و کافی است پروردگار تو که بگناه بندگان خویش دانا و بینا است (۱۷)

صفحه : ۲۸۰

(توضیح آیات)**اشاره**

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (أَقْوَمُ) افعال التفضیل از قیام است و قیام مقابل قعود و بمعنی ایستادگی و مقاومت نمودن بر عمل است و خدای تعالی اینکه ملت حنیفه را موصوف گردانیده بقیام، در سوره روم آیه ۴۳ فرمود (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَائِمِ).

و چون دین اسلام بر باقی ادیان (با اینکه تمام ادیان هر یک در مرتبه و موقعیت خود محکم و ثابت بودند) از دو جهت مزیت و برتری داشته اینکه است که آنرا بصیغه (افعل التفضیل) ستوده، یکی برتری آن از جهت استحکام قوانین و شرایع و شمول احکام و دستورات آنست که جامع تمام وظائف انسانی از امور دنیوی و اخروی او هر یک روی میزان عقل و منطق صحیح قرار گرفته و کوچک تر نقطه ضعفی در آن دیده نمیشود و ناتمامی در آن یافت نمیگردد.

و دیگر از جهت بقاء و دوام آن بر تمام ادیان برتری دارد و نسخ بردار نیست لکن باقی ادیان محدود و مقید بزمان خودشان و پس از آن احکام آن جاری بوده تا وقتی که رسول مرسلی قیام ننموده که بعضی از احکام آنرا نسخ نماید مثل دین و شریعت موسی (ع) و عیسی (ع) که هر یک در مرتبه خود کامل لکن بمبعوث گردیدن رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بسیاری از احکام آن بمقتضای زمان نسخ گردیده لکن دین اسلام نزد عارفین و دانشمندان و کسانیکه نظر دقیق در آیات قرآنی دارند ظاهر و واضح است که دستورات و احکام آن چنان محکم و استوار و جامع است که تا قیام قیامت نسبت بهر زمانی احکامش جاری و منطبق بر

مقتضی زمان فعالیت میکند.

و يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا قرآن بمؤمنین بشارت و مژده میدهد که بحقیقت برای آنان پاداش بزرگ مهیا گردیده (الذین) موصول با صله اش صفت مؤمنین است اشاره به اینکه که

صفحه : ۲۸۱

آن مؤمنینی که ایمانشان توأم با اعمال صالح گردیده برای آنها پاداش بزرگ مهیا است، معلوم است اجر و پاداش که خدای بزرگ بزرگ می‌شمارد نظر بزرگی خودش چقدر عظیم و بزرگ است.

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا و نیز قرآن بشارت میدهد بمؤمنین که برای کفار و دشمنان شما عذاب دردناک مهیا کرده‌ایم و قرآن بمؤمنین دو بشارت میدهد یکی اجر بزرگ برای خودشان و دیگر عذاب برای کفار پس در مقابل مؤمنین منکرین معاد را مطرح نموده زیرا که یک رکن ایمان تصدیق و اذعان بمعاد است و کسیکه از روی حقیقت و دانستگی بمعاد روحانی و جسمانی اعتراف نماید از کفار محسوب میگردد و لو آنکه بخدای یگانه بزبان اعتراف نماید زیرا کسیکه منکر معاد گردید در واقع منکر مبدء هم گردیده زیرا که منکر معاد در حقیقت منکر علم و قدرت و حکمت الهی است و چنین کسی بمبدء و معاد هر دو کافر گردیده اینکه است که همانطوری که برای مؤمنین اجر بزرگ مهیا است برای کافرین عذاب بزرگ دردناک مهیا گردیده (جَزَاءً وَفَاءً).

وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا آیه ظاهرا در مقام مذمت نوع انسان است و دعاء بطور مطلق بمعنی طلب است و یکی از اوصاف نکوهیده انسانی را در اینکه آیه تذکر میدهد اینکه است که با اینکه همیشه در طلب خیر و سعادت و کمال پافشاری میکند و طالب آن است چون در کارها و رسیدن به هدف خود عجول است (عجول) صیغه مبالغه و بمعنی شتاب زدگی در کار است چون انسان بسیار در گرفتن خیر که شاید مقصود مال باشد یا مطلق آنچه را که خیر و کمال میپندارد شتاب زدگی میکند و شر را بجای خیر می‌طلبد در صورتی که رسیدن بکمال در اینکه عالم طبیعی ممکن نیست برای کسی تحقق یابد مگر پس از مشقت و زحمت که ممکن است بتدریج برای طالب آن پدید گردد.

صفحه : ۲۸۲

و بقولی مقصود از دعاء بمعنی عرفی طلب نمودن از خدا است آنچه را گمان میکند خیر است در صورتی که شاید آنچه می‌طلبد نسبت بوی شر است و چون در طلب خیر عجول است شر را خیر میپندارد و بدون فکر و رو به در طلب آن می‌رود.
وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتِينَ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَضْلَانَاهُ تَفْصِيلاً آیه در مقام تذکر تفضلات و آثار قدرت و رحمتی است که در آفرینش شب و روز پدیدار گردانیده و بعضی از حکمت پیدایش شب و روز را مطرح مینماید ۱- تذکر میدهد که شب و روز دو آیت و دو نشانه از قدرت و علم و حکمت پروردگار را جلوه میدهند. ۲- اشاره به اینکه که عالم خلقت که نشانه بارز و ظاهر آن شب و روز است علی الدوام در معرض محو و فناء میباشند (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) سوره قصص آیه آخر (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) سوره رحمن آیه ۲۶، و حدّ یقف ندارند.

۳- در مقام امتنان بر انسان بر آمده که در اینکه کون و فساد شب و روز تفضلی است برای بشر که شب و تاریکی را محو نمودیم و روز روشن را جلوه دادیم و در آن فوائد بسیاری نهفته: ۱- شما افراد بشر در روشنائی روز دنبال کسب و عمل بروید تا اینکه از فضل و رحمت پروردگارتان تمتع ببرید و تأمین زندگانی و امرار حیات نمائید.

- ۲- در پی در آمدن شب و روز، ماه و سال و هفته برای شما تعیین می‌گردد تا بتوانید کارهای خود را روی حساب بیاورید.
- ۳- شاید مقصود (از کُلِّ شَيْءٍ فَصَلْنَا تَفْصِيلاً) اینکه باشد که بشب و روز زمان و مدت معلوم می‌گردد و بزمان و مدت اشیاء از هم تمیز داده میشود و بعدد و حساب اشیاء شماره می‌گردد و هر چیزی در جای خود شناخته میشود.

صفحه : ۲۸۳

وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا، اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

- ۱- عمل هر انسانی را از خیر و شر ملازم وی گردانیدیم (که از وی جدا نمی‌گردد). (ابن عباس و مجاهد و قتاده) ۲- عمل هر انسانی را مثل طوق در گردنش قرار دادیم و هیچوقت از او جدا نمیشود و بنا بر عادت عرب است که عمل را تشبیه بطائر نموده‌اند مثل اینکه گویند طائر او چنین و چنان شد و مثل قوله تعالی (قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ) و قوله (إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ).
- ۳- طائر یمنه و شومه (خوبی و برکت او و شر و ضرر او). (حسن) ۴- مقصود حظ و نصیب او است از خیر و شر.
- ۵- تخصیص بگردن برای اینستکه گردن محل طوق و زینت است برای نیکوکار و نیز گردن محل غل است برای بدکار.
- ۶- طائر او نامه عمل او است. (ابی عبیده و قتیبی) ۷- برای هر انسانی در نفس خودش برای عملش دلیلی قرار دادیم زیرا که طائر نزد عرب اینکه است که بر امور کائنه استدلال میکند بنا بر اینکه معنی آیه چنین میشود که هر انسانی خودش دلیل بر نفس خود و شاهد بر او است اگر نیکوکار باشد طائرش میمون و اگر بد عمل باشد طائرش مذموم و بد خواهد بود (مجمع البیان) و نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا کتاب اعمال که پیچیده شده بگردنش مثل طوق بسته شده در روز قیامت از گردنش باز میشود و نزد وی حاضر می‌گردد و آنچه انسان در مدت عمر دنیویش عمل نموده و در آن ثابت گردیده و تمامش احصاء و شماره شده و چیزی از آن واگذار نگردیده پس خطاب بوی میرسد که بخوان نامه عملت را.

صفحه : ۲۸۴

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا تو امروز کافی میباشی برای اینکه بحساب خود رسیدگی نمائی قوله تعالی حکایه از قول کفار فرموده وقتی نامه عملشان باز میشود گویند یا وَبَلَّتْنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَیْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا یعنی وای بر ما عجب نامه عملی است که کوچک و بزرگی نیست مگر نوشته شده، و نیز قوله تعالی (وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا) اعمال گذشته چنان در نظر وی ظاهر و هویدا می‌گردد که گویا الان مشغول بآن است.

و شاید سزّش اینکه باشد که آنچه انسان در ایام زندگانی خود عمل میکند و آنچه از محسّنات اعمال و ملکات که از وی بروز و ظهور نموده و آنچه از اعمال و اخلاق نکوهیده که در باطن خود اندوخته گردانیده تماما بدون کم و زیاد برایش ظاهر می‌گردد حتی کلمه‌ئی که از دهنش خارج گردیده یا نظریکه نموده یا در قلبش چیزی خطور کرده تماما بدون کم و زیاد در دفتر آفرینش و در لوح نفس او موجود است زیرا که هیچ عمل کوچک و بزرگی از خوب و بد معدوم نخواهد گردید، و چون هنگام مرگ آدمی میرسد دفتر اعمال و سجد احوال او بسته می‌گردد و در محل خود نزد علّام الغیوب محفوظ میماند و در روز قیامت که آخرین سیر انسانی بشمار میرود بیک صورت وحدانی جمعی نزد وی حاضر می‌گردد (آنوقت بوی گفته میشود (اقْرَأْ كِتَابَكَ الْخ) بخوان کتاب خودت را، و اگر انسان از جمله ابرار و نیکوکاران بوده و اوصاف ملکوتی در او غالب گردیده همان طوری که آیه خبر میدهد (إِنَّ

کتاب الأبرار لَفِي عِلِّيِّينَ) داخل در ملاء اعلا میگردد، و اگر از جمله اشرار و بدبختان باشد و در مدت عمر اوصاف حیوانی بر قلبش چیره گردیده در باره چنین کسی صادق آید قوله تعالی (كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينَ). خلاصه کتاب انسان همان صفحه نفس وی است اگر نفس ناطقه انسانی بصفت علیلین آراسته گردیده در روز رستاخیز جایگاه او در محل صدق (عِنْدَ

صفحه : ۲۸۵

مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ) تحقق پذیرد و اگر متصف بصفت سجین گردیده و خود را بصفت فجار و اشیاء آراسته گردانیده شکی نیست که چنین کسی داخل در حزب شیاطین و مطرودین میگردد و جایگاه وی دار عذاب و دوری از رحمت حق تعالی است زیرا که حقیقت و فعلیت هر فردی از بشر بشالوده اعمال و ملکات اخلاق او تظاهر مینماید (لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى). مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى در مفردات گفته که (الوزر الثقل تشبیه بوزر الجبل و يعبر بذلك عن الاثم كما يعبر عنه بالثقل قال تعالی (لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً) و كقوله (وَلِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ).

آیه خبر میدهد کسیکه هدایت یافت و راه سعادت و رستگاری را دریافت حقیقه فائده هدایت یافتن او عاید نفس خودش میگردد و بغایت و فائده وجودش و بسعادت عظمی خواهد رسید، و نیز کسیکه گمراه گردید آنهم ضرر گمراهیش عائد خودش خواهد گردید و هر عملی از خیر یا شر که از انسان ناشی گردد ملازم و همراه وی است و از او جدا نخواهد شد و وزر و وبال آن عمل هر گاه بد باشد بگردن او بسته شده و در قیامت باز میگردد و نزد وی حاضر میشود.

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا آیه ارشاد بر اینکه است که بمقتضای عدل سنت الهی بر اینکه جاری شده که بدون اتمام حجت بر احدی عذاب روا نمیدارد، و نیز از آیه میتوان استفاده نمود که در اینجا مقصود از عذاب عذاب دنیوی است نه اخروی مثل عذابهایی که بر امم پیشینیان مثل قوم عاد و ثمود یا جنگها و خونریزیها که در همین امت اسلام واقع گردیده که با ارسال رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اظهار معجزات دانسته و فهمیده تکذیب نمودند و باولیاء الهی اذیت وارد کردند، و اکثر مفسرین گفته اند عذاب اعم از دنیوی یا اخروی میباشد.

صفحه : ۲۸۶

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَدُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا طبرسی در تأویل اینکه آیه چهار وجه ذکر نموده و در آخر کلامش اختیار نموده وجه اول را که خلاصه اش اینست: که وقتی ما اراده نمودیم اهل قریه‌ئی را هلاک گردانیم پس از قیام حجت بر آنها و ارسال رسل امر میکنیم (بمترفین) آنها یعنی بتمولین و رؤساء آنها بایمان و طاعت تا اینکه بر آنها حجت محقق گردد و پس از آنکه بمعاصی فاسق گردیدند عذاب بر آنها محقق میگردد و بر آنها وعید واجب میشود پس ما آنان را هلاک میگردانیم، و اینکه رؤساء را تذکر داده برای اینکه است که غیر آنها تابع آنها نباشند.

(أَمَرْنَا) سه طور قرائت شده و سیاهی قرآن همین است. دوم (أَمَرْنَا) یعنی زیاد نمودیم. سوم (أَمَرْنَا) یعنی امارت و سلطنت دادیم. و اول بفتح همزه و دوم بمد آن، سوم بتشدید میم. و دلیل و شرح اینکه سه قرائت در مجمع البیان داده شده رجوع بآن جا شود.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِمُنُوبٍ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (كَمْ) مفعول (أَهْلَكْنَا) (مِنْ) تبیین (قرون) جمع قرن است و در مدت قرن چهار قول است: ۱- صد و بیست سال. ۲- صد سال. ۳- هشتاد سال ۴- چهل سال. و بروایتی مرفوعه هشتاد و چهل سال رسیده.

یعنی چه بسیار از قرنهای پیشین بعد از نوح مثل قوم عاد و ثمود و قرنهاییکه بین آنها بود و برای شما پدیدار است که در اثر مخالفت آنها را هلاک گردانیدیم و خدا بگناه بندگانست و در خور گناهانشان جزا میدهد و از او چیزی فوت نمیشود.

صفحه : ۲۸۷

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۸ تا ۲۸]

اشاره

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (۱۸) وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (۱۹) كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (۲۰) انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا (۲۱) لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقَعَدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا (۲۲) وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا (۲۵) وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (۲۶) إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (۲۷) وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا (۲۸)

صفحه : ۲۸۸

[ترجمه]

هر کس دنیا را بخواهد ما از دنیا آن اندازه‌تیکه بخواهیم بهر کس که ما خواهیم از طالبان دنیا می‌دهیم پس از آن جهنم را برای او قرار می‌دهیم که در آید در آن در حالیکه مذمت شده و مردود باشد (۱۸) و کسیکه مرادش آخرت باشد و سعی و کوشش بسیار نماید در حالیکه مؤمن باشد چنین اشخاصی سعی و کوشش آنها (مقبول) و مشکور خواهد بود (۱۹)

هر یک (از دنیا طلبان و آخرت طلبان) را مدد خواهیم داد و اینکه از بخشش پروردگار تو است و عطاء پروردگار تو منع گردیده نشده (۲۰)

بنگر ما چگونه تفصیل و برتری دادیم بعضی را بر بعض دیگر و همانا مراتب و درجات آخرت بلندتر و برتری اهل آن بر یکدیگر زیادتر است (۲۱)

با خدا قرار مده خدای دیگر پس بنشین در حالیکه بنکوهش و خذلان (ابدی) مبتلا خواهی گردید (۲۲) و پروردگار تو حکم نمود که بندگان پرستش نمایند مگر او را و بوالدین خود احسان نمایند و وقتی یکی (از پدر و مادر) یا هر دو آنها نزد تو بیبری برسند کلمه اف بآنها مگوئید و بانگ بر آنها مزن و جواب درشت بحرف آنها نده و سخن نیکو بایشان بگو (۲۳) و فرا گیر بر ایشان بال تذلل و تواضع را یعنی تکبر و بزرگی نکن و بگو پروردگار من بآنها رحم کن همان طوری که مرا در کودکی تربیت نمودند (۲۴)

پروردگار شما عالم‌تر است بآنچه در نفسهای شما است اگر شما صالح و شایسته باشید حقیقه خداوند آمرزنده کسانی است که (بتوبه و تضرع) بازگشت باو مینمایند (۲۵)

و بخویشان و فقراء و رهگذران بهر یک حَقَّشان را عطاء نما و در انفاق زیادروی منما (۲۶)

محققا تبذیر و اسراف کنندگان برادران شیاطینند و شیطان پروردگار خود کافر گردید (۲۷)

و اگر اعراض نمودی از محتاجان بامید رحمت پروردگار خود پس بکلام نیکو و سخن شیرین با آنها حرف بزن و آنان را دل خوش گردان (۲۸)

صفحه : ۲۸۹

(توضیح آیات)

مَنْ كَانِ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ (لِمَنْ نُرِيدُ) بدل (لَهُ) بدل بعض از کل است، در اینکه آیه و آیه بعد طالبین دنیا و حظوظ عاجله را از طالبین آخرت جدا مینماید، مقصود از (عاجله) زندگانی طبیعی دنیوی و حظوظ نفسانی است و مقصود از آخرت حظوظ عقلانی و معنوی روحانی اخروی است.

و در اینکه آیات چون انسان را در عمل و اراده مختار قرار داده و همان طوری که در سوره بلد آیه ۱۱ پس از آفرینش انسان و رشد او فرموده (وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) اشاره به اینکه که انسان پس از آنکه بعقل و رشد رسیده دو راه برای وی باز میگردد راه خیر و شر، راه سعادت و شقاوت، راه رسیدن بکمال نفسانی طبیعی و روحانی عقلی اینکه است که باختیار و اراده خود هر کدام را بخواهد چون در سجیه و طبیعت انسانی هر دو جهت گذاشته شده و حق تعالی در اعمال اختیاری وی را آزاد گردانیده و راه رسیدن بآنها نیز برای او باز گردانیده که خودش بدست خود و بمیلش دانسته و فهمیده هر کدام را بخواهد و بطلبد قادر متعال برای او میسر گرداند و اگر غیر از اینکه بود اختیار معنائی نداشت و نظر بعموم فضل و احسانش سائل و طالبی را رد نمیکند چنانچه آیه تذکر میدهد کسیکه مراد و مقصودش از اعمالش نعمتهای طبیعی دنیوی باشد بزودی بمراد و مقصودش میرسد لکن رسیدن بآرزوها را مقید بدو قید گردانیده: یکی آن اندازه که بخواهیم و دیگر برای هر کس که بخواهیم نه برای همه طلب کنندگان، و عبارت دیگر یکی مشیت که شاید مقصود از مشیت مصلحت نظام عالم باشد یعنی اگر خواسته او مخالف با حکمت نظام عالم نباشد، و دیگر اراده حق تعالی که و لو اینکه انسان در عمل مختار است لکن هیچ شیئی در عالم بدون اراده حق تعالی انجام نخواهد گرفت اینکه است که وقتی انسان باراده و میل خود کاری را خواست انجام

صفحه : ۲۹۰

بدهد چون اختیار بدستش داده قادر متعال اگر صلاح بداند برای وقوع آن اراده مینماید که واقع گردد.

ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا طالبین دنیا دو دسته‌اند بعضی چنان دنیا و امور طبیعی آنانرا فراگرفته که اصلا منکر مبدء و معاد گردیده‌اند، و دسته دیگر بمبدء و معاد در باطن ایمان دارند لکن چون ایمانشان تحقیقی و از روی بصیرت انجام نگرفته بلکه تقلیدی و از روی تعصب دینی و گفته‌های غیر اظهار ایمان میکنند اینان کسانی میباشند که چون در دین بصیرت و علمی ندارند اینکه است که حظوظ دنیوی را عملاً ترجیح میدهند بر نعمتهای اخروی، و آیه خبر میدهد که برای چنین مردمانی جهنم را آماده نموده‌ایم که در آیند در آن در حالیکه مذمت گردیده شده و رانده شده از رحمتند، ظاهراً مقصود آن دسته اول باشند زیرا کسیکه

فقط همش و مرادش دنیا شد معلوم میشود بهیچ وجه دل بستگی بعالم دیگری ندارد و اینکه معنی از کلمه (یُریدُ) ظاهر میگردد قوله تعالی در سوره شوری آیه ۱۹ (مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ).

لکن کسانی که ایمان دارند و لو اینکه ایمانشان تقلیدی باشد چنین نیست که آنان منزل و مأوای همیشه گیشان چنانچه از آیه میتوان استفاده نمود جهنم باشد زیرا که ایمان تحقیقی و طلب نمودن دنیا برای همه کس میسر نیست کسی که ایمان در قلبش نفوذ نموده چنین قدرت و نیروی روحی را دارد که فقط مراد و مطلبش امور اخروی باشد بطوری که اگر حظوظ دنیوی هم داشته باشد مقدمه برای فیوضات اخروی است و شکی نیست که ایمان ضعیف با طلب حظوظ دنیوی جمع میگردد، از اینجا معلوم میشود که آیه از تفصیلش ساکت است آیه ارائه میدهد که طالب دنیا از دنیا بهره‌برداری میکند و طالب آخرت از آخرت نصیب میبرد.

صفحه : ۲۹۱

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا دنیا مأخوذ از دنو و نزدیکی است و بمعنی پستی هم آمده و مقصود عالم طبیعت است که نزدیکترین عالم انسانی است که در آن پیدایش جسمانی و طبیعی نموده، و شاید مقصود از آخرت آخر منزل صعود و کمال انسانی باشد و آن موقعی است که هر فردی از بشر بمنتهای درجه سعادت یا شقاوت خود خواهد رسید کسیکه مقصود و مرادش سرای باقی اخروی باشد در صورتی که متصف بدو صفت گردیده یکی ایمان واقعی حقیقی و دیگر سعی و کوشش در امور اخروی چنین کسانی که مراد و مقصودشان مقامات و فیوضات عالم آخرت و سرای باقی و کمال انسانی است سعی و کوشش لائق ستایش و هر گونه تعریف و تمجیدی است و تشکر خدا نسبت ببنده تفضلات و قبولی اعمال وی است. كَلَّا نَمِدُّ هُوَآءٍ وَهَؤَآءٍ مِّنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا در مفردات گفته (اصل المدّ الجزّ و منه المدة للوقت الممتد و مدة الجرح و مدّ النهر و مدّه نهر آخر و مددت عینی الی کذا قال تعالی (وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ) هر یک از آن دو گروه طالبان دنیا و طالبان آخرت را مدد میدهم تا اینکه بمقصود خود نائل گردند و اینکه عطاء و بخشش لطفی است از طرف پروردگار تو چنانچه در سوره آل عمران آیه ۱۹۳ فرموده (أَنْتَىٰ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ) خدای تعالی عمل هیچ عمل کننده‌ئی از مرد و زن را ضایع و بی‌ثمر نمیگرداند زیرا عطایا و بخششهای او را مانع و رادعی نیست و او کثیر الفضل و قدیم الاحسان است هر کسی را درخور عمل و استعدادش پاداش میدهد و چون طالبین دنیا در عملشان حظوظات دنیوی را می‌طلبند مقابل خواسته‌هایشان انعام و اکرام در باره آنها نموده و از لذائد نفسانی و طبیعی آنانرا بهره‌مند میگرداند و در آخرت دیگر برای آنها از رحمت و نعمت نصیبی نخواهد بود، لکن برای طلب آخرت علاوه بر اینکه چنانچه وعده فرموده نعمتها و بخششهای مهیا و آماده گردانیده که (نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بخاطر احدی

صفحه : ۲۹۲

خطور نموده) در دنیا نیز چنین اشخاص را وانمیگذارد و در همه حال آنها را یاری مینماید و از لذائد جسمانی نیز بقدریکه مصلحت آنها در آن باشد آنان را متمتع میگرداند (و هذا فوز عظیم).

انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ خُطَابِ بَرَسُولِ اَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نموده که بنگر و بین که چگونه بعضی از افراد را بر بعض دیگر فضیلت و برتری دادیم، اشاره به اینکه که تفاوت درجات بستگی بنیت و سعی و کوشش در عمل دارد کسیکه وجهه قلبش بخدا و عالم آخرت که آخرین مرتبه کمال انسانی است معطوف گردیده (وَهُوَ مُؤْمِنٌ) فضیلت و سعادت اخروی را مقید بایمان گردانیده که دانسته شود که سعی و کوشش در عمل در صورتی مثمر فائده است و درجات عالی را برای انسان ایجاب

مینماید که با ایمان توأم باشد و مراتب و درجات بسته‌گی بمراتب ایمان دارد که هر قدر ایمان قوی‌تر و شدیدتر باشد درجه مؤمن بالاتر و عمل او نیکوتر می‌گردد و درجات اخروی او بالاتر خواهد گردید.

وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبُرُ تَفْضِيلًا اشاره به اینکه که آن مؤمنی که برای آخرت سعی و کوشش نموده اگر چه در دنیا نیز مورد الطاف الهی شده و در حقیقت بلند مرتبه و در مقام عالی قرار گرفته و پیوسته در معرض نفعات رحمت الهی کامیاب می‌گردد لکن چون دنیا جای آزمایش و عمل است و آخرت محل پاداش اینکه است که فرموده آن مؤمنی که برای آخرت سعی و کوشش میکند درجات و مقامات آخرتی او بالاتر و فضیلتش زیادتر است.

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْضَىٰ مِذْمُومًا مَّخْدُومًا اگر چه در ظاهر خطاب برسول است که با خدا اله و معبود دیگر قرار مده که هر گاه چنین کنی در موردی واقع می‌گردد که مبتلا بنکوهش و خذلان گردیده‌ئی لکن البته خدای تعالی میدانسته که هرگز رسولش با او اله دیگری

صفحه : ۲۹۳

قرار نمیدهد و در اینکه صورت امر باو عقلانی نیست که چنین کاری مکن اینکه است که ممکن است در توجیه آیه گفته شود که مقصود امر بامت او باشد که پس از اعتراف بوحدت حق تعالی با او معبود دیگری قرار ندهند، و میشود آیه برای قطع طمع مشرکین فرود آمده که آنان دسیسه‌ها و تزویرهایی مینمودند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در بت پرستی با خود همراه گردانند وقتی آیه برای آنان خوانده شود دیگر طمعشان قطع می‌گردد و یقین میکنند که هرگز رسول تابع آنها نخواهد گردید، یا اینکه مراد آنستکه ای شنونده یا ای انسان قرار نده با خدا خدای دیگری، مثل اینکه معمول است که در اول کتاب مینویسند (اعلم) و مراد هر شخص خواننده است نه شخص مخصوص.

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا (إِمَّا) ان شرطیه و ماء زائده است و مضمون جمله را بنون تأکید ثقیله مؤکد گردانیده و (أَحَدُهُمَا) فاعل (يَبْلُغَنَّ) و بعضی از قراء (یبلغان) قرائت نموده‌اند.

آیه احسان پیدر و مادر را مقرون با عبادت و پرستش خود گردانیده (وَقَضَىٰ رَبُّكَ) یعنی ای محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حکم جزمی قطعی از طرف پروردگار تو چنین صادر شده که مؤمنین عبادت و پرستش نمایند مگر او را (و بواو عطف) احسان بوالدین را معطوف بر عبادت خودش گردانیده، اشاره به اینکه که همان طوری که عبادت پروردگار که آفریننده و پرورش دهنده بشر است بحکم عقل و وجدان لازم و محقق است و چون والدین نیز علت اعدادی وجود فرزندند و باضافه مربی جسم او و تربیت او میباشند بحکم عقل و شرع احسان بآنان واجب است (هَيْلُ جَزَاءِ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) مخصوصاً وقتی که پدر و مادر بپیری رسیدند و عاجز و ناتوان گردیدند بایستی اولاد احسان در باره آنها را مؤکد گردانند.

صفحه : ۲۹۴

فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (أُفٌ) کلمه‌ئی است که دلالت بر زجر و انزجار دارد، و (نهر) زجر نمودن بصدا است آیه امر میفرماید که باید اولاد بوالدین نیکی نماید خصوصاً موقع پیری و ضعف آنها که در آنموقع بیشتر از اولادشان توقع نیکی دارند و زودتر رنج میبرند، و نهی میفرماید مبدا کلمه ناملائمی بگوید و یا در برابر آنها صدا بلند کند که آزرده خاطر گردند بلکه بایستی با ملاطفت و سخنها نیکی و احسان رضایت آنها را بدست آورد، در احادیث عاق والدین یکی از گناهان کبیره بشمار آمده است.

وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الدُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا (خفص جناح) کنایه از کمال تواضع و کوچکی در

مقابل والدین است، خدای جلیل از راه فضل و کرم باولاد امر مینماید و امر را مؤکد میگرداند که علاوه بر اینکه بایستی بوالدین احسان نمائی و بقول و عمل آنانرا نرنجانی هر قدر بزرگ منش و متمول باشی باید در مقابل آنها کمال تواضع و کوچکی را بنمائی و بطور ملاطفت و شفقت با آنها عمل نمائی نه با خشونت، و نیز اضافه بر اینها بایستی در باره آنها دعاء کنی و بگوئی پروردگار من پیدر و مادر من ترحم فرما همان طوری که مرا در کودکی تربیت نمودند.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُوراً آیه متفرع بر آیه بالا است و شاید اشاره باین باشد که یکی از خصوصیات صلحاء و مردمان شایسته چنین است که نسبت بوالدین احسان میکنند و خداوند عالم تر است بصفت باطنی شما اگر شما صالح و متصف بصفه رأفت و رحم و احسان باشید کمال مهربانی و ملاطفت و احسان بآنها را مراعات مینمائید و هر گاه آنها بشما تعدی نمودند غمض عین نموده و بردباری مینمائید و در مقام انتقام بر نمی آئید.

صفحه : ۲۹۵

وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً (واو) در (وآت) عطف است بآیه بالا (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) بالاترین حقوق در مرتبه اول حقوق خدای تعالی بر بندگانت زیرا که او تعالی علت حقیقی وجود است که اولاً- تصدیق و اعتراف بوحدانیت او نمائید و با او خدائی و الهی شریک نگردانید و در ثانی عبودیت و پرستش خود را منحصر بآن فرد متعال گردانید در مرتبه دوم احسان بوالدین که ردیف عبادت و بندگی خود گردانیده و اینکه طور بیان مبالغه در حکم را میرساند، و نیز آیه بعد از آن مشعر بر اینکه است که احسان پیدر و مادر را یکی از صفات و خصوصیات و علامات مردمان صالح بشمار آورده که مردمان صالح چنینند که پیدر و مادر نیکی میکنند.

در مرتبه سوم که آن نیز چند مرتبه دارد: مرتبه اول خویشان که بایستی هر کدام را بجا و درجه خود حق آنها را اداء نمود، پس از آن فقراء و مستمندان و ابن سبیل یعنی راهگذران که در سفر محتاج گردند و لو آنکه در وطن خود غنی و ثروت مند باشند. خلاصه مسئله حقوق و درجات آن یکی از مطالب بزرگ و مهم قانون شرع اسلام است که اگر کسی بدرستی مراعات حقوق را بنماید دین و دنیای او اصلاح خواهد گردید و حکم و ترتیب و اندازه آن در علم فقه تعیین گردیده.

وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً (تبذیر) مأخوذ از تفریق و بمعنی پراکنده کردن است، و شاید مقصود اینکه باشد که مال خود را در غیر مصرف عقلائی و شرعی پراکنده مگردان لکن میتوان حکم را تعمیم داد که مطلق اسراف مال را شامل گردد و شاهد بر آن قوله تعالی خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده موقعیکه بروایت مشهور پیراهن خود را بسائل میدهد (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً) و نیز آیات دیگری که دلالت دارد بر نهی مطلق اسراف در عمل و لو عمل خیر باشد زیرا چون فضیلت روی نقطه وسط اعتدال واقع گردیده

صفحه : ۲۹۶

اینکه است که هر عمل و کار خیری که در حدّ وسط قرار گرفته باشد آن خیر و خوب و قابل تمجید و ستایش است لکن عمل هر قدر نیکو بنظر آید وقتی از حدّ وسط منحرف گردید بطرف افراط یا تفریط نیکویی خود را از دست میدهد و قبیح میگردد، بین در صورتی که احسان و انفاق و مخصوصاً نسبت بفقراء چقدر بنظر نیکو می آید، بلکه میتوان گفت که از بالاترین صفات ارجمند انسان بشمار می آید با اینکه حال از تبذیر و اسراف در آن نهی فرموده.

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً حکم تبذیر و اسراف را مؤکد گردانیده که تبذیر کنندگان برادران شیاطینند و عمل شیطان چنین است که بنعمت پروردگار کفران میکند.

شاید اشاره باین باشد که چون مال یکی از نعمتهای الهی است که در مصرفی که برای آی بوی کرامت شده صرف بنماید و کسیکه نعمت الهی را در غیر مصرف صرف بنماید چنین کسی عملش عمل شیطانی است یعنی عملش شبیه بعمل شیطان است هم در صورت و هم در اثر زیرا که آن ملعون در اثر کفران نعمت خود را از آن مقام عالی واژگون گردانید، و تبتذیر و اسراف کننده در مال یا در غیر مال نیز چنین است که دیر یا زود نعمت از دستش گرفته خواهد شد.

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ بِنِغَاءِ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا در شأن نزول آیه مفسرین گفته‌اند گاهی فقراء صحابه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چیزی می‌طلبیدند که حاضر نبود حضرت شرم مینمود که جواب منفی بآنها بدهد و در مقام طلب برمی‌آمد که از جایی بآنان برساند اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد که هر گاه از تو چیزی می‌طلبند تو از آنها اعراض نما و برحمت پروردگار خود امیدوار باش که از جایی بتو برساند و بسخن نیکو با آنها تکلم نما و آنها را امیدوار کن که بزودی خدا کار شما را آسان میگرداند و روزی شما را وسیع میکند.

و بقول دیگر اگر اعراض نمودی از کسانی که در آیه بالا باعطاء آنها مأمور

صفحه : ۲۹۷

گردیدی و چیزی نداری بآنها بدهی و شرم میکنی آنها را رد کنی بسخن نرم بآنها وعده بده اینکه بود که پس از نزول آیه چون سؤال میکردند و چیزی موجود نبود میفرمود (یرزقنا الله و ایاکم من فضله) یعنی خدا ما و شما را از فضل خودش روزی بدهد.

صفحه : ۲۹۸

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۹ تا ۳۸]

اشاره

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (۲۹) إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۳۰) وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيرًا (۳۱) وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۲) وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۳۳)

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۳۴) وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۳۵) وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْأَفْوَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنهُ مَسْئُولًا (۳۶) وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (۳۷) كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (۳۸)

صفحه : ۲۹۹

[ترجمه]

ای محمّد نه دست خود را بگردن خود بسته انداز (که هیچ انفاق نکنی) و نه چنان باز کن (که بحد اسراف برسد) و بنشین در

حالی که ملامت شده و برهنه باشی (۲۹)

همانا پروردگار تو روزی هر کس را بخواهد می‌گشاید و روزی هر کسی را بخواهد تنگ میکند زیرا که او بمصالح بندگانش دانا و بینا است (۳۰)

و از ترس فقر اولاد خود را نکشید ما آنها و شما را روزی میدهیم همانا کشتن آنها خطای بزرگی است (۳۱)

و بزنا نزدیک نگردید زیرا که زنا کار زشت و راهی است ناپسند (۳۲)

و مرتکب نشوید قتل نفسی را که خدا حرام کرده مگر بحق و کسی که کشته گردد در حالیکه مظلوم باشد ما برای ولی او تسلط قرار

دادیم و باید ولی در قصاص و خونریزی اسراف ننماید همانا ما ولی را استیلاء دادیم (بر قصاص) (۳۳)

و نزدیک مال یتیم نشوید مگر بآن طوری که آن نیکوتر باشد تا موقعیکه یتیم بحد رشد رسد و بعهدی که بسته‌اید وفا کنید زیرا

حقیقه (در قیامت) سؤال کرده میشود (۳۴)

و هر چه را که بکیل وزن میکنید تمام بدهید و بترازوی مستقیم (عدالت) بسنجید چنین کار برای عاقبت شما بهتر و نیکوتر است

(۳۵)

و بر آنچه علم بآن نداری ثابت مباش زیرا که گوش و چشم و دل نزد حق تعالی مسئولند (۳۶)

و متکبرانه بر روی زمین راه مرو زیرا که تو نتوانی زمین را بشکافی و هرگز نتوانی ببلندی کوهها برسی

تمام اینها نزد پروردگار تو گناهست و ناپسند (۳۸)

صفحه : ۳۰۰

(توضیح آیات)

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعِدَ مَلُومًا مَحْسُورًا در کتاب کافی از عجلان چنین روایت شده که گفته من نزد ابی عبد الله علیه السلام بودم سائلی آمد و نزد آنحضرت مکیلی بود که در آن خرما بود آنحضرت دستش را از خرما پر کرد و باو داد پس از آن مرد دیگری آمد و سؤال نمود و ایستاد باز حضرت مشتی خرما گرفت و باو داد پس از آن باز شخص دیگری آمد چون خرما طلب نمود آنحضرت فرمود خدا ما و تو را روزی بدهد.

پس از آن فرمود کسی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چیزی طلب نمینمود مگر اینکه بوی عطاء میکرد زنی پسر خود را خدمت حضرت فرستاد و بوی چنین دستور داد که اگر آنحضرت گفت چیزی نزد من نیست بگو پیراهنت را بمن بده پسر وقتی پیغام مادرش را آورد حضرت پیراهنش را گرفت و نزد او انداخت، و در نسخه دیگر (و اعطاء) یعنی بوی عطاء نمود پس خدای تعالی او را ادب نمود و گفت (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ) تا آخر آیه. (تفسیر المیزان) خلاصه آنکه شأن نزول آیه هر چه باشد خداوند رسولش را نهی میفرماید از اسراف و زیادروی در انفاق بطوریکه فقر و بی چارگی و احتیاج بیاورد و وقتی که در اسراف نمودن در انفاق نهی داشته باشد در تبذیر و صرف کردن مال در غیر موقع بطریق اولی نهی دارد زیرا که هر دو قسمش مذموم است و حدّ وسطش مطلوب آنهم در انفاق نه در تبذیر و تبذیر و لو دیناری باشد تا مطلوب است و تبذیر کننده بحکم عقل و شرع از طریق انسانیت مطرود گردیده بلکه میتوان گفت تبذیر کننده از زمره عقلاء خارج و در تعداد مجانین بشمار میرود زیرا که شکی نیست که مال بقدر رفع احتیاج مطلوب است و فاقد آن مثل آدم دست بسته می ماند که هیچ کار و عمل از آنچه صلاح دین و دنیای وی و دیگران است از دستش

صفحه : ۳۰۱

بر نمی‌آید و اگر چه تحصیل علم بهتر از تحصیل مال است لکن اولاً تحصیل علم بدون بذل مال باسانی حاصل نمیگردد و در ثانی چنانچه گفته‌اند (من لا معاش له لا معاد له) تا راه معاش انسان تأمین نگردد و از دغدغه طبیعی آرام نباشد نمیتواند نه اصلاح نفس خود نماید و نه کار دیگران را انجام دهد گویا منسوب بفاضل هندی یا فخر رازی است که گفته (چنین بتجربه معلوم شد در آخر حال که قدر مرد بعلم است و قدر علم بمال).

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا آیه مربوط بآیه بالا است و ارشاد بحکم عقل مینماید که چون قبض و بسط امور عالم بدست مربی و آفریننده موجودات است که از روی خیر و مصلحت برای هر کسی اندازه و حدی تقدیر کرده اینکه است که روزی بعضی را وسیع میگرداند زیرا که آن بحال مخلوقات خود بینا و آگاه است و نسبت ببعضی تنگ میگرداند آنهم نه از روی بخل بلکه صلاح او را در آن می‌بیند و تو یک مخلوق ضعیف محتاجی میباشی البته برای اینکه بخالق خود تاسی نمائی و مظهر صفت جود اله خود گردی بایستی بخل نورزی و بقدریکه بطرف افراط و تفریط نرود بمستحقین انفاق بنمائی لکن نه بقدریکه خودت محتاج شوی اینکه طور عمل خلاف عدل و خلاف طریق انسانیت است اینکه است که خدای رحمان از زیادروی در انفاق نهی فرموده و همین طوری که حفظ جان و ناموس را واجب گردانیده حفظ مال را نیز واجب نموده و خداوند بحال بندگان خود از فقر و غناء بینا و آگاه است.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا دوم از منهیات در اینکه آیات کشتن اولاد است که تخصیص بذکر داده و (بواو) عطف بآیه بالا- داده و کشتن اولاد را خطاء بزرگ و از گناهان کبیره بشمار آورده، و شاید شأن نزولش عمل منکر اعراب زمان جاهلیت باشد که آنها از ترس فقر چنانچه آیه مشعر بآن است دختران خود را میکشند مخصوصاً اعراب

صفحه : ۳۰۲

متکبر اولاد دختر را ننگ میدانستند و آن اطفال بی گناه را چنانچه گفته‌اند در حین تولد یا بعد گودالی حفر مینمودند و زنده او را در آن گودال انداخته و خاک روی او میریختند که هم از نفقه آن خلاص گردند و هم ننگ آنها نباشند وقتی اینکه آیه را با آیه بالا که متضمن نهی از اسراف و تبذیر است جمع کنیم از مجموعش چنین استفاده میتوان نمود که بقدریکه اسراف و تبذیر در مال و صرف کردن مال را در غیر محل مذموم و خلاف عمل عقلانی است قبض نمودن و تنگ گیری در مورد عقلانی نیز بسیار مذموم است زیرا که بخل و تنگ گیری در مورد لزوم از بدترین اوصاف رذیله و نکوهیده انسانی بشمار میرود، و نیز تنگ گیری از ترس فقر مخصوصاً نسبت باولاد اضافه بر اینکه خست و رذالت نفس را میرساند دلالت بر عدم اعتماد برزاقیت قادر متعال دارد کسیکه متفطن نباشد که (هر آنکس که دندان دهد نان دهد) چنین کسی در معرفت بمقام ربوبی ناقص خواهد بود وقتی معلوم شد که دو طرف افراط و تفریط در انفاق مذموم است ثابت میگردد که حد وسط که آنرا سخاوت نامند مطلوب خواهد بود.

وَلَا تَقْرَبُوا الرِّزْقَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا سوم از منهیاتیکه در اینکه آیات تذکر داده عمل قبیح زنا است که آنرا فاحشه نامیده زیرا که زنا نزد عقلاء و دانشمندان علاوه بر قبیح ذاتی آن یک عمل منکر و رکیک و زشتی مینماید و همین طوری که آیه خبر میدهد فاعل آن بد راهی را اختیار نموده که از طریق درستی و انسانیت عدول نموده و بیراهه رفته زیرا چیزیکه سبب قطع نسب و ابطال ارث و قومیت و بسیار مفساد دیگر که بر آن مترتب میگردد همان عمل زنا است.

در مجمع البیان شیخ طبرسی رحمه الله علیه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که گفت شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله

و سلم فرمود در زنا شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت، اما سه در دنیا: ۱- نور صورت را میبرد. ۲- روزی را قطع میکند. ۳- عمر را کوتاه میگرداند. و اما آن سه خصلت در آخرت:

صفحه : ۳۰۳

۱- غضب پروردگار. ۲- سختی حساب. ۳- دخول در آتش یا خلود در آن.

(پایان) و لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ چه‌ارم از آنچه در اینکه آیات نهی فرموده قتل نفس بغیر حق است مثل کشتن مؤمن یا ذمی یا معاهد مگر بحق مثل قصاص یا ارتداد یا آنچه در شرع اسلام حد کشتن برای آن تعیین شده و قتل بنا حق یکی از گناهان کبیره موبقه بشمار می‌رود.

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوَلِيَّهِ سُلْطٰناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً کسیکه مظلومی را یعنی بدون حق کشت ولی او و وارث او اولاد باشد یا غیر آن بر قاتل تسلط پیدا مینماید و حکم دست آنها است اگر بخواهند روی میزان شرع مطابق حدودی که تعیین شده قصاص میکنند و اگر بخواهد دیه بگیرد و اگر بخواهد عفو میکند مختار است و اگر ولی مقتول قصاص اختیار نمود نباید اسراف در آن نماید یعنی بهمان نحوی که قاتل مقتول را کشته وی را بکشد نه اینکه زجری زیادتر بر وی وارد نماید.

و لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ پنجم از امور شرعی که در اینکه آیات تذکر داده بکلمه (لا تَقْرَبُوا) بشدت نهی میکند که نزدیک مال یتیم نشوید مگر بوجه احسن نیکوتر (احسن) افعال التفضیل است و اهمیت حفظ و حراست مال یتیم را میرساند اینکه است که فرموده نزدیک آن نشوید مگر بانطوریکه نیکوتر باشد یعنی طوری عمل کنید که هم مال او باقی ماند و هم معاش او تأمین گردد مثل اینکه ولی و قیم مال ایتم را هم حفظ نمایند و هم بکاری که صلاح میدانند بزنند که ربح داشته باشد و اصل مال تمام نشود تا وقتی که یتیم بحد رشد و بلوغ برسد آنوقت مال او را بدستش بدهند و در سوره نساء آیه ۱۰۱ خوردن مال یتیم را از گناهان کبیره موبقه بشمار آورده قوله تعالی (إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَيَصْلُونَ سَعيراً).

صفحه : ۳۰۴

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُلاً ششم - شاید مقصود از عهد معنی اعم باشد، عهد خدا با بندگان از تکالیفی که برای آنها مقرر گردانیده، یا عهدی که بندگان با خدا می‌بندند از نذر و عهد و قسم، یا عهدی که مؤمنین بین خودشان قرارداد مینمایند که از تمام اینها سؤال میشود.

از سلمی نقل میکنند که گفته بر جوارح آدمی خدای تعالی عهدهائی و آدابی از فرائض بسته که باید بآن عمل کند و بر دل او آدابی اس از خوف و خشیت و بر روح او است که از مقام قرب دور نشود و کیست که از عهده اینکه عهد برآید، و در کتاب کتر گفته اینکه آیه از دو جهت بر وجوب عهد دلالت دارد یکی از صیغه امر (أَوْفُوا) زیرا که امر برای وجوب است، دوم از عهد سؤال خواهد شد و از غیر واجب سؤال نخواهند کرد پس وفاء بعهد واجب است.

(منهج الصادقین) وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلَّمْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا هفتم - (القسطاس) بضم قاف و کسر آن بمعنی میزان است، و بقولی لفظ رومی است که معرب شده، و بقولی عربی است و بمعنی قسط و عدل آمده خلاصه در اینکه آیه امر فرموده که در کیل و میزان بدرستی عمل کنید و وقتی جنسی را بکیل و وزن در آوردید روی میزان مساوی و مستقیم و عدل قرار دهید.

در اینجا امر فرموده که در معامله وقتی بکیل یا وزن در آوردید بمیزان مستقیم بسنجید و در سوره مطففین کم فروشان را تهدید

مینماید (وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ، وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ).

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (قفو) بمعنی پیروی کردن اثر است و از اینکه ماده است (قیافه) و در مفردات گفته یعنی حکم نکن بقیافه و گمان یعنی بر آنچه علم نداری ثابت مباش

صفحه : ۳۰۵

و نهی در آیه (وَلَا تَقْفُ) اطلاق دارد و شامل میگردد تمام افعال و اقوال و اعمال و اعتقادات و آنچه را که انسان در روش زندگانش با آن سر و کار دارد و باید در مقام عمل در آورد و ترتیب اثر بر او بنماید.

در مجمع البیان چنین گفته (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) یعنی نگو شنیدم و نشنیده باشی و نگو دیدم و ندیده باشی و نگو دانستم و ندانسته باشی.

(ابن عباس و قتاده) و بقولی وقتی کسی از تو گذشت در پشت سر او کلامی مگو و غیبت او را مکن. (از حسن) و بقولی آن شهادت زور است. (محمد بن حنفیه) و اصل اینکه است که آیه عام است و شامل میگردد هر قول و فعل یا عزمی که بدون علم باشد پس گویا خدای سبحان فرموده نگو مگر چیزی را که میدانی جایز است گفته شود و نکن مگر آنچه را میدانی که جایز است بکنی و معتقد مشو مگر آنچه را که میدانی جایز است معتقد باشی. (پایان) خلاصه از آیه استفاده میشود که نباید بدون علم و دانش پیرو کاری گردید بلکه باید تابع علم شوید.

و نیز آیه دلالت واضح دارد که در هیچ موردی بظن و تخمین نباید قناعت نمود حتی در فروع مگر اینکه بدلیل عقلی فروع در جائیکه تحصیل یقین میسر نباشد از عموم اطلاق آیه خارج میگردد زیرا عموم مردم اگر بخواهند در تمام فروع احکام شرع از مدارک حکم بدست بیاورند عسر و حرج ایجاب میکند مثل مریضی که خودش علم طب ندارد مجبور است که رجوع بطیب حاذق نماید و لو بظن زیرا که یقین برای او میسر نیست، اما در غیر فروع یعنی در اعتقادات و راجع بامور دیگر از آنچه بگوش میشوند از اقوال یا بچشم چیزی می بیند و بدون علم و دانش بر آن ترتیب اثر میدهد یا چیزی نسبت بکسی در قلبش خطور میکند تمام اینها تحت اطلاق (لَا تَقْفُ) باقی است یعنی آیه بطور اطلاق نهی مینماید از عمل کردن

صفحه : ۳۰۶

بدون علم خواه عمل ناشی از اعمال بدن باشد یا عمل درونی مثل اعتقادات و آنچه بذهن خطور مینماید که بدون علم و یقین نباید آثار علم بر آن بار کنی.

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَةَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا (أُولَئِكَ) اشاره بسمع و بصر و فؤاد است و (عنه) در موضع فاعل یعنی از هر یک از آنها سؤال میشود، تخصیص بعد از تعمیم است اول آیه (وَلَا تَقْفُ) عموم دارد و تمام قوای مدرک که انسانی را از چشم و گوش و دل و باقی قوی را شامل میگردد که در مدرکاتش بدون علم باید اثر بار نکند و ذیل آیه شاید اشاره باشد بعمل شخصی هر یک از اینکه قوی و مشاعر که موقع حساب و تحت مؤاخذه واقع میگردند، و ممکن است که آیه دو طور توجیه شود: اول اینکه طور که از انسان راجع باین قوای سه گانه چشم و گوش و دل سؤال میشود که چه دیدید و چه شنیدید و چه در قلب تصور نمودید که مسئول خود انسان باشد که از مدرکات آن سؤال میشود.

دوم بعید نیست که گفته شود از خود اینکه اعضاء سؤال میشود و آنها بایستی اعمال خود را در حضور سلطان عادل ارائه دهند زیرا چنانچه از آیات دیگر مثل قوله تعالی در سوره یس آیه ۵۵ فرموده (الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) و نیز بدلالات قوله تعالی که قیامت را دار الحیوان نامیده، سوره عنکبوت آیه ۶۴ (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوانِ لَوْ

كَانُوا يَعْلَمُونَ) و بقرینه (أُولَئِكَ) و ضمیر (عَنه) که برای ذوی العقول می‌آورند از اینکه آیات چنین مفهوم می‌گردد که قیامت روزی است که اشیاء بی‌جان، جان می‌گیرند و آن حیاتی که در کمون اشیاء مخفی بوده چون در آنوقت بکمال می‌رسند حیات پیدا می‌کنند و در موقع سؤال واقع می‌گردند و زنده میشوند حتی اعضاء بدن آدمی که هر یک مدرکات خود را ارائه دهند.

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا دستور اخلاقی است و اشاره به اینکه که در تمام اعمال و اقوال و حرکات و سکنتات

صفحه : ۳۰۷

افراط و تفریط در هیچ عملی مطلوب نیست و خدای تعالی در اینکه آیات بندگان خود را ادب مینماید و طریق وسط و میانه‌روی را بآنها می‌آموزد و در اینکه آیه نهی نموده از اینکه انسان در زمین متکبرانه و خرامان راه برود و وی را بعجز خود می‌آگاهاند که توازن اینکه طور راه رفتن نه زمین را توانی بشکافی و نه قدرت داری که بتناول و سر بلندی خود بکوهها برسی، و اینکه مثل است که خدا زده یعنی ای انسان زمین را بتکبر خود نمی‌شکافی و بتناول و سر کشی خود بکوهها نمیرسی.

كُلُّ ذَلِكُمْ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (كُلُّ ذَلِكُمْ) اشاره بتمام منهیاتی است که در آیات بالا اشاره بآنها شده که تمام اینها نزد پروردگار تو گناه و نارواست.

صفحه : ۳۰۸

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۳۹ تا ۴۸]

اشاره

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا (۳۹) أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا (۴۰) وَلَقَدْ صَيَّرَفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۱) قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۲) سُبْحَانَہِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴۳)

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّه كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۴) وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا (۴۵) وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا (۴۶) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۴۷) انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۴۸)

صفحه : ۳۰۹

[ترجمه]

اینکه است از آنچه‌هایی که از حکمت بسوی تو وحی نمود پروردگار تو و با خدا خدای دیگر قرار مده که در جهنم انداخته شوی در حالیکه ملامت زده و از رحمت خدا رانده شده باشی (۳۹)

آیا پروردگار شما برگزید شما را پسران و از ملائکه برای خود دختران انتخاب نمود حقیقه شما قول و کلام عظیمی می‌گوئید (۴۰)

و محققا ما در اینکه قرآن مکرر بیان نمودیم براثت خود را از اولاد برای اینکه متذکر گردند (و با اینکه حال) زیاد نکرد (اشقیاء را) مگر نفرت و دوری از حق (۴۱)

ای محمد (ص) بگو اگر با خدا خدایان دیگری باشد اینکه طوری که مشرکین میگویند در اینکه صورت طلب میکردند راهی را برای دفع او (۴۲)

خدا منزله است و برتر است از آنچه باو نسبت میدهند برتری بزرگی (۴۳)

تسبیح و تقدیس میکند او را آسمانهای هفت گانه و زمین و آنچه بین آسمانها و زمین است و نیست چیزی مگر اینکه تسبیح میکند بحمد او و لکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید بدرستی که او بردبار و آمرزنده است (۴۴)

ای رسول اکرم هنگامیکه تو قرآن را قرائت میکنی ما قرار میدهیم بین تو و بین آنهائیکه بآخرت ایمان نیاورده‌اند پرده و حجابی که مستور است از دیدن آنها (۴۵)

و ما قرار دادیم بر قلبهای کافرین پوششی (که مانع از فهم حقایق قرآن باشد) و در گوشهای آنان سنگینی قرار دادیم و وقتی پروردگار خود را بوحدهت یاد میکنی نفرت نموده و بیستهای خود برمیگردند (۴۶)

ما عالم تریم بآنچه آنها از قرآن استماع مینمایند زیرا بسوی تو استماع مینمایند در حالیکه با هم نجوی میکنند در آنهانگام ستمکاران میگویند شما متابعت نمیکنید مگر مردی را که سحر کرده شده است (۴۷)

بین چگونه برای تو مثالهایی زدند پس اینکه (کافرین) گمراه گردیدند و دیگر قدرت بر یافتن راه ندارند (۴۸)

صفحه : ۳۱۰

(توضیح آیات)**اشاره**

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا ذَلِكَ اشاره بآیات بالا است از واجبات و مستحبات و محرمات که تمام اینها از چیزهایی است که مشتمل بر حکمت است و از طرف پروردگار بر تو فرود آمده اشاره به اینکه که گمان نشود تو از پیش خود وضع قوانین نموده‌ئی قانون گذار خدا است و بایستی از طرف حق تعالی وضع گردد و تو از طریق وحی قانون عدل را در بین مردم اجراء میگردانی.

(وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ) در اینکه آیات اینکه آیه دو بار تکرار شده یک دفعه در اول شروع باحکام و دیگر در اینجا که آخر است، اشاره باین است که توحید اصل تمام احکام و قوانین است اینکه است که در ابتداء و اختتام احکام نهی از شرک فرموده اول نتیجه بد دنیوی شرک را خاطر نشان کرده (فَتَقَعْدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا) و در اینجا عقوبت اخروی را تذکر میدهد (فتلقى فی جهنم ملوما مخذولا).

یعنی اگر با خدای یکتا خدای دیگری قرار دادی از مقام خودت میافتی و در جهنم واقع میگردی در حالی که ملامت زده و مردود میباشی.

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا اینکه آیه تأیید مینماید توجیهی را که در آیه بالا گفته

شد (وَلَا تَجْعَل مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ) که اگر چه ظاهراً خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است لکن در واقع تهدید مشرکین است آنهایی که با خدا خدایان دیگر قرار دادند چنانچه در اینکه آیه بهمهز انکاری در مقام مذمت و سرزنش کفاری برآمده که ملائکه را دختران خدا مینامیدند و اینها سخن بزرگی میگویند که از روش عقلی خارج است.

صفحه : ۳۱۱

وَلَقَدْ صَيَّرْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذْكُرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا در مفردات راجع بمعنی صرف چنین گفته (الصرف) رد چیزی است از حالی بحالی یا تبدیل گردانیدن لفظی است بغیر معنی خودش یا اینکه گفته شود تبدیل مثل تصریف است در تکثیر و بیشتر گفته میشود تصریف گردانیدن شیئی است از حالتی بحالت دیگر و از امری بامر دیگر (و تصریف الریاح) گردانیدن ریاح است از حالی بحالی قال تعالی (وَ صَيَّرْنَا الْآيَاتِ) (وَ صَيَّرْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ) و بهمین معنی است (تصریف الکلام و تصریف الدرهم) (پایان) (صَيَّرْنَا) آیه اشاره به اینکه که ما یعنی حق تعالی در آیات قرآن راجع بوحدت اله دلایل بسیار و تنبیهات بی شماری از قصص و حکایات گذشته گان و وعده رحمت برای مطیعین و وعید و تهدید بعذاب نسبت بمشرکین و عاصین به بیانات مختلف بیان نمودیم تا اینکه کفار اندرز و پند گیرند و عوض اینکه آنان بآیات قرآنی متعظ گردند میرمند و فرار میکنند.

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابَتَّغُوا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا خطاب برسولش نموده و آیه ارشاد باین است که باین مشرکین بگو اگر شما گمان میکنید با خدا خدایان و آلههائی باشند رجوع بعقل خودتان نمائید تا اینکه بحکم عقل یادآور شوید که آن خدایان نیز بایستی صاحب عرش و مملکت و دستگاه خدائی و دارای مخلوقات بسیار باشند و شمائی که نسبت بندگی نآن خدایان میدهید بایستی در مقام طلب برآئید که راهی بسوی عظمت عرش او پیدا نمائید.

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- (يَقُولُونَ) بجمع غائب، یا (تقولون) خطاب بجمع حاضر نموده که اگر بگمان شما مشرکین با خدا آلههائی باشد همانا بایستی آنان راهی بسوی قرب صاحب عرش پیدا نموده و نظر بعلم آنها بعلو و عظمت او طلب نزدیکی باو بنمایند. (مجاهد و قتاده)

صفحه : ۳۱۲

۲- و اکثر مفسرین در معنی آیه گفته‌اند بایستی که آلهه راهی بسوی صاحب عرش پیدا نمایند که با او نزاع و جدال کنند زیرا چون الاهان در صفات ذاتی مثل (قوت و قدرت) متساوی میباشند باید با هم بجنگند تا کدام غالب گشته و مملکت مخصوص بخودش گردد و بازگشت اینکه توجیه بدلیل تمانع است (مجمع البیان) لکن آن وجه اول نزدیک تر بواقع مینماید زیرا که ظاهراً مشرکین آلهه خود را مطابق واجب الوجود مبدء عالم نمیدانستند بدلیل اینکه وقتی از آنها از چگونگی بتها سؤال میشد میگفتند ما اینان را عبادت مینمائیم (لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) برای اینکه بخدا نزدیک گردیم زیرا بگمان فاسدشان گمان میکردند خداوند امور عالم و نظام خلقت را محول بآنها گردانیده و آنان مقام و منزلتی نزد خدای تعالی دارند که عبادت اینها قرب بحق را ایجاب مینماید اینکه بود که از آنها استمداد می طلبیدند، و شاید آیه برای رفع توهم آنها تذکر میدهد اگر اینها مقامی نزد خدای تعالی داشته باشند بایستی راهی بسوی قرب او پیدا نمایند و از او استمداد جویند و چون چنین نیستند نباید باینها توسل و استمداد بجوئید و باین وجه اینکه دلیل دیگری میشود غیر از دلیل تمانع و غیر از آیه (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) زیرا که آنها دلیل بر بطلان تعدد واجب الوجود و مبدء عالم میباشند و اینکه دلیل بنا بر اینکه بیانی که شد دلیل بر بطلان آلهه میشود یعنی دلیل بر اینکه میشود که موجد

عالم همان مرئی و ناظم عالم است همین طوری که در اصل خلقت محتاج بشریک و معاون در آفرینش و تقدیر نیست چنین است در تدبیر عالم که بقدرت ازلی خود می‌آفریند و بقوت و قاهریت و علم بصلاح روزی می‌دهد و پرورش دهنده مخلوقاتست کسی را در مملکت و سلطنت او راهی نیست.

سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُقُولُونَ عَلُوًّا كَبِيرًا اینکه آیه تأیید مینماید توجیهی را که در آیه بالا شده یعنی مبدء عالم منزّه

صفحه: ۳۱۳

و بلند مرتبه تر است از آنکه مشرکین باو نسبت میدهند که در تدبیر و نظام عالم معاون و کمک گرفته باشد و امور عالم را محوّل بغیر نماید به (عُلُوًّا كَبِيرًا) کلام را مؤکّد میگرداند و اشاره به اینکه که علو و عظمت و کبریائی او بقدری عظیم است که تمام موجودات خواه ملک باشد یا انسان یا ماه و خورشید و اوضاع سماوی در مقابل عظمت و اقتدار او هیچ مینمایند چگونه کسی را قدرت باشد که در مملکت او تصرّف نماید هرگز چنین نخواهد بود.

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ در اینکه آیه تصریح فرموده که تمام موجودات از آسمانهای هفت گانه و نیز زمین و آنچه در آسمانها و زمین است همگی تسبیح و تمجید و ستایش مینمایند و بزرگی و عظمت آفریننده و مرئی خود را میستایند، و بعد کلام را میگرداند و بطور عموم پیشتر تذکر میدهد که نیست چیزی مگر اینکه او را از صفات ممکنات تنزیه میکند و بحمد او را ستایش مینماید.

اشاره به اینکه که تمام موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات و موجودات عالی و دانی همه و همه خدای تعالی را از صفات و نواقص امکانی تنزیه مینمایند و او را بصفات جلال و جمال ستایش میکنند.

(سخنان مفسرین در وجه چگونگی حمد و تسبیح موجودات)

۱- معنی تسبیح در اینجا دلالت بر توحید خدا و عدل او است و اینکه در الهیت برای او شریکی نیست و اینکه طور تسبیح جاری مجرای تسبیح بلفظ است و بسا میشود که تسبیح از طریق دلالت قوی تر است زیرا که آن مؤدّی بعلم میگردد (وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) یعنی نیست شیئی از موجودات مگر اینکه خدا را تسبیح میکند از جهت آفرینش خود زیرا که هر موجودی غیر از خدای قدیم حادث است و حدوث میکشاند حادث را و میخواند او را بتعظیم و ستایش قدیم زیرا که حادث محتاج بصانعی است که از حیث صنع غیر مصنوع باشد و صنعت حادث دلالت دارد بر صنعت آن قدیم تعالی که بذاته از کل ما سوی بی نیاز است و بر او

صفحه: ۳۱۴

جایز نیست آنچه که بر حادث جایز است. (طبرسی) ۲- و بقولی (يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) یعنی نیست چیزی از زنده‌ها مگر اینکه تسبیح و ستایش میکنند بحمد او. (حسن) ۳- و بقولی دیگر هر شیئی بطور عموم از وحوش و طیور و جمادات خدا را تسبیح و ستایش مینمایند حتی صریر درب و خریر آب یعنی صدای باز شدن درب و جاری شدن آب. (ابراهیم و جماعتی) وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ یعنی شما کیفیت تسبیح موجودات را نمی‌فهمید زیرا که در آنها تعقل نمیکند تا چگونگی دلالت آنها را بر توحید بدانید (إِنَّهٗ كَانَ حَلِيمًا) یکی از صفات جمال الهی حلم است، خدا حلیم است اینکه است که بشما در مجازات بر کفرتان مهلت داده (عَفُورًا) وقتی توبه نمودید و بازگشت باو کردید شما را می‌پذیرد. (مجمع البیان) ۴- بعضی از مفسرین چنین گفته تسبیحی را که در

آیه ثابت مینماید برای تمام اشیاء آن تسبیح بمعنی حقیقی است که در کلامش برای تمام موجودات از آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست محقق و مکرر گردانیده و در آیات مواردی را تذکر داده که نمیتوان حمل کرد مگر بر حقیقت مثل قوله تعالی (وَ سَيَخْرُنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالِ يُسَبِّحُنَا وَالطَّيْرِ) سوره انبیاء آیه ۷۹، و قوله (إِنَّا سَيَخْرُنَا الْجِبَالُ مَعَهُ يُسَبِّحُنَا بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ) سوره جن آیه ۱۷، و قوله تعالی (يَا جِبَالُ أَوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرِ) سوره سبأ آیه ۱۰، پس معنی ندارد که حمل شود بر تسبیح بلسان حال.

و از روایات بسیار از طریق شیعه و سنی استفاده میشود که هر یک از اشیاء را تسبیح خاصی است و از جمله آنها روایتی است که ریک در کف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تسبیح گفته. (تفسیر المیزان) ممکن است نظر بجمع بین آیات و اخباری که در خصوص تسبیح موجودات

صفحه : ۳۱۵

رسیده گفته شود مقصود از تسبیح نمودن موجودات معنایی باشد اعم از ترتیب حروف و کلمات و اعم از نطق و کلام مسموع و غیر آن و آن غیر از مطلق دلالت بر صنع آنهاست و آن کلام مخصوصی باشد که هر نوعی از موجودات بحسب خلقت مخصوص بخودشان و بقدر دانششان تسبیح خاصی دارند که از غریزه و دانش مخصوص بخود مبدء وجودشان را تسبیح و ستایش میکنند باین طور: آنهائیکه صاحب نطقند بنطق و صدای مخصوص بخودشان و آنهائیکه صدائی از آنان مسموع نیست در علم و غریزه خود رو بمبدء دارند و از او بقاء و روزی می‌طلبند زیرا که در محل خود ثابت گردیده و اینکه آیات نیز مشعر بر اینکه است که علم در تمام موجودات سریان دارد مثل وجود اینکه است که هر موجودی بقدر قوت وجودش صاحب علم و ادراک است و لو اینکه علم بعلم خود نداشته باشد قوله تعالی حکایه از اعضاء انسان و شهادت آنها بر علیه او (قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) و میشود اینکه معنی را از قوله تعالی (لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) استنباط نمود، اشاره به اینکه که تمام اجزاء عالم تسبیح میکنند و شما افراد بشر کیفیت تسبیح آنها را نمی‌فهمید (و الله العالم باسرار کلامه).

وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا زمانی که تو میخوانی ای پیغمبر قرآن را قرار میدهم ما میان تو و آنهائیکه ایمان با آخرت ندارند پرده‌ئی که از نظرها مستور است که تو را نبینند چنانکه آنها بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عبور میکردند و او را نمیدیدند، و بعضی گفته‌اند اسم مفعول بمعنی اسم فاعل است یعنی حجابی که ساتر باشد بین تو و آنها. و شاید مقصود از حجاب محجوبیت باطن آنها باشد از فهم معانی و اسرار مندرجه در قرآن و اشاره به اینکه که آنهائیکه با آخرت ایمان ندارند در حجاب منیت و خودپسندی واقع گردیده و آن حقیقت انسانیت آنها در پس پرده حجاب قوای حیوانی آنها پوشیده گردیده.

صفحه : ۳۱۶

وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِذَا ذُكِرَتْ رَبُّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَ لَوْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا اینکه آیه مؤید توجیه دوم است که در آیه بیان شد که شاید در مقام بیان حجابی باشد که بین پیغمبر و آنهائی که با آخرت ایمان ندارند بر آمده که آن حجاب پوششی است که منشأ آن انکار و لجاجت کافرین است که چون آنان دانسته و فهمیده برای استماع قرآن حاضر نگردیدند ما در قلب آنها پوششی قرار دادیم که اسرار و اعجاز آنرا نمی‌فهمند و نیز در گوش آنان سنگینی قرار دادیم که تاب تحمل آنرا ندارند اینکه است که تو وقتی پروردگارت را بوحدت و حقیقت یاد میکنی چون قلبشان از کفر پوشیده شده و گوششان را چرکی کلمات ناهنجار سنگین گردانیده و تاب استماع ندارند رو بر میگردانند و نفرت میکنند.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَ إِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا در اینکه آیه خدای تعالی

برسولش خبر میدهد که ما عالم‌تریم بحال کفار و مقالات ناهنجار آنان که آنها چنینند آیاتی میشنوند و آنچه را که از قرآن استماع مینمایند پس از آن با هم نجوی میکنند آنوقت کسانی که ستمکار میباشند که هم بنفس خود ستم میکنند که خود را بدرک حیوانیت پرتاب نموده و از طریق هدایت و سعادت منحرف گردیده و در سیه چال طبیعت پرتاب شده‌اند و هم نسبت بمقدسات آیات قرآنی ستم میکنند زیرا در آن تدبّر نمیکنند تا اینکه بفهمند که آن از معدن صدق و حقیقت فرود آمده و عمل باحکام و قوانین آن حقیقت انسانیت آنها را تأمین میگرداند و هم نسبت بنفس قدسی ملکوتی نسبت ناروا میدهند و آن برگزیده الهی را گاهی ساحر و گاهی مسحور یعنی سحر گردیده شده و گاهی مجنون و گاهی شاعر و گاهی کاذبش نامند و از روی جهل و بیخردی یا از روی کبر و خودپسندی با هم یا با کسانی که تابع اسلام گردیده‌اند میگویند شما متابعت نموده‌اید مگر مردی که سحرش کرده‌اند یعنی عقلش زائل شده

صفحه : ۳۱۷

انظر كيف ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً خطاب برسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نموده که نظر کن و بنگر چگونه کفار در باره تو مثلثائی زدند و آنچه لایق قدس تو نیست بتو نسبت میدهند از کذب و سحر و امثال آن و سبب آن گمراهی آنها است چون از راه حقیقت منحرف گردیده اینک است که راه سعادت خود را گم کرده‌اند و دیگر قدرت بر هدایت گردیدن و یافتن راه راست ندارند زیرا که چشم دلشان بسته گردیده و دیگر نه چشم بینا دارند که خودشان راه سعادتشان را پیدا کنند و نه گوش شنوا دارند که بارشاد پیمبران براه سعادت رهسپار گردند.

صفحه : ۳۱۸

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۹ تا ۵۸]

اشاره

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۴۹) قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (۵۰) أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (۵۱) يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (۵۲) وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا (۵۳)

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحَمَكُم أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبِكُمْ وَمَا أَرَسَ لَنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (۵۴) وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۵۵) قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا (۵۶) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (۵۷) وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۵۸)

صفحه : ۳۱۹

[ترجمه]

کافرین گفتند آیا وقتی که ما مردیم و استخوان پوسیده گردیدیم دو مرتبه زنده می‌شویم و برانگیخته میگردیم و خلقت جدیدی پیدا مینمائیم (۴۹)

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بگو هر گاه بوده باشید سنگ یا آهن (۵۰)

یا مخلوقی سخت‌تر از آنچه بتوانید در قلب خود تصوّر نمائید زنده میگردید (اگر گویند چه کسی ما را زنده میکند) بگو آنکسیکه در اول شما را آفریده (وقتی بآنها چنین گوئی) بزودی سرهای خود را بسوی تو حرکت میدهند و گویند چه زمانی چنین خواهد شد بگو شاید اینکه واقعه بزودی انجام گیرد (۵۱)

و آن روزی خواهد بود که شما را میخوانند و شما امر پروردگارتان را اجابت مینمائید و گمان میکنید که در دنیا مکث نموده‌اید مگر اندکی (۵۲)

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) ببندگان من بگو سخنی گوئید که آن نیکوتر باشد همانا شیطان (بین شما) دشمنی و نزاع بر میانگیزاند زیرا که شیطان همیشه برای انسان دشمنی است آشکارا (۵۳)

و پروردگار شما عالم‌تر است بشما از خود شما اگر بخواهد شما را رحم میکند و اگر بخواهد شما را عذاب مینماید و ما تو را بر آنها نفرستادیم نگهبان (۵۴)

و پروردگار تو عالم‌تر است بکسیکه در آسمانها و زمین است و حقیقه ما بعضی از پیمبران را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری دادیم و بداود کتاب زبور را عطاء نمودیم (۵۵)

بکافرین بگو بغیر خدا کسانی را بخوانید که گمان میکنید کاری از دستشان برمیآید در صورتی که آنها قدرت ندارند که سختی را از شما دفع نمایند و نه تغییر حالی بشما بدهند (۵۶)

آنها را که مشرکین میخوانند خودشان بسوی پروردگارشان دست آویزی می‌طلبند یعنی تقرب میجویند بخدا بفرمان برداری او هر کدام که تقریبشان بخدا زیادتر است و امیدوارند برحمت خدا و از او میترسند همانا عذاب پروردگار ترسیده شده است که بایستی از آن حذر نمود (۵۷)

و هیچ شهری و دهی نیست مگر اینکه پیش از روز قیامت هلاک کننده آنیم یا عذاب کننده اهل آنیم و اینکه حکم در لوح محفوظ نوشته شده (۵۸)

صفحه : ۳۲۰

(توضیح آیات)

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَلَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا عمده ایراد کفار پیمبران دو چیز بود یکی میگفتند شماها هم مثل ماها بشرید، غذا میخورید، میخوابید، ازدواج میکنید، در تمام امور طبیعی مثل باقی افراد بشر میباشید چطور شد که شما رسول پروردگار شدید و میخواهید بر ما حکومت کنید و ما را ببندگی بگیرید لکن آن بی‌خردان ندانستند که برتری انبیاء بآن روح قدسی و روان پاک بی‌آلایش آنها بوده که لایق مقام بلند رسالت گردیده‌اند.

و دیگر آنکه چون انسان را فقط همین جسم دو پا میدیدند و از آن روح مجرد انسانی غافل بودند و میدیدند بمردن جسم مندک و پراکنده میگردد و خاک گشته و خاک آن جزء اشیاء دیگری میگردد اینکه بود که از مقاله پیمبران که میگفتند شما پس از مردن در سرای دیگری زنده میگردید و پیاداش اعمال دنیوی خودتان خواهید رسید تعجب و استبعاد میکردند که چگونه چنین خواهد بود و عقل ناقص آنها که مشوب بوهمشان گردیده بانان اجازه قبول نمیداد لکن اگر آن بی‌خردان قدری بخود میآمدند و فکر خود

را بکار می‌انداختند و در خود فرو می‌رفتند آنوقت بوجدان در خود قوه و حقیقتی غیر از جهات مادی طبیعی می‌یافتند که از سنخ اینکه عالم طبیعی نیست و آن قوه و حقیقتی است در کمون بشری که طالب کمال است و علی‌الدوام وی را رو بکمال سوق میدهد اینکه است که می‌بینیم فردی پیدا نمیشود که با سلامتی قوی و مشاعر طالب کمال نباشد و رو بکمال نرود، اگر چه اکثر مردم در اینکه کمال حقیقی چیست و از چه راهی باید بوی پیوست در اشتباهند چنانچه می‌بینیم بعضی کمال را در مال یا جاه و بعضی در ریاست و فرمان فرمائی و بعضی در اطفاء قوای شهوانی و امثال حظوظات طبیعی مادی می‌پندارند لکن مقصود اصلی رسیدن بکمالات روحانی است و راه را

صفحه : ۳۲۱

اشتباه کرده‌اند و اینها را کمال وهمی نامند و کمال روحانی را کمال حقیقی گویند آری آن همان روح جاودانی است که در بشر بودیعه گذارده شده است و اصل آن از عالم ما فوق الطبیعه فرود آمده اینکه است که باقتضاء ذات خود میکوشد که باصل خود پیوندد و چون اینکه روح بشری از سنخ اینکه عالم کون و فساد نیست بلکه از عالم روحانیات بروز و ظهور نموده و بحکم اینکه (کل شیء یرجع الی اصله) پس از خراب شدن بدن باقی است و باصل خود رجوع مینماید و فناءپذیر نمیشود و در قیامت که آخرین مرتبه کمال انسانی است بحکم قادر متعال با اجزاء اصلیه که ماده‌المواد بدن دنیوی او است و در حال حیات و پس از آن در محل خود محفوظ است یا قوه اثیریّه یا هر چه باشد می‌پیوندد و او همان انسان شخصی است که در دنیا زندگانی مینمود زیرا بمردن از اجزاء اصلیه وی چیزی کم نگردیده نفس و روح جاویدانش با صورت مثالی دنیویش موجود است فناءپذیر نخواهد بود فقط چیزیکه هست روح بامر حق تعالی در روز موعود بازگشت بدن میکند تا کیفر اعمال دنیوی خود را ببیند یا بکمالات روحانی و نتیجه اعمالش برسد و باید چنین باشد زیرا بدهی است که شالوده انسان از روح و بدن تشکیل شده نه بدن تنها بدون روح انسان است و نه روح تنها بدون بدن و در هر نشأه و عالمی که باشد روح با بدن همراه است منتهی الامر در هر عالمی بدن بمناسبت صفاء و کدورت آن عالم روح ظهور مینماید اینکه است که آیه بعد جواب مثبت بکافرین میدهد و خطاب برسولش نموده که در پاسخ آنان بگو:

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ أَكْرَمًا سَنَكُّمُ يَا آهِنُ يَا خَلْقَتِي بِالْأَتْرِ مِنْ هَرَّ بِنظَرِ شَمَا بَزْرَكٍ بَاشَد بَوْدَه بَاشِيد مِثْلَ آسْمَانَهَا وَ زَمِينِ وَ هَرَّ چَه بَاشَد از آنچَه مَبْعُوثٌ گَرْدِيدِن آنرا سَخْتِ تَر بَدَانِيدِ الْبَتَه مَبْعُوثٌ خَوَاهِيدِ گَرْدِيدِ وَ چِيزِي از شَمَا نَه كُوجَكِ وَ نَه بَزْرَكِي فُوتِ نَخَوَاهِيدِ گَرْدِيدِ زِيْرَا كَه كُوجَكِ وَ بَزْرَكِ نَسْبِتِ بَقْدَرْتِ كَامَلَهِ الْهِي يَكْسَانَسْتِ

صفحه : ۳۲۲

فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ مَقُولٌ قَوْلٌ مَنكَرِينَ مَعَادٍ اسْتِ كَه بَزُودِي دَر پَاسَخِ رَسُولِ گَوِينَدِ كِي اسْتِ كَه بَتَوَانَدِ وَ چِينِ قَدْرَتِي دَاشْتَه بَاشَد كَه پَسِ از اَضْمَحْلَالِ جِسْمِ مَا بَتَوَانَدِ مَا رَا بِحَالَتِ أَوَّلِي بَرِ گَرْدَانَدِ وَ زَنَدَه گَرْدِيمِ، خَطَابِ بَرَسُولِ اَكْرَمِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَمُودَه كَه بَگُو هَمَانِ كَسِيكَه اِبْتِدَاءِ شَمَا رَا آفَرِيدَه وَ از نِسْتِي بَهْسْتِي آوْرَدَه قَدْرَتِ دَارَدِ شَمَا رَا بَرِ گَرْدَانَدِ (وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ) سُورَه رُومِ آيَه ۲۶.

فَسَيَئْتَفَتُونَ إِيَّكَ رُؤْسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا رَاغِبٌ كَفْتَه (انغاض، حركت دادن سر است بطرف غير مثل كسيكه از او تعجب نمايد) معلوم ميشود كفار زنده شدن پس از مرگ را عملي غريب ميدانستند و نميخواستند باور نمايند اينكه بود كه شايد از روي استهزاء ميگفتند چه وقت و در چه زماني قيامت واقع خواهد گرديد باينها بگو شايد بزودي واقع گردد زيرا بهر نفسي و هر قدمي انسان بقيامت نزديك تر ميگردد اينكه است كه در هر ساعتی ميتوان گفت قيامت نزديك گرديده.

یَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا وَقَوْلُ تَعَالَى قِيَامَتِ وَقْتِ است که خدای تعالی مردم را برای حساب بخواند و در آنوقت تمامی افراد بشر از مؤمن و کافر نداء پروردگار را اجابت نموده و خدا را ستایش مینمایند و چنین گمان میکنند که در قبر و عالم برزخ مکث نموده‌اند مگر مدت کمی.

و جمله اخیر (وَ تَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا) شاید برای بیان وجه نزدیک بودن قیامت باشد که در آیه بالا تذکر داده که ساعت قیامت نزدیک است و امثال اینکه آیه آیات بسیاری است مثل قوله تعالی در سوره مؤمنون آیه ۱۱۴ (إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا) و در سوره روم آیه ۵۶ (وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ) و غیر ذلک از آیات. و شاید نظر به اینکه که امتداد زمانی مخصوص بهمین عالم طبیعت میباشد چنانچه

صفحه : ۳۲۳

بعضی چنین گمان کرده‌اند و عالم ما فوق عالم دنیا بنا بگفته بعضی یا اصلا امتداد زمانی ندارد زیرا زمان چنانچه در محل خود مبرهن گردیده یک امر اعتباری است که از وقوع متجددات اعتبار میگردد و چون در عالم برزخ تجدّد و استحاله‌ئی برای انسان نیست آدمی بهمین حالیکه مرده است زنده خواهد گردید، دیگر امتداد زمانی معنی ندارد و اگر زمانی هم فرض شود مسلماً مثل زمان حیات دنیوی انسان نخواهد بود اینکه است که ممکن است آیه اینکه طور توجیه شود که وقتی مرده‌ها در صحرای قیامت حاضر میگردند گمان میکنند تازه مرده‌اند و مکثشان در قبر اندک بوده.

وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا خدای تعالی پیمبرش امر فرموده که بندگان من بگو و ظاهرا مقصود مؤمنین باشند و اینکه آنها را بندگان خود ستوده و مفتخر گردانیده نظر بایمان آنها است که اینها موقعیکه با کفار طرف مصاحبه واقع میگردند آنطوری که نیکوتر باشد با آنها صحبت کنند.

بعضی از مفسرین آیه را تخصیص داده‌اند باصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و گفته‌اند در اول اسلام معاندین بمؤمنین اذیت مینمودند و نسبت بمقام رسول (ص) کلمات ناروا میگفتند و مؤمنین میخواستند دفاع کنند و از رسول خدا اذن می‌طلبیدند که با آنها مجادله کنند و چون هنوز حکم جهاد نیامده بود آیه نازل شد که بمؤمنین بگو با آنها بهر زبانی که نیکوتر است صحبت کنید که بگفتار رکیک جنگ و نزاع بینشان واقع نگردد و اینکه عمل شیطان است که میخواهد بین شما دشمنی ایجاد نماید زیرا که شیطان نسبت بانسان دشمنی است آشکارا.

فرضا اگر شأن نزول آیه هم چنین باشد مورد مخصص نیست و آیه اطلاق دارد و میتوان گفت که یک دستور العملی است که بکلیه مؤمنین داده شده که در مورد امر بمعروف و نهی از منکر وقتی با کسی طرف شدند بطور ملایمت و خوشروئی

صفحه : ۳۲۴

و کلمات جالب آنها را مایل گردانند و نظیر اینکه آیه قوله تعالی در سوره زمر آیه ۱۹ (فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) و نیز در سوره نحل آیه ۱۲۵ خطاب برسولش نموده (وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ).

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِن يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا أُولَ آيَةِ رَاجِعَ بِمُؤْمِنِينَ است و ارشاد به اینکه که شما در مقام ارشاد غیر موظفید که بسخنهای نیکو با آنها مجادله کنید حکم گنهکاران با خدا است هر کس را بخواهد رحم میکند و هر کس را بخواهد عذاب مینماید و آخر آیه (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ) راجع برسول صلی الله علیه و آله و سلم است که تو نسبت بمردم وظیفه داری تبلیغ رسالت بنمائی و ما تو را نگهبان بر آنها قرار نداده‌ایم حکم آنها با ما است.

وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا آیه مربوط بآیه بالا است و در مقام

اینکه خدای تو داناتر است که از اهل آسمانها و زمین چه کسانی قابل رحمتند و چه کسانی مستحق عذابند زیرا که موجودات از حیث رتبه و مقام در عرض هم نیستند حتی پیمبران هر یک مقامی و رتبه‌ئی دارند و بعضی را بر بعض دیگر فضیلت داده‌ایم و بمرتبه‌ئی اختصاص گردانیده‌ایم، ابراهیم علیه السلام بخلّت خلیل حق تعالی گردیده، موسی علیه السلام بمکالمه کلیم الله اختصاص پیدا نمود، عیسی بن مریم (ع) بروح الله ستوده گردیده، محمد صلی الله علیه و آله و سلم بحیب الله و خاتمیت متخصص گردیده و بعضی مثل داود (ع) بخلیفه الله سرافراز گردیده و بعضی بسطنت و حشمت و غلبه مظهر و نماینده سلطنت حق تعالی گردیده و نیز بداد (ع) زبور یعنی کتاب آسمانی عطاء گردید از کتاب انوار نقل شده که گفته است تخصیص دادن نام زبور را از بین کتابهای آسمانی برای اینکه است که در زبور است که محمد (ص) خاتم انبیاء است و امت او بهترین امم میباشند و صلحاء آنها بر تمام اطراف زمین مسلط میگردند و همه را تحت تصرف خود درمی‌آورند.

صفحه : ۳۲۵

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا خطاب برسولش نموده که بگو باین مشرکین که گمان میکنند کسی یا چیزی غیر از خدا از دست او کاری برمی‌آید و در موقع حاجت رو باو می‌آورند که بدانند اینها مخلوقات ضعیفی میباشند و خود محتاجند پس چگونه ممکن است آنکه خود محتاج بغیر است بتواند ضرر را از کسی رفع کند و تغییر حالی بوی بدهد اُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (أُولَئِكَ) مبتداء (الَّذِينَ) صفت اولئك (يدعون) صله، و مرجع ضمیر يدعون، المشركين (يبتغون) خبر اولئك، و باقی ضمائر جمع با آخر آیه راجع باولئك.

(و الوسيلة) بمعنی توسل و تقرب تفسیر شده و گاهی بمعنی چیزی که بآن توسل و نزدیکی پدید می‌گردد استعمال شده، و شاید معنی دوم بسیاق آیه نزدیک تر آید بقرینه اینکه عقب قوله تعالی (أَيُّهُمْ أَقْرَبُ) واقع گردیده.

(تفسیر المیزان) آنهائی را که مشرکین میخوانند و معبود خود قرار داده‌اند خود آن معبودان هر کدام نزدیک ترند بمنزلت نزد پروردگارشان بطاعت و عبادت دست آویزی بسوی او می‌طلبند و برحمت او امیدوارند و از عذاب او میترسند زیرا که عذاب پروردگار تو حذر گردیده شده چگونه مشرکین کسانی را پرستش میکنند که خودشان خدا را عبادت میکنند و از عذاب او میترسند.

وَإِنْ مِنْ قَرَيْبٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا آیه تذکر میدهد که در عالم قریه و دهی نیست مگر اینکه اهلس باقی نمیمانند و همه هلاک شدنی میباشند و ما همه را پیش از روز قیامت هلاک میگردانیم و هلاک شدن آنها یا بمرگ یا بعذاب شدید انجام میگیرد.

شاید مقصود هنگامی باشد که اراده حق تعالی بر مندک گردیدن عالم دنیا

صفحه : ۳۲۶

و خراب شدن آن تعلق گرفته که البته آن قبل از وقوع قیامت واقع خواهد گردید و اشاره به اینکه که گمان نکنید که عالم دنیا باقی و پایدار است بلکه دنیا زیر و رو خواهد گردید.

كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا اینکه آیه تأیید مینماید آن توجیهی را که در آیه بالا شد که خرابی عالم دنیا در عالم قیامت در کتاب تکوینی که شاید (لوح محفوظ) یا عالم قضاء الهی یا ام الكتاب و دفتر آفرینش باشد ثبت گردیده.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۹ تا ۶۷]

اشاره

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا (۵۹) وَإِذْ قُلْنَا لِسَيِّدِ الْإِسْرَاءِ إِنْ رَبِّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (۶۰) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (۶۱) قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا (۶۲) قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا (۶۳)

وَاسْتَفْرَزَ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبَ عَلَيْهِمُ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۶۴) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا (۶۵) رَبُّكُمْ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفَلَكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّه كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۶۶) وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهُكُمْ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضُوا وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (۶۷)

[ترجمه]

و چیزی مانع نگردید ما را از اینکه آیاتی بفرستیم مگر اینکه جماعت پیشینیان آنرا تکذیب نمودند و بشمود (قوم صالح) ناقه دادیم در حالی که همه بینا بودند و بان ناقه ستم نمودند (او را کشتند) و ما آیات (معجزات را) نفرستادیم مگر برای ترسانیدن مردم (۵۹) و یاد کن وقتی را که برای تو گفتیم بحقیقت پروردگار تو بمردم احاطه دارد و ما قرار ندادیم آن رؤیائی که بتو نشان دادیم مگر آزمایش برای مردم و نگردانیدیم درخت لعنت شده در قرآن را مگر برای امتحان و میترسانیم آنها را و زیاد نمیکند آنان را مگر طغیان و سرکشی بزرگ (۶۰)

و یاد کن وقتی را که بملائکه گفتیم بآدم سجده کنید پس سجده کردند مگر ابلیس لعین و گفت آیا من سجده کنم بکسی که او را از گل آفریده‌ئی (۶۱)

شیطان گفت خبر ده مرا که اینکه آدم خاکی را چرا بر من فضیلت دادی اگر مرا تا قیامت مهلت دهی تمام ذریه آدم را از جای میکنم (و مهار مینمایم) مگر کمی از آنها را (۶۲)

حق تعالی گفت برو (رها شو) و کسیکه از آنها تابع تو گردید بحقیقت جهنم پاداش تو و تابعین تو خواهد بود جزای تمام و با دوام (۶۳)

از جای بکن و بلغزان از آنها هر کسی را که استیلاء بر آن داری و برانگیزان بر آنها سواران و پیادگان خودت را و مشارکت نما با آنها در مالهایشان و اولادانشان و بانان وعده بده و شیطان وعده نمیدهد مگر بفریب (۶۴)

حقیقه تو بر بندگان من سلطنت و تسلطی نداری و پروردگار تو کافی است که نگهبان بندگان خود باشد (۶۵)

پروردگار شما آنکسی است که برای شما کشتی را در دریا میراند تا اینکه از فضل او بجوئید زیرا که او بشما مهربان است (۶۶)

و وقتی در دریا بشما سختی برسد فراموش میکنید آنچه را که شما میخوانید مگر (خدا را) و وقتی شما را نجات دادیم و بخشگی

رسیدید از حق اعراض میکنید و آدمی ناسپاس نعمت خداوند است (۶۷)

صفحه : ۳۲۹

(توضیح آیات)

اشاره

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا گویا آیه در جواب کسانی است از قریش که برسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ایراد می‌گرفتند که چرا تو مثل پیمبران پیش موسی (ع) و عیسی (ع) معجزات آنطوری که عصا را از دهان می‌کردند یا مرده را زنده مینمودند نمی‌آوری تا ما ایمان آوریم حق تعالی برای رفع ایراد آنها فرموده آنچه را که سبب عدم چنین معجزات گردیده تکذیب پیشینیان است که معجزاتیکه بدست انبیاء جاری میشد تکذیب می‌کردند چنانچه برای قوم ثمود شتر آبستن از کوه بیرون آوردیم در صورتی که بآن بینا بودند که چنین عملی از عهده بشری خارج است با اینکه معجزه ظاهره بناقه ستم نمودند و ناقه را کشتند و ما معجزات را نمی‌فرستیم مگر برای ترسانیدن آنها خلاصه شاید آیه ارشاد بر اینکه است که چون پیشینیان از پیمبران خود معجزه طلب مینمودند و میگفتند اگر چنین معجزه‌ئی آورید ایمان می‌آوریم و پس از اظهار معجزه انکار مینمودند و حمل بر سحر می‌کردند اینکه بود که در همین عالم مبتلا بعذاب می‌گردیدند و چون مشیت الهی بر اینکه قرار نگرفته که اینکه امت مرحومه را مبتلا- بعذاب استیصال گرداند زیرا که رسول خود را (برحمه للعالمین) ستوده البته آن اندازه‌ئی که اثبات نبوت آن بزرگوار منوط بآن بود بقدریکه اتمام حجت شده باشد از افعال و اقوال و حرکات آنسرور و قرآن باقیه‌اش و قانون کاملش که هر یک از آنها در حد خود معجزه کاملی بشمار میرود از او ظاهر و هویدا گردیده لکن معجزه‌ئی که بخواهش آنها واقع شود و سبب انکار آنها گردد و نزول عذاب را ایجاب نماید از روی رحمت از آنها منع نمودیم و شاید یکی از حکمت‌هایش چنین بوده که چون باید اینکه دین و ملت تا ظهور قیامت باقی باشد و خدای تعالی میدانست که از اصلاّب کفار اشخاصی موجود میشوند که مؤمن

صفحه : ۳۳۰

و متقی بعمل می‌آیند و چنین عذاب عالم سوز که کافرین را هلاک گرداند منافی با حکمت است اینکه بود که مشیتش مقتضی عذاب استیصالی نگردیده زیرا انکار معجزه ظاهره عذاب را ایجاب مینمود.

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ (سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از تفسیر مجمع البیان) ۱- ای محمد (ص) یادآور وقتی را که بتو گفتیم پروردگارت بشر احاطه دارد یعنی بحالات آنها و آنچه میکنند از طاعت و معصیت و آنچه را از ثواب و عقاب مستحق می‌گردند و خدا قادر است بر جزاء آنها زیرا که همه در قبضه اقتدار اویند و نتوانند از مشیت او خارج گردند. (ابن عباس) ۲- مقصود اینکه است که او بتمام اشیاء عالم است و میدانند قصد آنها در طلب معجزه ایداء تو است وقتی که آنچه را خواستند از معجزات نیابردی تو را اذیت کنند و آیه برای وادار نمودن رسول است بر تبلیغ و وعده است برای پیغمبر که او را از اذیت قومش حفظ کند. (حسن) ۳- خدا باهل مکه احاطه دارد و تو را بر آنها فاتح میکند. (مقاتل) ۴- و بقول فزاد امر خدا بمردم احاطه دارد و

تو را بر آنها فاتح میگرداند ۵- معنی آیه اینکه خدای تعالی قادر است بر آنچه از معجزات از تو طلب مینمایند و عالم است بمصلحت آنها و نمیکند مگر آنچه را صلاح بداند و تو عمل نما بر آنچه از تبلیغ بتو امر شده اگر خدا آیات مقنحه نازل گرداند لطف و مصلحت در آن چنین بیند و اگر نازل نگرداند باز از روی لطف و مصلحت است (جبائی) وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- مقصود از رؤیا دیدن بچشم میباشد و آن همان است که در اول سوره راجع بسیر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که از مکه بسوی بیت المقدس حرکت نمود و چون اینکه قضیه در شب واقع گردیده بود آنرا رؤیا گفته، و فتنه نامید نظر

صفحه : ۳۳۱

به اینکه که اصحاب بان امتحان گردیدند و آنکسی که تصدیق نمود مستحق ثواب جزیل گشته و کسیکه انکار نمود بعد از الیم گرفتار گردد.

(ابن عباس و سعید بن جبیر و حسن و قتاده و مجاهد) ۲- بروایت دیگر از ابن عباس نقل شده که مقصود از رؤیا آن خوابی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه دید که بزودی داخل مکه میشود پس قصد مکه نمود و در حدیبیه مشرکین مانع گردیدند و از اینکه قضیه قوم شک کردند و گفتند یا رسول الله (ص) مگر بما خبر ندادی که داخل مسجد الحرام میگردیم فرمود آیا گفتم همین امسال گفتند نه فرمود انشاء الله داخل میگردیم و حضرت برگشت و اینکه آیه نازل شد و در سال بعد داخل مسجد الحرام گردیدند (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ) و فتنه و امتحان بودنش برای آنستکه در بالا گفته شد.

۳- مقصود از رؤیا اینکه بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دید که بوزینه‌هایی از منبر او بالا میروند و پائین میآیند و حضرت غمناک گردید و سهل ابن سعید از پدرش روایت میکند که پس از آن هرگز او را خندان ندیدند تا از دنیا رحلت نمود، و سعید بن یسار نیز چنین روایت کرده، و از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام نیز همین طور روایت شده، بنابراین توجیه مقصود از شجره ملعونه بنی امیه میباشند که خداوند در خواب بیمبرش نشان داد که آنها غالب میگردند بر مقام رسولش و ذریه او را بقتل میرسانند. (پایان) و آراء دیگری نیز از مفسرین نقل شده که برای اختصار از ذکرش خودداری نمودیم.

وَ نَخَوْفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ذِيل آیه راجع بآیه بالا- است و اشاره به اینکه که معجزات را ما برای ترسانیدن کفار میفرستادیم لکن چنانچه امم پیشینیان چنین بودند معجزات زیاد نمیکند کافرین را مگر طغیان بزرگ یعنی معجزات طغیان و سرکشی آنها را ایجاب مینماید مثل اینکه وقتی معجزه‌ئی دیدند حمل بر سحر و کذب میکنند و ضدیت

صفحه : ۳۳۲

و دشمنیشان نسبت بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم زیادتر میگردد.

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَ أََسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا چون حکایت آدم و مأمور گردیدن ملائکه به اینکه که بآدم سجده کنند و سجده کردن ملائکه و اباء کردن ابلیس و گفتن او که من اشرف از آدمم در قرآن مکرر آمده لذا در اینجا از توضیح آن خود داری مینمائیم.

قال أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَىٰ لَيْثٍ أَخْرَجْتَنِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا (احتناك) مأخوذ از حنك است و آن بستن

دابه است بریسمان یا دهنه و (لین) لام توطئه است و قسم در بر دارد.

خلاصه شیطان قسم بخدا یاد میکند که اگر بمن مهلت دهی و مرا تا قیامت باقی گذاری همانا ذریه آدم را از راه تو میندم یعنی ریسمان مکر و حيله را بگردن آنان انداخته و بسوی خود میکشم و همه را گمراه میگردانم مگر کمی از آنها را.

قال اذهب فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا از حضرت عزت بشیطان خطاب میرسد برو هر کس از ذریه آدم که تابع تو گردید محققاً جهنم پاداش شما است یعنی برای تو و تابعین تو جهنم پاداش تام و تمامی است.

وَ اسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (استفزاز) مأخوذ (از عاج و استنهاض) که بمعنی خفه مییاشد یعنی از جا کردن و باضطراب در آوردن.

پس از آنکه ابلیس لعین مهلت میگیرد و قسم یاد میکند که ذریه آدم را گمراه گرداند و مأذون میشود بر گمراه گردانیدن کسیکه تابع او گردد، بوی امر میشود امری که در معنی تهدید بر تابعین شیطان است که بر هر کس

صفحه : ۳۳۳

از ذریه آدم که قدرت داری بصدای خود آنها را از جای بلغزان یعنی آنها را بسوی فساد دعوت نما.

از مجاهد نقل شده که گفته صوت شیطان غناء است، و زاهدی از این عباس نقل میکند هر آوازی که در غیر رضای خدا از دهن بیرون آید از شیطان است و هر داعی که بمعصیت دعوت کند از لشگر ابلیس است.

(وَأَجْلِبْ) مشتق از جبله و بمعنی صیاح است یعنی آنها را بسواران و پیادگان خود بصدای سخت بخوان، یا از (جلب) است که بمعنی سوق است یعنی بران و برانگیزان بر آنها دیوانی را که معاون تواند از سواره و پیاده که بر آنها مسلط گردند و آنان را اغواء و سوسه کنند، در مجمع گفته هر سواره و پیاده از انس و جن که در معصیت خدا سعی نماید از خیل و رجل شیطان است و خیل بمعنی خیاله است یعنی سواران اسبان مثل قول نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (یا خیل الله اركبي)

(وَ شَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ) یعنی با آنها در مالهایشان شرکت نما و آنها را بر اینکه دار که از حرام جمع کنند یا برباء بدهند یا در سایر معاصی صرف نمایند (وَ عِدْهُمْ) و آنها را وعده بده بوعده‌های باطل مثل طول امل و عمر و شفاعت بتها یا تأخیر در توبه یا انکار بعث و حشر و بهشت و دوزخ و همه اینها جزء تهدید است در صورت امر (وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا) و شیطان باینها وعده نمیدهد مگر بفریب. (منهج الصادقین) اینکه آیه و امثال آن از آیات تذکر است که اولاد آدم بدانند که شیطان دشمن بزرگ آنها است و شالوده فساد است و بعناوین بسیار بوسوسه و اغواء آنها کوشش میکند تا مواظب حال خود باشند و فریب آن لعین را نخورند.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا گویا حق تعالی پس از اذن بشیطان و تهدید انسان که خود را از شر شیطان حفظ نماید و بداند که شیطان بتمام جهات استیلاء بر بشر دارد بوی یاد آوری مینماید که سلطنت شیطان بر کسی است که از بندگی و اطاعت خدای تعالی بیرون

صفحه : ۳۳۴

رفته باشد نه کسانیکه طوق بندگی بگردن انداخته و خود را در امان او محفوظ گردانیده‌اند.

اینکه است که شیطان را از تسلط پیدا نمودن و اغواء گردانیدن بندگان خود مأیوس میگرداند که تو با اینکه خیل و حشمی که داری تسلط و سلطنتی بر بندگان من نداری، اشاره به اینکه که بندگان خدا که در حفظ حق تعالی از شر شیطان محفوظند کسانی

میباشند که مطیع امر پروردگارانند نه مطیع شیطان البته شیطان بر تابعین خود تسلط دارد نه بر بنده خدا و کافی است پروردگار تو که بندگان خود را از شرّ تو حفظ نماید.

رَبُّكُمْ الَّذِي يُزِجِي لَكُمْ الْفُلُوكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهٗ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (کم) در (رَبُّكُمْ) شاید متعلق بعبادی باشد و شاید تمام مردم مراد باشند که گویا از راه لطف و کرم تذکر میدهد ای بندگان من پروردگار شما برای انتفاع شما کشتی را در دریا میراند تا بجوئید از فضل و رحمت او و منافعی بدست آرید و تأمین معاش بنمائید و سبب آسایش شما باشد، اشاره به اینکه که غرض اصلی از اینکه آیه و امثال آن که در بیان تفضلاتی است که بيشتر نموده اینکه است که انسان را یادآوری گرداند که دست از انکار و خودسری بردارد و متذکر نعمتها و رحمت الهی گردد و بشکرانه نعمتهای بی پایان او سر عبودیت و بندگی بزیر افکنده و مطیع سفرای الهی گردد.

وَ إِذَا مَسَّكُمْ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا آیه در مقام بیان ناسپاسی انسان برآمده که مشرکین چنینند وقتی در دریا سختی از طوفانی یا غیر آن مشاهده نمودند باعتبار آنفطرت توحیدشان هر چه را که غیر خدا عبادت میکردند و چشم امید باو داشتند همه را فراموش میکنند و در باطن بهمان فطرت توحیدشان رو بحق میآورند و وقتی ما از غرق آنها را نجات دادیم و بخشکی رسیدند از حق تعالی اعراض میکنند و بحالت اولیه خود برمیگردند زیرا که انسان بسیار کفران نعمت میکند و ناسپاس است.

صفحه : ۳۳۵

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۸ تا ۷۷]

اشاره

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا (۶۸) أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِبًا فَأَمْ مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (۶۹) وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۷۰) يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۱) وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا (۷۲) وَ إِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُوْكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا (۷۳) وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ تَرَكْنَا إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۷۴) إِذَا لَأَدْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصْرًا (۷۵) وَ إِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لَيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلاَفَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۷۶) سِنَّةٌ مِّنْ قَدِّ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (۷۷)

صفحه : ۳۳۶

[ترجمه]

آیا وقتی از دریا بصحرا آمدید ایمن گردیدید از اینکه زمین شما را فرو ببرد یا اینکه خدا بر شما بفرستد بادیکه شما را سنگ ریزان کند و برای خود نگهدارنده‌ئی نیابد

یا ایمن شدید از اینکه بار دیگر خدا شما را بدریا برگرداند و بسبب ناسپاسی و کفر شما تندبادی بفرستد و شما را غرق گرداند و از

پس آن بر خود نیاید کسی را که انتقام بکشد از ما (۶۹)

و حقیقه ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنان را در دریا و خشکی حمل نمودیم و از اشیاء پاکیزه وی را روزی دادیم (۷۰)
(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) یاد کن روزی را که هر کسی را میخوانیم پیشوای او و کسیکه نامه عملش بدست راستش داده شد چنین مردمانی کتاب خود را میخوانند و بقدر فایده‌ئی بآنان ستم نمیشود (۷۱)

و کسیکه در دنیا کور است چنین کسی در آخرت نیز کور است و در آخرت گمراه‌تر خواهد بود (۷۲)
نزدیک بود کافرین آنچه را بتو وحی فرستادیم بگردانند تا اینکه بر ما برندی غیر ما را و آنگاه که چنین کنی تو را دوست خود گیرند (۷۳)

و اگر نبود اینکه تو را ثابت گردانیدیم برآستی همانا نزدیک بود که بسوی آرزوی آنها میل کنی میل کردنی (۷۴)
آنگاه که میل میکردی بتو دو برابر عذاب در دنیا و دو برابر عذاب در آخرت می‌چشانیدیم و نمی‌یافتی کسی را که از تو دفع عذاب بکند و یآوری نداشتی (۷۵)

همانا اهل مکه یا اهل مدینه خواستند تو را از زمین مکه یا مدینه بیرون کنند و اگر چنین کنند آنها مکث نکنند مگر اندک زمانی (۷۶)

سنت و رویه کسانی از پیمبران که پیش از تو فرستادیم چنین بوده و نباید تو در سنت و طریقه ما تغییر و تبدیلی نمائی (۷۷)

صفحه : ۳۳۷

(توضیح آیات)

اشاره

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا (أَفَأَمِنْتُمْ) همزه استفهامی برای انکار آمده و فاء عاطفه جمله را عطف میدهد بجمله محذوف یعنی پس از اینکه شما از غرق نجات یافتید و بخشکی رسیدید و از خدا اعراض نمودید آیا دیگر پس از نجات مطمئنید که آسیبی بشما نمیرسد آیا ممکن نیست زمین شما را فرو برد یا باد تندی بوزد و بریختن سنگ ریزه بر شما هلاک گردید و دیگر نیاید کسی را که شما را از آفات نگاه دارد و نجات دهد أمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِبًا مِنْ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا آیه در مقام تهدید است و آفات را مؤکد میگرداند و بکافرین باز تذکر میدهد که شمائی که کفران نعمت کردید و پس از نجات یافتن از غرق از حکم خدا اعراض نمودید آیا مطمئنید که دفعه دیگری که در کشتی سوار شدید بر شما باد تندی وزیده شود و کشتی شما را در اثر ناسپاسی بشکند و غرق گردید (بِمَا كَفَرْتُمْ) ما مصدریه یعنی سبب غرق گردیدن شما کفران شما بود که پس از نجات اول شکر نعمت بجا نیاوردید و اعراض نمودید و چون اینکه عذاب در اثر ناسپاسی شما دامن گردان گردید کسی را نمی‌یابید که از ما مطالبه کند که چرا اینان را از عذاب نجات ندادیم.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ظَاهِرًا إِنَّكَ آيَةٌ فِي آيَاتِنَا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
در مقام امتنان بپسر برآمده و مشتمل بر نعمتهای فراوان و مشوب بعتاب و خطاب گردانیده که ما اولاد آدم را گرامی داشتیم هم

بجهاص صوری از توازن اعضاء و استحکام قوی و تعادل بین مشاعر و آلات و آنچه لازمه وجود و کمال صوری او بود از حسن صورت

صفحه : ۳۳۸

و اندام زیبا و قد رعنا و آنچه کمالات معنوی آن منوط بآن بود از عقل و تدبیر در امور و تمیز بین خوب و بد و ادراک زیباییها و قدرت بر صنعتگریها و او را بتوسط اسباب مثل کشتی بر دریاها و مثل مرکوبهای فراوان بر گردش در اطراف زمین وی را استیلاء دادیم و از چیزهای نیکو و اطعمه‌های لذیذ او را روزی گردانیدیم وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا و نیز از جمله نعمتهائیکه بینی آدم کرامت نموده اینکه است که باو تذکر میدهد که بنی آدم را بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتری دادیم.

اعتراض - در اول آیه فرمود (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) یعنی ما اولاد آدم را گرامی داشتیم بآن نعمتهائیکه تذکر داده و در ذیل آیه فرموده (وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ) و تکریم و تفضیل یک معنی دارد تکرار برای چه!

در مجمع البیان در جواب گفته (كَرَّمْنَا) خبر دادن از اکرام است نه از تفضیل و برتری و بلفظ تفضیل آورده تا اینکه دلالت بر فضیلت کند، و بقولی تکریم شامل می‌گردد نعم دنیا را و تفضیل شامل می‌گردد نعم آخرت را، و بقول دیگر تکریم راجع بنعمتی است که بآن تکلیف صحیح می‌گردد و تفضیل بآن تکلیفی است که غرض رسیدن بمنازل عالیه میباشد در آخرت. (پایان) فضیلت و کرامت انسان نسبت بباقی موجودات مورد بحث دانشمندان واقع گردیده. بعضی چنین اظهار مینمایند که هدف از آفرینش مجموعه جهان هستی انسان کامل است که انسان کامل از تمام کائنات حتی از ملائکه علویین شریف‌تر است و اصلاً مقصود و هدف از آفرینش انسان است.

و بعضی منکر اینکه ادعا میباشند و میگویند چگونه میتوان چنین ادعائی نمود با اینکه همه عوالمی از روحانیات و جسمانیات که موجودند بچه دلیلی توان اثبات نمود که انسان از همه آنان برتر و شریف‌تر باشد بلکه بر خلاف آن دلیل داریم از جمله آیاتیکه صریحاً دلالت بر نفی افضلیت انسان از ما سوی میکند قوله تعالی در سوره غافر آیه ۵۷ (لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ)

صفحه : ۳۳۹

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ).

و در سوره نازعات آیه ۲۷ (أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا) گویند اینکه دو آیه دلالت صریح دارد که خلقت آسمانها و زمین از خلقت انسان با عظمت‌تر است و ظاهراً مراد از عظمت کمیت و مقدار آنها نیست و نیز مقصود کیفیت خلقت آنها نیست بلکه مقصود از اکبریت شدت عظمت موجودیت آنها است.

و آیه (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) که در باره خلقت انسان خود را ستوده و تعریف بهترین خلق کنندگان معرفی نموده آن هم هیچ دلالتی بر عظمت و افضلیت انسان بر سائر موجودات ندارد همین قدر در مقام بیان شرافت انسان است.

و اینکه آیه (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ تا آخر) تصریح میکند که بنی آدم را گرامی داشتیم و بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتری دادیم و وی را در دریا و بیابانها سیر دادیم، شاید مقصود از اکثر مخلوقات جمادات و نباتات و حیوانات باشند نه تمام موجودات از ملائکه و غیر آن.

(پاسخ) درست است که آیات دلالت صریح ندارد که نوع انسان افضل از تمام موجودات باشد لکن دلالت بر عدم افضلیت بطوریکه هیچ فردی از بشر یافت نشود که برتر و افضل از تمام موجودات باشد چنین دلالتی نیز ندارد زیرا که آیه اخیر (وَلَقَدْ

کَرَمًا) در مقام امتنان بر نوع بشر است که شامل تمام از مؤمن و کافر و متقی و شقی می‌گردد اینکه است که آن فضیلت و کرامتی که تمام افراد را شامل می‌گردد فضیلت و برتری آنها است بر حیوانات و گیاه‌ها نه بر موجودات عالی چنانچه کافرین و مشرکین را پست‌تر از چهارپایان (بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) معرفی نموده.

و آن دو آیه اول نیز چنانچه از آیات جلو و عقب آن برمی‌آید و در جای خود بیان شده در مقام اعتراض و توهین بکفار است که بر خود بلندی ادعا مینمودند نه نسبت بانسان کامل، آری اینکه آیات نسبت بانسان که بعنوان خلیفه الله در زمین ستوده شده ساکت است لکن از آیات دیگر مثل مأمور گردیدن تمام ملائکه که بآدم سجده کنند و سجده کردن تمام ملائکه بآدم قوله تعالی (فَسَجَدَ

صفحه : ۳۴۰

الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ) سوره حجر آیه ۳۰ و تعلیم گردانیدن حق تعالی اسماء را بآدم در قوله تعالی (فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) و عجز ملائکه از علم با اسماء که گفتند (سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا) و مسجود واقع گردیدن آدم و نیز علم او با اسماء دلالت بر افضلیت او دارد.

و نیز جامعیت انسان زیرا چنانچه معلوم است از هر عالمی از عوالم نمونه‌ئی در انسان گذارده شده وقتی دو طرف اول و آخر مجموعه عوالم ممکنات را مینگریم مرتبه اول عقل یا روح اعظم که اول ما خلق الله بشمار میرود نمونه‌ئی از آن در انسان مخصوصا انسان کامل موجود است و آخر موجودات یعنی آخر مرتبه از حیث نزول عالم ماده است که حکماء آنرا هیولاء می‌گویند و بعضی اثر و ماده‌المواد مینامند از آن نیز نمونه‌ئی در انسان گذارده شده و معلوم است اول و آخر بدون وسط تحقق پذیر نمیباشد و باین اعتبار انسان نمونه مجموعه هستی است و چنین موجودی را بایستی اشرف موجودات معرفی نمود زیرا موجوداتی که در وسط عالم وجود قرار گرفته‌اند نمیتوان آنها را اشرف و افضل از موجود جامع بحساب آورد لکن اینکه افضلیت در باره فردی صادق آید که در مرتبه عقل و دانش کامل گردیده و میتوان گفت آن انسانی است که عقل نظری و عقل عملی را بکمال رسانیده و انسان کامل گردیده نه آن فردی که مثل چهارپایان (بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) گردیده و جز خور و خواب و تعیشات دنیوی چیزی منظور ندارد آنان از حیوانات هم پست‌ترند و راجع بفضیلت انسان بر ملائکه یا ملائکه بر انسان در جای دیگر از اینکه تفسیر تا اندازه‌ئی بیان شده. برای توضیح مختصری از گفتار فخر رازی را در اینجا ترجمه مینمایم پس از آیه بالا (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ الْخ) چنین گفته: بدان که مقصود از اینکه آیه بیان نعمت بزرگ دیگری است نسبت بانسان و آن چیزهائی است که انسان را بر اشیاء فضیلت داده و خداوند در اینکه آیه چهار نوع از آنها بیان نموده:

صفحه : ۳۴۱

نوع اول- بدان که انسان جوهری است مرکب از نفس و بدن و نفس انسانی اشرف نفوس است در عالم اسفل و نیز بدن او شریف‌ترین اجسام موجوده در عالم دانی است.

و بیان اینکه فضیلت در نفس انسانی است که نفس انسانی دارای سه قوای اصلیه است و آن اغتذاء و نمو و تولید مثل، و نفس حیوانیه دارای دو قوه است حس و حرکت اختیاری و اینها پنج قوه میشود و نفس انسانی مخصوص بقوه دیگری است و آن قوه عاقله است که مدرک حقایق اشیاء است کما هی هی و آن قوه‌ئیست که در آن نور معرفه الله تجلی مینماید و در آن اشراق می‌گردد ضوء کبریاء او و آن قوه‌ئی است که بآن اطلاع پیدا میکند باسرار عالم خلق و عالم امر و احاطه دارد باقسام مخلوقات خدا از ارواح اجسام کما هی و اینکه قوه از ترکیب شدن جواهر قدسیه و ارواح مجرد الهیه پدید گردیده و از حیث شرف و فضیلت مناسبتی ندارد بقوای نباتیه و حیوانیه و وقتی اینکه طور است ظاهر است که نفس انسانی شریف‌ترین نفوس موجوده در اینکه عالم است تا

آخر کلامش.

(پایان) یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتْنًا مَقْصُودَ اَز (یوم) روز قیامت است و متعلق بجمله محذوف (اذکر) یعنی یاد کن چنین روزی را و امام یعنی پیشوا شامل میگردد پیشوایان هدایت را مثل انبیاء قوله تعالی (وَ جَعَلْنَاهُمْ اٰثِمَةً يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا) و پیشوایان ضلالت را که آنها را ائمه کفر نامیده قوله تعالی (فَقَاتِلُوا اٰثِمَةَ الْكُفْرِ).

(سخنان مفسرین در توجیه آیه و در آن چند قول است)

۱- (امامهم) یعنی نبیهم (مجاهد و قتاده). و بنا بر اینکه معنی روز قیامت منادی نداء میکند بیاورید تابعین ابراهیم (ع) را، بیاورید تابعین موسی (ع) را بیاورید تابعین محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پس اهل حق و تابعین انبیاء قیام مینمایند و نامه

صفحه : ۳۴۲

اعمالشان را بدست راستشان میگیرند پس از آن نداء میشود بیاورید تابعین شیطان و تابعین رؤساء ضلال را و همین معنی را سعید بن جبیر از ابن عباس روایت نموده و از علی علیه السلام روایت شده که مقصود از ائمه ضالاند و ائمه هدایت و والبی نیز از او نقل میکند که مقصود ائمه در خیر و شرنند.

۲- (امامهم) یعنی کتابهم آن کتابیکه بر آنها نازل گردیده از اوامر خدا و نواهی او و گفته میشود یا اهل القرآن یا اهل تورات. (ابن زید و ضحاک) ۳- معنی آیه خطاب میرسد بچه کس از علمای خود اعتماد مینمودید.

(جبائی و ابو عبیده) و جامع اینکه اقوال آن روایتی است که عامه و خاصه از امام رضا علی بن موسی (ع) باسانید صحیح نقل میکنند که آنحضرت از آباء خود از نبی صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکند که فرموده روز قیامت هر کسی را بامام زمانش و کتاب پروردگارش و سنت پیمبرش میخوانند، و نیز از حضرت صادق (ع) چنین روایت شده که فرموده آیا حمد خدا را نمیکنید وقتی قیامت برپا گردد هر قومی را بولی خود میخوانند ما را بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و شما را بسوی ما فرع میکنید پس فرمود شما گمان میکنید یکجا بروید و سه مرتبه فرمود.

۴- خواننده میشوند بکتاب اعمالشان. از ابن عباس در روایت دیگر و حسن و ابی عالیہ. (محمد بن کعب) ۵- خواننده میشوید بامهاتهم یعنی هر کس بنام مادرش خوانده میشود.

(مجمع البیان) وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمَى فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمَى وَ اَضَلُّ سَبِيْلًا در توجیه اینکه آیه نیز چند قول از مفسرین نقل شده بعضی کوری قیامت را بمعنی کوری چشم سر گرفته‌اند آنهم بدو وجه تصور میتوان نمود یکی آنکه هر کس در دنیا اعمی و مبتلا بکوری چشم دل است که در راه هدایت قدم ننهاده در قیامت کور و بی چشم است، دیگر کسیکه در دنیا چشم باطن ندارد که آیات

صفحه : ۳۴۳

تکوینی و تشریحی را بنگرد در قیامت بکوری چشم سر مبتلا میگردد اینکه معنی دوم نزدیک تر بواقع مینماید. و ممکن است گفته شود مقصود از کوری قیامت نه کوری چشم سر است بلکه کوری دل است که هر کس در دنیا چشم دلش کور گردید و در آیات الهی تدبر نمود در قیامت نیز با اینکه قیامت عالم حیات و ظهور است و هر چیزی بحقیقت خود آشکارا میگردد چنین کسی در آنجا نیز قدرت ندارد که دستگاه عظمت و مقاماتیکه برای مردمان بصیر و بینا آماده شده بنگرد و از مشاهده

آن لذت ببرد، و اینکه رأی را تأیید مینماید قوله تعالی (فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ) سوره حج آیه ۴۵ (وَ أَضَلُّ سَبِيلًا) نیز مؤید همین معنی است همین طوری که کور در دنیا راه را گم میکند کوران قیامت گمراه‌ترند زیرا که در دنیا باز امیدی هست که شاید کوران دل وقتی بخود آیند و راه حقیقت را بیابند لکن در آنجا دیگر امیدی نیست.

وَ إِن كَادُوا لَيَفْتِنُوكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا

(سخنان مفسرین در شأن نزول آیه)

۱- روایت است که قریش بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفتند ما نمیگذاریم تو حجر الاسود را مس نمائی مگر وقتی که دست بر بتهای ما بمالی اگر چه بسر انگشت باشد آنحضرت از شدت شوقی که داشت که طواف کعبه نماید در خاطرش گذشت که چه شود اینکه کار را قبول کنم و خدا میداند که من از روی اکراه میکنم نه بمیل آنوقت اینکه آیه فرود آمد. (ابن جبیر) ۲- قریش گفتند از دشنام دادن بخدایان ما دست بردار و عقلای ما را سفیه مگو و اینکه جماعتیکه دور تو هستند از مردمان رذل و پست آنان را دور گردان تا ما با تو مجالست کنیم و کلام تو را بشنویم حضرت برای طمعی که در اسلام آنها داشت در صدد برآمد که چنین کند اینکه آیه آمد.

صفحه : ۳۴۴

عیاشی بسند خود نقل کرده که حضرت رسول تمام بتهای را از مسجد الحرام بیرون کرد قریش از او التماس نمودند که بتیکه در مروه است بگذار تا ما منقاد فرمان تو باشیم و استماع قرآن نمائیم حضرت در صدد شد که آن بت را بگذارد اینکه آیه آمد که اینان میخواهند تو را بدوستی بگیرند و از وحی ما باز دارند (منهج الصادقین) و لو لا أن تبتناك لقد تركن إلیهم شیئاً قليلاً حق تعالی از روی لطف بپیامبرش خبر میدهد که اگر نبود فضل ما که تو را در طریق حق ثابت قدم داریم محققاً نزدیک بود بسوی آنها که از روی تزویر و مکر میخواهند تو را بسوی خود کشانند اندکی میل بکنی.

إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ ضِيَعَةَ الْحَيَاءِ وَ ضِيَعَةَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيحَةً يَرَأُ فِي مَقَامِ تَهْدِيدِ رَسُولِش فرموده اگر چنین میکردی مبتلا میگشتی و بتو میچشانیدیم دو برابر عذاب در دنیا و دو برابر عذاب در آخرت و دیگر یآوری نداشتی که تو را یاری کند و از عذاب نجات یابی، شاید مقصود اینکه است دو برابر عذاب دیگران که رسول نیستند تو را عذاب مینمودیم.

وَ إِن كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا خدای تعالی برسولش خبر میدهد که اهل مکه خواستند تا تو را بلغزانند و از زمین مکه بیرون کنند وقتی چنین کردند و تو را از مکه بیرون کردند آنان در مکه مکث نخواهند نمود مگر زمان کمی.

و همین طور هم واقع گردید پس از مهاجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بمدینه واقع جنگ بدر پیش آمد و اکثر آنها کشته شدند.

بقول دیگر از ابن عباس چنین نقل میکنند که یهودیها از اقامه داشتن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه حسد بردند و گفتند یا ابا القاسم پیامبران پیش در شام اقامت مینمودند و اگر تو پیغمبری و میخواهی تو را تصدیق نمائیم آنجا برو

صفحه : ۳۴۵

حضرت گمان کرد آنها از روی اندرز و نصیحت میگویند عزم سفر شام نمود و گویند چند منزلی هم بیرون رفت و منتظر بود

اصحاب با او جمع کردند آیه آمد که یهود میخواهند تو را از زمین یشرب دور کنند و اگر چنین باشد پس از تو چندانی امان نیابند و معذب گردند، بنا بر معنی اول آیه مکی است و در مکه فرود آمده و بنا بر معنی دوم آیه مدنی است یعنی در مدینه فرود آمده. *سُنَّةٌ مِّن قَدِّ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا* یعنی اگر کفار تو را از زمینت خارج گردانند پس از رفتن تو آنها را مستأصل میگردانیم مثل سنت و روش ما نسبت به پیمبران پیش که چنین بوده که پیش از تو نفرستادیم رسولی را که او را خارج کنند مگر اینکه آنها را هلاک گردانیدیم و هرگز تو نمی‌یابی برای طریقه ما گردشی یعنی سنت ما همیشه یک طور است.

صفحه : ۳۴۶

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۸ تا ۸۹]

اشاره

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ الْفَجْرَ كَانَ مَشْهُوداً (۷۸) وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً (۷۹) وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَّصِيراً (۸۰) وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً (۸۱) وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً (۸۲)

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوسِئاً (۸۳) قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلاً (۸۴) وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً (۸۵) وَلَئِن سَأَلْتَهُنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ إِذْ لَا تَعْدُ لَكَ بِهِ عِلْمًا وَإِن فَضَّلَهُ لَكَ رَبُّكَ إِنَّهُ يُضِلُّهُ كَمَا يَشَاءُ (۸۶) إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ فَضَّلَهُ كَمَا يَشَاءُ (۸۷) قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (۸۸) وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً (۸۹)

صفحه : ۳۴۷

[ترجمه]

نماز را از زوال شمس تا تاریکی شب بیای دار و نیز نماز فجر را بیای دار همانا نماز فجر مشهود (ملائکه) است (۷۸) و بعضی از شب را بتهجد و بنافله‌ایکه برای تو است عمل نما نزدیک است که پروردگار تو برگزیند تو را و مقام محمود بتو عطاء نماید (۷۹)

و بگو ای پروردگار من مرا داخل گردان در راه صدق و درستی (هر کجا که بوده باشم) و مرا بیرون آری بیرون آوردن صدق و درستی (یعنی در همه حال مرا از لغزش حفظ گردان) و از جانب خودت قوت و شوکتی بمن عطاء نما که یاور من باشد (۸۰)

و بگو حق آمد و ظاهر گردید و باطل را نابود ساخت زیرا که باطل همیشه نابود است (۸۱)

و ما قرآن را فرود آوردیم و در آن شفای (امراض نفسانی) و رحمت است برای مؤمنین و ستمکاران را زیاد نمیکند مگر خسران و زیان کاری (۸۲)

و هر گاه ما بانسان نعمتی عطاء نمودیم از ما اعراض میکند و رو بجانب خود مینماید و هر گاه بیماری و فقر بوی اصابت نمود

مأیوس میگردد (۸۳)

ای محمد بگو هر یک از شما عملش بشکل او است و پروردگار شما عالم‌تر است بآنکه بهتر (براه حق) هدایت یافته (۸۴)
 ای رسول از تو از روح سؤال میکنند بگو روح (از عالم امر) پروردگار من است و از علم بشما داده نشده مگر اندکی (۸۵)
 و اگر ما بخواهیم البته میریم آنچه را که بتو وحی نموده‌ایم پس از آن تو نمی‌یابی از برای خود بر ما و کیلی که آنرا استرداد نماید (۸۶)

مگر رحمتی از طرف پروردگار تو حقیقه فضل او نسبت بتو بزرگ است (۸۷)
 ای محمد (ص) بگو اگر انس و جن اجتماع نمایند و بخواهند مثل اینکه قرآن بیاورند هرگز نتوانند مثل آنرا بیاورند و لو آنکه بعضی بر بعضی دیگر کمک دهند (۸۸)
 بحقیقت ما در اینکه قرآن از هر چیزی مثلی آوردیم و بیشتر مردم ابا نمودند و کافر شدند (۸۹)

صفحه : ۳۴۸

(توضیح آیات)

اشاره

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً در مجمع گفته (الدلوک) بمعنی زوال است و از مبرد نقل شده که دلوک الشمس از اول زوال ظهر است تا غروب آفتاب و بقولی آن خود غروب است و اصل آن از (دلک) است و (غسق اللیل) ظهور تاریکی آن است گفته میشود (غسقت القرحة اذا انفجرت) و ظاهر شد آنچه در او است و در مفردات گفته غسق اللیل شدت تاریکی شب است.

پس از آیات وعد و وعید خدای تعالی رسولش را مخاطب میسازد و باو امر مینماید و مخاطب نبی است لکن مقصود او و غیر او است از امت و مفسرین در (دلوک) اختلاف نموده‌اند.

۱- مقصود زوال است و اینکه قول ابن عباس است و ابن عمر و جابر و ابی‌العالیه و حسن و شعبی و عطاء و مجاهد و قتاده، و نمازی که مأمور به است بنا بر اینکه نماز ظهر است، و اینکه قول از ابی‌جعفر (ع) و ابی‌عبدالله (ع) روایت شده و معنی قوله لدلوک الشمس یعنی نزد دلوک آن.

۲- قومی گفته‌اند (دلوکها غروبها) و اینکه قول نخعی و ضحاک و سدی است، و بنا بر اینکه معنی نمازی که امر شده نماز مغرب است و همین معنی از ابن مسعود و ابن عباس روایت شده، و قول اول اوجه است یعنی بهتر است تا اینکه آیه نمازهای پنجگانه را جامع گردد، دلوک شمس ظهر و عصر، و غسق اللیل مغرب و عشاء، و مراد از (قُرْآنَ الْفَجْرِ) نماز فجر است و آیه شامل پنج نماز شب و روز میشود و اینکه معنای قول حسن و مختار و اقدی است، و غسق اللیل اول ظهور شب است ابن عباس و قتاده، و گفته شده که غسق اللیل غروب است مجاهد.

و بقولی سیاهی شب و ظلمت او است (جبائی) و بقولی نصف شب است از ابی‌جعفر

صفحه : ۳۴۹

و ابی عبد الله علیهما السلام.

و جماعتی از اصحاب ما بآیه استدلال کرده‌اند که وقت ظهر موسع است تا آخر روز زیرا که خدای تعالی بیای داشتن نماز را از دلوک شمس تا غسق اللیل واجب گردانیده و اینکه اقتضاء میکند که ما بین ظهر تا تاریکی شب وقت باشد تا آنجا که گفته: اقول ممکن است استدلال نمود بآیه باین طور که گفته شود بدرستی که خدای سبحانه از دلوک شمس که آن زوال است تا غسق اللیل که تاریکی شب است وقت قرار داد برای چهار نماز مگر اینکه ظهر و عصر مشترکند از وقت زوال تا غروب و مغرب و عشاء در وقت مشترکند تا غسق اللیل و نماز فجر را منفرد ذکر نموده قوله تعالی (وَقُرْآنَ الْفَجْرِ) و در آیه بیان وجوب نمازهای پنجگانه و اوقات آنها است و اینکه توجیه را تأیید مینماید آن روایتی که عیاشی بسند خود عن عبید بن زراره از ابی عبد الله (ع) راجع باین آیه نقل میکند که گفته خدای تعالی چهار نماز واجب نمود اول وقت آن زوال شمس تا نصف شب و از آن چهار دو نماز است که اول وقت آن دو نماز زوال است تا غروب مگر اینکه ظهر قبل از عصر است، و از آن چهار نماز دو نماز دیگر است که اول وقت آن دو از غروب است تا نصف شب مگر اینکه مغرب قبل از عشاء است، و سید مرتضی علم الهدی قدس الله روحه نیز همین طور گفته تا آنجا که گفته (إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً) تمام گفته‌اند که معنی آیه اینکه است که نماز فجر را ملائکه شب و ملائکه روز هر دو مشاهده میکنند. (توجیه طبرسی پایان رسید) وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (تهجد) بمعنی بیدار شدن از خواب است برای نماز (نافله) یعنی آن عبادتی است برای تو زائد بر نمازهای پنجگانه واجب و معنی چنین میشود که تهجد زائد بر نمازهای مکتوبه است و آن فریضه است بر تو و بر دیگران تطوع است یعنی مستحب است، و بقولی تهجد بر تو و بر دیگران نافله است و رسولش را

صفحه : ۳۵۰

مخصوص بخطاب گردانیده تا سائرین اقتداء باو بنمایند (مقام محمودا) منصوب است برای ظرفیت یعنی تا اینکه پروردگار تو بیای دارد تو را در مقام پسندیده و آن مقامی است که اولین و آخرین آنرا ستایش میکنند و آن مقام شفاعت است. (طبرسی) وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ پس از آنکه برسولش امر میفرماید که در شب نافله بجا آور که بزودی پروردگار تو مقام پسندیده بتو کرامت مینماید و باجماع مفسرین مقصود از مقام محمود مقام شفاعت است که در قیامت لواء حمد بدست میگیرد و در مقام شفاعت امت برمیآید، در اینکه آیه میفرماید خدای خود را بخوان و بگو که پروردگار من مرا داخل گردان در جایگاه صدق و راستی و درستی و بیرون آور مرا خارج گردانیدن صدق.

شاید مقصود از دخول صدق و خروج صدق دخول در مرتبه نبوت و خروج از آن که بطور صدق و راستی از عهده رسالت برآیم و نیز بتوانم امر رسالت را باتمام رسانم.

و از امام جعفر صادق (ع) چنین روایت شده که رسول اینکه دعا را در وقت دخول در غار نمود که خدایا مرا از غار بیرون آور و باز بمکه برگردان.

وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيحًا و برای من حجتی قرار بده که بآن بتوانم بر کفار و مشرکین غالب گردم و بر آنها اتمام حجت بنمایم.

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا خطاب بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که باین مردم شاید مقصود قریش و اهل مکه باشند بگو حق آمد اشاره به اینکه که قرآن که در آیه بعد تذکر میدهد حق و از طرف حق و حقیقت فرود آمده و باطل که شاید بتها و آنچه را که مشرکین بوهم ناقص خود حق میدانند باطل و نابود گردانید زیرا که باطل در حد ذات خود

صفحه : ۳۵۱

نابود است.

آری امر باطل اگر جلوه ضعیفی هم بنماید دوام‌پذیر نخواهد بود برق ناچیزی میزند و بزودی خاموش خواهد گردید هیچ ثبات و قراری برای وی نخواهد بود.

وَنْزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا پس از بیان اینکه حق ثابت و مقابل آن باطل ناچیز است در بیان بیان حقانیت قرآن برآمده.

(مِنْ) بیانیته (ما) موصوله (هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ) بیان موصول یعنی از جمله خصوصیات قرآن اینکه است که آن شفاء است از امراض قلبی از کبر و نفاق و باقی امراض قلبی و برای مؤمنین رحمت است که بارشاد قرآن طریق سعادت خود را می‌بندد قرآن پیشرو راه روان بسوی خدا و چراغ هدایت است مظفریت و کامیابی کسی را است که اینکه کتاب مقدس قانونی را در پیش رو نگاه دارد و تمام اعمال و افعال و حرکات و سکنت خود را مطابق دستورات آن قرار دهد قوله تعالی (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) و خسران و زیان کاری برای کسی است که ظلم بنفس خود نموده و اینکه کتاب مقدس را که شفاء هر درد بی‌درمانی است عقب سر انداخته و نادیده انگاشته و بهدایت آن هدایت نگریده.

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوسًا اینکه آیه بیان حال مردم عادی است که آنها چنینند که وقتی نعمت را بر آنها زیاد کردیم از حق تعالی اعراض میکنند و رو بهمان نعمتها آورده و مشغول بلدانند و حظوظات مادی میگردند و از شکر ولی نعمت خود غافل میشوند و وقتی بآنان شری اصابت نمود مأیوس میگردند.

خدای تعالی در اینکه آیه عطاء نعمت را بخودش نسبت میدهد لکن شر را بخود منسوب نمیگرداند و شاید سرش چنین باشد که او سبحانه خیر محض و کامل مطلق است و از خیر جز خیر ناید و شر امر عدمی و عدم اضافی است یعنی

صفحه : ۳۵۲

عدم کمال وجود است و آنرا (عدم ملکه) نامند اینکه است که شر در جائی گفته میشود که خیری و کمالی مفقود شده باشد مثل اینکه عمی و کودی در جائی صادق آید که باید چشم و بینائی باشد بسنگ و جماد کور نمیگویند بلکه بانسان یا حیوانی که بینائی او مفقود گردیده کور میگویند، خلاصه دانشمندان گویند شروری که در عالم کون و موجودات واقع میگردد مقابل خیر امر متحقق ثابتی نیست که در خارج ما بازائی داشته باشد همان فقدان کمال را شر نامند بعضی از مفسرین از افلاطون نقل میکنند که گفته شر امر عدمی است و مثال آورده مثلا کشتن شمشیر شر است و اینکه شریک امر وجودی نیست زیرا که شر نه در قدرت زنده است و نه در شجاعت او و نه در قوت دست او و نه در نرمی عضلات مقتول و نه در حدت و برنگی شمشیر در هیچکدام اینها شر نیست زیرا که تمام اینها کمال و حسن است باقی نمیماند مگر در اعدام گردیدن روح مقتول و بطلان حیات او. (تفسیر المیزان) قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرْبُكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا در مفردات گفته (المشاكله) از شکل مأخوذ گردیده و بمعنی بستن دابه است و آنچه را که دابه را بان می‌بندند (شکال) بکسر میم نامیده شده، (الشاكله) بمعنی سجه گفته میشود زیرا که انسان را مقید میگرداند که امور را جاری گرداند بر آنچه مناسب سجه و اقتضاء آن است.

و در مجمع گفته (الشاكله) الطریقه و المذهب گفته میشود (هذا طریق ذو شواکل) یعنی از آن طرق جماعت منشعب میگردد. (پایان) ظاهرا مقصود از آیه چنین است که عمل هر کسی ناشی از سجه وی است و مناسب با صفات و ملکات درونی او است که هر صفت و خلقی که در باطن انسان نفوذ پیدا نموده اعمال ظاهری وی بروز و ظهور همان اوصاف و ملکات باطنی وی خواهد بود

و چون قبول ایمان و عدم قبول آن نیز ناشی از همان سجیه باطنی هر کسی است و جز خدا که (علام الغیوب) است کسی از حقیقت باطنی کس دیگری

صفحه : ۳۵۳

خبر ندارد اینکه است که علم با آنرا محول میگرداند پیروردگار که او عالم تر است بحال و سجیه هر کسی که بچه اندازه قابل هدایت است زیرا که نفوس بشری از حیث لطافت و نورانیت و ظلمت و ثقلت بسیار متفاوت میباشند، نفوس نورانی به آیات قرآنی و معجزات بزودی هدایت میگردند و نفوس کدر ظلمانی وقتی آیات بر آنها خوانده میشود بر ظلمت و ثقلت نفسشان افزوده میگردد اینکه است که در آن آیه بالا فرموده قرآن نسبت بمؤمنین شفاء و رحمت است (وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) و ستمکاران را زیاد نمیکند مگر خسران و زیان.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّيْ در شأن نزول آیه جماعتی از مفسرین گفته‌اند یهود برای امتحان آمدند نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و سؤال نمودند که روح چیست و چنین بنا داشتند که اگر حضرتش جوابی بگوید او را تکذیب کند و چون حضرت قصد آنها را میدانست در جواب گفت روح از امر پیروردگار من است و شما از علم عطاء نشده مگر اندکی، و بقولی یهودیها مسلمانها را تحریک نمودند که از نبی صلی الله علیه و آله و سلم از روح سؤال کنید اگر جواب مثبت داد نبی نیست و اگر علم آنرا محول بخدا نمود نبی است و ظاهرا روح مورد سؤال آنها روح انسانی بوده نه مطلق روح و اقسام آن

(سخنان مفسرین در اطلاقات روح و اسامی آن)

۱- روح قوه‌ایست که قوام بدن بسته گی باو دارد. (ابن عباس و غیره) ۲- روح جبرئیل است زیرا که او را روح الامین نامیده (حسن و قتاده) ۳- از حضرت امیر علیه السلام روایت شده که روح ملکی است از ملائکه هفتاد هزار رو دارد بهر روئی هفتاد هزار زبان و تمام آنها خدا را ستایش مینماید.

۴- روح عیسی بن مریم است زیرا او را روح الله نامیده، ۵- قرآن است، اختلاف علماء در اینکه هویت و ماهیت روح چیست مأخوذ از مجمع البیان.

۱- (الروح جسم رقیق هوائی متردد فی مخارق الحیوان) روح جسم لطیفی

صفحه : ۳۵۴

است که در بافته‌های مغز حیوان سریان دارد، و اینکه قول اکثر متکلمین است و سید مرتضی علم الهدی همین قول را اختیار نموده.

۲- روح جسم هوائی است و بنیه حیوان است و در کل و جزء از اجزاء حیوان سریان دارد و حیات حیوان باو است. (اینکه قول مختار شیخ مفید و بلخی و جماعتی از معتزله بغداد است) ۳- بقولی روح معنائی است در قلب و بقول دیگر روح انسان زنده و مکلف است. (اخشید و نظام) ۴- بعضی از علماء گفته‌اند خدا روح را از شش چیز آفریده: از جوهر، طیب، بقاء، حیات، علم، علو و برتری آیا نمی بینی مادامیکه در بدن است جسد نورانی است بدو چشمش می بیند و بدو گوشش میشنود و بدن او طیب و پاکیزه است و وقتی روح از بدن خارج گردید بدن پوسیده و فانی میشود و بودن روح زنده و بخارج گردیدن روح بدن میته میگردد و نیز بتعلق روح بدن عالم است و وقتی روح بیرون رفت چیزی نمیداند و روح موجود لطیف علوی است و انسان بروح دارای حیات است بدلالات قوله تعالی که در صفت شهداء فرموده (بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) در حالیکه جسدهایشان در خاک

پوسیده.

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا بقولی خطاب بنبی و غیر او است که بشما از علم عطاء نشده است مگر کمی یعنی علمی که نصی بر آن شده کمی از آن بشما عطاء گردیده و مراد مطلق علم نیست زیرا که نهایی برای معلومات خدا نیست و بقولی خطاب بیهود است که آنها از حضرت از روح سؤال کردند و گفتند خدا تورات را بما عطاء نموده اینکه بود که در جواب آنها گفت (وَمَا أُوتِيتُمْ الْخ) یعنی علمی که بشما عطاء شده نسبت بعلم خدا اندک است. (پایان) در اینکه روح مجرد است یا مادی، عرض است یا جوهر بین دانشمندان و علماء قدیما و حدیثا اختلاف بسیار است.

صفحه : ۳۵۵

آنهاست که اصلا بمجردی غیر از حق تعالی معترف نیستند مثل بعضی از متکلمین از معتزله و غیر آنها روح انسانی را یا جسم لطیف میدانند یا عرض و گویند پس از استکمال بدن روح عارض بدن میگردد و نسبت بسیار نزدیک دارد ببافته‌های مغزی و دوامش را بسته بهمان بافته‌ها که از آن بنیه تعبیر میشود میدانند و گویند هر گاه آفتی بمغز وارد گردید روح از بدن مفارقت مینماید و باقی نمیماند بلکه فانی میگردد و در قیامت ثانیاً پس از تشکیل بدن عود مینماید و حکماء الهیین روح انسانی را جوهر مجرد از ماده میدانند و معتقدند که بفناء بدن آن جوهر مجرد فانی نمیگردد و در عالم برزخ باقی است تا در قیامت ثانیاً بامر ایزد متعال تعلق بدن میگردد برای حساب و کتاب و ادراک لذائذ حسی علاوه بر روحانی اگر از سعدها باشد و چشیدن عذاب جسمانی اگر از اشقیاء باشد و نیز ادله بسیاری بر اثبات تجرد روح و بقاء آن در کتب حکمت و فلسفه آورده‌اند که بیان آن در اینجا مناسب نیست.

لکن از خود آیه که در جواب از روح فرمود (قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) چنانچه در آیه ۵۲ از سوره اعراف دارد (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ) که مشعر بر اینکه است که عالم امر غیر از عالم خلق است، و شاید مراد از عالم امر عالم ابداع و مجردات باشد و عالم خلق عالم طبایع و مادیات، و در اینجا فرموده روح از امر پروردگار من است یعنی روح لطیفه ربانی است و از عالم ابداع و مجردات تراوش نموده.

و از جمله ادله بسیاری که بر تجرد روح آورده‌اند اینکه است که با اینکه اجزاء بدن چنانچه در جای خود محقق گردیده علی‌الدوام در کون و فساد است و ساعتی بیک حال باقی نمیماند روح انسانی که از آن تعبیر به (من) میشود در همه حال باقی است مثل اینکه گفته میشود من همانم که وقتی کودک و وقتی جوان و وقتی پیر شدم با اینکه مسلماً در مدت عمر چندین دفعه اجزاء بدن عوض گردیده لکن در همه حال (من) باقی است و اعمالیکه در کودکی نموده در خزینه خیال

صفحه : ۳۵۶

محفوظ است هر وقت بخواهد چیزی را بنظر آورد از لابلائی محفوظات بیرون می‌آورد و اینکه بعضی گفته‌اند مجردی غیر از خدا نیست زیرا که از اثبات مجردات مثل عقول و نفوس لازم می‌آید ممکن مثل واجب گردد، جواب داده شده که بر فرض اشتراک اشتراک در سلوب مانعی ندارد و در حقیقت وجود و وجود آن کسی با خدا شرکت ندارد، همین طوری که گوئیم خدا جماد نیست، نبات نیست گوئیم انسان هم جماد و نبات نیست و شرکت در مادی نبودن روح با مادی نبودن خدا اشتراک در وجود نیست بلکه اشتراک در سلوب است.

وَلَئِنْ شِئْنَا لَنُدْهِبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا (لَنُدْهِبَنَّ) لام، قسم است یعنی دلالت بر قسم دارد و تقدیر چنین میشود که فو الله لا- یوتون بمثله) یعنی اگر ما بخواهیم قرآن را میبریم و از سینه‌ها محو میگردانیم و پس از آنکه محو نمودیم تو دیگر راهی برای استرجاع و بازگشت آن نداری و نمی‌یابی کسی را که از طرف تو از ما طلب استرجاع نماید و مطالبه کند.

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا أَلَا اسْتِثْنَاءِ جَمَلَهُ رَا اسْتِثْنَاءَ مِیْکَنْدَ از آیه بالا (لَا تَجِدُ لَكَ الْخ) یعنی اگر ما قرآن را از سینه تو ببریم باز گشت آن میسر نخواهد بود مگر بفضل و رحمت از جانب پروردگار تو، اشاره به اینکه که قرآن را ما بسوی تو وحی نمودیم و از رحمت ما نزول نموده خودمان هم آنرا نگاه میداریم و حفظ آن بعهده ما است زیرا که فضل و کرم ما بر تو بزرگ است که از راه فضل و کرم قرآن را از آفات نگاه میدارد و آنرا در عالم باقی میگذارد قوله تعالی (نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ).

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا در شأن نزول آیه گفته‌اند نضر بن حارث گفت ما میتوانیم مثل اینکه قرآن

صفحه : ۳۵۷

بیاوریم اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد.

آیه در مقام تحدی بقرآن است و الف و لام در (الْإِنْسُ وَالْجِنُّ) الف و لام جنس است و شامل میگردد تمام افراد انس و جن را و اختصاص بزمان و عصر خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ندارد زیرا که از آیه چنین استفاده میشود که در هر وقت و زمانی از موقع نزول قرآن تا قیامت اگر تمام افراد جن و تمام افراد بشر پشت بر پشت یک دیگر بگذارند و بهم کمک نمایند هرگز نتوانند مثل اینکه قرآن در فصاحت و بلاغت و اسلوب و جامعیت و اسرار و معانی مندرجه در آن را بیاورند.

و چه معجزه‌ئی است بالاتر از اینکه که تا حال یکهزار و چهار صد سال از نزول قرآن میگذرد و با اینکه دشمنان قرآن چه از اعراب زمان خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که با اینکه همه اهل لسان و در کمال فصاحت و بلاغت بودند و چه بعد از آن تا زمان حاضر اگر قرآن معجزه و از جانب حق تعالی نبود با اینکه دشمنان که در صدد خاموش گردانیدن چراغ اینکه کتاب مقدس بودند و بمجرد اینکه اگر مثل آنرا میآوردند و لو آیه‌ئی حجت قرآن باطل میگردد در سوره بقره قوله تعالی (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ).

خطاب بکافرین و منکرین قرآن نموده که اگر در شکید از آنچه ما نازل کرده‌ایم بر بنده خود محمد (ص) شما هم یک سوره مثل آنرا بیاورید و بغیر از خدا حاضرین خودتان را بخوانید اگر راست میگوئید یعنی اینکه قرآن کلام خدا نیست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم ساختگی کرده و مسلم اگر آورده بودند بجهان اعلام میکردند و بما هم خبرش رسیده بود.

وَلَقَدْ صَيَّرَفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا آیه تذکر میدهد که ما برای افراد بشر در اینکه قرآن همه طور مثالهایی آوردیم چه از حکایات و قصص پیشینیان و چه از انواع و اقسام موجودات از گیاهها و حیوانات و چه راجع باوضاع عالم قیامت و از آنچه صلاح انسانی است و آنچه

صفحه : ۳۵۸

بدبختی و شقاوت او را ایجاب مینماید در دنیا و آخرت همه را تصریحا و تلویحا و اشاره باحسن وجه بیان نمودیم و بیشتر مردم اباء و انکار نمی نمودند مگر از روی کفر و نفاق.

قسمتی از آیات سوره الاسراء

[سوره الاسراء (۱۷): آیات ۹۰ تا ۱۰۰]

اشاره

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا (۹۰) أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (۹۱) أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةَ قِيْلًا (۹۲) أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزُفَيْكٍ حَتَّى تُنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۳) وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴)

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا (۹۵) قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۹۶) وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَبُكْمًا وَصُرْمًا مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا (۹۷) ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا نَعَتْهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۹۸) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا (۹۹)

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۰)

صفحه : ۳۵۹

(ترجمه آیات)

کفار گفتند ما هرگز بتو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه برای ما از زمین چشمه آبی ظاهر نمائی (۹۰)
یا اینکه برای تو بوستانی باشد از نخلهای خرما و درخت انگور و جویهایی بشدت آب در میان آنها روان گردانی (۹۱)
یا آسمان را بر سر ما همچنانکه گمان کردی پاره پاره بیفکنی یا خدا و ملائکه را نزد ما حاضر آوری (۹۲)
یا برای تو خانه‌ئی باشد از زر و جواهرات یا بر آسمان صعود نمائی و ما هرگز بر بالا رفتن تو ایمان نمی‌آوریم تا وقتی که بر ما کتابی بیاوری که ما آنرا قرائت نمائیم (ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) بگو منزه است پروردگار من آیا نیستم من مگر یک بشری که بسوی شما فرستاده و رسول میباشم (۹۳)

و چیزی مردم را از هدایت باز نداشت وقتی که اسباب هدایت آمد مگر اینکه گفتند آیا خدا بشری را رسول قرار داده (۹۴)
باینها بگو اگر ملائکه (مثل آدمیان) در زمین راه میرفتند و سکونت داشتند ما از آسمان ملکی را فرود می‌آوریم که رسول باشد (۹۵)

بگو خدا کافی است که بین من و شما گواه باشد

صفحه : ۳۶۰

زیرا که او ببندگانش دانا و بینا است (۹۶)
و کسی را که خدا هدایت نمود چنین کسی هدایت یافته و کسی را که گمراه نمود هرگز برای او دوستانی غیر از او نمی‌یابی و در قیامت او را بر روهایشان محشور میگردانیم در حالیکه کور و گنگ و کردند و جایگاه آنها جهنم است و هر وقت آتش سستی پیدا کند بر آنها آتشی سوزان زیاد کنیم (۹۷)

و اینکه پاداش آنها است بسبب اینکه بآیات ما کافر شدند و گفتند آیا وقتی که ما استخوان و پوسیده گردیدیم هر آینه مبعوث

میگردیم و آفرینش جدیدی پیدا مینمائیم (۹۸)

آیا ندیدند همانا آنکسیکه آسمانها و زمین را آفریده قدرت دارد که مثل آنها را خلقت نماید و اجل و مدتی برای آنها قرار داد که شکی در آن نیست و ستمکاران (از معاد) ابا نکرند مگر از راه کفر و عناد (۹۹)

(بکافرین) بگو اگر شما مالک خزینه‌های رحمت پروردگار ما گردید امساک میکنید و بخل میورزید و میترسید فقیر گردید و همانا انسان بخیل است (۱۰۰)

صفحه : ۳۶۱

(توضیح آیات)

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبْتُوعًا، الی قوله تعالی كِتَابًا نَقْرُؤُهُ در شأن نزول اینکه آیات مفسرین چنین گفته‌اند بروایت ابن عباس، عتبه و شیبیه پسران ربیع و ابو سفیان و نصر بن حارث و ابو جهل و امثال آنان از صنایع قریش در پشت خانه کعبه جمع شدند و گفتند باید محمد صلی الله علیه و آله و سلم را احضار نمود تا در آنچه ادعاء میکند با او مباحثه کنیم شخصی را بطلب آنحضرت فرستادند و او بگمان اینکه دلهای آنها نرم شده اجابت نمود و آمد و میان آنها نشست گفتند ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) تو را طلبیدیم تا نوعی کنیم که نزاع از بین ما برداشته شود و الله ما در عرب کسی را ندیدیم که با قوم خود اینکه همه درشتی کند که تو با ما میکنی خدایان ما را شتم و عیب میکنی دین ما را و گمان ما را سفاهت میدانی و سنگ تفرقه میان الفت و جمعیت ما می‌اندازی اگر برای مال است ما تو را غنی میگردانیم که در عرب از تو غنی‌تری نباشد اگر ریاست میخواهی تو را منصب میدهیم و اگر جَنّیان تو را زحمت میرسانند طیب حاذق میآوریم که تو را معالجه کند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هیچکدام از اینها نیست که شما میگوئید بلکه حق تعالی مرا بشما فرستاده و کتابی بمن داده که شما را بهشت مژده دهم و از دوزخ بترسانم اگر سخن مرا قبول کنید در دنیا و آخرت خوشحال باشید و اگر قبول نکنید من صبر میکنم تا خدا میان من و شما حکم کند آنها گفتند ای محمد (ص) میدانی که زمین ما تنگ‌ترین زمینها است و کم آب‌ترین جایها است اگر تو در ادعای رسالت راست میگوئی دعاء کن که خدا اینکه کوه‌ها را از میان بردارد و زمین مکه فراخ شود و چشمه‌های آب روان گرداند آنطوری که در شام و عراق است و پدران ما را زنده گردان از جمله قصی بن کلاب را که او

صفحه : ۳۶۲

پیرمرد صادقی بود تا احوال تو را از او بپرسیم اگر او تو را راستگو داند ما همه بتو ایمان میآوریم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خدا مرا باین امر نفرموده بلکه مرا برسالت فرستاده و قرآنی بمن داده تا معجزه من باشد اگر در نبوت من شک دارید مثل آنرا بیاورید و چون نمی‌توانید بیاورید البته من پیغمبر خدایم و شما از روی عناد و استکبار بمن نمی‌گروید، گفتند از خدا بخواه که بتو بوستانی بدهد پر از اشجار مثل انگور و خرما و سایر میوه‌ها و جویهای آب در میان آن بوستان روان گرداند و اگر اینکه را نیز نمیکنی از او بخواه تا تو را بگنجهای زمین راهنمایی کند و از فقر نجات یابی و غنی شوی و اگر اینکه را نیز اقدام نمیکنی پاره‌ئی از آسمان را بر ما بیفکن تا هلاک گردیم یا خانه‌ئی از زر برای تو بسازد و تو در آن بنشین حضرت رسول (ص) فرمود اگر خدا بخواهد تمام اینکه کارها را میکند زیرا که او بر همه چیزها قدرت دارد، و یکی از آنها گفت ما بتو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه خدا و فرشتگان را برای ما بیاوری بعد از آن گفتند ما شنیده‌ایم آنکه در یمامه است بنام رحمان قرآن را بتو میآموزد و ما دست از

تو برنمیداریم تا تو را هلاک کنیم یا تو ما را هلاک گردانی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از میان آنها دلتنگ برخواست و بیرون رفت عبد الله بن ابی امیه که پسر عاتکه عمه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود برخواست و با او روان گردید و گفت ای محمد آنچه اینکه قوم گفتند قبول نمودی بخدا که من بتو ایمان نمیآورم تا اینکه نردبانی بنهی و با آسمان برآئی و من تو را بنگرم و از آنجا نامه‌ئی بیاوری با جمعی از فرشتگان که بر آن گواهی بدهند و با وجود مشاهده چنین عملی گمان میکنم که باز تو را تصدیق نکنم و باور ننمایم، ابو جهل گفت ای گروه محمد صلی الله علیه و آله و سلم هیچکدام از آنچه را گفتیم و از وی طلب نمودیم قبول نمود و با اینکه حال از فحش و مذمت الهان ما باز نخواهد ایستاد بخدا که فردا وقتی بیاید و رو بکعبه آورد و مشغول نماز شود و بسجده رود سنگ گران بر سر او زرم تا از جفای او آسوده شویم آنحضرت از سخنان آنها بسیار دلتنگ گردید خداوند اینکه آیات را

صفحه : ۳۶۳

از قوله تعالی (لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ) که مقول قول مشرکین عرب است تا قوله (كِتَابًا نَقَرُوهُ) نازل کردانید. (پایان) قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا پس از ایرادهای بی مورد مشرکین خداوند برسولش خطاب مینماید که بگو منزه است خدای من و بزرگتر از اینکه است که کسی بتواند بر او تحکم کند و یا باو تکلیف نماید که چنین و چنان کند خدای سبحان عارف و دانا بمصالح و مفساد امور جهان و جهانیان است و نظام عالم بدست قدرت او است و پیمبران را برای ارشاد بطریق هدایت و یافتن راه سعادت بشر فرستاده و بهر یک معجزه‌ئی در خور صلاح بشر و موقعیت زمان آنها برای اثبات پیمبری آنها بدستشان داده بشر را نمیرسد که در نظام عالم و حکم پروردگار رأی اندیشی نماید و بدل خواه مردم و آراء کاری انجام دهد و من هم مثل شما بشری میباشم که بمن رسالت عنایت شده که شما را از گمراهی و شرک بشاهراه هدایت و یکتاپرستی رهسپار گردانم مرا چه رسد که بتوانم در امر خلقت و نظام آفرینش مداخله نمایم و آنچه شما طلب نموده‌اید در صورتی که بعضی از آنها محال عقلی است مثل آمدن خدا با فرشتگان زیرا که خدای تعالی منزه است از حرکت و سکون که صفت اجسام است و بعضی از آنها محال عادی و منافی با نظام عالم است مثل سقوط آسمان در غیر موقع آن و بعضی خلاف مصلحت شخصی یا نوعی است.

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا از آن کبر و نخوتیکه در اکثر افراد بشر نفوذ نموده اعراب نمیخواستند زیر بار یکی که گمان میکردند مثل خودشان است بروند و با اینکه معجزه قرآن بر آنها ثابت بود تا میتوانستند شانه خالی میکردند مخصوصاً جماعت اعراب مکه که اینکه خلق خبیث ظاهراً در آنها غالب تر مینموده اینکه بود که چون آنان فقط جسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم را میدیدند که یک بشری است مثل آنها غذا میخورد، ازدواج میکند، در بازار راه میرود و در تمام شئون بشریت مثل آنها است و خودشان

صفحه : ۳۶۴

را مردمان دانشمند و ثروتمند و شاید عالم و دانا بعضی علوم مثل ادبیات که مخصوصاً اعراب مکه در علم ادبیات ماهر بودند و آن حضرت بظاهر فقیر و تحصیل نکرده و بیسواد مینمود نمیخواستند زیر بار فرمان او بروند اینکه بود که میگفتند چرا خداوند بر ما رسولی نمیفرستد که از جنس ملائکه باشد نه بشری مثل خودمان قُلْ لَوْ كَانَتْ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا خطاب برسول نموده که باین مردمان تهی عقل و دانش بگو اگر در زمین ملائکه سکونت و منزل داشتند بایستی از جنس خودشان رسول برای آنها بفرستم که بتوانند با او تماس بگیرند و کلام او را بفهمند لکن شما که بشرید و دارای جسم کثیف ضخیم میباشید و ملائکه اجسام لطیفند و شما اصلاً نتوانید آنها را ببینید و با آنها انس بگیرید چگونه ملائکه را برسالت بر

شما بفرستم و چطور شما میتوانید از آنها استفاده نمائید.

و ارسال ملک وحی بر پیمبران اولاً بمناسبت روح قدسی آنها بود که ارتباط کامل با ملائکه داشتند و افق روحانی آنها نزدیک بافق ملائکه بود لکن عموم مردم چنین روح قدسی را ندارند که بتوانند با ملک تماس بگیرند و کلام او را ادراک نمایند. و ثانیاً نزول ملائکه هنگام وحی بر چشم پیمبران ظاهراً بصورت بشری پدید میگردیده چنانچه مشهور است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل (ع) را هنگام وحی بصورت دحیه کلبی مشاهده مینموده و از او استماع قرآن میکرد نه بصورت اصلی، و رسول چون در روحانیت با ملائکه سنخیت داشت او را میشناخت و تمیز میداد شما که چنین روح مصفائی ندارید چگونه ملک بر شما رسول شود.

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً (شَهِيداً) تمیز است برای فاعل (كَفَى) گویا مشرکین برای اثبات پیمبری حضرتش گواه میخواستند آیه در مقام اثبات رسالت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و تهدید

صفحه : ۳۶۵

کافرین خدا را گواه میآورد و برسولش امر میفرماید که بگو خدا کافی است که گواه من باشد در صدق گفتارم و نیز گواه شما است در انکار و تکذیبتان زیرا که او بعمل بندگان خود بینا و دانا است شاید اشاره باین باشد که اگر من در ادعای رسالت خلاف گویم البته خدا مرا بدترین عقوبت مجازات خواهد نمود و مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أُولِيَاءَ مِنْ دُونِهِ ظاهراً آیه متعلق بآیه بالا است و شاید اشاره باین باشد که کسانی که طالب هدایت و در مقام پیمودن راه حقیقتند خداوند راه هدایت را برای آنها باز مینماید و بشاگرد هدایت رهسپارشان میگرداند و کسیکه طالب هدایت نگردیده البته گمراه خواهد گردید و پس از گمراهی و اعراض از حق تعالی دوستی بغیر او نمی‌یابد و در گمراهی سرگردان خواهد گردید.

وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمياً وَبُكماً وَصُمّاً مِآوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعيراً آنهائیکه در دنیا بهدایت انبیاء هدایت نیافته‌اند در قیامت محشور میگردند بروهایشان در حالی که کور و گنگ و کر میباشند.

در روایت از انس بن مالک نقل میکنند که پس از سؤال از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که چگونه بر صورت‌هایشان راه میروند فرمود همانطور که با پاهایشان راه میرفتند و جایگاه آنان جهنم است و هر گاه زبانه آتش کم شود شعله آنرا زیاد میکنیم.

ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَاماً وَرُفَاتاً أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً جهنم و عذاب آن پیاداش عمل آنها است (جزاء وفاقاً) جزاء مطابق و بر وفق عمل است چون کافرین پس از آنکه بر آنان اتمام حجت گردید و دانسته و فهمیده از روی عناد در آیات الهی نظر نمودند در طلب هدایت بر نیامدند که در گفتار انبیاء اعمال نظر نمایند و عقل خود را بکار بیندازند تا اینکه حق

صفحه : ۳۶۶

بر آنان ظاهر گردد اینکه بود که در امر معاد و بازگشت استبعاد مینمودند و میگفتند چگونه ممکن است که ما پس از آنکه استخوان پوسیده گردیدیم ثانیاً زنده شویم و بحالت اول عود نمائیم.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُوراً اینکه آیه برای رفع استبعاد منکرین آمده که میگفتند چگونه ممکن است پس از اینکه مردیم و خاک گردیدیم دو مرتبه زنده شویم، اشاره بعموم قدرت نموده که آنکسیکه قدرت دارد بر خلقت آسمانها و زمین قدرت دارد بر اینکه مثل شما را بیافریند گمان نشود که اینکه مثلیت بطور تباین بدن ثانوی با بدن اولی باشد اینکه طور نیست زیرا که در مسئله معاد بادله عقلیه و نقلیه محقق

گردیده که بدن اخروی بعینه همان بدن دنیوی است عالمش عوض شده زیرا که انسان بروح و بدن انسان شخصی است نه بروح تنها.

و اینکه بعضی از مفسرین در توجیه اینکه آیات گفته‌اند مماثلت از جهت مقایسه بدن جدید با بدن اول با قطع نظر از نفس که حافظ وحدت انسان و شخصیت وی است با مثل آن بودن منافات ندارد با اینکه انسان اخروی عین انسان دنیوی باشد نه مثل او زیرا که ملاک وحدت و شخصیت نفس انسان است و آن نزد خدا محفوظ است نه باطل گردیده و نه معدوم شده و وقتی ثابا بدنیکه جدیدا خلقت گردیده تعلق گرفت او همان انسان دنیوی است کما اینکه انسان در دنیا واحد شخصی است و بر وحدت شخصیه‌اش باقی است با تغییر بدن بجمیع اجزایش زمانی بعد از زمانی. (تفسیر المیزان) ظاهرا اینکه توجیه بوجهی درست است که اجزاء بدن انسان در مدت حیات دنیوی در تحلیل دائمی است علی‌الدوام اجزائی میمیرد و اجزائی بجای او می‌آید لکن قبول نداریم که اجزاء تحلیل شده بکلی معدوم شده باشد بلکه بدلیل قوله تعالی در سوره ق آیه ۵ در پاسخ قول کفار که میگفتند چگونه ممکن است که

صفحه : ۳۶۷

ما وقتی مردیم و خاک گردیدیم ثابا عود نمائیم و البته مقصود آنها عود بدن شخصی خودشان بوده، برای رفع استبعاد آنها پاسخ در آیه بعد فرموده (قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ) یعنی ما دانستیم آنچه را از آنها (یعنی از بدن) آنها زمین کم میکند لکن نزد ما است کتابیکه حفظ میکند.

شاید مقصود چنین باشد وقتی انسان مرد و اجزاء بدنش را زمین در خود منحل گردانید فعلیت و حقیقت بدنیکه روحش در ایام حیاتش باو تعلق داشت فانی نگردیده بطوری که در هیچ نشأه و عالمی باقی نمانده باشد بلکه چون عوالم در طول یکدیگر است اگر چه بدن میت در ظرف زمان از نظر ما نابود گردیده و اثری از وی باقی نمانده لکن در لوح محفوظ و در احاطه علم حضوری حق تعالی بعینه موجود است و همان است که در عالم قیامت که محیط بعالم دنیا است ظهور و بروز مینماید و بمرگ حقیقت انسان که ترکیب شده از جسم و روح است عوض نمیگردد منتهی الامر جسم در هر عالمی بمناسبت همان عالم طوری ظاهر میگردد و چون عوالم در طول یکدیگر است هر عالم ما فوقی جامع و حاوی عالم مادون خود خواهد بود و گر نه فوقیت معنائی ندارد و عالم دنیا عالم دنی و عالم آخرت مافوق آنست اینکه است که متفرقات در عالم دنیا که در زمان متفرقا و متدرجا ظهور و بروز مینمایند مجتمعا در عالم قیامت ظاهر میگردند و وحدت بدن انسان وحدت اتصالی است و اجزاء آن در تحلیل دائمی است که علی‌الدوام اجزاء زنده بدن میمیرند و اجزاء زنده تازه جای آنها را میگیرند بدون تخلل عدم و البته اجزاء زنده مثل همان اجزاء مرده‌اند و حافظ شخصیت و وحدت هر فردی نفس ناطقه وی است و انسان مادامیکه در دنیا حیات دارد گمان میکند از اول عمر تا آخر بدن او یک واحد شخصی است و از توارد امثال اکثر مردم خبر ندارند اینکه است که در آیه فرموده (بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ) سوره ق آیه ۱۴، لکن چون عالم قیامت مافوق عالم دنیا است و چنانچه گفته شد هر مافوقی دارای مراتب زیرین خود خواهد بود اینکه است که بدن بوحدت شخصیه

صفحه : ۳۶۸

اخروی جامع تمام مراتب زیرین خود یعنی جامع اجزاء پراکنده بدن دنیوی وی است نه بدن مباین. و خلاصه اینکه انسان با روح و بدن شخصی خود محشور میگردد و (مِثْلَهُمْ) که در آیه بالا فرموده (قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ) و در سوره واقعه آیه ۶۱ و ۶۲ (نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنشِئْكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ) و امثال اینکه آیات که بعضی گمان کرده‌اند که در قیامت خدای تعالی بدن دیگری بانسان افاضه مینماید مباین با اینکه بدن دنیوی بظاهر

بنظر درست نمی‌آید زیرا که اولاً روح هر کسی با بدن شخصیه‌اش سنخیت دارد و ثانیاً در جای خود مدلل گردیده که هیچ چیزی از موجودات پس از وجود فناء‌پذیر نخواهد بود اگر ظهورش از عالمی محو گردد در مافوق و در لوح محفوظ ثبت است و انگهی مثلثیت در جائی صادق می‌آید که دو چیز در یک جهت عین هم باشند و در جهتی غیر هم، در اینجا شاید مقصود چنین باشد که بدن اخروی و بدن دنیوی در اصل وجود یکی می‌باشند و از جهت وحدت اجتماعی و اتّصالی با هم در یک حال تفاوت دارند اجزاء بدن دنیوی با هم وحدت اتّصالی دارند بتوارد امثال نه وحدت شخصیه و در قیامت همین اجزاء متفرق در زمان که در جای خود محفوظند بیک وحدت عینیه و بیک صورت وحدانیه شخصیه بروز و ظهور مینمایند. و شاید مقصود از مماثلت که در آیه فرموده (مِثْلَهُمْ) چنین باشد که وحدت شخصیه بدن اخروی غیر از وحدت بدن دنیوی خواهد بود از حیث تفرق اجزاء و توارد امثال در دنیا و اجتماع و بساطت آن در آخرت زیرا چنانچه محقق گردیده عالم آخرت عالم بقاء است و جامع ماحصل و غایت و نتیجه اعمال دنیوی انسان است اینکه است که موجودات اخروی هر یک در جای خود ثابت است و فناء‌پذیر نخواهد بود.

خلاصه توان گفت که بدن اخروی بعینه همان بدن دنیوی است از جهت اصل وجود و قوی و توان گفت که غیر آنست از جهت وحدت و فعلیت و بساطت قوله تعالی در سوره ق آیه ۱۴ (أَفَعَبِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ

صفحه : ۳۶۹

جَدِيدٍ) همزه استفهامی را در مقام انکار و جهد آورند یعنی آیا چنین گمان میکنند که ما از آفرینش اول در مانده شده‌ایم و بر آفرینش جدید قدرت نداریم بلکه آنها از خلقت تازه در اشتباهند.

درست است که انسان در تحلیل دائمی است که علی‌الدوام اجزاء بدن او عوض می‌گردد و سلولهای بدن می‌میرد و سلولهای تازه‌ئی جای آنرا می‌گیرد اگر سلولهای تازه آن مقداریکه در علم خدا در نظام تعیین شده نیاید انسان یا حیوان حیات خود را بدرود گوید لکن شکی نیست که همین بدن ترکیب شده از اجزاء متمم انسانیت است و لو آنکه حقیقت انسان روح درّاکه او است لکن بدن متمم شخصیت او است و امتیاز انسان از باقی موجودات بهمین جامعیت وی است زیرا چنانچه محقق گردیده عالم آخرت بقاء و جامع ماحصل و غایت و نتیجه اعمال دنیوی انسان است اینکه است که موجودات اخروی هر یک در جای خود ثابت و فناپذیر نخواهد بود و اگر در قیامت بدن دنیوی بکلی معدوم گردد و بدن جدید مثل او بیاید انسانی که ترکیب شده از دو جزء است روح و بدن بتمام جهات همان بشخصه مبعوث نگردیده بلکه روح او با بدنیکه در دنیا جزء وی نبوده مبعوث گردیده و اینکه قول بنظر خلاف می‌آید زیرا آنچه از آیات و اخبار برمی‌آید اینکه است که انسان در قیامت بروح و بدن مبعوث می‌گردد حتی بعضی معاد را جسمانی فقط میدانند و بنا بر اینکه قول که مثل بدن مبعوث گردد چنین میشود که اصلاً انسان دنیوی نیست که مبعوث گردیده بلکه انسان جدیدی است و مسلماً اینکه خلافت بلکه تحولات انسانی از عالمی بعالم دیگر برای استکمال است که روحا و جسما کامل گردد و از اینکه جهت توان گفت بدن اخروی همان بدن دنیوی است از جهت اجزاء و قوی و مثل آنست نه خود آن از حیث وحدت و جامعیت و کمال روح انسانی برسیدن بآن درجات عالی است و استکمال بدن با اجتماع اجزاء متفرق در زمان و وحدت شخصیه آنست و نیز اگر بدن اخروی همین بدن دنیوی نباشد چگونه باعضاء آدمی امر می‌گردد که بر علیه خود شهادت دهند که در دنیا چه

صفحه : ۳۷۰

اعمالی انجام داده شد (و الله العالم باسرار کلامه) در جلد ششم اینکه تفسیر در سوره ق تا اندازه‌ئی بحث شده بآن جا رجوع شود. قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا در پاسخ قول مشرکین برسول اکرم صَلَّى اللَّهُ

علیه و آله و سلم خطاب میرسد که بآنها بگو اگر بفرض آنچه خواسته‌اید از بوستانها و نهرها و میوه‌جات و باقی خواسته‌های شما حتی اگر مالک خزینه‌های رحمه پروردگار من بشوید شما از ترس فقر نگاه میدارید و انفاق نخواهید نمود. شاید اشاره باین باشد که شما از آن خبث باطنیکه جبلی شما گردیده و آن کبر و عنادی که در حقیقت شما ریشه دوانیده هر قدر هم اظهار معجزه برای شما بشود و هر قدر نعمت شما زیاد گردد آن بخل ذاتی شما نمیگذارد تصدیق نمائید و بحق بگروید و بر همین انکارتان باقی خواهید ماند.

صفحه : ۳۷۱

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۱]

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّئِلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا (۱۰۱) قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا (۱۰۲) فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا (۱۰۳) وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا (۱۰۴) وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلْهُ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۱۰۵)

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا (۱۰۶) قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (۱۰۷) وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِن كَان وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸) وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹) قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَوْتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰)

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا (۱۱۱)

صفحه : ۳۷۲

[ترجمه]

و بحقیقت ما بموسی نه آیات معجزات ظاهر هویدا عطاء نمودیم (ای رسول) از بنی اسرائیل سؤال کن وقتی را که موسی بر آنها آمد و فرعون بموسی گفت ای موسی گمان میکنم تو را سحر کرده‌اند (۱۰۱) موسی گفت همانا تو (ای فرعون) میدانی که اینکه معجزات را فرود نیاورده مگر پروردگار آسمانها و زمین و در آن بینائی است و ای فرعون من یقین دارم که تو از هلاک شدگانی (۱۰۲)

پس فرعون اراده کرد که موسی و قومش را از زمین مصر براندازد و ما او را و کسانی که با او بودند تمامشان را غرق نمودیم (۱۰۳) و پس از آن بنی اسرائیل گفتیم در زمین مصر سکونت کنید و وقتی وعده آخرت آمد تمام شما را با هم جمع میکنم (۱۰۴) و ما قرآن را بحق و درستی نازل نمودیم و بحق و راستی فرود آوردیم و ما تو را نفرستادیم مگر مژده دهنده و تهدید کننده (۱۰۵) و ما قرآن را آیه آیه و سوره سوره فرستادیم برای اینکه تو بتائی و مکث بر مردم قرائت نمائی و آنرا نازل گردانیدیم و فرو فرستادیم (۱۰۶)

بگو شما (کافرین) ایمان بیاورید یا نیاورید همانا کسانیکه پیش از شما بآنها علم عطاء شده وقتی آیات قرآن بر آنان تلاوت میشود آنها بدقن‌ها یعنی بزخه‌هایشان می‌افتند در حالیکه سجده کنندگانند (۱۰۷)

و میگویند پروردگار ما منزّه است و حقیقه‌ وعده پروردگار ما واقع است (۱۰۸)

و بدقن‌هایشان برو می‌افتند در حالیکه گریان میباشند و استماع قرآن فروتنی آنها را زیاد میکند (۱۰۹)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگو خدا را (الله) بخوانید یا رحمان هر کدام بخوانید خدا را خوانده‌اید و برای او است اسمهای نیکو و نماز را نه بسیار بلند بخوان و نه آهسته و بین اینکه دو وسط را اختیار نما (۱۱۰)

و بگو حمد و ستایش مخصوص بآن پروردگاری است که اولاد نگرفته و در مملکت خود شریک و انبازی ندارد و دوست و رفیقی نگرفته که او را از ذلت رهائی دهد و بزرگترین اوصاف کمال او را ستایش نما (۱۱۱)

صفحه : ۳۷۳

(توضیح آیات)

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّئِلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَيْنَ كِه آيَه تَذَكْر مِيدهد كه بموسى نه معجزه ظاهر بَيْن بخشوديم و برسول امر فرموده كه از بنى اسرائيل سؤال كن.

(سخنان مفسرين در اينكه مقصود از تسع در آيه چه معجزه‌ئى است)

۱- آیات نه گانه: عصا، يد بيضاء، ملخ، شپش، قورباغه، خون، سنگ، دریا، طور، کوهیکه بالای سر بنی اسرائیل در بیابان تیه افرشته شده.

(ابن عباس) ۲- بقولی آن نه معجزه راجع باحکام بوده بروایتی بعضی یهود از حضرت رسول (ص) از احکام سؤال نمودند فرمود خداوند بموسى وحى کرد كه: شریك برای خدا نیاورید، و دزدی نکنید، زنا ننمائید، و نفسی را كه خدا حرام نموده نكشید مگر بحق، و سحر نكنید، و اكل ربا ننمائید، و نزد سلطان سبب كشتن كسى نشويد، و نسبت زنا بمحصنات ندهید، و از جنگ فرار نكنید، و ای یهودیها شما در روز شنبه تعدی نكنید، پس آن یهودی دست حضرت را بوسید و گفت شهادت میدهم كه تو نبی میباشی.

(طبرسی) ۳- بقولی آیات و معجزاتیكه از موسی (ع) ظاهر گردید زیادتر از نه عدد بود و در اینجا بیان آياتی است كه با دعوت فرعون مقارن بود و آن نه عددی است كه در اینكه آيه تذكّر داده: عصا، يد، طوفان، جراد، قمل، قورباغه، خون، سنون، و نقص ثمرات. و ظاهرا اینها مقصود از آیات تسع است كه مقول موسی است كه بفرعون گفته (لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرٌ) و اما غیر از اینكه آیات مثل سحر، احیاء مقتول بقره و احیاء كسیكه از قومش صاعقه گرفته بود و افرشته شدن كوه بالای سر بنی اسرائيل و غیر اینها تدریجا ظاهر گردیده.

صفحه : ۳۷۴

و در تورات در تعداد تسع آیات دارد: عصا، دم، ضفادع، قمل، موت بهائم برد یا آتشی که نباتات و حیوانات را هلاک گردانید، جراد ملخ، ظلمت، موت کبار افراد بشر و جمیع حیوانات. (المیزان) فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا پس از اظهار معجزات و تبلیغ رسالت موسی (ع) فرعون لعین بموسی (ع) گفته ای موسی من گمان میکنم تو را سحر کرده‌اند موسی در پاسخ فرعون گوید لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا در مقابل سخن فرعون که پس از ظاهر گردیدن معجزات ظاهر بین بموسی علیه السّلام نسبت سحر شده میدهد موسی در پاسخ میگوید در صورتی که تو بیقین میدانی که اینها را نازل نکرده مگر پروردگار آسمانها و زمین که در آن بینائی است و دیگر جای شک و شبهه‌ئی باقی نگذاشته با اینکه حال تو مخالفت مینمائی یقین دارم که تو از هلاک شدگانی.

فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِيزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا پس از اینکه همه معجزات که از موسی (ع) ظاهر گردید و کوچک‌تر اثری بفرعون و تابعین او ننمود بلکه بر کفر و تفرعن آنان افزوده گردید و فرعون دید جلو معجزات موسی را نمیتواند بگیرد اینکه طور آیه خبر میدهد اراده کرد که موسی و قومش را از زمین مصر براندازد یا بهلاکت و یا بتبعید و شاید فرعون کمر قتل موسی و بنی اسرائیل را بسته بود و چون دیگر بر او اتمام حجت شده بود اینکه بود که خدای تعالی او را و کسانیکه با او بودند تمام آنها را برود نیل غرق گردانید.

وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا پس از آنکه فرعون و تابعین بغرق هلاک گردیدند بنی اسرائیل در زمین

صفحه : ۳۷۵

مصر بامر الهی جای گزین فرعونیان و در جای آنان ساکن گردیدند اینکه وعده اول بود که تفضلاً بینی اسرائیل پس از مشقائیکه از قبل فرعون و قبطیان تحمل نمودند عطاء گردید که شهر مصر در تصرف آنها در آمد و وعده دیگر وعده آخرت است (لفیف) بمعنی جماعت متفرقه آمیخته بهم است مفسرین در توجیه آیه چنین گفته‌اند یعنی در آخرت شما را با آنها با هم بیاوریم در حالیکه جماعتی آمیخته بهم باشید و بعد سعدها از اشقیاء جدا میگردند.

و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا جار و مجرور در (بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ) منصوب المحل است یعنی ملتبساً بحق و بحقیقت فرود آمده، و بعضی از مفسرین چنین گفته ما نازل نمودیم قرآن را از آسمان مگر اینکه او را محفوظ گردانیدیم بر صدی از ملائکه و برسول نازل نمودیم مگر اینکه آنرا محفوظ گردانیدیم از اختلاط و تصرف شیاطین و شاید مقصود نفی اعتراء بطلان باشد در اول امر و آخر امر. (منهج الصادقین) وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا نزول فرود آمدن دفعی را گویند و تنزیل فرود آوردن تدریجی را نامند چنانچه در جای دیگر گفته شده بعضی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ایراد می‌گرفتند که چرا قرآن مثل الواح تورات که یکدفعه برای موسی (ع) فرود آمد برای تو یکدفعه فرود نیامده اینکه آیه میشود پاسخ آنها باشد که علت اینکه قرآن را متفرقا نازل گردانیدیم اینکه بود که تو بر مردم بطور مکث و تائی بیان نمائی تا اینکه بهتر در ذهن آنها ثابت گردد و هر آیه‌ئی را در موقع خود بتدریج فرود آوردیم قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا شاید مقصود از کسانیکه علم بآنها عطاء گردیده اهل کتاب یعنی تورات باشند و نیز کسانی میباشند که روح و قلبشان از دنس و کثافات اخلاقی پاک گردیده و نور علم و دانش در روحشان طلوع نموده و مستعد و آماده قبول حق

صفحه : ۳۷۶

میباشند که آنان کسانی هستند که وقتی آیات الهی قرآن بر آنها خوانده میشود بزنجهایشان برو می‌افتند و در مقابل عظمت حق تعالی تواضع نموده و سجده کننده گانند و ضرر ایمان نیاوردن شما کفار و ملحدین عاید خودتان خواهد گردید خواه ایمان بیاورید یا نیاورید ضرر و نفعی بقرآن و دین حق وارد نمی‌آورد و یَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا، وَ يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَكُونُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (واو) عاطفه آیه را عطف بآیه بالا داده که نیز از اوصاف صاحبان علم و کسانی که بقرآن و دین حق ایمان آورده‌اند آنست که موقعی که آیات قرآن بر آنها خوانده میشود سجده میکنند و میگویند منزّه است پروردگار ما و البته وعده پروردگار ما واقع گردیده شده است و نیز از اوصاف آنها چنین است که در حال سجده گریه میکنند و آیات قرآن زیاد میکند فروتنی آنها را قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى در اینکه آیه بپیمبر (ص) امر فرموده که بگو خدا را باسم (الله) یا باسم (رحمن) بخوانید هر کدام را بخوانید یکی است و برای او نامهای نیکو است گویند دعاء بمعنی تسمیه و متعدی بدو مفعول است و مفعول اول حذف شده (أَيًّا) برای تخیر است و تئین در آن عوض مضاف الیه است و (ما) صله آن است یعنی خدا را بهر کدام از (الله یا رحمن) که بخواهید نام ببرید جائز است و یک ذات را خوانده‌اید و بعلاوه از اینکه دو اسم برای خدا نام‌های نیکوی دیگری است.

دانشمندان گویند اسماء الله سه قسم است: اول اسماء ذات بدون اعتبار اضافه بغیر، دوم اسماء ذات الاضافه، سوم اسماء اضافی.

اسماء ذات بدون اضافه مثل: الله، رحمن، واحد، احد، قدیم، حی و غیر اینها.

اسماء ذاتی ذات الاضافه مثل: قادر، عالم، رازق، سمیع، بصیر، خالق

صفحه : ۳۷۷

و غیر اینها از صفات ذاتی که اضافه بخلق دارد و اینها را صفات ذاتی ذات الاضافه مینامند مثل اینکه گوئیم خدا قادر است بر ایجاد ممکنات، عالم است بمصالح امور و غیر اینها که اضافه بغیر در آن مأخوذ است.

اما صفات اضافی محض مثل خالقیت و رازقیت و عالمیت و غیر اینها که بین متضائفین است.

فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى و در مجمع گفته بعضی از نامها دلالت دارد بر صفات یا معانی یا افعال حسنه اما اسمائیکه منبعث از صفات ذات است آن قادر، عالم، حی، سمیع، بصیر، علیم است. اما اسمائیکه منبعث از صفات افعال حسنه است مثل خالق، رازق، عدل، محسن، منعم، رحمن، رحیم و امیای آن صفاتی که خبر میدهد از معانی حسنه مثل: صمد که آن بازگشت باعمال بنده گانست که باو طلب حوائج میکنند و مثل معبود و مشکور، خداوند در آیه بیان نموده که او شیئی واحد است اگر چه اسماء و صفاتش مختلف باشد و آیه دلالت دارد که اسم غیر مسمی است و اینکه است که تقدیم اسماء الحسنی قبل از دعاء مستحب است. (پایان) وَلَا تَجْهَرْ بِصَوْتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا خدای تعالی رسولش را امر فرمود که در نماز مراعات امر وسط بنما نه زیاد بلند بخوان و نه زیاد آهسته حد وسط بین آنها نگاه دار، شاید نظر باین باشد که چون در همه کاری حد وسط نیکو است و افراط و تفریط در هیچ امری مطلوب نیست در نماز نیز که بهترین اعمال است بایستی مراعات آن بشود.

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ وَ كَبْرَهُ تَكْبِيرًا خطاب بر رسول است که بگو حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که هیچ اولاد نگرفته چنانچه یهودیها گویند عزیر ابن الله است و عیسویان گویند مسیح ابن الله است یا جماعت دیگری مثل مشرکین که ملائکه را دختران خدا

صفحه : ۳۷۸

مینامند و حمد و ستایش مر خدائی را است که در مملکت خود شریک ندارد و برای او دوستی نمیباشد که او را در ایجاد ممکنات یا در تدبیر نظام خلقت معاون خود بگرداند و باراده خود میآفریند و بقدرت و استیلاء خداوندی خود همه را روزی میدهد و بعلم ازلی خود ما یحتاج همه را بقدر صلاح دید خود منظم و مرتب میگرداند و از حال هیچ ذره‌ئی از ذرات عالم غافل نیست و حمد و ستایش خدائی را است که منزّه است از اینکه خوار گردد و محتاج بدوست و کمک کار شود ای رسول اکرم او را تکبیر نما و بزرگی و عظمت او را یاد نما.

اینک از سورة الرعد الی آخر سورة الاسراء از تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن پایان رسید.
بقلم:

کمترین خادمه‌ئی از خدام آل رسول (ص) و کوچکترین ذره‌ئی از ذراری بتول (ع) در روز جمعه دهم شهر شعبان المعظم ۱۳۹۱ هجری قمری مطابق با روز نهم مهر ماه شمسی ۱۳۵۰ و هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیئی علیم

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید / حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

